www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

تحلیل سیره

فاطمه زهرا سلام الله علیها

علی اکبر بابازاده

بسم الله الرحمن الرحيم

تحلیل سیره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها

نویسنده:

علی‌اکبر بابازاده

ناشر چاپی:

محدث‌امام عصر(عج)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵
تحلیل سیره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها ----- ۱۵
مشخصات کتاب ----- ۱۵
مقدمه ----- ۱۵
فاطمه حجت خدا ----- ۱۶
اهداف کتاب ----- ۱۶
اهل بیت پیامبر ----- ۱۷
اشاره ----- ۱۷
مخالفت اهل بیت از شیطان است ----- ۱۷
اهل بیت کیست؟ ----- ۱۸
روایات اهل سنت در مورد اهل بیت ----- ۱۸
محبت اهل بیت ----- ۲۰
اشاره ----- ۲۰
قرآن و محبت اهل بیت ----- ۲۰
محبت اهل بیت اساس اسلام است ----- ۲۱
محبت اهل بیت، محبت به پیامبر است ----- ۲۱
نقش محبت اهل بیت ----- ۲۲
شرط قبولی اعمال، ولایت و محبت اهل بیت است ----- ۲۳
پدر و مادر فاطمه ----- ۲۴
پدر فاطمه ----- ۲۴
اشاره ----- ۲۴
سیری دیگر در اخلاق پیامبر ----- ۲۵
مادر فاطمه ----- ۲۵

اشاره ----- ۲۵
عظمت حضرت خدیجه ----- ۲۶
نطفه فاطمه و ولادتش ----- ۲۷
اشاره ----- ۲۷
غذای بهشتی و تولد فاطمه ----- ۲۷
گواهی عایشه ----- ۲۷
فاطمه در رحم مادر ----- ۲۸
ولادت فاطمه ----- ۲۸
کیفیت تولد فاطمه ----- ۲۹
نامها و کنیه‌های فاطمه ----- ۲۹
دوران کودکی فاطمه ----- ۳۰
اشاره ----- ۳۰
فاطمه در شعب ابی‌طالب ----- ۳۰
فاطمه در عزای مادر ----- ۳۱
آزار پدر در برابر دیدگان دختر ----- ۳۲
صحنه‌ای دلخراش در کنار کعبه ----- ۳۲
ازدواج با امیرالمومنین ----- ۳۳
اشاره ----- ۳۳
تنها علی کفو فاطمه ----- ۳۳
خواستگاری دیگران از فاطمه ----- ۳۴
پیوند مقدس دو نور در آسمانها ----- ۳۵
خواستگاری علی از فاطمه ----- ۳۵
مهریه زهرا ----- ۳۶
صورت جهیزیه زهرا ----- ۳۷

اتهام خواستگاری علی از دختر ابوجهل ----- ۳۷
تحقیق مسأله ----- ۳۷
در سوگ پدر و مادر ----- ۳۸
اشاره ----- ۳۸
در سوگ مادر ----- ۳۸
فاطمه در سوگ پدر ----- ۳۹
اهل بیت در لحظه‌ی جدایی پیامبر ----- ۳۹
آنچه عایشه مشاهده کرد ----- ۴۰
خانه داری فاطمه ----- ۴۰
اشاره ----- ۴۰
فاطمه و تقسیم کار در خانه ----- ۴۱
حفظ آبروی خانواده ----- ۴۱
عربی میهمان علی و فاطمه ----- ۴۲
سازش با مشکلات مالی ----- ۴۲
تحمل گرسنگی ----- ۴۳
شوهرداری فاطمه ----- ۴۳
اشاره ----- ۴۴
ایثار در شوهرداری ----- ۴۴
عشق و علاقه‌ی شدید به امیرالمومنین ----- ۴۴
رضایت فوق‌العاده علی از زهرا ----- ۴۵
توصیه زهرا به تزویج امامه ----- ۴۵
فاطمه و پرورش فرزندان ----- ۴۶
اشاره ----- ۴۶
پرورش عبادی ----- ۴۶

عدالت پروری ----- ۴۷
سوز و شفقت ----- ۴۷
اشاره ----- ۴۸
فاطمه در بستر مرگ به یاد بچه‌هایش ----- ۴۹
نوع دوستی ----- ۴۹
سیری در فضائل و مناقب فاطمه ----- ۵۰
اشاره ----- ۵۰
فاطمه از دیدگاه قرآن ----- ۵۰
عالم به طفیلی فاطمه ----- ۵۱
فاطمه مافوق قانون ----- ۵۱
فضیلت فاطمه بر انبیا دیگر ----- ۵۲
فاطمه سرور زنان عالم ----- ۵۲
نزول مائده برای فاطمه ----- ۵۳
فاطمه عزیز پیامبر ----- ۵۴
پرستش و نیایش فاطمه ----- ۵۵
اشاره ----- ۵۵
مباهات خدا بر عبادت فاطمه ----- ۵۵
تسبیح حضرت فاطمه ----- ۵۶
نیایش فاطمه ----- ۵۷
دعای نور ----- ۵۷
زهد و قناعت فاطمه ----- ۵۷
اشاره ----- ۵۷
فاطمه در انتخاب همسر ----- ۵۸
زهد فاطمه و اسلام شمعون یهودی ----- ۵۸

نوری دگر از زهد فاطمه بر دلهای یهود ----- ۵۹
زیور آلات فاطمه تقسیمی فقرا ----- ۵۹
ایثار و بخشش فاطمه ----- ۶۰
اشاره ----- ۶۰
ایثار در شب عروسی ----- ۶۱
گردنبند با برکت ----- ۶۱
ایثار در پذیرایی از عرب میهمان ----- ۶۲
ایثار به پدر و... ----- ۶۳
ایثار به خادم ----- ۶۳
فاطمه و آموزش و پرورش ----- ۶۴
اشاره ----- ۶۴
میزان توانایی علمی فاطمه ----- ۶۴
برتری علم فاطمه بر دیگران ----- ۶۵
فاطمه در میدان آموزش ----- ۶۶
یا فاطمه! من از شیعیان شما هستم؟ ----- ۶۶
علم و آگاهی فضه خادم اهل بیت ----- ۶۷
حیا و عفت فاطمه ----- ۶۸
اشاره ----- ۶۸
فاطمه و مرد نابینا ----- ۶۸
شرم و حیا در کنار شوهر ----- ۶۸
خشنودی از تقسیم کار ----- ۶۹
حجاب کامل در میدان مبارزه ----- ۷۰
اختراع نعش توسط اسماء ----- ۷۰
عصمت فاطمه ----- ۷۱

اشاره ----- ۷۱
شهادت قرآن بر عصمت فاطمه ----- ۷۱
استدلال امیرالمومنین در عصمت فاطمه بر آیه‌ی تطهیر ----- ۷۱
برتری فاطمه بر پیامبران پیشین، عصمت او را ثابت می‌کند ----- ۷۲
گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه ----- ۷۲
گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه ----- ۷۳
ملائکه در حضور فاطمه ----- ۷۴
اشاره ----- ۷۴
آیا جز انبیا کسی می‌تواند با ملک ارتباط داشته باشد؟ ----- ۷۴
مریم و ملائکه ----- ۷۵
ساره با ملائکه سخن می‌گوید ----- ۷۵
مادر موسی و ملائکه ----- ۷۶
جبرئیل در حضور فاطمه ----- ۷۶
جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه ----- ۷۷
صفوف ملائکه در حضور فاطمه ----- ۷۷
مصحف فاطمه ----- ۷۷
اشاره ----- ۷۷
جامعه چیست؟ ----- ۷۸
جفر چیست؟ ----- ۷۸
صحیفه‌ی فاطمه به نقل جابر ----- ۷۸
محتوای مصحف فاطمه چه بود؟ ----- ۷۹
در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟ ----- ۷۹
فاطمه در ابعاد سیاسی- اجتماعی ----- ۸۰
اشاره ----- ۸۰

فاطمه به دنبال سلمان می‌فرستد ----- ۸۱
فاطمه در کنار مزار شهدا ----- ۸۱
فاطمه و مداوای مجروحین جنگی ----- ۸۲
فاطمه در میدان سیاست ----- ۸۲
فدک فاطمه ----- ۸۳
اشاره ----- ۸۳
وضع جغرافیایی فدک ----- ۸۳
تاریخچه‌ی فدک فاطمه ----- ۸۴
فاطمه چه ادعایی بر فدک داشت؟ ----- ۸۴
مناظره‌ی فاطمه با ابوبکر ----- ۸۵
مناظره‌ی امیرالمومنین با ابوبکر ----- ۸۶
با چه انگیزه‌ای فدک را غصب کردند؟ ----- ۸۷
آیا فاطمه در ادعای فدک راستگو نبود؟ ----- ۸۸
دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر ----- ۸۸
اگر فدک مال فاطمه بود چرا علی در حکومتش تحویل نگرفت؟ ----- ۸۸
سرگذشت فدک در طول تاریخ ----- ۸۹
خطبه‌های فاطمه ----- ۹۰
اشاره ----- ۹۰
توحید و اهداف آفرینش ----- ۹۰
درود بر پیامبر ----- ۹۰
فلسفه‌ی احکام ----- ۹۱
در دوران جاهلیت چه می‌گذشت؟ ----- ۹۱
بعد از رحلت پیامبر خدا چه می‌گذرد؟ ----- ۹۲
استیضاح خلیفه ----- ۹۲

استمداد از مهاجرین و انصار ----- ۹۲
هشدار به انصار ----- ۹۳
خطبه فاطمه برای زنان مدینه ----- ۹۳
نقش فاطمه در ولایت امیرالمومنین ----- ۹۴
اشاره ----- ۹۵
ولایت امیرالمومنین در خطبه‌های فاطمه ----- ۹۵
فاطمه از مهاجرین و انصار یاری می‌طلبد ----- ۹۶
گریه فاطمه برای مظلومیت علی ----- ۹۶
فاطمه رکن امیرالمومنین ----- ۹۷
فقدان فاطمه و انزوای علی ----- ۹۷
مصائب فاطمه ----- ۹۸
اشاره ----- ۹۸
گریه‌ی پیامبر بر مصائب فاطمه ----- ۹۹
گریه‌های سوزان فاطمه بعد از پدر ----- ۹۹
اذان نیمه تمام ----- ۱۰۰
تسلیت جبرئیل بر فاطمه ----- ۱۰۰
مظلومیت فاطمه ----- ۱۰۱
اشاره ----- ۱۰۱
سند مظلوم، مظلومانه پاره شد ----- ۱۰۱
منزل فاطمه در خطر تهاجم... ----- ۱۰۲
تهاجم به منزل فاطمه در منابع اهل سنت ----- ۱۰۲
کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه ----- ۱۰۴
اشاره ----- ۱۰۴
کیفر ستمگران فاطمه در دنیا ----- ۱۰۴

ایذاء فاطمه ایذاء خدا و پیامبر است ----- ۱۰۵
خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه را لعن کرده‌اند ----- ۱۰۶
آنچه در آسمان دیدم ----- ۱۰۶
کیفر اخروی دشمنان فاطمه ----- ۱۰۷
شهادت فاطمه ----- ۱۰۷
اشاره ----- ۱۰۷
علت بیماری فاطمه ----- ۱۰۷
عیادت از فاطمه ----- ۱۰۸
وصیت فاطمه ----- ۱۰۹
مراسم دفن ----- ۱۰۹
علی در سوگ فاطمه ----- ۱۱۰
تصمیمی که عملی نشد ----- ۱۱۱
باید علی ترور گردد ----- ۱۱۱
فاطمه در محشر ----- ۱۱۱
اشاره ----- ۱۱۱
فاطمه چگونه سر از قبر برمی‌دارد؟ ----- ۱۱۲
ورود فاطمه به محشر ----- ۱۱۲
فاطمه و پیراهن خون‌آلود فرزند ----- ۱۱۲
نقش محبت فاطمه در محشر؟ ----- ۱۱۳
شفاعت فاطمه در محشر ----- ۱۱۳
فرزندان فاطمه ----- ۱۱۴
اشاره ----- ۱۱۴
احترام فرزندان فاطمه ----- ۱۱۵
سوء استفاده از نسب فاطمه ----- ۱۱۵

هشدار پیامبر به بنی هاشم در کوه صفا ---- ۱۱۶
تفکرات موهوم زید النار ---- ۱۱۷
آیا فرزندان فاطمه فرزندان پیامبرند؟ ---- ۱۱۷
به یاد فاطمه ---- ۱۱۸
اشاره ---- ۱۱۸
رسول خدا و یاد فاطمه ---- ۱۱۸
یاد علی از فاطمه ---- ۱۱۸
حسنین و یاد مادر ---- ۱۱۹
امام صادق و یاد فاطمه ---- ۱۱۹
امام جواد و یاد مادر ---- ۱۱۹
امام زمان و یاد مادر ---- ۱۲۰
پاورقی ---- ۱۲۱
درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ---- ۱۳۱

تحلیل سیره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه : بابازاده علی‌اکبر، - ۱۳۲۲ عنوان و نام پدیدآور : تحلیل سیره فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها/ تحقیق و نگارش علی‌اکبر بابازاده مشخصات نشر : تهران محدث‌امام عصر(عج) ، ۱۳۸۰. مشخصات ظاهری : ص ۲۸۷ شابک : ۹۶۴-۹۲۵۳۹-۸-X ؛ ۹۶۴-۹۲۵۳۹-۸-X وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : چاپ قبلی موسسه انصاریان ۱۳۷۴ یادداشت : کتابنامه به‌صورت زیرنویس موضوع : فاطمه زهرا(س ، ۸؟ قبل از هجرت - ۱۱ق -- سرگذشتنامه موضوع : فدک رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/ب۲ت۳ ۱۳۸۰ رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳ شماره کتابشناسی ملی : م۸۱-۱۱۴۵۶

مقدمه

بسم اللّه الرحمن الرحیم اگرچه تاریخ زن - همانند خود زن - همواره در طول تاریخ مظلوم و مورد توجه کامل قرار نگرفته، ولی آنچه - از تاریخ موجود - کم و بیش به دست می‌آید، اسیری، بردگی و بی‌ارزشی زن در جوامع مختلف، حتی در میان متمدنها بوده است. در ایران متمدن و ابرقدرت قبل از اسلام، زن موجودی بی‌اراده و مطیع بی‌چون و چرای شوهر به حساب می‌آمد و پس از وفاتش حق ازدواج نداشت، در حالی که مرد بدون محدودیت! می‌توانست زن بگیرد و در میان طبقات اشراف و بلند پایه، ازدواج با محارم چون مادر و خواهر و... یک مساله رایج بود. [۱] . زن در میان اعراب وضع تاسف‌باری داشت و با وی برخورد وحشیانه انجام می‌دادند و اساسا او را مخالف حیثیت و آبروی خویش تصور نموده و در اکثر افکار و رسوم غیرانسانی آنان پرده برداشته، می‌فرماید: و اذا بشر احدهم بالانثی ظل وجهه مسودا و هو کظیم. یتواری [صفحه ۸] من القوم من سوء مابشر به ایمسکه علی هون ام یدسه فی التراب الاسا مایحکمون. [۲] . هرگاه به یکی از آنان، تولد دختری را خبر می‌دادند، صورتش از شدت ناراحتی سیاه می‌شد و (به خاطر بشارت بدی که به او داده شده بود.) از قوم و قبیله خویش کنار می‌کشید و چنین می‌اندیشید، که او را همراه با خواری و زبونی نگه دارد یا در خاک پنهانش کند. (چه تصور بدی!) اما اسلام (باظهورش) نسبت به زنان، تولد جدیدی بخشید و قانون تساوی زن و مرد را در ارزشهای الهی و اجتماعی اعلان کرد و معیار فضیلت و برتری را در تقوا و پرهیزگاری دانست، [۳] و حقوق هر یک را محترم شمرد و هرگونه تبعیض بی‌جهت و تفوق نژادی و جنسی را محکوم کرد و با صدای بلند اعلام نمود: «و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف، [۴] یعنی: زن و مرد به طور یکسان، و از حقوق شایسته‌ای برخوردارند.» در کمال‌یابی و کمال‌جویی، (برای زنان) میدان وسیعی قائل شد و هیچ محدودیت و پایانی برای آن ترسیم نکرد. لذا زنان متدین با گامهای استوار عملی و اعتقادی به جایی رسیدند، که ملائکه به حضور آنان می‌رسیدند و در مسائل مختلف به گفت و شنود می‌پرداختند [۵] . و گروهی از زنان آن چنان به قرب‌الهی نائل شدند، که مشمول الطاف بی‌نظیر خداوندی گشته و پیوسته موائد آسمانی را در کنار خود می‌دیدند. نمونه‌ای از آنان (ام‌ایمن) بود. در این زمینه پروردگار عالم، با نقل داستانی در مورد حضرت مریم، می‌فرماید: یکی از پیامبران به نام زکریا، که متکفل او بود، هر وقت وارد [صفحه ۹] اتاق مریم می‌شد، طعام مخصوصی کنار او می‌دید و چون از وی می‌پرسید این طعام از کجا آمده، جواب می‌شنید: «از جانب خداوند....» [۶] . بنابراین، ملاحظه می‌فرمایید که زن در خودسازی و کمال‌جویی آن چنان پیش می‌رود که حتی پیامبری را از رشد و قربش متعجب می‌سازد و نشان می‌دهد که زن موجود باارزش و انسانی فعال، کامل، قابل رشد و منشا آثار خیر است... حضرت امام صادق علیه‌السلام (شاید به همین نکته‌ها اشاره می‌کند و) می‌فرماید:«اکثر الخیر فی النسا، [۷] . یعنی: بیشترین خیرها در وجود زنان متصور است.»

فاطمه حجت خدا

اگر خداونـد متعال در میان امت اسـلامی چهارده نفر «حجت معصوم» آفریـده، بـدون تردیـد فاطمه‌ی زهرا علیهاالسـلام جزو برترین آنان است و پس از رسول‌خـدا و امیرالمومنین علیه‌السـلام سومین شخصیت جهان هستی به حساب می‌آیـد و حتی برتری مقام او بر تمـام پیـامبران پیشـین و حضـرات ائمه، غیر از علی علیه‌السـلام ثابت است. [۸] . حضـرت امـام بـاقر علیه‌السـلام در عظمت و جلالت مـادرش فـاطمه علیهاالسـلام می‌فرماینـد: لقـد کـانت علیهاالسـلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق‌اللَّه من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیـا و الملائکه [۹] . اطاعت فاطمه علیهاالسـلام بر تمام بنـدگان الهی حتی جن و انس، پرنـدگان و حیوانات، پیامبران و ملائکه واجب است. [صفحه ۱۰] اگرچه این اطاعت، «اطاعت تشـریعی» نیست، بلکه منظور از آن «اطاعت تکوینی» است ولی تقدم او را بر انبیای دیگر نشان می‌دهـد. [۱۰] و لذا حضـرت امام حسن عسـکری علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: نحن حجه‌اللَّه و فاطمه حجه علینا. [۱۱] . ما حجت خدا و فاطمه علیهاالسـلام حجت ما می‌باشد. و حضـرت امام زمان – عجل‌اللَّه تعالی فرجه الشـریف – در توقیع مبارکشان می‌فرمایند: و فی ابنه رسول‌اللَّه (ص) اسوه حسـنه. [۱۲] . (فاطمه) دختر پیامبر خدا صـلی اللَّه علیه و آله الگو و اسوه زیبـا برای مردم است. این احـادیث سه‌گـانه (به عنوان نمونه)، نشـان می‌دهـد حضـرت فـاطمه‌ی زهرا علیهاالسـلام یکی از حجتهـای خداونـدی اسـت و جنبـه‌ی الگـویی و رهـبری دارد و حضـرات ائمه‌اطهـار علیهاالسـلام او را بر خـود مقـدم، اعمـال و رفتـار وی را سرمشـقشان قرار می‌دادنـد... و پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله، نیز می‌فرمایند: خداوند متعال علی، همسـر و فرزندانش را حجت خود در میان مردم قرار داده است. [۱۳] .

اهداف کتاب

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، تنها زن معصوم امت اسلامی است که نقش رهبری دارد و به عنوان «حجت» و «اسوه» برای مردم معرفی و اطاعتش نیز واجب می‌باشـد. بنابراین، ابعاد فکری و زندگیش باید کاملا شـناخته شود و پیروان ایشان باید بدانند که زنان نمونه (در مسائل تربیتی و پرورش فرزندان)، از چه شـیوه‌هایی اسـتفاده کنند و با شوهران خویش چگونه برخورد نمایند؟ [صفحه ۱۱] و بدانند زن موجودی است اجتمـاعی و یـا بایـد در درون خانه بنشـیند و به خانه‌داری و پرورش فرزنـد مشـغول گردد، و آیا زن می‌توانـد در صورت لزوم در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت نموده و در متن جامعه فعال باشد و یا او به اینگونه مسائل ارتباطی ندارد؟! اگرچه کتابهای زیادی در زندگانی آن حضـرت و بیان مناقب وفضائلش نگارش گردیده و مبارزات او با خلفای آن عصر و غصب «فدک» به طور مبسوط درج شده، ولی به نظر نگارنده ابعاد فکری و شیوه‌های تربیتی و شوهرداری و حضور آن حضرت در مسائل اجتماعی و سیاسـی و... به طور کامـل تحلیـل نشـده است، لـذا به این فکر افتـادم، با تحقیق و نگارش کتابی جامع و فشـرده، هم این مسائل را بررسـی نموده و هم تاریـخ زنـدگی و اوصاف و فضائل آن حضـرت را به شـیفتگانش تقدیم نمایم. ما در این کتاب که حاوی یک مقدمه و سـی فصل است تاریخ زندگی آن حضـرت را از ولادت تا شهادت – هر چند فشرده – بحث کرده‌ایم و فضائل بی‌نظیر او را که بیشتر آنها از کتابهای اهل‌سنت انتخاب شده است، تقدیم خوانندگان عزیز نموده‌ایم. شـیوه‌های تربیتی و پرورش فرزندان، تامین حقوق شوهر و آیین همسری و رفتارهای ایثارگری او با مردم و اجتماع، و آموزش و پرورش اجتماعی در مکتب آن حضرت، کاملا ترسـیم شـده و ثـابت کرده‌ایم که دختر رسول گرامی‌اسـلام، بـا حفظ شوون عصـمت و حجاب و حیا و وقار کامل، در صورت لزوم یک زن فعال سیاسـی و اجتماعی بود و در این میان خطبه‌های دشمن‌شکن او در مسجد رسول‌اللَّه و در میان زنان مدینه و مناظراتش بـا خلیفه و اسـتمداد وی از مهـاجرین و انصـار و رفتن او به در خانه‌هـای مسـلمانان متشـخص، تجزیه و تحلیل گردیـده است. در این کتـاب بخشـی از مصـائب و سـتمهای وارده و ایـام تلـخ و تهـاجم، – هر چنـد به اختصـار – آن هم از منـابع و مـدارک معتبر برادران

اهل‌سنت بحث گردیده و بدون حب و بغض به استنتاج آن رسیده‌ایم. [صفحه ۱۲] و بالاخره ابعاد معنوی و عبادتهای ملکوتی و مصاحبه‌های طولانی آن بانو با ملائکه و جبرئیل امین، خاطر نشان شده و بحث کوتاهی از خزانه‌الاسرار و کتب آسمانی و مصحف فاطمه به میان آمده که امید است برای خوانندگان عزیز سودمند بوده باشد. انتظار دارم نکته سنج و فضلا و دانشمندانی که این کتاب را مورد عنایت قرار خواهند داد، - پس از خواندن تمام آن - چنانچه نکته ابهامی داشته باشد، با ذکر دلیل به آدرس ناشر، نگارنده را در جریان قرار دهند، تا در چاپهای بعدی تجدید نظر گردد. ۱۴ / ۲ / ۱۳۷۴ شمسی چهارم ذی‌حجه‌ی ۱۴۱۵ قمری حوزه‌ی علمیه‌ی قوم - علی اکبر بابازاده [صفحه ۱۳]

اهل بیت پیامبر

اشاره

اهل‌بیت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله در قرآن و سنت جایگاه خاصی داشته و مورد توجه پروردگار عالم و رسول‌خدا صلی اللَّه علیه و آله می‌باشد، تا جایی که کلام‌اللَّه مجید آنان را فوق‌العاده تمجید نموده و به مقام عصمت می‌رساند. پیامبر عظیم‌الشان اسلام صلی اللَّه علیه و آله، این گروه را اساس اسلام خوانده و آنان را به کشتی نوح تشبیه می‌نماید، که امت اسلامی را از غرق شدن در دریاها و اقیانوسهای فساد و بدبختی و انحراف و کجروی مصون می‌دارد. و همچنین در سخنان دیگر، این افراد را عامل برکات زمین و مایه‌ی حیات مردم و همبستگی جامعه و جلوگیری از هرگونه اختلاف و بیراهه رفتن می‌داند. و در فرازهایی، اهل‌بیت، تشبیه به ستارگان درخشان گردیده و به توده‌های تاسی نمایند و بدین وسیله جدایی از آنان باعث بدبختی و گرایش به حزب شیطان نامیده شده است. در اینجا توجه شما را به چند آیه و حدیث که دلائل این گفته‌ها است جلب می‌کنم: ۱- انما یرید اللَّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. [۱۴] . [صفحه ۱۴] خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما «اهل‌بیت» دور نموده و کاملا شما را پاک گرداند. چنانچه توجه می‌فرمایید در این آیه، اهل‌بیت از هرگونه رجس و ناپاکی مصون مانده و به مقام عصمت و کمال مطلوب رسیده‌اند [۱۵] .

مخالفت اهل بیت از شیطان است

قال رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: النجوم امان لاهل الارض من الغرق، و اهل‌بیتی امان لامتی من الاختلاف، فاذا خالفتها قبیله من العرب اختلفوا فصاروا حزب ابلیس.» [۱۶] . رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمود: ستارگان درخشان آسمانی، مردم روی زمین را از غرق شدن جلوگیری می‌کنند و اهل‌بیت من نیز آنان را از اختلاف حفظ می‌کنند و چنانچه گروهی، از آنان دور گردند، گرفتار اختلاف گردیده و به دامن شیطان کشیده می‌شوند. قابل توجه است که در این حدیث (آن هم از طریق اهل‌سنت) مخالفین اهل‌بیت، از گروندگان شیطان خوانده شده‌اند. ۳ - عن ابی‌جعفر علیه‌السلام: قال رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: النجوم امان لاهل السما و اهل‌بیتی امان لاهل الارض، فاذا ذهبت النجوم اتی اهل السما مایکرهون، و اذا ذهب اهل‌بیتی اتی اهل الارض مایکرهون، یعنی باهل بیته الائمه الذین قرن اللَّه عزوجل طاعتهم بطاعته، فقال: «یا ایها الذین آمنوا اطیعواللَّه و اطیعو الرسول و اولی الامر منکم» و هم المعصومون... بهم یرزق اللَّه عباده، و بهم یعمر بلاده، و بهم ینزل القطر من السما، و بهم تخرج برکات [صفحه ۱۵] الارض.... [۱۷] . حضرت امام باقر علیه‌السلام از جد بزرگوارش رسول‌خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل می‌کنند که فرمودند: اگر ستارگان برای اهل آسمانها امان هستند، اهل‌بیت من نیز برای اهل زمین مایه‌ی آرامش و امان می‌باشند، چنانچه اهل آسمانها در فقدان ستارگان دچار گرفتاریها می‌شوند، مردم روی زمین نیز در فراق اهل‌بیت من به آفتهایی گرفتار آیند. آنگاه امام باقر علیه‌السلام اضافه می‌کنند

که مراد از اهل‌بیت همانهایی هستند که خداوند (در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره نسا) اطاعت آنها را در کنار اطاعت خود بیان داشته است و آنان «معصومین» می‌باشند و به برکت آنان پروردگار عالم به بندگانش روزی می‌دهد و در سایه‌ی آنان روی زمین و شهرها را آباد می‌کند و باران را می‌فرستد و همچنین زمین انواع برکات خود را خارج می‌کند.... در این حدیث مفصل که بخشی از آن را بیان کردیم، اهل‌بیت مورد توجه خداوند قرار گرفته و به برکت آنان تفضلاتی شامل حال بندگان الهی گردیده است. احادیث زیادی در فضیلت و برکات اهل‌بیت پیامبر صلی اللّه علیه و آله در کتب حدیث آمده است که ما به جهت مراعات اختصار، به همین مقدار بسنده می‌کنیم.

اهل بیت کیست؟

همان طوری که ملاحظه فرمودید، اهل‌بیت پیامبر صلی اللّه علیه و آله، هم در قرآن مجید و هم در لسان روایات بویژه سخنان پیامبر صلی اللّه علیه و آله، ارزش والایی دارند و به توده‌های مردم سفارش شده از آنان پیروی نمایند و از نور آنان در کسب فیض و شناختن راه حقیقت و صراط مستقیم استفاده کنند. بنابراین شناختن آنان یک فریضه‌ی دینی و ضرورت اجتماعی است. [صفحه ۱۶] در این موضوع نیز وظیفه می‌دانیم به دامن قرآن و سنت نبوی تمسک نموده و در تعیین و تشخیص اهل‌بیت، آیات و روایاتی را مورد استدلال قرار دهیم. مراد از اهل‌بیت صلی اللّه علیه و آله در قرآن و سنت، پنج تن آل‌عبا و به تبعیت آنان ائمه معصوم می‌باشند، هر چند گروهی از اهل‌سنت، زنان پیامبر صلی اللّه علیه و آله احیانا برخی از خانواده‌های نزدیکان رسول‌خدا را نیز اضافه کرده‌اند. اینک توجه شما را به چند آیه و حدیث در این باره جلب می‌کنم. و قرن فی بیوتکن و لاتبرجن تبرج الجاهلیه الاولی و ارقمن الصلاه و آتین الزکاه و اطعن اللّه و رسوله. انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یطهرکم تطهیرا. [۱۸] . ای زنان پیامبر! در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت کنید، خداوند فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد. یک نظر سطحی و بدون دقت، به ظاهر و صدر و ذیل این آیه، که در مورد زنان پیامبر صلی اللّه علیه و آله بحث می‌کند، نشان می‌دهد که مراد از اهل‌بیت در آن همسران رسول‌خدا است ولی نظر دقیق ادبی و اطلاع از تاریخ و علوم قرآنی این نظر را به دلایلی کاملا رد می‌کند. زیرا اولا، ضمیر «عنکم» جمع مذکر است و نشان می‌دهد که مراد از اهل‌بیت زنان پیامبر صلی اللّه علیه و آله نیستند و چنانچه مراد آنان بودند، باید از ضمیر جمع مونث استفاده می‌شد، همان طوری که در مطالب مربوط به آنان از این ضمیر استفاده شده است. (در آیه مورد بحث ضمیرهای: قرن، بیوتکن، لاتبرجن، اقمن، دلیل این مدعا است.) ثانیا، محتوای آیه می‌رساند که اهل‌بیت افراد معصومند و از رجس و گناه [صفحه ۱۷] مبری هستند و تاریخ زندگی زنان پیامبر صلی اللّه علیه و آله نشان می‌دهد که آنان چنین نبودند و تنها در جنگ جمل، جناب عایشه باعث هلاکت بیش از هفده هزار نفر از مردم بصره شد. [۱۹] و مسیرهای انحرافی را در میان مسلمین پدیدار ساخته و با مولای متقیان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام که صاحب ولایت و خلافت بود به ستیز برخاست. ثالیا، آیات مربوط و اهل‌بیت، در لابلای آیات دیگر نازل شده تا دشمنان این مکتب نتوانند دست به تحریف قرآن بزنند. (برای اهل فن و کسانی که در علوم تفسیر مطالعاتی دارند، این مساله روشن است.) رابعا، روایات متعددی از طریق خود اهل‌سنت از خود همسران پیامبر صلی اللّه علیه و آله نقل شده که اعتراف می‌کنند مراد از اهل‌بیت (در آیه) پنج تن آل‌عبا می‌باشند و شما خوانندگان محترم در بخش روایات همین فصل به تعدادی از آنها توجه خواهید نمود.

روایات اهل سنت در مورد اهل بیت

چون اهل‌بیت، از دیدگاه تشیع روشن و واضح است لذا روایات این بخش را نمی‌آوریم، لذا توجه خوانندگان محترم را به چند

حدیث از طریق برادران اهل‌سنت جلب می‌کنیم: ۱ – عن سعد وقاص:... لما نزلت هذه الایه: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم...» دعا رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و سلم علیا و فاطمه و حسنا و حسینا فقال: «اللهم هولا اهلی.» [۲۰] . معاویه در دوران حکومت خود به سعدوقاص دستور داد که وی حضرت علی علیه‌السلام را سب کند. او از اجرای این دستور خلاف شرع و خلاف انسانیت سرباز زد، چون معاویه از امتناع او توضیح خواست. سعدوقاص ضمن بیان فضائل امیرالمومنین از زبان رسول‌خدا صلی اللَّه علیه و آله گفت: [صفحه ۱۸] هنگامی که آیه‌ی شصت و یک سوره‌ی آل‌عمران (در مورد مباهله با «نصارای نجران») نازل شد، پیامبر اسلام صلی اللَّه علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهماالسلام فراخوانده، آنگاه دست به دعا بلند نموده و عرض کرد: خداوندا! اینان اهل‌بیت من هستند. چنانچه خوانندگان عزیز عنایت دارند، این حدیث شریف اهل‌بیت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله را در پنج تن آل‌عبا تعیین می‌نماید. ۲ – عن اسماعیل بن عبداللَّه بن جعفر، عن ابیه قال: لما نظر رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله الی الرحمه هابطه من السما قال: من یدعو؟ قالت زینب: انا یا رسول‌اللَّه! فقال: ادعی لی علیا و فاطمه و الحسن و الحسین، قال: فدعاهم فجائوا فجعل حسنا عن یمناه و حسینا عن یسراه و علیا و فاطمه و جاهه، ثم غشاهم کسا اخیبریا ثم قال: اللهم ان لکل نبی اهل‌بیت و هولا اهلی فانزل اللَّه عزوجل: انما یرید اللَّه لیذهب.... [۲۱] . اسماعیل پسر عبداللَّه جعفر از پدرش نقل می‌کند: در حالی که باران و رحمت الهی نازل می‌شد، رسول‌خدا با نگاه خود به باران در میان خانواده‌اش فرمودند: چه کسی آماده است کسانی را دعوت کند. همسر او (زینب) آمادگی خود را اعلان کرد، در این هنگام پیامبر صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: هرچه زودتر علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام را فراخوانید. چون آنان آمدند، حضرت امام حسن را در طرف راست و امام حسین را در طرف چپ و حضرت علی و فاطمه علیهم‌السلام را در برابر خود قرار داد، سپس عبای مخصوص خیبری را بر آنان پوشانید، آنگاه عرض کرد: بارالها! هر پیامبری اهل‌بیتی دارد و اینان نیز «اهل‌بیت» من هستند، در این هنگام آیه سی و سه سوره‌ای احزاب در مورد آنان نازل شد. زینب عرض کرد: یا رسول‌اللَّه! من هم زیر عبا داخل شوم؟ حضرت فرمودند: نه، در جای خود قرار [صفحه ۱۹] بگیر، تو ان شااللَّه در خیر هستی. [۲۲] . عامربن سعد نقل می‌کند: چون جبرئیل به حضور پیامبر صلی اللَّه علیه و آله رسید،آن حضرت علی و فاطمه و فرزندان آن دو را در زیر لباس خاصی جمع کرد و گفت: خدایا! اینان اهل‌بیت من هستند. این حدیث نیز اهل‌بیت را در حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام منحصر می‌داند. ۴ – عن ثوبان مولی رسول‌اللَّه قال: اجلس رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله الحسن و الحسین علی فخذیه و فاطمه فی حجره و اعتنق علیا ثم قال: اللهم ان هولا اهل‌بیتی. [۲۳] . ثوبان غلام پیامبر صلی اللَّه علیه و آله می‌گوید: رسول‌خدا حسن و حسین را بر روی زانوانش قرار داد و فاطمه علیهاالسلام را در پیش روی خود نشاند و با علی علیه‌السلام در حالی که معانقه می‌نمود گفت: بار خدایا! اینان اهل‌بیت من هستند. ۵ – هنگامی که عایشه در مورد جنگ جمل و دخالت وی در آن جنگ سوال شد، با تاسف گفت: این یک تقدیر الهی بود، و چون در مورد علی علیه‌السلام جویا شدند، گفت: تسئلینی عن احب الناس کان الی رسول‌اللَّه؟ و زوج احب الناس کان الی رسول‌اللَّه؟ لقد رایت علیا و فاطمه و حسنا [صفحه ۲۰] و حسینا علیهم‌السلام و جمع رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله بثوب علیهم ثم قال:اللهم هولاـ اهل‌بیتی و حامتی فاذهب عنهم الرحس و طهرهم تطهیرا، قالت: فقلت: یا رسول‌اللَّه! انا من اهلک؟ قال: تنحی فانک علی خیر.... [۲۴] . آیا از من در مورد کسی سوال می‌کنی که محبوبترین مردم در نزد پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بود؟ و از کسی می‌پرسی که همسر گرامی‌ترین اشخاص نزد رسول‌خدا بود؟ من با چشم خود دیدم که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را در زیر لباسی جمع کرده و می‌فرمود: خداوندا! اینان خاندان و حامیان منند، رجس و آلودگیها را از آنان ببر و پاکشان بفرما.عایشه گوید: من به رسول‌خدا عرض کردم: ای پیامبر الهی! آیا من هم از آنان هستم؟ فرمود: دور باش، تو بر خیر و نیکی هست، اما جز این گروه (اهل‌بیت) نمی‌باشی. نظایر این حدیث در ذیل آیه‌ی سی و سه سوره‌ی احزاب در تفسیرهای شیعه و سنی بسیار فراوان است و همگی حاکی است که اهل‌بیت مصطلح در قرآن و سخنان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله همان «پنج تن آل‌عبا» می‌باشند.... لازم به ذکر است که

گـاهی اهـل‌بیت با تعبیرهای: «عترت و آل‌محمـد» و امثال آنها آمـده که در مرحله‌ی نخست شامل «علی، و فاطمه، و حسن و حسـین علیهم‌السـلام» می‌باشـد و به تبع آنـان سایر ائمه معصوم علیهم‌السـلام نیز تحت این عنوان قرار می گیرنـد، زیرا اهـداف و مسوولیت و مقام و عظمت همگی آنان یکسان است. [۲۵] . [صفحه ۲۱]

محبت اهل بیت

اشاره

خداوند اهل‌بیت را الگوی امت و جانشینان رسول‌خدا قرار داده و به آحاد مردم سـفارش کرده، که آنان را دوست داشته و هرگز از آنان جـدا نشونـد وگرنه دچار انحراف گردیـده و به هلاکت می‌رسـند. از سوی دیگر محبت اهل‌بیت اساس اسـلام خوانـده شـده و کسی که به اهل‌بیت عصمت و طهارت علاقه‌مند نباشد، بدون تردید از اسلام واقعی فرسنگها فاصله داشته و به بیراهه می‌رود. علاوه بر اینها، محبت به اهل‌بیت، محبت به خدا و پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله است و کسـی که در مسـیراللَّه و رسول‌اللَّه است، نمی‌تواند از اهل‌بیت و محبت آنان دور باشـد، زیرا محبت اهل‌بیت از محبت خـدا و رسولش تفکیک‌ناپذیر است و به همین مناسـبت قرآن مجید محبت و مودت اهل‌بیت را واجب ساخته و آثار و فوایدی را برای سالکان این راه و علاقه‌مندان اهل‌بیت مترتب نموده است.

قرآن و محبت اهل بیت

محبت اهـل‌بیت آن چنـان اهمیت دارد، که ریشه قرآنی داشـته و خداونـد متعال آن را برای تمام پیروان اسـلام واجب ساخته است و این ادعا حقیقتی است که دانشمندان و بزرگان اهل‌سنت نیز بدان اعتراف دارند. پروردگار عالم در سوره‌ی شوری آیه بیست و سوم می‌فرمایـد: [صـفحه ۲۲] قـل لااسـئلکم علیـه اجرا الاـ المـوده فی القربی.... بگـو من هیـچ پاداشـی از شـما در برابر زحمـات رسـالتم نمی‌خـواهم، جز دوسـت داشـتن اهـل‌بیت و نزدیکـانم. این آیه بنـا به تاییـد و تفسیر روایـات متعـدد از رسول‌خـدا و خـود اهـل‌بیت علیهم‌السلام محبت خاندان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله را واجب ساخته است، که از آن جمله در روایتی از ابن عباس آمده است: لما نزلت: «قـل لااسـئلکم علیه اجرا الاـ المـوده فی القربی» قـالوا: یـا رسول‌اللَّه! من هولاـ الـذین امرنـا اللَّه بمودتهم؟ قـال: علی و فـاطمه و ولدهما. [۲۶] . هنگامی که آیه‌ی فوق نازل شـد، جمعی از صـحابه از رسول‌خـدا سوال کردنـد: ای پیامبر خدا! آنان چه کسانیند که خداونـد محبتشان را بر ما واجب ساخته است؟ حضـرت در جواب فرمودنـد: علی، فاطمه و دو فرزنـدانشان. از این حـدیث دو مطلب اسـتفاده می‌شـود: الـف: وجوب محبت اهـل‌بیت علیهم‌السـلام که بـا واژه‌ی «امرنـا اللَّه» آمـده. ب: تعیین و تخصـیص «ذی‌القربی» در اهـل‌بیت، هر چنـد از بـاب تاکیـد در آنـان بـوده باشـد. (و ذی‌القربی را اعم از اهـل‌بیت بگیریم. تامـل فرماییـد) و در روایـات دیگر احمـدبن حنبـل در مسـند خود از طریق سـعیدبن جبیر از عـامر نقل می کنـد: لما نزلت: «قل لااسـئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی» قـالوا: یـا رسول‌اللَّه! من قرابتـک؟ من هولاـ الـذین وجبت علینـا مودتهم؟ قال: علی و فاطمه و ابناهما و قالها ثلاثا. [۲۷] . هنگامی که آیه‌ی مذکور نازل شد، گروهی از اصـحاب رسول گرامی اسـلام عرض کردند: ای رسول‌خدا! خویشاوندان تو که مودت آنان بر ما واجب است [صفحه ۲۳] کیاننـد؟ فرمودند: علی، فاطمه، و دو فرزند آنان و این سـخن را سه بار تکرار کرد. از این حدیث نیز مانند حـدیث اول، هم فریضه‌ی محبت و مودت اهـل‌بیت اسـتفاده می‌شود و هم اینکه مراد از «ذی‌القربی» در مرحله‌ی اول اهـل‌بیت است، هرچنـد به تبع آنـان شامـل سـایر ائمه‌اطهار و فرزنـدان دیگر رسول‌خـدا نیز بشود. و حضـرت امام حسن علیه‌السـلام بعـد از شـهادت امیرالمومنین علیه‌السـلام در نخستین خطبه‌اش در معرفی خود فرمودنـد: انـا من اهـل‌البیت الـذین افترض اللَّه مودتهم علی کـل مسـلم فقـال: «قل لااسـئلکم علیه اجرا الا الاموده فی القربی» [۲۸] . قـول خداونـد در آیه‌ی مـذکور (بیست و سوم شوری) در مورد وجوب

محبت اهل‌بیت است، و در این فرمان احترام و مودت آنان واجب شده است و چنانچه مسلمانان به این فرمان عمل کنند، به یک فریضه‌ی دینی عمل کرده‌اند و اگر آن را نادیده بگیرند، واجبی را نادیده گرفته‌اند. در این حدیث نیز مودت اهل‌بیت به عنوان واجب تلقی شده است. [صفحه ۲۴]

محبت اهل بیت اساس اسلام است

اهل‌بیت علیهم‌السلام مکمل و متمم رسالت و اهداف عالی اسلام می‌باشند و بدون آنان، خلاـ در میان امت مسلمین پدیدار می‌گردد، که جبران آن نه تنها مشکل، بلکه محال است و لذا در هر برهه‌ای وجود امام معصوم یک ضرورت دینی و اجتماعی است، خواه آن امام در ظاهر باشد و یا در پس پرده‌ی غیبت همانند آفتاب در پشت ابر. [۲۹] . در این میان به آحاد مسلمین فرض است با عشق و علاقه درونی از این الگوهای الهی پیروی نموده و کمال خویش را دو چندان کنند، زیرا بدون عشق و علاقه قلبی، تبعیت و پیروی ممکن نبوده و مفهوم واقعی نخواهد داشت. و در این فرض، (محبت درونی) پیوند و همبستگی ناگسستنی در میان امام و ماموم و ملت و رهبر معصوم فراهم گردیده و هیچ حادثه و خطری نمی‌تواند آن آیین و پیروانش را تهدید کند و به این نکته رسول‌خدا اشاره نموده و می‌فرمایند: یا علی! ان الاسلام عریان لباسه التقوی... و اساس الاسلام حبی و حب اهل‌بیتی. [۳۰] . یا علی! همانا اسلام عریان و بدون لباس است و تقوی و پرهیزکاری لباس آن را تشکیل می‌دهد... و اساس اسلام با محبت من و اهل‌بیتم متصور است. این حدیث با مختصر تفاوتی در منابع مکتب تشیع نیز آمده است: یا علی! الاسلام عریان و لباسه الحیا، و زینته الوفا، و مروته العمل الصالح،و عماده الورع، و لکل شی اساس و اساس الاسلام حبنا اهل‌البیت. [۳۱] . [صفحه ۲۵] یا علی! اسلام عریان و لباسش شرم و حیا است و زینتش وفاداری و جوانمردیش عمل صالح و ستونش ورع و دوری از گناه و برای هر چیزی اساس و بنیانی است که محبت ما اهل‌بیت اساس اسلام به حساب می‌آید. از این سخنان درباره رسول‌خدا استفاده می‌کنیم، که محبت اهل‌بیت زیربنای اسلام و آیین الهی است و بدون محبت آنان به حقیقت اسلام نمی‌توان رسید، زیرا،درخت ریشه‌دار اهل‌بیت از همان شجره‌ی پرقدرت رسالت که از منبع فیض الهی نشات گرفته است، سرچشمه می‌گیرد و جدایی آنها حتی در یک واحد کوتاه زمانی هم ممکن نیست، چنانچه رسول‌گرامی اسلام می‌فرمایند: ... خلقت انا و علی من شجره واحده افنا اصلها و علی فرعها و فاطمه لقاحها و الحسن و الحسین ثمارها و اشیاعنا اوراقها، فمن تعلق بغصن من اغصانها نجا و من زاغ عنها هوی.... [۳۲] . من علی از یک درخت به وجود آمده‌ایم، من اصل و ریشه‌ی درخت و علی شاخه‌های تنومند آن می‌باشد و دخترم فاطمه علیهاالسلام عامل باروری و فرزندانم حسن و حسین میوه‌های آن به حساب می‌آیند. و پیروان و شیعیان ما برگهای آن درختند، هرکس از آن درخت آویزان شود نجات یافته و هر کس از آن دوری گزیند هلاک می‌گردد. این حدیث، به صراحت، ولایت را از رسالت تفکیک‌ناپذیر دانسته و علی علیه‌السلام را جان و روح پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌داند. در اینجا لازم می‌دانم به یک نکته‌ی اساسی در فریضه محبت اهل‌بیت اشاره کنم و آن اینکه عشق و علاقه به خاندان معصوم رسالت مصالح زیادی در پی دارد، که بیشتر آنها متوجه سالکان این راه است. پروردگار عالم در سوره سبا آیه‌ی چهل و هفت می‌فرماید: قل ما سالتکم من اجر فهو لکم. [صفحه ۲۶] بگو: هر اجر و پاداشی از شما خواسته‌ام به نفع خود شماست. یعنی: اگر در آیه‌ی بیست و سوم سوره‌ی شوری از شما خواسته شده در برابر زحمات رسالت پیامبر، به خاندان معصوم او علاقه شدیدی داشته باشید، همگی به سود شما تمام می‌گردد.

محبت اهل بیت، محبت به پیامبر است

چنانچه بحث شد، اهل‌بیت پیامبر از خود پیامبر صلی اللّه علیه و آله جدا نیستند و همگی از یک درخت تنومند ریشه‌دار سرچشمه گرفته و اهداف مقدس مشترکی را دنبال می‌کنند، لذا محبت به اهل‌بیت در واقع محبت و علاقه به شخص رسول‌خدا محسوب

می‌گردد. در این زمینه روایات زیادی هست که ذیلا به چند حدیث اشاره می‌کنیم: ۱ - قال رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: انا حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم قاله لعلی و فاطمه و الحسن و الحسین. [۳۳] . رسول‌خدا صلی اللَّه علیه و آله خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام فرمودند: من دشمن کسی هستم که با شما دشمنی کند و یار و سلم کسی هستم که با شما از در مسالمت وارد شود. ۲ - عن النبی صلی اللَّه علیه و آله: من احب هولا فقد احبنی، و من ابعضهم فقد ابغضنی. یعنی الحسن و الحسین و فاطمه و علیا.» [۳۴] . پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در مورد حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام فرمودند: هر کس اینان را دوست بدارد، در واقع مرا دوست داشته و هر کس آنان را دشمن بدارد در حقیقت مرا دشمن داشته است. ۳ - عن ابی‌بکربن ابی قحافه قال: رایت رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله خیم خیمه و هو متکی علی قوس عربیه و فی الخیمه علی و فاطمه و الحسن و الحسین علیهم‌السلام فقال یا معشر المسلمین؟ انا یسلم لمن سالم [صفحه ۲۷] اهل‌الخیمه و حرب لمن حاربهم، و ولی لمن والاهم.... [۳۵] . خلیفه اول اهل‌سنت می‌گوید: رسول‌خدا را دیدم که خیمه‌ای را برپا کرده و خودش به یک کمان عربی تکیه نموده و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام نیز در داخل آن می‌باشند. آن حضرت خطاب به مسلمانان فرمودند: من دوستدار کسی هستم که اهل‌خیمه را دوست بدارد و دشمن کسی هستم که با آنان دشمن باشد.... ۴ - عن ابن‌عباس قال: قال رسول‌للَّه صلی اللَّه علیه و آله: احبونی بحب اللَّه و احبوا اهل‌بیتی لحبی. [۳۶] . ابن‌عباس از رسول‌خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل می‌کند که فرمودند: مرا به جهت خدا دوست بدارید و اهل‌بیتم را به احترام من. خوانندگان محترم توجه دارند که همه‌ی این احادیث از منابع معتبر اهل‌سنت نقل شد و در مجموع می‌رساند که: پیوند رسول‌خدا با اهل‌بیتش ناگسستنی است و دوستان آنان دوست پیامبرند و دشمنانشان دشمن پیامبرند. خداوندا! ما را از دوستان اهل‌بیت قرار ده و کینه‌ی مقدس دشمنشان را از ما مگیر.

نقش محبت اهل بیت

محبت اهل‌بیت، آثار ارزشمندی در دنیا و آخرت برای پیروان آنان و سالکان دین مکتب دارد. کسی که دوستدار اهل‌بیت است، پایگاه بسیار قوی و قدرتمند در دنیا دارد و در هنگام مرگ، ملائکه خدا به سراغ او آیند و وی را از سکرات مرگ نجات داده و به بهشت جاویدان و درجات اخروی و همنشینی با خود آل‌محمد علیهم‌السلام بشارت می‌دهند. و پس از مرگ نیز در عالم برزخ و میزان و محشر و صراط و محاسبه‌ی اعمال به فریاد او رسند، و قبرش را مزار خود قرار داده و مانند کعبه طواف کنند، و دهها ثمرات شیرین و پربار دیگر از آثار این محبت که شاید برای افراد عادی [صفحه ۲۸] و کم اطلاع موجب تعجب و احیانا باورنکردنی باشد. اینک ما دلائل این ادعاها که بیشتر آنها از منابع خود اهل‌سنت استفاده می‌گردد، خدمتتان تقدیم می‌داریم: ۱ - عن النبی صلی اللَّه علیه و آله: اثبتکم علی الصراط اشدکم حبا لاهل بیتی. [۳۷] رسول‌خدا فرمودند: استوارترین شما در «صراط» کسی است که بیش از دیگران به اهل‌بیتم علاقه‌مند باشد. ۲ - عن علی علیه‌السلام: ان النبی صلی اللَّه علیه و آله اخذ بیدالحسن و الحسین رضی‌اللَّه عنهما فقال: من احب هذین و اباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیامه. [۳۸] . علی علیه‌السلام می‌فرمایند: رسول‌خدا دست حسن و حسین علیهم‌السلام را به دستش گرفته و فرمودند: هرکس این دو فرزندم را با پدر و مادر آنان دوست بدارد، در روز رستاخیز با من به یک درجه محشور می‌گردد. ۳ - قال رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله یا سلیمان! من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنه معی و من ابغضها فهو فی النار. یا سلمان! حب فاطمه ینفع فی ماه من المواطن، ایسر ذلک المواطن: الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه.... [۳۹] . رسول‌خدا فرمودند: ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه علیهاالسلام را دوست بدارد، او در بهشت با من خواهد بود و چنانچه کسی او را به خشم آورد، جایگاهش آتش است. یا سلمان! محبت فاطمه علیهاالسلام در صد جا اثر سودمند خواهد داشت، از آن جمله: در حال مرگ و عالم قبر و میزان و محشر و صراط و در پای حساب اعمال.... [صفحه ۲۹] ۴ - عن النبی صلی اللَّه علیه و آله: الا من مات علی حب آل محمد مات شهیدا. الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له. الا و من

مـات علی حب آل‌محمـد مات تائبا الا و من مات علی حب آل‌محمـد ما تمومنا مستکمل الایمان. الا و من مات علی حب آل‌محمد بشـره ملک الموت بالجنه ثم منکر و نکیر. الا و من مات علی حب آل‌محمد یزف الی الجنه کما تزف العروس الی بیت زوجها. الا و من مـات علی حب آل‌محمـد جعـل اللّه زوار قبره ملائکه الرحمن. نالا و من مات علی حب آل محمـد مات علی السـنه و الجماعه.... [۴۰] . پیامبر خدا صـلی اللّه علیه و آله فرمود: آگاه باشـید هر کس با محبت آل‌محمد صـلی اللّه علیه و آله از دنیا برود شـهید از دنیا رفته و گناهـانش بخشوده است و چنین شخصـی بـا توبه و ایمـان کامـل دنیـا را وداع گفته است. آگـاه باشـید که هر کس با محبت آل‌محمد از دنیا رود، فرشـته‌ی مرگ او را به بهشت بشارت داده و سپس دو مامور سوال در «برزخ» باز هم به او بشارت دهند. آگاه باشـید هر کس با محبت آل‌محمد از دنیا برود، او را با احترام به سوی بهشت می‌برند. آنچنانکه عروس به خانه‌ی داماد. آگاه باشـید هر کس با محبت آل‌محمد دنیا را ترک کند، قبر او مزار فرشـتگان رحمت قرار می‌گیرد. آگاه باشـید هر کس با محبت آل‌محمد از دنیا رود، بر سـنت و جماعت اسـلام از دنیا رفته. آنگاه در دنباله‌ی حـدیث سه جمله منفی و عذاب آمده که: آگاه باشـید هر کس با عداوت آل‌محمد از دنیا برود، روز قیامت در حالی وارد عرصه محشـر شود که در پیشانی او نوشته شده: این مایوس از رحمت خدا. [صفحه ۳۰] آگـاه باشـید هر کس با بغض آل‌محمـد از دنیا برود، کافر از دنیا رفته. آگاه باشـید هر کس با کینه‌ی آل‌محمـد از دنیا برود، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. این احادیث چهارگانه که همه‌ی آنها از مدارک معتبر اهل‌سنت انتخاب گردید، نمونه‌ی صـدها حـدیث صـحیح و مورد قبول عالم اسـلام است که می‌رسانـد دوسـتداران و پیروان مکتب ولایت و اهل‌بیت، چه مقام والایی دارنـد و چه موقعیت عظیمی را در پیشـگاه خـدا خواهند داشت که کنار پیامبر صـلی اللّه علیه و آله در بهشت جاویدان بنشـینند و از هرگونه اضـطراب و سـکرات مرگ در امان بمانند و ملائکه را خدمتگزار خود کنند و به مقام شهدا نائل آیند، و در عرصه‌ی محشر در پناه خـدا قرار گرفته و.... و بالعکس دشـمنان اهل‌بیت در آتش جهنم گرفتار قهر خـدا می‌شونـد و انواع عـذابها را پذیرا گردند و آن چنـان خوار و ذلیـل می‌گردنـد که در صف کفار قرار می‌گیردنـد،زیرا: کسـی که با بغض اهل‌بیت از دنیا برود، کافر از دنیا رفته (مات کافرا).

شرط قبولی اعمال، ولایت و محبت اهل بیت است

ولاـیت و محبت اهـل‌بیت آن چنـان نقش دارد که اعمـال و عبـادات بنـدگان الهی بـدون آن مقبول نیست، و در این زمینه احـادیث فراوانی از طریق سـنی و شـیعه از پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه و آله نقل شده، که ما فقط به دو نمونه از آنها اشاره می‌کنیم: لو ان عبدا عبـداللّه بین الصـفا و المروه الف عام ثم الف عام حتی یصـیر کالشن البالی ثم لم یدرک محبتنا کبه اللّه علی منخریه فی النار.... [۴۱] . اگر کسی خدا را در میان «صفا و مروه» هزار سال و سپس هزار سال و آنگاه هزار سال عبادت کند، تا همچون مشک کهنه سـود، امـا محبت مـا را [صـفحه ۳۱] نداشـته باشـند، خداونـد او را به صـورت در آتش می‌افکنـد.... این حـدیث را که حـاکم حسکانی از مفسران و محدثان معروف اهل‌سنت در کتاب: شواهدالتنزیل نقل می‌کند، می‌رساند که هزاران سال عبادت و خضوع نو خشـوع بـدون اعتقـاد بـه محبت اهـل‌بیت علیهم‌السـلام که از ولاـیت آنـان سرچشـمه می‌گیرد نـتیجه‌ای نـدارد. ب - حـدیث دوم را خوارزمی از علمای بزرگ اهل‌سنت نقل می‌کنـد که پیامبر خـدا صـلی اللّه علیه و آله فرمودند: یا علی لو ان عبدا عبداللّه مثل ما قام نوح فی قومه و کـان له مثـل احـد ذهبا فانفقه فی سبیل‌اللّه و مـد فی عمره حتی حـج الف عام علی قـدمیه ثم قتل بین الصـفا و المروه مظلوما ثم لم یوالک یا علی یشم رائحه الجنه و لم یـدخلها. [۴۲] . یا علی! هرگاه کسـی از بندگان خدا به اندازه‌ی عمر نوح، که در میان قومش قیام کرد (نهصد و پنجاه سال) به عبادت خدا پردازد و به مقدار کوه احد طلا داشـته باشد و آن را در راه خدا انفاق کند و بر فرض، عمرش آن‌قـدر طولاـنی گردد که بتوانـد هزار بار بیت خـدا را با پای پیاده زیارت کنـد، سـپس در میان صـفا و مروه، به ناحق کشته شود، چنانچه ولایت تو را قبول نداشته باشد، بوی بهشت به مشام او نرسیده و داخل آن نمی‌گردد. این حدیث نیز اعمال

و عبادات را بدون ولایت اهل‌بیت رد کرده و صاحب آن را مستحق پاداش نمی‌داند. در پایان این فصل داستان مناسبی را به طور خلاصه تقدیم می‌داریم: ابوعتیبه (ابوعیینه) می‌گوید: من در خدمت امام باقر علیه‌السلام بودم که جوانی از شام وارد شده و به آن حضرت عرض کرد: ای پسر پیامبر! من از شیعیان شما هستم ولی پدری داشتم که او را از دشمنان شما بود و چون در تشکیلات بنی‌امیه کار می‌کرد، مال فراوانی داشت او نخواست مالش به من رسد، لذا همه را دفن [صفحه ۳۲] کرده، من الآن شدیدا نیازمندم.... امام علیه‌السلام فرمودند: آیا دوست داری او را ببینی؟ و آیا می‌خواهی جای اموال او را بدانی؟ جوان عرض کرد: بلی حضرت نامه‌ای را نوشته و با مهرش ممهور ساخت و آنگاه فرمود: ای جوان! امشب با این نامه به قبرستان بقیع می‌روی و درآنجا صدا می‌زنی: یا«درجان» یا «درجان»! شخصی به سراغ تو می‌آید، به او بگو: من پیک امام (محمدبن علی بن الحسین) هستم، سپس هرچه خواستی از او بپرس. جوان نامه را گرفت و شبانه به قبرستان بقیع آمد و چنان کرد که امام فرموده بود آن شخص «درجان» گفت: همینجا باش تا پدرت را بیاورم. ناگاه جوان دید: «درجان» مرد سیاه چهره‌ای را آورد که زبانش از شدت عطش و حرارت به بیرون از دهن آویزان است و آثار قهر و عذاب الهی در چهره و پیکرش نمایان. او گفت: این پدر تو است؟ جوان گفت: نه، او پدر من نیست. در جان: او پدر تو است، آتش جهنم و عذاب خدا چهره‌ی او را تغییر داده. در این هنگام، پدر در جواب سوال پسرش: «که آیا تو پدر منی؟» گفت: آری پسرجان! من در دربار بنی‌امیه کار می‌کردم و آنان را به اهل‌بیت ترجیح می‌دادم، خداوند بدین جهت مرا مقهور ساخت و به چنین روزگار سیاهی دچار شدم، و چون تو از اهل‌بیت تبعیت می‌کردی، من تو را دشمن می‌داشتم و لذا اموالم را در زیر درخت زیتون پنهان کرده‌ام و امروز بر این عقیده و افکارم پشیمانم، تو امروز به باغ فلان می‌روی و آن پولها را درمی‌آوری، که مجموعا هزار درهم است، نصف آن را به امام باقر علیه‌السلام می‌دهی و نصف دیگر را خود خرج می‌کنی.... [۴۳] . از این قضیه‌ی تاریخی نیز استفاده می‌شود، اگر محبت اهل‌بیت در سرنوشت انسان کارساز است، متقابلا بغض و عداوت آنان نیز مبغضین را به بدبختی و قهر و غضب الهی گرفتار می‌سازد. [صفحه ۳۳]

پدر و مادر فاطمه

پدر فاطمه

اشاره

یکی از مهمترین افتخارات فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام این است که رسول‌خدا پدر آن حضرت است و عالم خلقت و موجودات هستی، مرهون خلقت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و اشرف مخلوقات است چنانچه در حدیث قدسی پروردگار عالم می‌فرمایند: لو لاک لما خلقت الافلاک. [۴۴] . ای پیامبر! اگر تو نبودی، من زمین و آسمان و این هستی را نمی‌آفریدم. آری او فضل و برکت و رحمت برای کل جهان هستی است و خداوند متعال باز در این باره می‌فرمایند: و ما ارسلناک الا رحمه‌للعالمین. [۴۵] . ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم. رسول‌خدا آن چنان ارزش و اهمیت الهی دارد، که اوصاف وی را با اسما مخصوص خود توصیف می‌نماید و می‌فرماید: لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ماعنتم حریص علیکم بالمومنین رئوف رحیم. [۴۶] . به یقین، رسول از خود شما به سویتان آمد که رنجها و مشکلات شما [صفحه ۳۴] بر او دشوار است، او اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مومنان رئوف و مهربان است. آنچه در این آیه با عظمت تعجب‌آمیز است، این است که پروردگار عالم دو اسم (رئوف و رحیم) از اسما مبارک خویش را که از اسما توقیفیه است، در آن حضرت به کار برده و این نشانه‌ی صفات الهی آن بزرگوار است. از این دو آیه‌ی مورد بحث استفاده می‌شود، که آن سرور کائنات و اشرف موجوات، اقیانوس رافت و رحمت برای تمام عالمیان بود. او خودش را برای ارشاد و هدایت تمام توده‌های مردم وقف کرده بود و دوست و دشمن، مسلمان و کافر، کوچک و بزرگ و همه و

همه از فیض عطوفت وی بهره‌مند می‌شدند، زیرا رسالت رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله جهانی و جاودانی بوده و شعاع پر نور وجودی او برای کل عالم پرتو افکن بوده است. چنانچه قرآن مجید به این حقیقت اشاره نموده و می‌فرماید: و ما ارسلناک الا کافه للناس بشیرا و نذیرا. [۴۷] . ما تو را نفرستادیم جز برای همه‌ی مردم، تا آنان را به پاداشهای الهی بشارت داده و از عذاب او بترسانی. خوانندگان عزیز توجه دارند که این آیه از جمله آیاتی است که رسالت آن حضرت را برای کافه‌ی مردم اعلان می‌نماید و در دو آیه‌ی پیشین (۱۰۷/ انبیا و ۱۲۸/ توبه) نیز، رافت و رحمت آن بزرگوار را برای توده‌های مردمی بیان می‌کند....

سیری دیگر در اخلاق پیامبر

سیری دیگر در اخلاق پیامبر صلی اللّه علیه و آله [۴۸] . اگر به اخلاق و ویژگیهای پیامبر صلی اللّه علیه و آله بخواهیم اشاره کنیم، - چنانچه در [صفحه ۳۵] حدیث نیز آمده است - باید بگوییم: اخلاق او، «قرآن» بود [۴۹] زیرا، او تجسم قرآن به حساب می‌آمد و در زندگیش به تمام دستورات قرآن عمل می‌کرد. (این ادعا، از نظر کلام‌اللّه مجید مورد تایید است). [۵۰] . و در آیه‌ی چهارم سوره‌ی قلم نیز خداوند متعال اخلاق آن حضرت را فوق‌العاده (عالی) تعریف می‌کند و می‌گوید: ای رسول‌گرامی اسلام! تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. [۵۱] . و در یک آیه‌ی دیگر نیز به آثار پربرکت آن پرداخته و می‌فرماید: به وسیله‌ی رحمت الهی در برابر مردم، مهربان و نرم شدی و چنانچه خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند.... [۵۲] . همان طوری که قرآن مجید می‌گوید، آن بزرگوار اهل درد و اهل دل بود و مشکلات مردم را لمس می‌کرد. خود گرسنه می‌خوابید، ولی گرسنگان را سیر می‌کرد، تا جایی که حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله اصلا نان گندم نخورد و از نان جو نیز هرگز سیر نشد. [۵۳] و همسر آن حضرت (عایشه) می‌گوید: رسول‌گرامی اسلامی در عمرش از نان جو حتی دو روز متوالی سیر نشد تا اینکه از دنیا رفت. [۵۴] . آری او تمام ثروت خدیجه را که به وی بخشیده بود، در راه اعتلای اسلام، به نیازمندان مسلمان داد و حتی در برابر درخواست فقیری که چیزی نداشت، تنها پیرهنش را از تنش درآورد و به او داد و خود از رفتن به مسجد بازماند. [۵۵] . و در بخش برخورد با مردم و مهربانی با آنان تا آنجا پیش رفت که رد جنگ احد، چون مورد تهاجم کفار قریش قرار گرفت و زخمهای بی‌شماری بر بدن نازنینش وارد گشت، اصحاب آن حضرت درخواست کردند که وی دشمنان را نفرین کند. ولی او گفت: «من برای نفرین و لعنت مردم نیامده‌ام، بلکه هدف از [صفحه ۳۶] بعثتم دعوت مردم و هدایت و شفقت آنان است. سپس گفت: خداوندا! قوم مرا هدایت کن که آنان نادانند. [۵۶] . و در برابر بدیها و خیانتهای شیادان قریش، وقتی مکه را تسخیر کرد، همه را مورد عفو و رحمت خود قرار داد، اگرچه در میان آنان هباربن اسود و وحشی (غلام ابوسفیان) و عکرمه بن ابی‌جهل و... بود، که دختر حامله آن حضرت را ترسانده و تحت تعقیب و شکنجه قرار داده و جنینش را کشته بودند و حمزه سیدالشهدا را شهید کرده بودند و بیست سال تمام تا آن وقت، در راس مهاجرین و خیانت پیشگان با اسلام و مسلمین به مبارزه برخاسته بودند. [۵۷] . خلاصه رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله، در تمام سجایای اخلاقی و کمالات انسانی به آخرین درجه آنها نائل آمد، «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» [۵۸] را به تجسم عملی رسانید و افتخارات دخترش حضرت زهرا را دو چندان کرد.

مادر فاطمه

اشاره

مادر فاطمه علیهاالسلام (جناب خدیجه) زنی است بسیار بافضیلت و دارای مقامی ارجمند در پیشگاه خدا و رسولش و جزو معدود زنانی است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله آنان را برترین زنان عالم هستی معرفی می‌کند. حضرت خدیجه با تمام فداکاری و

ایثار در طول بیست و پنج سال زندگی مشترک با رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله از هیچ خدمتی به آن حضرت و عالم اسلام کوتاهی نکرد و هرچه داشت با ثروت سرشارش در طبق اخلاص گذاشته و در ارضای معشوق و معبود به مصرف رسانید. او داخل خانه پیامبر صلی اللّه علیه و آله، پناه آن حضرت به حساب می‌آمد و تمام ناراحتیها و شکنجه‌های جسمی و روحی و ارده از سوی قریش را با عواطف مخلصانه ترمیم و جبران می‌کرد و آن چنان در روح و روان رسول‌گرامی اسلام اثر گذاشت، که سال درگذشت خدیجه را قرین وفات حضرت ابوطالب بود، «عام‌الحزن» نامید، و پس از وفاتش نیز هر وقت به یاد خدیجه می‌افتاد و یا کسی [صفحه ۳۷] از او نام می‌برد، چشمان مبارکش پر از اشک می‌گشت، و از خوبیها و خاطرات شیرینی که با وی داشت بیان می‌کرد.

عظمت حضرت خدیجه

عظمت و بزرگواری خدیجه آن قدر زیاد است که در این مختصر نمی‌گنجد و قلمها از ترسیم آن همه فداکاری و ایثار که به وسعت رضای الهی است عاجز و ناتوانند. اینک ما تنها به نقل چند حدیث در شرافت و مجد و عظمت آن مخدره اکتفا می‌کنیم: ۱ - عن عائشه: ماغزت للنبی علی امراه من نسائه ماغزت علی خدیجه لکثره ذکره ایاها و ما رایتها قط. [۵۹] . عایشه می‌گوید: من در مورد زنان پیامبر صلی اللّه علیه و آله به هیچ یک به اندازه خدیجه حساس نبودم، چرا که رسول‌خدا مرتب از او تعریف می‌کرد اگرچه من هرگز او را ندیده بودم. ۲ - عن علی علیه‌السلام: ذکر النبی خدیجه یوما و هو عند نسائه فبکی فقالت عائشه: ما یبکیک علی عجوز حمرا من عجائز بنی‌اسد؟ فقال صلی اللّه علیه و آله: صدقتنی اذکذبتم، و آمنت بی اذکفرتم، و ولدت لی اذعقمتم. [۶۰] . علی علیه‌السلام نقل می‌کنند: روزی پیامبر صلی اللّه علیه و آله در کنار همسرانش به یاد خدیجه گریه کرد. عایشه گفت: چه خبر است که برای پیرزنی از قبیله‌ی بنی‌اسد، این همه گریه می‌کنی؟! رسول‌خدا در جواب گفت: شما آن وقت که مرا تکذیب می‌کردید و کافر بودید او ایمان آورده و تصدیقم کرد و هیچ یک از شما فرزندی نیاوردید، او فرزندانی آورد. ۳ - عن رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله: یا خدیجه! ان اللّه عزوجل لیباهی بک کرام ملائکته کل یوم مرارا. [۶۱] . رسول‌خدا خطاب به حضرت خدیجه فرمودند: یا خدیجه! خداوند [صفحه ۳۸] هر روز چندین بار در مورد تو به ملائکه‌اش مباهات می‌کند. ۴ - قال رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله: ان اللّه اختار من النسا اربع: مریم و آسیه و خدیجه و فاطمه. [۶۲] . رسول‌خدا فرمودند: خداوند از میان زنان دنیا چهارنفر را به عنوان برتر انتخاب کرده و آنان عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیهاالسلام. ۵ - قال رسول‌اللّه: قال جبرئیل: هذه خدیجه... فاقرا علیهاالسلام من ربها و منی و بشرها ببیت فی الجنه. [۶۳] . پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله از جبرئیل نقل می‌کند که اظهار داشت: سلام خدا و مرا به خدیجه ابلاغ کن و او را به بهشت جاویدان مژده ده. چون این پیام به خدیجه رسید، عرضه داشت: خداوند او، خود سلام است، از او سلام و بر او سلام و بر جبرئیل سلام باد. ما این احادیث را که از میان صدها حدیث در فضائل بانوی نخست اسلام انتخاب کردیم، می‌رساند که: آن حضرت آن چنان در پیشگاه الهی مورد توجه بوده است که پروردگار عالم به او سلام و درود می‌فرستد و بهشت را بر او وعده می‌دهد و هر روز در مورد وی بر ملائکه‌اش مباهات می‌کند و آن چنان زن فداکار و دلسوز بوده است، که رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله پس از گذشت سالها از وفات او، هرگز او را فراموش نکرد و در فراق او گریه می‌کرد و او را جزو چهار زن برتر زنان جهان به حساب می‌آورد. و چنانچه در صحاح مسلم و بخاری نیز آمده است، رسول‌خدا پس از مرگ خدیجه هر چند وقت در احسان خدیجه قربانی می‌کرد و گوشت آن را به خانه دوستان خدیجه می‌فرستاد. [۶۴] . خلاصه، حضرت فاطمه علیهاالسلام مفتخر است به وجود مادر بسیار بزرگواری چون حضرت خدیجه، که در عالم وجود، نظیری جز فاطمه علیهاالسلام ندارد و آن چنان عظمت دارد که خداوند به وجود او بر ملائکه‌اش مباهات کند. [صفحه ۳۹]

نطفه فاطمه و ولادتش

اشاره

چند چیز در شایستگی انسان، بویژه نوزاد موثر است. از جمله آنها وراثت و شایسته بودن پدر و مادر می‌باشد، که به هر اندازه آنان صالح و نیکو باشند، به همان نسبت فرزندان آتی آنان مطلوب و ایدآل خواهند بود. پدران و مادران علاوه بر اینکه باید ذاتا خوب باشند، در هنگام انعقاد نطفه‌ی فرزند نیز، اموری را باید در نظر بگیرند، تا بچه‌های آنان انسانهای سالم و با استعداد و خدمتگزار و... بار بیایند، [۶۵] که از جمله‌ی آن امور، تغذیه‌ی والدین از غذاهای پاکیزه و حلال است، که هر چه مناسبتر باشد، تاثیر مثبت در فرزند خواهد داشت.

غذای بهشتی و تولد فاطمه

در سیره‌ی رسول‌خدا آمده است که روزی ایشان در جمع اصحابش نشسته بود، ناگاه پیک وحی سررسید و او را مامور ساخت تا چهل شبانه روز از رفتن به خانه خدیجه خودداری کند. آن حضرت به خانه‌ی فاطمه بنت اسد (مادر امیرالمومنین) آمد و به وسیله‌ی [صفحه ۴۰] عمار یاسر به خدیجه پیغام فرستاد: «من به امر الهی تا چهل شبانه روز از آمدن به خانه‌ی تو معذورم....» خدیجه در خانه‌اش را می‌بست و در فراق رسول‌خدا می گریست و از آن طرف پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شبها را به عبادت می‌پرداخت و روزها را روزه می گرفت،ولی فراق خدیجه را تحمل نمی‌کرد، از این جهت دست به دعا برداشت و از خدا خواست این مشکل را مرتفع سازد. (... و کنت لها عاشقا فسالت اللّه ان یجمع بینی و بینها....) مدت فراق به چهل شبانه روز رسید، در شب آخر جناب جبرئیل، با طبقی از میوه‌های بهشتی از جمله رطب و انگور فرود آمد و حضرت را از پرداختن به عبادتهای مستحبی منع کرد و دستور داد: امشب از این طعامها افطار کن.... امیرالمومنین علی علیه‌السلام نقل می‌کند: پیامبر خدا هر شب به من دستور می‌داد، در خانه را باز کنم تا هر کس مایل باشد وارد شود و با رسول‌گرامی اسلام افطار کند، ولی در این شب فرمودند از آمدن دیگران مانع شوم، زیرا آن طعام، مخصوص حضرت بود و دیگران حق تناول آن را نداشتند. پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله دستمالی را که از سندس بهشت بود از روی طبق برداشت و مقداری خرما و خوشه‌ای انگور میل کرد، سپس جامی از آب بهشت نوشید تا سیراب شد در این هنگام جبرئیل از ابریق بهشتی بر دستهای نازنین آن بزرگوار آب می‌ریخت و میکائیل نیز می‌شست و اسرافیل هم آنها را با دستمال مخصوص آسمانی پاک می‌کرد.... چون آن حضرت به امر جبرئیل به خانه خدیجه آمد، خدیجه از شوق دیدار پیامبر الهی گریه کرد. [۶۶] . خدیجه می گوید: «اخذ بعضدی و اقعدنی علی فراشه و داعبنی و ماز حنی و کان [صفحه ۴۱] بینی و بینه مایکون بین المراه و بعلها... ماتباعد عنی النبی حتی احسنت بثقل فاطمه فی بطنی.» رسول‌خدا دست مرا گرفت و به بستر برد و بعد از برنامه‌های خاصی، من احساس کردم که به فاطمه علیهاالسلام باردار شدم. [۶۷] . از این مطالب به طور خلاصه استفاده می‌کنیم که نطفه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام باید از طریق غذای بهشتی منعقد گردد، تا آمادگی بیشتری برای تربیت امامان معصوم فراهم گردیده و افتخاری بر افتخارات آن بانوی دو عالم افزوده شود.

گواهی عایشه

در تاریخ و حدیث از طریق اهل‌سنت و تشیع آمده است که رسول‌خدا مرتب دخترش فاطمه علیهاالسلام را می‌بوسید، بویژه گردن او را بیشتر بوسه می‌زد. عایشه این وضع را می‌دید و تعجب می‌کرد، سرانجام اظهار داشت: «یا رسول‌اللّه! تو با فاطمه (دخترت) آنگونه رفتار می‌کنی که با دیگران چنین نیستی؟ من ندیده‌ام با کسی چنین رفتار عاطفی و محبت‌آمیز داشته باشی؟! پیامبر خدا

صلی اللَّه علیه و آله می‌فرمود: یـا حمیرا! انه لمـا کان لیله اسـری بی الی السـما و کل اللَّه عزوجل بی جبرئیل فاوقفنی علی شـجره من شجر الجنه... فتنـاولت ثمره من ثمرهـا فاکلتهـا فصارت نطفه فی صـلبی فلما هبطت الی الارض واقعت خـدیجه فصـملت بفاطمه، فاذا اشـتقت الی رائحه الجنه شممت فاطمه. یا حمیرا: ان فاطمه لیست کنسا الادمیین و لاتعتل کما یعتللن.» [۶۸] . [صفحه ۴۲] ای حمیرا! [۶۹] هنگـامی که من به معراج رفتم، جبرئیـل مرا به درختی از درختان بهشت راهنمایی کرد، چون از میوه‌ی آن تناول نمودم نیرویی در صـلب من پدیـدار شد و هنگام حضور با خدیجه، همان نیروی بهشتی به نطفه‌ی فاطمه علیهاالسـلام تبدیل گشت و لذا هرگاه من مشـتاق بهشت و بوی آن گردم از طریق بوسـیدن و بوییدن دخترم به این هدف نائل می‌گردم. ای حمیرا! بدان که فاطمه علیهاالسلام مانند سایر زنان جهان نیست حتی او در عادت ماهانه نیز همانند سایر بانوان، خون حیض نمی‌بیند.

فاطمه در رحم مادر

مفضل بن عمر، که یکی از شاگردان و اصـحاب امام صادق علیه‌السـلام به شـمار می‌آمد از آن حضـرت سوال کرد: یابن رسول‌اللَّه! ولادت فاطمه علیهاالسـلام چگونه بود؟ حضـرت در جواب فرمودنـد: نعم ان خدیجه لما تزوج بها رسول‌اللَّه (ص) هجرتها نسوه مکه فکن لایدخلن الیها و لایسـلمن علیها و لایترکن امراه تدخل علیها فاسـتوحشت خدیجه لذالک و کان جزعها و غمها حذرا علیه (ص) فلمـا حملت بفـاطمه علیهاالسـلام کانت فاطمه تحـدثها من بطنها و تصبرها و کانت تکتم ذلک من رسول‌اللَّه فـدخل رسول‌اللَّه (ص) یومـا فسـمع خـدیجه تحـدث فـاطمه فقال لها: یا خـدیجه! من تحـدثین؟ قالت: ان الجنین الـذی فی بطنی یحـدثنی و یونسـنی! قال: یا خدیجه! هذا جبرئیل یخبرنی انها انثی و انها النسـله الطاهره المیمونه و ان اللَّه تبارک و تعالی سـیجعل نسـلی منها و سـیجعل من نسلها ائمه و یجعلهم خلفا فی ارضه بعد انقضا وجبه.... [۷۰] . آری، چون پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله با خدیجه ازدواج کرد، زنان مکه با وی قطع [صـفحه ۴۳] ارتباط نمودنـد، نه به خانه خـدیجه می‌رفتنـد و نه بر وی سـلام می‌کردند، حتی اگر زنی وارد منزل خدیجه می‌شـد، وی را بازخواست و سـرزنش می‌کردنـد. از این جهت آن زن باایمان به وحشت افتاد، بویژه نگران سوء قصـد به جان پیامبر خـدا شـد، تـا اینکه به فـاطمه‌ی زهرا علیهاالسـلام حـامله گردیـد، و در این مقطع فـاطمه علیهاالسـلام در عالم رحم با مادرش سـخن می‌گفت و او را به صبر و بردبـاری سـفارش می‌کرد ولی خـدیجه این امر را از پیامبر مکتوم می‌داشت. روزی از روزها رسول‌گرامی هنگامی که وارد خانه شد، صدای خدیجه را شنید که با کسی سخن می‌گوید. از او پرسید: یا خدیجه! با چه کسی سخن می‌گفتی؟ جواب داد: یا رسول‌اللَّه! این جنین مونس من گشـته و مرتب با من سـخن می‌گویـد. پیامبر خدا گفت: یا خدیجه! این برادرم جبرئیل است و به من خبر می‌دهـد این جنین دختر است و از او نسـلهای پاکیزه به وجود می‌آید و نسل من هم از آن دختر خواهد بود. حتی امامان و خلیفه‌های واقعی خدا در روی زمین از او و نسلش به دنیا می‌آیند....

ولادت فاطمه

بنا به نقل روایات صـحیح و نظر اکثر مورخین و محدثین شیعه، حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در روز جمعه بیستم جمادی الثانی سال دوم یا پنجم بعثت رسول‌خـدا صـلی اللَّه علیه و آله در مکه معظمه متولـد شد. حضـرت امام باقر علیه‌السـلام می‌فرمایند: «ولدت فـاطمه بعـدما اظهر اللَّه نبوه نبیه و انزل علیه الوحی بخمس سـنین، و قریش تبنی البیت و توفیت و لهـا ثمـانی عشـره سـنه....» [۷۱] . [صفحه ۴۴] حضرت فاطمه علیهاالسلام در سال پنجم بعثت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله که قریش نیز کعبه را بازسازی می‌کردند متولد شد و هنگام وفاتش هیجده بهار از عمر او گذشـته بود.... و حضـرت امام صادق علیه‌السـلام نیز می‌فرمایند: ولدت فاطمه فی جمادی الاخره الیوم العشرین منها، سنه خمس و اربعین من مولد النبی (ص) فاقامت بمکه ثمان سنین و بالمدینه عشر سنین.... [۷۲] . حضرت فاطمه علیهاالسـلام در بیسـتم جمادی الثانی که چهل و پنـج بهار از عمر پیامبر صـلی اللَّه علیه و آله گذشـته بود متولـد شـد و مـدت

هشت سال در مکه و ده سال در مدینه زندگی کرد.... و مرحوم ثقه‌الاسلام کلینی نیز در اصول کافی، همین نظر را برگزیده و تولد آن حضرت را در پنجم بعثت می‌داند.... البته نظرات دیگر در این زمینه است که نیاز به تحقیق بیشتر و اطاله‌ی کلام نمی‌بینیم. خلاصه، چنین نتیجه می گیریم: چون پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در چهل سالگی مبعوث به رسالت شده، حدیثی که تولد حضرت فاطمه علیهاالسلام را در چهل و پنج سالگی پیامبر خدا می‌داند نیز، تولد آن حضرت را در سال پنجم بعثت تعیین می کند، هرچند تاریخ سال دوم بعثت را علمای شیعه بیشتر تایید کرده اند.

کیفیت تولد فاطمه

چون آثار تولد فاطمه علیهاالسلام ظاهر شد، حضرت خدیجه کسی را به سراغ زنان قریش فرستاد و از آنان در این زمینه کمک خواست. آنان در جواب پیغام فرستادند: انت عصیتنا و لم تقبلی قولنا و تزوجت محمدا یتیم ابی‌طالب [صفحه ۴۵] فقیرا لامال له فلسنا نجی و لانلی من امرک شیئا فاغتمت خدیجه لذلک.... تو به حرف ما گوش نکردی و با یتیم ابوطالب که مرد فقیر است ازدواج نموده‌ای بنابراین ما نیز آماده همکاری نیستیم. حضرت خدیجه از این جهت محزون گشت. در این هنگام پروردگار عالم چهار نفر از زنان بهشتی را به عنوان کمک غیبی به یاری خدیجه فرستاد، ولی خدیجه از دیدن آنان به وحشت افتاد. چون آنان این حال را دیدند یکی گفت: خدیجه! نگران مباش، ما فرستادگان خدا به کمک تو آمده‌ایم. من «ساره» زن حضرت ابراهیم هستم و آن دیگری «آسیه» دختر مزاحم همنشین تو در بهشت است و نفر سوم «مریم» دختر عمران می‌باشد و بالاخره نفر چهارم «کلثوم» خواهر موسی بن عمران است. اینک ما حاضریم در این لحظات حساس تو را یاری کنیم. آنگاه هر کدام در یک طرف خدیجه قرار گرفته و برنامه زایمان بخوبی انجام شد.... در این حال ام‌الائمه، شفیعه‌ی روز جزا، دختر گرامی پیامبر، کوثر الهی، حضرت فاطمه علیهاالسلام با قدوم خود دنیا را منور ساخت و مشاهده کرد حوریان بهشتی برای خدمتگزاری او صف کشیده‌اند و هر کدام کاری را عهده‌دار شده‌اند.... بدن مبارک فاطمه علیهاالسلام را با آب کوثر غسل دادند و با پارچه‌های بهشتی که همراه داشتند پوشاندند و با عطر مخصوص معطر ساختند، آنگاه از آن نوزاد کوچک که عظمتش بر عظمت جهان بزرگتر است، خواستند سخن گوید، در این هنگام فاطمه علیهاالسلام گفت: اشهد ان لااله الا اللّه، و ان ابی رسول‌اللّه سید الانبیا، و ان بعلی سید الاوصیا، و ولدی ساده الاسباط، ثم سلمت علیهن، و سمت کل واحده منهن باسمها.... [۷۳] . [صفحه ۴۶] شهادت می‌دهم به یگانگی خدا و اینکه پدرم سرور انبیا است و شوهرم افضل اوصیا است و فرزندانم بهترین اسباط و نوادگان انبیا هستند. سپس خطاب به آن حوریان بهشتی سلام کرد و نامهای آنان را یکایک گفت....

نامها و کنیه‌های فاطمه

ما در مورد نام و نامگذاری در کتاب مسائل ازدواج و حقوق خانواده بحث کرده‌ایم، در اینجا فقط به نامهای حضرت فاطمه علیهاالسلام و فلسفه‌ی آنها به طور اختصار اشاره می کنیم: ۱- فاطمه ۲- صدیقه ۳- مبارکه ۴- طاهره ۵- زکیه ۶- راضیه ۷- مرضیه ۸- محدثه ۹- زهرا علیهاالسلام حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: لفاطمه علیهاالسلام تسعه اسما عنداللّه عزوجل: فاطمه و الصدیقه، و المبارکه، و الطاهره و الزکیه، و الراضیه، و المرضیه، و المحدثه، و الزهرا.... [۷۴] . برای حضرت زهرا در پیشگاه خداوندی نه نام هست: فاطمه، صدیقه، مبارکه، طاهره،زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه، زهرا. ابوجعفر قمی علاوه بر این اسما اسامی دیگری را نیز نقل کرده و آنها عبارتند از: بتول، حصان، حره، سیده، عذرا، حورا، مریم کبری، صدیقه‌کبری، نوریه و حانیه. [۷۵] . در مورد فلسفه این نامها احادیث زیادی در کتب شیعه و سنی آمده است که آوردن همه‌ی آنها با این مختصر نمی‌سازد، ولی به عنوان تیمن به چند نمونه اشاره می کنیم. [صفحه ۴۷] رسول گرامی اسلام می‌فرمایند: ابنتی فاطمه حورا آدمیه لم تحض و لم تطمث

و انما سماها فاطمه لان اللَّه عزوجل فطمها و محبیها من النار. [۷۶] . دخترم فاطمه حوری این جهان از نسل آدم است. او همیشه پاک و پاکیزه است و بدین جهت نام «فاطمه» به او اختصاص یافته، که خداوند او و شیعیانش را از آتش جهنم دور می‌دارد. فاطمه علیهاالسلام از واژه‌ی «فطم» به معنی؛ رهاساختن، دور نمودن و فاصله افکندن آمده است و این نام مبارک از این جهت، به معنی دوری از شرارت، ناپاکی، آتش و... آمده است. و چون از معنی آن، از امام صادق علیه‌السلام سوال شد، حضرت در جواب فرمودند: فطمت من الشر. [۷۷] . از تمام شرارتها مصون مانده است. در مورد نام زهرا علیهاالسلام آمده است: زهرا، یعنی درخشنده و نوردهنده و علت نامگذاری به این نام بود که نور آن حضرت، از نور عظمت الهی سرچشمه گرفته بود و بر دلها و زمین و آسمان نور می‌داد و آنها را از درون روشن می‌ساخت و قلب مبارک امیرالمومنین علیه‌السلام را از نور خود خوشحال می‌نمود... [۷۸] و در مورد علت نامگذاری به «بتول» از رسول‌خدا سوال کردند، حضرت فرمودند: البتول التی لم تر حمره قط و لم‌تحض، فان الحیض مکروه فی بنات الانبیا. بتول به کسی گویند که عادت ماهانه و حیض نبیند، زیرا چنین حالتی [صفحه ۴۸] برای دختر پیامبران الهی خوشایند نیست. و به طور خلاصه: «صدیقه» یعنی؛ معصوم و راستگو. «مبارکه» یعنی؛ دارای برکت در علم و کمال، معجزه و غیره. «راضیه» یعنی؛ راضی به قضا و مشیت الهی. «مرضیه» یعنی، مورد رضایت خداوند. «زکیه» یعنی؛ نموکننده در کمالات و سیر و سلوک الی اللَّه. «محدثه» یعنی؛ مصاحبه با ملائک و بهره‌مندی از اخبار آسمانی. «طاهره» یعنی؛ مبری از هر عیب و نقص معنوی و کمالات انسانی و.... [۷۹] کنیه‌های آن حضرت نیز زیاد می‌باشد، از جمله: ۱- امالمومنین ۲- امالسبطین ۳- امالحسن ۴- امالحسین ۵- امالمحسن ۶- امالائمه ۷- امالنورین ۸- امالعطیه ۱۰- امالبدریین ۱۱- امابیها ۱۲- امالاسما ۱۳- امالعلوم ۱۴- امالکتاب ۱۵- امالاخیار ۱۶- امالفضائل ۱۷- امالازهار ۱۸- امالرافه ۱۹- امالتقی ۲۰- امالنقی و.... [صفحه ۴۹]

دوران کودکی فاطمه

اشاره

حضرت فاطمه علیهاالسلام در سال پنجم بعثت رسول‌خدا، دیده به جهان گشود و با نور جمالش دنیا را منور ساخت و همزمان با ولادتش، جبرئیل امین و سایر ملائکه برای عرض تبریک به خدمت پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله رسیده و سلام و درود الهی را به محضرتش ابلاغ کردند.... فاطمه علیهاالسلام در دورانی متولد شد که فشار سیاسی و اجتماعی کفار قریش بر ضد مسلمانان بویژه رسول‌گرامی اسلام شدت گرفته بود، زیرا؛ دعوت پیامبر الهی صلی اللَّه علیه و آله سه سال مخفیانه انجام شده [۸۰] و تا آن تاریخ مسلمانی که ایمان آورده بودند، مشکل زیادی نداشتند، اما هنگامی که خداوند به پیامبرش دستور داد دعوت خود را علنی کن، [۸۱] و او نیز ماموریت آسمانی را اجرا ساخت. همزمان آزار و اذیت کفار شروع گردید و میلاد فاطمه علیهاالسلام برهه‌ای از تاریخ شروع شد، که رسول‌خدا نه تنها در بیرون از خانه امنیت نداشت، بلکه خانه او نیز مورد تهاجم کفار و شیادان قریش قرار می‌گرفت و از این جهت زن و فرزند آن حضرت پیوسته در اضطراب و نگرانی بسر می‌بردند. [صفحه ۵۰]

فاطمه در شعب ابی‌طالب

هنوز بیش از دو بهار از عمر نازنین فاطمه علیهاالسلام نگذشته بود، که فشار و خفقان و آزار و اذیت مشرکین به جایی رسید، که حضرت ابوطالب- بزرگترین حامی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله- نسبت به آن حضرت احساس خطر کرد و به تمام فامیلهایش سفارش نمود: با تمام هوشیاری از جان رسول‌خدا مواظبت کنند. کفار قریش می‌دیدند که آیین جدید اسلام روز به روز گسترش می‌یابد و پادشاه حبشه را متاثر می‌سازد و رسول‌خدا نیز حاضر نیست تحت هیچ شرایطی از تبلیغ آیین مبین اسلام دست بردارد، و لذا پیمان

نامه‌ای را امضا کردند که: ۱- کسی حق ندارد با مسلمانان خرید و فروش نماید. ۲- ارتباط و معاشرت با آنان ممنوع است. ۳- ازدواج و زناشویی با مسلمین قدغن می‌باشد. ۴- در ستیز و حرکتهای سیاسی و اجتماعی باید از مخالفان مسلمانان حمایت کرد. چون این پیمان شوم امضا شد، حضرت ابوطالب دستور داد: کلیه بنی‌هاشم، شهر مکه را ترک کرده و در کنار آن به شعب ابوطالب- که در میان دو کوه قرار گرفته- بود پناه برند.... مدت سه سال (از سال هفتم تا دهم بعثت) که خانواده‌ی پیامبر و از جمله حضرت فاطمه علیهاالسلام با سایر بنی‌هاشم (در محاصره‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قریش)، در همین دره سکنی گزیدند، در وضع دلخراشی بسر می‌بردند و از شدت گرسنگی و فشار، ناله‌های جانسوز فرزندان و نونهالان به گوش سنگدلان مکه می‌رسید ولی کوچکترین اثری در آنها نداشت. مورخین می‌نویسند: مسلمانان در طول این مدت آن چنان در تنگنا قرار گرفتند که رنگ رخسارشان تغییر یافت. ضعف، ناتوانی و بیماری بر آنان مستولی گشت، زیرا: در اثر محدودیت شدید نمی‌توانستند روزانه بیش از یک [صفحه ۵۱] عدد خرما و یا نصف آن را بخورند. [۸۲] . فاطمه علیهاالسلام در طول این سنوات (از دو سالگی تا پنج سالگی) با چشمان تیزبین و در عین حال نگرانی خود می‌دید که پدر بزرگوارش چگونه در خطر جدی قرار گرفته و خواب و آسایش از او و طرفدارانش سلب شده است و عمویش ابوطالب، چگونه او را از خواب شیرین در دل شب بیدار نموده و رختخوابش را از ترس خطر جابجا می‌کند. [۸۳] . آری فاطمه علیهاالسلام در این برهه از تاریخ می‌دید که مسلمانان رنجور و فامیلهای وی از شدت گرسنگی پوست شتر دور افتاده‌ای را که در زیر خاک و غبار دشت حجاز آلوده گردیده، با آب می‌شویند و سپس با آتش نرم می‌کنند و آنگاه از روی اضطرار به وسیله‌ی آن رفع گرسنگی می‌نمایند. [۸۴] .

فاطمه در عزای مادر

مادر در تکوین ساختار وجودی فرزند، بیش از پدر موثر است، بویژه در مسائل اخلاقی و عاطفی او، از اهمیت خاصی برخوردار است.... حضرت خدیجه همانند سایر مادران، بلکه افزونتر از آنان دخترش فاطمه علیهاالسلام را دوست می‌داشت و او را نوازش می‌نمود.... ولی رنجها و غصه‌های وارده بر پیکر و دل نازنین آن مادر دلسوز، بویژه در شعب ابوطالب، با آن وضع جگر خراش، امکان ادامه زندگی را از او سلب کرد و مرگ، او را امان نداد و فاطمه علیهاالسلام را بی‌مادر کرد و غمی بر غمها افزود. دختر گرانقدر رسول‌خدا که در رحلت جانگداز مادرش بیش از پنج سال نداشت، در فقدان مادر فوق‌العاده بی‌تابی می‌کرد و لحظه‌ای از گریه و ناله نمی‌ایستاد.... در این باره حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: ان خدیجه لما توفیت جعلت فاطمه علیهاالسلام تلوذ برسول‌اللّه (ص) [صفحه ۵۲] و تدور حوله و تساله: یا رسول‌اللّه! این امی؟ فجعل النبی لایجیبها فجعلت تدور علی ان تساله و رسول‌اللّه لایدری ما یقول فنزل جبرئیل علیه‌السلام فقال: ان ربک یامرک ان تقر علی فاطمه السلام! و تقول لها: امک فی بیت من قصب کعابه من ذهب و عمده من یاقوت احمر بین آسیه امراه فرعون و مریم بنت عمران فقالت فاطمه علیهاالسلام ان اللّه هو السلام و منه السلام و الیه یعود السلام. [۸۵] . هنگامی که حضرت خدیجه‌دار فانی را وداع گفت، دخترش فاطمه علیهاالسلام به سراغ رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله آمده و با تمام غم و غصه به دور او می‌گردید و می‌پرسید: ای رسول‌خدا! مادرم کجا رفت؟ در حالی که پیامبر الهی جواب نمی‌داد، فاطمه علیهاالسلام مرتب به دور آن حضرت می‌گردید و سوال می‌کرد: مادرم کو؟ رسول‌خدا متحیر بود، دخترش را چگونه قانع کند؟ و چگونه دختر را از مرگ مادر آگاه سازد؟ در این هنگام جبرئیل نازل شد و عرضه کرد: یا محمد! خداوند می‌فرماید: به فاطمه سلام مرا برسان و بر او بگو: مادرت در یک ساختمان زیبا در بهشت که بنای اصلی آن از مروارید و ستونهایش از یاقوت سرخ است، در کنار آسیه و مریم قرار گرفته است. فاطمه علیهاالسلام چون این پیغام الهی را بشنید گفت: خداوند خودش سلام است از او سلام و بر او سلام باد. قابل توجه است که فاطمه علیهاالسلام حتی در سن پنج سالگی و دوران کودکی آنقدر عظمت دارد که خداوند بر او سلام و درود می‌فرستد و از جایگاه عظیم مادرش خبر می‌دهد. آری سرانجام

آن حضرت در دوران طفولیت به داغ مادر و فراق همیشگی او گرفتار شد. [صفحه ۵۳]

آزار پدر در برابر دیدگان دختر

فاطمه علیهاالسلام زهرا علیهاالسلام در سال دهم بعثت در سن پنج سالگی بسر می‌برد، که در آن سال، مادرش خدیجه و عمویش ابوطالب به لقااللّه پیوستند و بدینسان دو حامی بزرگ پدر صلی اللّه علیه و آله، (یکی در داخل و دیگری در بیرون) از دست او رفتند و سیل غمها و غصه‌ها در اثر فشار شدید دشمن او را احاطه کرد و آن سال را «عام‌الحزن» نامید. رسول‌خدا ضمن تقدیر از نقش ابوطالب در حمایت آن حضرت فرمود: تا عمویم ابوطالب زنده بود، قریش نتوانستند کار مکروهی درباره‌ی من انجام دهند. [۸۶] . مورخین اسلامی می‌نویسند: پس از رحلت ابوطالب، کار رذالت و شقاوت اوباشان قریش در ایذا و اذیت پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به جایی رسید که قلم از درج آن شرم دارد، زیرا: چه سان بیان کند که آن عنصرهای ناپاک، خار و خاشاک به سر و صورت پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌ریختند، و در مواردی امعاء و احشاء حیوانات مرده را به سوی آن حضرت می‌انداختند و حتی گاهی در حال نماز و سجده کردند دست از چنین شرارتها برنمی‌داشتند. [۸۷] . [صفحه ۵۴] عاص و عاص بن وائل با اشرار دیگر به استهزاء و تقلید او می‌پرداختند.... در این میان علی علیه‌السلام همه را از میدان به فرار و گریز وادار می‌کرد. [۸۸] . در این باره از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام آمده است: ان رسول‌اللّه (ص) قد کان لقی من قومه بلاءا شدیدا و حتی اتوه ذات یوم و هو ساجد حتی طرحوا علیه رحم شاه. [۸۹] . پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله از قوم خودش تلخیها و مصیبتهای زیادی را تحمل کرد، حتی روزی وی را در حال نماز و سجده کردن مشاهده کرده و رحم و احشاء گوسفند مرده‌ای را به سر و صورت آن حضرت انداختند.

صحنه‌ای دلخراش در کنار کعبه

ابن ابی‌الحدید ضمن بیان ایذاء قوم قریش رسول‌خدا را، داستان اسفناکی را در این زمینه و نقش فاطمه علیهاالسلام آورده است، که به نقل و ترجمه آن بسنده می‌کنیم: ان «النصربن الحارث و عقبه بن ابی‌معیط و عمرو بن العاص» عهدوا الی سلی جمل فرفعوه بینهم و وضعوه علی راس رسول‌اللّه (ص) و هو ساجد بغنا الکعبه، فسال علیه! فصبر و لم‌یرفع راسه و بکی فی سجوده و دعا علیهم، فجائت ابنته فاطمه علیهاالسلام و هنی باکیه، فاحتضنت ذلک السلافر فعته عنه فالقته و قامت علی راسه تبکی!... و ذلک بعد وفاه عمه ابی‌طالب بشهرین. [۹۰] . سه نفر از اشرار قریش به نامهای: نضربن حارث، عقبه بن ابی‌معیط و عمرو بن عاص، تصمیم گرفتند امعاء و کثافات شتری را برداشته و بر سر و صورت رسول‌خدا که در کنار کعبه در حال سجده بود بریزند. آنان به این عمل ننگین مبادرت ورزیده و رسول‌گرامی اسلام، در [صفحه ۵۵] حالی که آن کثافات از سرش می‌ریخت تحمل کرد و سر از سجده برنداشت و همراه با گریه آنان را نفرین کرد. در این هنگام دختر پنج ساله‌ی پیامبر صلی اللّه علیه و آله (فاطمه‌ی زهرا) با گریه و زاری پیش آمد و پدرش را در آن حال دید و همه‌ی آن کثافات را از رخسار شریف پدر پاک کرد و مانند مادرش خدیجه به قلب عالم امکان دلداری داد و دشمنان را نفرین کرد و خود از شدت ناراحتی گریه را از سرگرفت و در بالین پدر ایستاد.... این قضیه دو ماه پس از ارتحال حضرت ابوطالب اتفاق افتاد. خوانندگان عزیز توجه دارند که فاطمه زهرا علیهاالسلام، در دوران طفولیت چه غمها و غصه‌ها را تحمل نموده و چگونه با چشمان اشکبارش شکنجه‌های وارده بر رسول‌خدا را مشاهده کرده و چه سان با بی‌مادری و فراق خدیجه، داغدار شده است؟! گویا فاطمه علیهاالسلام برای این مصیبتها آفریده شده و دست تقدیر چنین روزگاری را برای آن حضرت ترسیم نموده است. آری او تمام عمر خود را همراه با غم و اندوه سپری کرد و خویشتن خویش را آماده بلاها و تهاجم دشمنان ساخت. روزی مورد تهاجم کفار و روزی دیگر گرفتار تهاجم منافقین بی‌رحم و خونخوار. [صفحه ۵۷]

ازدواج با امیرالمومنین

اشاره

حضرت فاطمه علیهاالسلام پس از هشت سال اقامت در مکه معظمه همراه با سایر فواطم [۹۱] در زیر لوای پرافتخار امیرالمومنین علی علیه‌السلام این شهر را به قصد مدینه ترک گفت و در طول راه اشرار قریش را که به قصد مزاحمت و ایذاء بر آنان حمله کرده بودند دید و مشاهده کرد که علی بن ابیطالب علیه‌السلام چگونه یکه و تنها با تمام توان و شجاعت بی‌نظیر، همه‌ی مهاجمین را به شکست مفتضحانه و عقب‌نشینی وادار ساخت؟! حضرت فاطمه علیهاالسلام در مدینه نیز دو سال زندگی کرد و مجموعا ده بهار از عمر او گذشت و به سن ازدواج رسید، زیرا: رشد جنسی و بدنی او نیز همانند عقل و کمالش فوق‌العاده بود و قهرا در این مقطع سنی برای تشکیل خانواده مناسب بود...

تنها علی کفو فاطمه

از جمله شرایط تشکیل خانواده، تناسب و کفو بودن عروس و داماد به یکدیگر است و بدون مراعات این مساله مهم عرفی و شرعی، زندگی مشترک آتی برای [صفحه ۵۸] زوجین ممکن است لذت، شیرینی، صفا و صمیمیت نداشته باشد. حضرت فاطمه علیهاالسلام، با آن مقام عصمت و کمالات بی‌نظیرش، کفو و همتایی جز مولای متقیان نداشت و هیچ شخص و شخصیتی به استثنای آن حضرت، صلاحیت این مقام منیع و ارزشمند را نداشته است. در این زمینه روایاتی آمده است، که اینک توجه شما را به چند حدیث از آنها جلب می‌کنم: ۱- قال رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: «ابشرک یا عماه! ان اللَّه ایدنی بسید الوصیین فجعله کفوا لفاطمه ابنتی.» [۹۲] . پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در مورد شان و عظمت مولای متقیان علی علیه‌السلام خطاب به عموش عباس فرمودند: مژده باد بر تو ای عمو! خداوند مرا به وجود سرور اوصیا (علی علیه‌السلام) کمک کرد و او را کفو و همتای دخترم فاطمه علیهاالسلام قرار داد. ۲- عن ابی‌عبداللَّه علیه‌السلام: لولا ان اللَّه خلق امیرالمومنین لفاطمه ما کان لها کفو علی الارض. [۹۳] . حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: اگر این نبود که خداوند امیرالمومنین علیه‌السلام را برای فاطمه علیهاالسلام آفریده است، در روی زمین کفو و همتایی برای او پیدا نمی‌شد. ۳- قال رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: هبط علی جبرئیل فقال: یا محمد! ان اللَّه جل جلاله یقول: لو لم اخلق علیا لما کان لفاطمه ابنتک کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه. [۹۴] . چون پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله شنیدند بعضیها از اینکه آن حضرت خواستگاری آنان را در مورد حضرت فاطمه علیهاالسلام نپذیرفته ناراحتند، فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت ای محمد! خداوند می‌فرماید اگر علی علیه‌السلام را نمی‌آفریدم، [صفحه ۵۹] برای دخترت فاطمه علیهاالسلام همتایی در روی زمین پیدا نمی‌شد، خواه آدم و یا سایر مردم بعد از او. ۴- عن النبی صلی اللَّه علیه و آله: یا فاطمه! ان اللَّه امرنی فانکحتک اقدمهم سلما. و اکثرهم علما، و اعظمهم حلما، و ما زوجتک الا بامر من السما، اما علمت انه اخی فی الدنیا و الاخره. [۹۵] . پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله پس از ازدواج فاطمه علیهاالسلام با امیرالمومنین به او فرمودند: یا فاطمه! خداوند به من دستور داد تا تو را به ازدواج شخصی درآورم که ایمانش به من از همه کس جلوتر است و علم او بر دیگران افزون و حلم و بردباریش بزرگتر. این را بدان که ازدواج تو با علی به امر خدا بود، زیرا: علی علیه‌السلام در دنیا و آخرت برادر من است. در مجموع از این احادیث استفاده می‌کنیم که مقام و منزلت حضرت فاطمه علیهاالسلام بی‌نظیر است و تنها کفو و همتای وی برای زندگی مشترک، مولای متقیان امیرالمومنین علیه‌السلام بوده است و اگر خداوند علی علیه‌السلام را نمی‌آفرید، کسی شایستگی همسری فاطمه علیه‌السلام را نداشت.

خواستگاری دیگران از فاطمه

حضرت فاطمه علیهاالسلام چون به سن ازدواج رسید، اکثر بزرگان و شخصیتهای برجسته عرب مسلمان، به مقام خواستگاری برآمدند، ولی رسول‌خدا با عکس‌العمل منفی همه را مایوس کرد و در برابر اصرار آنان خمشگین شد.... [۹۶] . حتی در تاریخ و حدیث آمده است: از جمله خواستگاران، دو مرد ثروتمند و توانگر عبدالرحمن عوف و عثمان بن عفان بودند. آنان ثروت خود را به رخ پیامبر صلی اللّه علیه و آله کشیده و مثل سایر دنیاپرستان دم از مهریه زیاد و رفاه زندگی سردادند و می‌گفتند: ما حاضریم در برابر ازدواج با فاطمه علیهاالسلام یک صد شتر [صفحه ۶۰] گرانقیمت و ده هزار دینار طلا مهریه دهیم. «فغضب النبی صلی اللّه علیه و آله من مقالتهما... و قال لعبد الرحمن: انک تهول علی بمالک؟! [۹۷] . رسول‌خدا از سخن آنان به خشم آمده و به عبدالرحمن فرمودند: آیا می‌خواهی از طریق مال دنیا مرا فریب دهی؟! در احادیث دیگری از طریق شیعه و سنی آمده است که خلیفه‌ی اول و دوم نیز به ترتیب به خواستگاری فاطمه علیهاالسلام آمدند و خیلی سماجت کردند، ولی جوابی گرفتند، که دیگران مایوسانه گرفته بودند. اینک توجه خوانندگان عزیز را به چند حدیث در این زمینه جلب می‌کنم: ۱- ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه علیهاالسلام، فرد هما رسول‌اللّه (ص) و قال: لم اومر بذلک، فخطبها علی علیه‌السلام فزوجه ایاها. [۹۸] . حکم بن ظهیر از سدی نقل می‌کند که: ابوبکر و عمر هر دو به خواستگاری حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده، ولی رسول‌خدا هر دو را رد کرد و فرمود: من به این کار مامور نیستم. سپس علی علیه‌السلام از او خواستگاری نمود، حضرت فاطمه علیهاالسلام را به تزویج او درآورد. ۲- عن علی علیه‌السلام: خطب ابوبکر و عمر فاطمه الی رسول‌اللّه(ص) فابی رسول‌اللّه علیهما، فقال عمر: انت لها یا علی!.... [۹۹] . علی علیه‌السلام نقل می‌کند: ابوبکر و عمر به سراغ فاطمه آمدند، ولی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله خواستگاری آنان را نپذیرفت، آنگاه عمر گفت: یا علی تو به سراغ او برو.... ۳- عن عبداللّه بن بریده، عن ابیه،: ان ابابکر و عمر خطبا فاطمه الی النبی (ص) فقال: انها صغیره، فخطبها علی علیه‌السلام فزوجها منه. [۱۰۰] . [صفحه ۶۱] عبداللّه برید از پدرش نقل می‌کند: ابوبکر و عمر از فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله خواستگاری کردند، ولی پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرمود: او صغیر است و چون علی علیه‌السلام خواستگاری کرد به او تزویج فرمود. ۴- عن انس بن مالک: جا ابوبکر الی النبی فقعد بین یدیه فقال:... تزوجنی فاطمه! هلکت و اهلکت، قال: و ماذاک؟ قال: خطبت فاطمه الی النبی فاعرض عنی قال: مکانک حتی آتی النبی فاطلب مثل الذی طلبت، فاتی عمر النبی فقعد بین یدیه فقال: یا رسول‌اللّه،! تزوجنی فاطمه! فاعرض عنه.... [۱۰۱] . انس بن مالک، که یکی از دشمنان امیرالمومنین علیه‌السلام و از طرفداران سرسخت خلفای ثلاثه به شمار می‌آید، می‌گوید: ابوبکر به حضور پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله رسیده و از خدمات و سوابق خویش بسیار تعریف کرد. آنگاه گفت می‌خواهم دخترت فاطمه علیهاالسلام را به من تزویج کنی. پیامبر اسلام چون این سخن را بشنید، با وی سخنی نگفته و از او چهره برگردانید و ابوبکر با شرمندگی به پیش عمر آمد و چنین اظهار داشت. من دیگر هلاک شدم. عمر گفت: مگر چه شده؟ ابوبکر جواب داد: من به خواستگاری فاطمه علیهاالسلام رفته بودم، ولی.... عمر گفت: اجازه بده من نیز خواستگاری کنم، این بگفت و به سراغ خانه‌ی پیامبر صلی اللّه علیه و آله آمد و مو به مو سخنان ابوبکر را تکرار کرد، ولی جواب همان بود که رفیق دیرینش شنیده بود. لذا عمر با شرمندگی بیشتر به نزد ابوبکر برگشت و چنین سخن آغاز کرد: او منتظر فرمان الهی است، هان رفیق! هر چه زودتر بلند شو تا به سراغ علی علیه‌السلام رویم و از او درخواست کنیم که مانند ما به خواستگاری فاطمه برخیزد.... این احادیث که همگی آنها از طریق اهل‌سنت نقل گردید، می‌رساند که [صفحه ۶۲] شیوخ عرب و بزرگان قریش و از جمله خلفای ثلاثه با تمام سماجت از فاطمه‌ی زهرا خواستگاری کرده و از خود مدح و ستایش نموده‌اند.... ولی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله همه‌ی آنان را رد کرده و طبق فرمان الهی با درخواست امیرالمومنین موافقت نموده است.

پیوند مقدس دو نور در آسمانها

در مورد ازدواج امیرالمومنین با فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام و اینکه پیوند آن دو، نخست در آسمانها صورت گرفته و ملائکه خدا بر این موضوع شهادت داشته‌اند، روایات زیادی آمده است، که اینک به چند حدیث از منابع معتبر اهل‌سنت اشاره می‌کنیم: ۱- عن انس بن مالک قال: کنت عند النبی (ص) فغشیه الوحی فلما افاق قال لی: یا انس! اتدری ما جائنی به جبرئیل من عند صاحب العرش؟ قال: فقلت: بابی و امی ماجائک به جبرئیل؟ قال: ان اللّه امرنی ان ازوج فاطمه من علی.... [۱۰۲] . انس بن مالک خادم رسول‌خدا می‌گوید: من در حضور آن حضرت بودم که حالت وحی به او دست داد، چون از آن حال بیدار شد خطاب به من فرمودند: یا انس! می‌دانی جبرئیل برای چه منظوری نازل شده بود؟ گفتم: پدر و مادرم فدایت باد برای چه؟ فرمودند: خداوند مرا مامور ساخته فاطمه علیهاالسلام را به ازدواج علی دربیاورم، اینک تعدادی از مهاجرین و انصار را برای شهادت و شنیدن خطبه عقد دعوت کن و نام اشخاصی را معین کرد.... در این حدیث ازدواج فاطمه و علی علیهماالسلام یک امر آسمانی و از جانب خدا و جبرئیل تلقی شده است. ۲- قال رسول‌اللّه: انی لم ازوجک من علی، ان اللّه امرنی ان ازوجک منه، ان اللّه عزوجل لما امرنی ازوجک من علی [صفحه ۶۳] امر الملائکه ان یصطفوا صفوفا فی الجنه ثم امر شجر الجنان ان تمل الحلی و الحلل ثم امر «جبرئیل علیه‌السلام» فنصب فی الجنه منبرا ثم صعد علیه «جبرئیل علیه‌السلام» فاختطب فلما ان فرغ نثر علیهم من ذلک.... [۱۰۳] . رسول‌گرامی اسلام به دخترش فاطمه علیهاالسلام فرمودند: خود من تو را به عقد علی علیه‌السلام درنیاوردم، بلکه خداوند بدین امر مرا مامور ساخت، چون خدا مرا به این موضوع دستور داد، ملائکه را مامور کرد در بهشت برین با صفوف منظم ازدواج شما را جشن بگیرند و بدین منظور درختهای بهشتی مزین به زیورها گردید و منبری در بهشت برای جبرئیل نصب شد و خطبه‌ی عقد تو بر بالای آن خوانده شد و پس از خطبه‌ی عقد از آن درختها برای ملائکه نثار گردید.... از این حدیث نیز استفاده می‌شود، ازدواج علی و زهرا یک دستور الهی و آسمانی بوده و مراسم آن در میان ملائکه برگزار گردیده و خطبه‌اش را در عالم تکوین، جبرئیل خوانده است. ۳- قال رسول‌اللّه (ص): یا فاطمه! ان اللّه امرنی فانکحتک اقدمهم سلما، و اکثرهم علما، و اعظمهم حلما، و مازوجتک الا بامر من السما.... [۱۰۴] . پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به حضرت فاطمه علیهاالسلام فرمودند: یا فاطمه! من به دستور الهی تو را به عقد کسی درآوردم که در ایمانش پیشتاز و در علم مافوق دیگران و در بردباری بزرگتر و بیشتر از همه و این را بدان که من به این امر اقدام نکردم مگر به امر آسمانی.... ۴- عن ابن‌مسعود قال: قال رسول‌اللّه (ص) ان اللّه امرنی ان ازوج فاطمه من علی. [۱۰۵] . [صفحه ۶۴] ابن‌مسعود می‌گوید؛ رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: خداوند مرا مامور به ازدواج فاطمه علیهاالسلام با امیرالمومنین علی علیه‌السلام ساخت. و در حالات خلیفه‌ی دوم آمده است که چون به خواستگاری حضرت فاطمه علیهاالسلام برخاست و جواب منفی شنید، ضمن گزارش تاسف‌آمیز از برخورد منفی پیامبر الهی در این زمینه، [۱۰۶] اضافه کرد: «انه ینتظر امراللّه فیها؛ رسول‌خدا در مورد ازدواج فاطمه علیهاالسلام منتظر فرمان خداوندی است.» [۱۰۷] . از این احادیث چهارگانه و اظهار خلیفه‌ی دوم که همگی از مدارک معتبر اهل‌سنت نقل شد، می‌رساند که ازدواج فاطمه علیهاالسلام با امیرالمومنین علیه‌السلام یک امر الهی و آسمانی بوده است و دانشمند بزرگ اهل‌سنت (ابن ابی‌الحدید) پس از نقل احدیثی در فضائل فاطمه و تحلیل و بررسی کنیه‌ی عایشه و پدرش (ابوبکر) اعراف می‌کند که: ازدواج علی و فاطمه علیهماالسلام یک امر الهی و آسمانی بوده و آنچه در زمین و عالم تشریع اتفاق افتاد، بعد از مراسم آسمانی و شهادت و گواهی ملائکه در این باره می‌باشد. (و ان انکاحه علیا ایاها ما کان الا بعد ان انکحه اللّه ایاها فی السما بشاده الملائکه) [۱۰۸] .

خواستگاری علی از فاطمه

در مورد خواستگاری امیرالمومنین علی علیه‌السلام از فاطمه علیهاالسلام، روایات زیادی با محتوای متفاوت وارد شده است، که تحقیق و تعمق در این موضوع،خود بحث مفصلی لازم دارد، که از حوصله بحث ما خارج است، ولی در کل، همه‌ی آنها اتفاق نظر دارند، که ازدواج علی با فاطمه علیهاالسلام یک امر الهی و آسمانی بوده و نخست در آسمانها مراسم آن برگزار گردیده و کم و بیش اخبار آن از طریق رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله به گوش آن حضرت رسیده بود. و از برخی روایات استفاده می‌شود که در امر ازدواج آن دو نور الهی، از [صفحه ۶۵] سوی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و حتی خود حضرت زهرا اظهار تمایل شده است و به علی بن ابیطالب علیه‌السلام سفارش گردیده، که به سراغ زهرا به خواستگاری برخیزد. روزی پیامبر اکرم صلی اللّه علیه و آله با دخترش (فاطمه) در این زمینه مذاکره می‌کرد، دختر بزرگوار پیامبر صلی اللّه علیه و آله همراه با شرم و حیا گفت: یا رسول‌اللّه: ما اختار علیه احدا من اهل‌الارض. [۱۰۹] . ای رسول‌خدا! و ای پدر گرامی! من جز علی علیه‌السلام کس دیگری را از مردم روی زمین انتخاب نخواهم کرد. و در روایات دیگری آمده است: که چون خواستگاران دیگر زهرا از پذیرش درخواست خود مایوس شدند، احساس کردند که رسول‌خدا نظری جز علی علیه‌السلام ندارد و لذا به سراغ آن حضرت آمده و او را به خواستگاری دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله تشویق نمودند. [۱۱۰] . و در حدیثی از (ام‌سلمه) همسر رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله و سلمان فارسی می‌خوانیم؛ چون ابوبکر و عمر از نزد پیامبر صلی اللّه علیه و آله مایوسانه برگشتند، در یک مجلس شورایی با سعد معاذ و دیگران به تبادل نظر پرداخته و چنین نتیجه گرفتند که پیامبر خدا نظرش جز علی علیه‌السلام نیست. [۱۱۱] . سرانجام پیامبر گرامی، سلمان را به حضور علی علیه‌السلام فرستاد و او را بدین منظور دعوت کرد و سلمان چون امیرالمومنین را دید اظهار داشت: یا امیرالمومنین! پیامبر خدا تو را می‌خواهد، هر چه زودتر تشریف بیاورید.... سلمان پیامبر رسول‌خدا را رسانید و علی علیه‌السلام نیز هرچه زودتر به حضور آن حضرت رسید و چون چهره‌ی مبارک او را دید، ملاحظه کرد، آن حضرت خیلی [صفحه ۶۶] بشاش است و تبسم می‌کند و پس از دیدن علی علیه‌السلام فرمودند: ابشر یا علی! فان اللّه قد زوجک بها فی السما.... [۱۱۲] . یا علی! مژده باد تو را؛ زیرا خداوند فاطمه علیهاالسلام را در آسمانها به ازدواج تو درآورده است. و سپس اظهار داشت: یا علی! من امروز مامورم فاطمه علیهاالسلام را به ازدواج تو درآورم. [۱۱۳] . مولای متقیان چون فرمان الهی و سخنان تفقدآمیز پیامبر صلی اللّه علیه و آله را شنید، به سجده‌ی شکر افتاده و سپاس الهی را به جای آورد، [۱۱۴] سپس مجلس خواستگاری به طور رسمی تشکیل شد و امیرالمومنین علیه‌السلام عرق ریزان در برابر آن حضرت نشست. در این حال آن سفیر آسمانی فرمود: فکل حاجه لک عندی مقضیه. [۱۱۵] . یا علی! نگران مباش، هرچه بخواهی و درخواست کنی، جوابش مثبت است.... بدین طریق خواستگاری ظاهری علی علیه‌السلام نیز آغاز شد و با موافقت پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و فاطمه‌ی زهرا صورت گرفت و یک زندگی صمیمی و باصفا شروع گردید، تا جایی که حسادت و کینه‌های منافقین و تهاجم آنان به خانه‌ی وحی را، در پی‌داشت.

مهریه زهرا

ما در مورد مهریه، در کتاب مراسم عروسی بحث عمومی کرده‌ایم. در اینجا فقط در رابطه با مهریه حضرت زهرا علیهاالسلام اشاره‌ی کوتاهی داریم: [صفحه ۶۷] در تاریخ و سیره‌ی آن حضرت، در رابطه با مهریه‌ی آن بانوی اسلام، روایات مختلفی آمده است. برخی تمام زمین و برخی دیگر خمس زمین و گاهی نصف دنیا و ربع دنیا، بهشت و جهنم، خمس دنیا، زره مخصوص حطمیه چهار صد مثقال نقره، چهارصد و هشتاد درهم، پانصد درهم، چهار نهر بزرگ: فرات، نیل، نهروان و بلخ و... را مهر آن حضرت دانسته‌اند و محققین و مورخین و محدثین عالی قدر در توضیح و تشریح و جمع آنها نظرات خاصی براز کرده‌اند و در نتیجه مقدار پانصد درهم را معروف و صحیح‌تر دانسته‌اند.... [۱۱۶] . در اینجا مناسب است توجه‌تان را به یکی از مهریه‌های آن حضرت که جنبه‌ی اجتماعی دارد جلب کنم: قالت فاطمه: یا ابت: فاسئل من اللّه تعالی ان یجعل مهری شفاعه عصاه امتک، فنزل جبرئیل من

ساعته و بیده حریره فیها مکتوب: جعل اللّه تعالی مهر فاطمه الزهرا ابنه محمد المصطفی شفاعته امته العصاه، و اوصت فاطمه وقت خروجها من الدنیا یجعل ذلک الحرید فی کفنها و قالت: اذا حشرت یوم القیامه ارفع هذا الی یدی و اشفع فی عصاه امه بی. [۱۱۷] . حضرت فاطه‌ی زهرا به پدر بزرگوارش عرض کرد: پدر جان! از خدا بخواه شفاعت گناهکاران امتت را مهریه من قرار دهد. در این هنگام جبرئیل امین در حالی که مکتوبی را در دست داشت نازل شد، در آن مکتوب نوشته بود: خداوند متعال شفاعت گناهکار امت محمد مصطفی را مهریه حضرت زهرا قرار داد. آن بانوی بی‌نظیر جهان، موقع شهادت وصیت کرد همان مکتوب آسمان را در کفن وی قرار دهند، تا در پیشگاه الهی و در روز محشر آن را به دست گرفته و از مردم گناهکار امت اسلامی شفاعت نماید. [صفحه ۶۸]

صورت جهیزیه زهرا

چون حضرت علی علیه‌السلام با فاطمه علیهاالسلام ازدواج کرد، بلافاصله زره خود را فروخته، از بابت مهریه، پول آن را در اختیار رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله گذاشت و پیامبر خدا نیز با همان پولها جهیزیه بسیار ساده و مختصری فراهم ساخت و مسوولیت خرید را به ابوبکر سپرد، که فهرست‌وار صورت جهیزیه را ملاحظه می‌فرمایید: ۱- پیراهن زنانه به مبلغ هفت درهم. ۲- روسری بلند به ارزش چهار درهم. ۳- قطیفه‌ی مشکی خیبری. ۴- تخت مخصوص عربی که از چوب و لیف خرما می‌ساختند. ۵- دو عدد تشک که یکی پشمی و دیگری از لیف خرما تهیه شده بود. ۶- چهار عدد بالش که از پشم و لیف خرما تهیه شده بود. ۷- پرده‌ی خانگی. ۸- حصیری برای فرش خانه. ۹- آسیاب دستی. ۱۰- کاسه‌ای مسی. ۱۱- مشکی از پوست. ۱۲- کاسه چوبی برای شیر. ۱۳- ظرف مخصوص آب. ۱۴- آفتابه برای وضو و دستشویی. ۱۵- دو بازوبند نقره‌ای. ۱۶- چند کوزه‌ی سفالین. ۱۷- سبوی سبز رنگ. ابوبکر و چند نفر از اصحاب پیامبر صلی اللّه علیه و آله که این اجناس را خریده بودند، آنها را به حضور پیامبر صلی اللّه علیه و آله آوردند. چون چشمان نازنین حضرت به آن چیزها افتاد فرمود: خداوند به اهل‌بیت من برکت عطا فرماید. [۱۱۸] .

اتهام خواستگاری علی از دختر ابوجهل

در تاریخ بشر، صفا و صمیمیت هیچ خانواده و زن و شوهری به صفا و صمیمیت علی و فاطمه علیهماالسلام نمی‌رسد، ولی دشمنان بی‌رحم و مبغضین اهل‌بیت، آن چنان نامرد و کینه‌توز هستند، که از هیچ تهمت و افترا درباره‌ی آنان فروگذاری نکرده و نمی‌کنند. بر همین اساس برای خدشه‌دار ساختن عظمت مولای متقیان [صفحه ۶۹] علی علیه‌السلام شاخدارترین دروغ و تهمت را با رنگ و روغن ماهرانه و خائنانه فراهم ساختند و چنین نوشته‌اند که آن حضرت با داشتن حضرت فاطمه علیهاالسلام به سراغ زن دیگری (آن هم دختر ابوجهل) رفته، و از او خواستگاری نموده و بدین سان فاطمه‌ی زهرا و پدرش رسول‌خدا را ناراحت کرده است. جای تعجب بیشتر این است که تاریخ ضعیف و مجعول به صورت حدیث نبوی در برخی کتابهای معتبر اهل‌سنت همچون صحیح بخاری و صحیح مسلم [۱۱۹] و غیر آنها خودنمایی می‌کند، و آقایان عزیز بدون تحقیق و تعمق در ریشه‌یابی این مجعولات و بررسی اسناد آن، چنین تهمت بزرگی را به مقام والای صاحب ولایت خلیفه‌ی بلافاصل پیامبر صلی اللّه علیه و آله می‌چسبانند.

تحقیق مسأله

اگرچه تجدید فراش و انتخاب بیش از یک همسر با شرائط خاصی در شرع مقدس اسلام جائز است و خداوند متعال در قرآن مجید سوره‌ی نسا آیه‌ی سوم، به آن تصریح می‌کند، ولی ازدواج مجدد امیرالمومنین علیه‌السلام با وجود زهرا علیهاالسلام اساسا جایز نبود و مولای متقیان شرعا نمی‌توانست به چنین امری اقدام کند؛ چنانچه در حدیثی حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: حرم اللّه

علی علی النسا مادامت فاطمه علیهاالسلام حیه، لانها طاهره لاتحیض. خداوند متعال زنان را برای حضرت علی علیه‌السلام مادامی که حضرت زهرا علیهاالسلام در قید حیات بوده است حرام کرده بود، زیرا آن حضرت هرگز عادت ماهانه نداشته است. [۱۲۰] . [صفحه ۷۰] در این زمینه روایات دیگری نیز آمده [۱۲۱] و چنین استفاده می‌شود، که حضرت زهرا در مسائل زوجیت، مشکلی نداشت و امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز علاوه بر اینکه عاملی برای تجدید فراش نمی‌دید، موقعیت فاطمه علیهاالسلام را در پیشگاه خدا و رسول او می‌دانست و از حکم خدا آگاه بود، با این وضع چگونه دست به خواستگاری دختر ابوجهل زده و پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و فاطمه علیهاالسلام را رنجیده خاطر نموده است؟! و اما حدیث مجعول از پیامبر الهی، در واقع از طریق دو نفر ذکر شده: یکی ابوعلی الحسین بن علی بن یزید الکرابیسی البغدادی است، که از دشمنان سرسخت اهل‌بیت به شمار می‌آید و قهرا حدیث منقول از وی در ذم آنان قبول نیست. دومی «ابوهریره» کذاب است، که نان را به نرخ روز خورده و هزاران حدیث جعل کرده که این حدیث یکی از آنها می‌باشد و اهل‌تحقیق و تعمق نمی‌توانند به سخنان چنین افرادی اعتماد کنند. ابن ابی‌الحدید که از عالی‌ترین دانشمندان و محققین اهل‌سنت است می‌نویسد: ابوهریره از جمله دروغگویان تاریخ و ناقلین احادیث جعلی و غیر واقعی بود که از جمله این حدیث مجعول را ساخت. او (ابوهریده) چون وارد شام شد، به طمع مال و مقام دنیا، حدیثی را به زبان رسول‌خدا نسبت داد، که نتیجه‌ی آن، نفرین و جسارتی به علی بن ابیطالب علیه‌السلام می‌شد و از این طریق به فرمانداری مدینه منصوب گشت. این راوی کذاب، چنان دروغی به پیامبر صلی اللّه علیه و آله نسبت داد، که حتی خلیفه‌ی دوم را نیز به خشم آورد، و عمر با تازیانه‌اش او را تعزیر کرد. [۱۲۲] . خوانندگان عزیز توجه دارند، که برای لکه‌دار کردن مقام الهی و آسمانی ولایت، دست به چه توطئه‌ها می‌زنند؟ و از چه عناصر نامطلوب و مزدور و دنیاپرست استفاده می‌کنند؟ [۱۲۳] . [صفحه ۷۱]

در سوگ پدر و مادر

اشاره

هر پدر و مادری برای فرزندانشان پناه و پناهگاه محسوب می‌گردند و درم برخورد با مشکلات و گرفتاریها به سراغ آنان می‌روند و از فکر محبت و امکانات اقتصادیشان برخوردار می‌گردند.... حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام هر چند یک انسان معصوم و مورد عنایت پروردگار عالم بوده است ولی از نظر نیاز به عواطف و محبت و امکانات و جایگاه اجتماعی پدر و مادر، با دیگران متمایز نبوده و علاقه شدیدی به آنان داشته، زیرا؛ رابطه‌ی محبت‌آمیز رسول خدا و خدیجه‌ی کبری علیهماالسلام، علاوه بر رابطه‌ی فرزندی با فاطمه، از یک علاقه‌ی فوق‌العاده‌ی معنوی الهی سرچشمه می‌گرفت، که در شخصیت بی‌نظیر حضرت فاطمه‌ی زهرا نهفته بود. به همین جهت احترام و علاقه‌ی رسول گرامی اسلام به آن حضرت، از سایر فرزندانش به مراتب بیشتر بود، دست زهرا را می‌بوسید و هرگاه وارد خانه می‌گشت به احترام او، از جایش بلند می‌شد و با احترام خاص و کنیه‌ی «امابیها» صدا می‌زد، و در نوازش و محبت آن‌قدر پیش می‌رفت، که بینندگان را به تعجب وامی‌داشت و گاهی از سوی برخی از زنانش مورد اعتراض قرار می‌گرفت. [صفحه ۷۲]

در سوگ مادر

چنانچه در فصل پنجم گذشت، حضرت فاطمه علیهاالسلام در پنج سالگی مادرش (خدیجه) را از دست داد و با مرگ او دنیای غمها وغصه‌ها بر قلب مبارک وی سرازیر گشت و آنچنان دگرگونی پیدا کرد که یک دفعه، خود را بر دامن پدر افکند و کاری نمود که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله را به شدت تحت تاثیر قرار داد، تا جایی که آن حضرت نتوانست فاطمه علیهاالسلام را آرام

کنـد و از رحلت جانگداز مادر مطلع سازد. در این زمینه عکس‌العمل فاطمه علیهاالسـلام را در سوگ مادر از زبان مبارک حضـرت امام صادق می‌شـنویم: هنگامی که جناب خـدیجه درگذشت، حضـرت فاطمه علیهاالسـلام در کنار تنها پناهگاه خود رسول‌خدا قرار گرفت و مرتب همراه با گریه به دور او می‌گردیـد و می‌پرسـید: یا رسول‌اللّه! مادرم کجا رفت؟ آن پدر داغدار نمی‌دانست آن دختر سر تاپا مهر عاطفه را که در مرگ مادر می‌سوخت چگونه آرام کند، زیرا؛ فاطمه علیهاالسلام با بی‌قراری، سوال خویش را در فقدان خدیجه تکرار می‌نمود. در این هنگام پیک وحی در رسید و پیامبر صلی اللّه علیه و آله را مخاطب قرار و عرض کرد: ای رسول‌خدا! خداونـد دسـتور می‌دهـد سـلام مرا به فاطمه علیهاالسـلام برسان و به او بگو مادرت از غمها و غصه‌های دنیای فانی رهایی یافته و در یک خانه‌ی مجلل در بهشت برین، کنار آسـیه و مریم قرار گرفته است. آن دختر کوچک (که در سـنین پنج سالگی بیش از وسـعت این جهان معرفت داشت) چون پیامبر آسـمانی و سـلام الهی را شنید دلش آرام گرفت و گفت: خداوند سلام است، از او سلام و بر او سلام باد. [۱۲۴] . [صفحه ۷۳]

فاطمه در سوگ پدر

پس از خدیجه مادر گرامی فاطمه علیهاالسـلام، رسول‌خدا صـلی اللّه علیه و آله تنها پناهگاه حضـرت زهرا بود و تمام مشـکلاتش با دیـدار پـدر مرتفع می‌شـد. ولی دست روزگـار به او امان نـداد و تمام خوشـیها و شادکامیهای محـدود را در کام او تلـخ کرد و تنها امیـدش، آن قلب عالم را به بستر بیماری افکنـد و سـرانجام همان بستر به عزا و عزاخانه تبـدیل گشت. (عبـداللّه بن عباس) می‌گوید: رسول‌خـدا در بستر مرگ بسـر می‌برد، ولی اشـکهای او به رخسارش جاری بود. از او سوال کردند: یا رسول‌اللّه! چرا گریه می‌کنی؟ فرمودند: گریه‌ام برای ذریه‌ام بویژه دخترم فاطمه علیهاالسـلام می‌باشد. گویا می‌بینم که اشـرار امتم به او چه ستمهایی روا می‌دارند و او به او من اسـتغاثه می‌کنـد، ولی کسـی به یـاریش نمی‌شـتابد. زهرا علیهاالسـلام این سـخنان را شـنید و گریه کرد و با گریه‌اش دل نـازنین پیـامبر را بـه آتش کشـید، و لـذا پیـامبر صـلی اللّه علیـه و آلـه از روی رافـت و محبت فرمودنـد: دخـترم گریه نکن.... فـاطمه علیهاالسـلام عرض کرد: پـدرجان! گریـه‌ام برای مصـیبتهای خـودم نمی‌باشـد، بلکه فراق تـو برای من غیر قابـل تحمـل است. رسـول گرامی فرمودند: نگران مباش تو بزودی به من ملحق خواهی شد. [۱۲۵] .

اهل بیت در لحظه‌ی جدایی پیامبر

پیامبر الهی در لحظات آخر زنـدگی بود. زنان و اهل‌بیت دورش را گرفته بودند. [صـفحه ۷۴] در این حال حضرت چشمانش را باز کرد و خطـاب بـه حاضـران گفـت: همگی بیرون رویـد. آنگـاه بـه همسـرش ام‌سـلمه فرمودنـد: جز علی، فـاطمه، حسـن و حسـین علیهم‌السـلام کسـی در نزد من نمانـد و از ورود دیگران جلوگیری کن. در این لحظه علی و فـاطمه علیهماالسـلام را به خود نزدیک کرد و دسـتهای آن دو را به سـینه‌اش گـذاشت و چون خواست صـحبت کنـد ممکن نشد، در این هنگام دخترش فاطمه علیهاالسـلام شروع به گریه نمود و به دنبـال وی علی، حسن و حسـین نیز گریه شدیـدی سـردادند، فـاطمه علیهاالسـلام گفت: «قـد قطعت قلـبی و احترقت کبدی لبکائک یا سید النبیین....» [۱۲۶] . پدرجان! با این گریه‌هایت ریشه‌های قلبم را قطع کردی و به جگرم آتش زدی.... این جمله‌ها را گفت و خود را بر روی بدن نازنین پدر افکند و شـروع به بوسیدن نمود و سایر اهل‌بیت نیز چنین کردند، در این حال رسول‌خدا چشمانش را باز کرد و فرمود: یا ابالحسن! ودیعه اللّه و ودیعه رسوله محمد عندک فاحفظ اللّه و احفظنی فیها یا علی! هذه واللّه سـیده نسا اهل‌الجنه من الاولین و الاخرین.... [۱۲۷] . یا علی! این فاطمه علیهاالسـلام امانت ارجدار الهی و پیامبر در نزد توست، احترام خدا و پیامبرش را در ایفای حقوق دخترم مواظب باش و سوگند به خدا این دخترم سیده‌ی زنان اهل‌بهشت از اولین و آخرین است. جابربن عبـداللّه انصاری می‌گوید: «دخلت فاطمه علی رسول‌اللّه و هو فی سـکرات الموت فانکبت علیه تبکی ففتح عینه و افاق

ثم قال: یا بنیه! انت المظلومه بعدی، و انت المستضعفه بعدی فمن آذاک فقد آذانی. و من غاظک فقد غاظنی و من سرک فقد سرنی و من برک فقد برنی، و من جفاک فقد [صفحه ۷۵] جفانی... الی اللّه اشکو ظالمیک من امتی...» [۱۲۸] . رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله در حال جان دادن بود، که دخترش فاطمه علیهاالسلام به حضور او رسید، چون حضرت را در آن حال دید، خود را بر روی او انداخته و گریه را سر داد. پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله چون صدای گریه دختر را شنید، چشمان نازنینش را باز کرد و فرمود: دخترم! تو بعد از من مظلوم و ضعیف می‌گردی، هر کس تو را آزار دهد مرا آزار داده و کسی که به تو خشم گیرد، به من خشم گرفته و آن کس که تو را خوشحال کند و یا احسان نماید، مرا خوشحال و مورد احسان قرار داده و جفای تو جفا بر من است، من از ستمگران امتم در حق تو به خدا شکایت می‌کنم.

آنچه عایشه مشاهده کرد

عن عائشه ان رسول‌اللّه (ص) دعا فاطمه ابنته فسارها فبکت، قم سارها فضحکت، فقالت عائشه: فقلت لفاطمه: ما هذا الذی سارک به رسوله‌اللّه (ص) فبکیت ثم سارک فضحکت؟ قال: سارنی فاخبرنی بموته فبکیت، ثم سارنی فاخبرنی انی اول من یتبعه من اهله فضحکت وفی روایه اخری: ثم سارنی ثانیه و اخبرنی انی سیده نسا اهل‌الجنه فضحکت. [۱۲۹] . عایشه می‌گوید: رسول‌خدا در ساعات آخر عمرش حضرت فاطمه را به حضورش فراخواند و لحظاتی به نجوا و صحبت محرمانه پرداخت، من از دور دیدم که فاطمه علیهاالسلام نخست گریه کرد و سپس خندید. من از این کار تعجب کرده و از دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله پرسیدم: یا فاطمه! با پیامبر خدا چه صحبتی کردید که اول گریه کردی و سپس خندیدی؟ او از فاش کردن موضوع مذاکره خودداری کرد، ولی پس از رحلت پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله چون از [صفحه ۷۶] وی دوباره خواستم که آن را بگوید، فرمودند: پدرم در مرحله‌ی نخست، از رحلت خود به من خبر داد و لذا گریه کردم، ولی سپس به من فرمود: اولین کسی که از خانواده‌ام به من ملحق می‌شود تو هستی و لذا خنده نمودم. و در یک روایت دیگر فرمودند: تو سیده و سرور زنان اهل‌بهشتی و از این جهت خوشحال شدم. [صفحه ۷۷]

خانه داری فاطمه

اشاره

کانون خانه و خانواده مقدس‌ترین مکان برای رشد انسانها و مکتب تربیتی برای اداره امور اجتماعی به حساب می‌آید. کسانی که در این آموزشگاه، با اصول صحیح انسانی تربیت گردند، بدون تردید در اصلاح خود و جامعه می‌توانند نقش اساسی داشته باشند.... در این میان نقش سازندگی مادر، در رشد و تکامل تربیت شدگان اعضای خانواده، فوق‌العاده بیشتر است و لذا هرچه مدیریت و آگاهی او در این زمینه مطلوب باشد فارغ التحصیلان آن کانون به همان نسبت ارزشمند خواهند بود. خانم‌جان، باید از کمالات تخصصی در حفظ آبروی شوهر، تربیت فرزندان سالم، تنظیم امور خانه، جلب رضایت شوهر و... داشته باشد و مشکلات اقتصادی و نارسائیهای موجود را ترک کند و هرچه می‌گذرد صفا و خوشی به خانواده ببخشد.... حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام هر چند در سنین جوانی به خانه‌ی علی علیه‌السلام انتقال یافت و با مشکلات فراوان اقتصادی مواجه شد و در یک خانه محقر استیجاری منزل گزید و دسترسی به امکانات زندگی پیدا نکرد... ولی با مدیریت صحیح خانه‌داری کرد و بدین وسیله عشق و علاقه شدید علی را به خود جذب کرد و تمام آن کمبودها را با صفای درونی جبران نمود و بچه‌های بی‌نظیری به جامعه تحویل داد. [صفحه ۷۸]

فاطمه و تقسیم کار در خانه

خانواده‌ای در زندگی موفق می‌گردد، که به طور مشترک و برای رسیدن به اهداف مقدس در کانون خانواده تلاش کنند و هیچکدام از زن و شوهر از کار، گریزان نباشد، ولی باید شوون وظایف مشخص باشد و هر یک به تناسب توان و تخصص و حوصله خویش، انجام کاری را به عهده بگیرد.... حضرت علی و فاطمه، برای تقسیم کار به حضور پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله رسیده و درخواست نمودند: آن حضرت تکلیف هر یک را در امور خانه مشخص فرمایند.چنانچه حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند؛ رسول‌خدا نیز چنین تقسیم کار کردند: فقضی علی فاطمه بخدمه مادون الباب و قضی علی علی بما خلفه.... [۱۳۰] . به امیرالمومنین دستور دادند کارهای خارج خانه را انجام دهند و به دخترش فاطمه علیهاالسلام نیز فرمودند که او کارهای داخل خانه را اداره نمایند و آن بانوی دو عالم از این تقسیم کار شدیدا خوشحال شد. و امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: کان امیرالمومنین یحتطب و یستقی و یکنس و کانت فاطمه تطحن و تعجن و تخبز. [۱۳۱] . جدم امیرالمومنین در انجام کارهای خانه هیزم جمع می‌کرد و آب می‌کشید و می‌آورد و خانه را جارو می‌فرمود و مادرم زهرا علیهاالسلام نیز جوها را آرد می‌کرد و سپس خمیر می‌نمود و آنگاه نان می‌پخت. از این دو حدیث استفاده می‌شود که حضرت امیرالمومنین و فاطمه‌ی زهرا علیهماالسلام با انضباط خاص، وظایف خانه را انجام می‌دادند و کار آنان مشخص [صفحه ۷۹] بود و در عین حال مولای‌متقیان علاوه بر کارهای خارج از خانه، در امور داخلی خانه نیز به همسرش کمک می‌کرد. (و کلمه‌ی «یکنس جارو می‌کرد» به این موضوع دلالت دارد.) در حدیث داریم که روزی رسول‌خدا وارد خانه‌ی دخترش زهرا شد و مشاهده کرد که دختر و دامادش هر دو مشغول کارند و به کمک یکدیگر در کنار آسیاب دستی نشسته و به آرد کردن می‌پردازند، پس از سلام و احوال‌پرسی فرمودند: ایکما اعیی؟ کدامیک خسته‌ترید تا من به جای او بنشینم و کار ار به پایان برسانم؟! علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول‌اللّه! دخترت فاطمه.... [۱۳۲] . این حدیث نیز می‌رساند که امیرالمومنین به کارهای مربوط به داخل خانه به فاطمه علیهاالسلام کمک می‌کرد.... حضرت زهرا علیهاالسلام علاوه بر اینکه امور مربوط به خانواده را در داخل و خارج خانه با شوهرش تقسیم کرده بود، با خادمه‌ی اهل‌بیت (جناب فضه) نیز کارهای خویش را به طور منظم و باتناوب انجام می‌دادند. اگر فضه یک روز کار می‌کرد، روز دیگر استراحت می‌نمود و حضرت خود به کارها می‌پرداخت. اینک توجه شما را به یک واقعیت تاریخی در این زمینه جلب می‌کنم: حضرت سلمان می‌گوید: وارد خانه علی علیه‌السلام شدم، ناگاه مشاهده کردم دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله مشغول دستاس و آرد کردن است، او در این کار آن چنان به زحمت افتاده بود، که دستهایش ورم کرده و خون‌آلود شده بود. در حالیکه حضرت امام حسین- که کودکی صغیر بود- از گرسنگی بی‌تابی می‌کرد. سلمان می‌گوید: دلم به حال او سوخت و لذا اظهار داشتم: ای دختر رسول‌خدا! چرا از فضه کمک نمی‌گیری؟ حضرت جواب داد: پدرم او را به من سفارش کرده است، من باید با او به عدالت رفتار کنم ما کارها را ما بین خود تقسیم کرده‌ایم یک روز او کار می‌کند و روز دیگر من و امروز نوبت استراحت او می‌باشد. سلمان می‌گوید: گفتم: من آزاد شده‌ی پدر تو هستم، اجازه ده من به جای تو [صفحه ۸۰] این کار را انجام دهم. تا اینکه به آرد کردن مشغول شدم و وقت نماز رسید، آماده‌ی رفتن به مسجد شدم، بعد از اقامه نماز آنچه را دیده بودم به مولایم علی علیه‌السلام گفتم. آن حضرت چون سخنان مرا شنید شروع به گریه کرد و سپس به سراغ فاطمه رفت و با تبسم برگشت و گفت: دیدم فاطمه علیهاالسلام خوابیده و حسین نیز در کنار مادرش در خواب می‌باشد و آسیاب دستی بدون مباشرت کسی کار می‌کرد، پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله تبسم‌کنان فرمودند: یا علی! برای خداوند در روی زمین ملائکه‌ای است که به محمد و آل‌محمد خدمت می‌کنند. [۱۳۳] . این قضیه می‌رساند که نظم و تقسیم کار در تمام شوون زندگی حضرت فاطمه علیهاالسلام حاکم بود.

حفظ آبروی خانواده

یکی از ویژگیهای حضرت فاطمه علیهاالسلام این بود که آن بزرگوار در حفظ حریم خانواده، بویژه شوهرش فوق‌العاده حساس بود و تمام مشکلات و نارسائیها را تحمل نمود، ولی خم به ابرو نیاورد و آبروی علی علیه‌السلام را حفظ کرد. با اینکه شخصیت فاطمه علیهاالسلام در جهان اسلام جایگاه خاصی داشته و دارد، ولی او رد انتقال از خانه پدر به خانه‌ی شوهر، به یک خانه‌ی محقر و دورافتاده‌ی استیجاری که صاحب آن حارثه بن نعمان بود، پناه برد و دور از هرگونه امکانات زندگی، با خاکهای نرم، اتاق عروسی را صاف کرد و هرگز محرومیت رفاهی را به رخ علی نکشید و به دیگران نگفت. [۱۳۴] . امیرالمومنین علیه‌السلام برای رفع گرسنگی خانواده‌اش، به سراغ خانه‌ی یک مرد یهودی به نام شمعون رفت و مشکل خود را با او در میان گذاشت و از او مقداری جو خواست، لذا چنین فرمود: هل لک ان تعطینی جزه من الصفوف تغزلها لک ابنه محمد [صفحه ۸۱] بثلاثه اصوع من شعیر؟ قال: نعم، فاعطاه فجا بالصوف و الشعیر و اخبر فاطمه (ص) فقبلت و اطاعت ثم عمدت.... [۱۳۵] . آیا تو مقداری از پشم را در برابر نه کیلو جو در اختیار من قرار می‌دهی که دختر پیامبر خدا - فاطمه‌ی زهرا - آن را برایت بریسد؟ شمعون گفت: بلی. آنگاه علی علیه‌السلام پشم و جو را گرفت و به خانه آورد و جریان را به آن بانوی بزرگوار گفت، آن حضرت نیز کار استیجاری را پذیرفت، و شروع بکار کرد.... قابل توجه است که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام با آن همه‌شان و جلالش، با چه مشکلاتی دست و پنجه نرم کرده و علاوه بر کارهای سخت منزل، برای شخص یهودی نیز کار کرده و هرگز به رخ علی علیه‌السلام نیاورده و آبروی خانواده‌اش را حفظ نموده است.

عربی میهمان علی و فاطمه

روزی عربی وارد محضر رسول‌خدا شد و از درد و رنج گرسنگی شکایت کرد. پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله چون سخن او را شنید، پیکی را به بیوتات زنانش فرستاد و از آنان درخواست طعام نمود، ولی جواب دادند: جز آب چیزی در خانه ندارند. پیامبر بزرگوار اسلام چون خود شخصا نتوانست آن گرسته را سیر کند، خطاب به مردم فرمودند چه کسی حاضر است امشب این مرد عرب را مهمان کرده و او را سیر کند؟ امیرالمومنین مانند همیشه پاسخ مثبت داد و او را به منزل آورده و از همسرش فاطمه علیهاالسلام پرسید: ما عندک یا بنت رسول‌اللّه؟ فقالت: ما عندنا الا قوت الصبیه لکنا نوثر ضیفنا به.... [۱۳۶] . ای دختر رسول‌خدا! چه غذایی در اختیار داری؟ جواب داد: به اندازه‌ی خوراک یک بچه طعام دارید، ولی خود نمی‌خوریم و آن را به مهمان خود می‌دهیم.... [صفحه ۸۲] سپس امیرالمومنین علی علیه‌السلام به فاطمه علیهاالسلام دستور دادند: بچه‌ها را به هر صورتی که باشد، بدون شام بخوابانند و چراغ را خاموش کند، آنگاه خود در تاریکی از مهمان پذیرایی کرد و خود نخورد ولی برای اینکه مهمان ناراحت نگردد، دهانش را می‌گرداند، تا عرب خیال کند، آن حضرت نیز غذا می‌خورد.... فردا پیامبر خدا را دید و به شدت گریه کرد و فرمود: یا امیرالمومنین! ملائکه خدا از کار شما تعجب کردند مژده باد بر شما که آیه‌ی نهم سوره‌ی حشر در حقتان نازل گشت. [۱۳۷] . در اینجا باید توجه داشته باشیم که زهرا علیهاالسلام چگونه خود و بچه‌هایش را گرسته می‌خوابند و از مهمان شوهر پذیرایی می‌کنند و آبروی خانواده را حفظ می‌نمایند؟!

سازش با مشکلات مالی

رسول‌خدا فرموده‌اند از برکات اخلاقی و فکری زن خوب این است که هزینه و مخارجش کم باشد، [۱۳۸] و در اداره‌ی خانه و صرفه‌جویی در مصرف، یاور و همکار شوهر به حساب می‌آید. [۱۳۹] . تمام این ویژگیها در وجود مبارک حضرت زهرا جمع بود و آن حضرت با مدیریت لازم و با صبر و بردباری، همه‌ی تلخیها را به کام علی علیه‌السلام شیرین می‌کرد و در برابر مشکلات مالی عقب‌نشینی نمی‌نمود. حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: تزوجت فاطمه علیهاالسلام و ما کان لی فراش، و صدقتی الیوم لو قسمت

علی بنی‌هاشم لو سعتهم. [۱۴۰] . من در حالی با حضرت زهرا ازدواج کردم، که زیراندازی در خانه نداشتم، در حالی که در همان تاریخ احسان و بخشش من به نیازمندان بقدری [صفحه ۸۳] زیاد بود که اگر به بنی‌هاشم تقسیم می‌شد همه‌ی آنان را غنی و بی‌نیاز می‌کرد. این حدیث نشان می‌دهد که فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله با چه مشکلاتی در خانه علی علیه‌السلام دست و پنجه نرم کرده و خم به ابرو نیاورده است. و در یک روایت دیگر از طریق امام صادق علیه‌السلام از جابربن عبداللّه انصاری نقل شده که: روزی رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله به خانه دخترش فاطمه علیهاالسلام وارد شد، ولی زهرا را در حالتی دید که در نتیجه چشمان مبارکش پر از اشک گردید، زیرا لباس آن حضرت بسیار نامناسب بود. زهرا با آن وضع از یک طرف مشغول آرد کردن جو و تهیه‌ی نان و از طرف دیگر به بچه‌اش شیر می‌داد، پیامبر الهی فرمودند: ای دختر عزیزم! این گونه تلخیها را در دنیا برای رسیدن به پاداش و شیرینیهای اخروی پذیرا باش و صبر و بردباری را از دست نده. آن بانوی گرامی اسلام گفتند: یا رسول‌اللّه الحمداللّه علی نعمائه، و الشکر علی آلائه، فانزل اللّه و لسوف یعطیک ربک فترضی. [۱۴۱] . ای رسول‌خدا! سپاس خدایی را که نعمتهایش را ارزانی داشته و باز شکر در برابر عطایای بی‌پایان الهی. در این حال این آیه نازل شد که ای پیامبر! ما آن قدر پاداش خواهیم داد که راضی شوی. [۱۴۲] . این حدیث و قضیه تاریخی نشان می‌دهد که فاطمه علیهاالسلام دختر رسول خدا در برابر مشکلات و نارساییهای مالی هیچ گونه تغیری نداشت و سپاس الهی را بجا می‌آورد.

تحمل گرسنگی

حضرت زهرا در کنار سایر تحملات خود در برابر سختیها، روزهای زیادی را به گرسنگی گذرانید، ولی دردش را به کسی نگفت و حتی به رخ علی علیه‌السلام نیاورد و تا دم مرگ و شهادت چیزی از شوهر درخواست نکرد. دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله در خانه مولی علی علیه‌السلام با سختیها انس گرفت و درد [صفحه ۸۴] گرسنگی چشید و بچه‌هایش را نیز با این روش عادت داد، تا رنگ رخسارشان از ناتوانی و گرسنگی زرد شد.... حضرت امام باقر علیه‌السلام از جابربن عبداللّه انصاری نقل می‌کنند که روزی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله وارد خانه‌ی دخترش شد و پس از سلام و احوال‌پرسی فرمود: مالی اری وجهک اصفر؟ قالت: یا رسول‌اللّه! الجوع... [۱۴۳] . چرا رنگ رخسارت این قدر پریده است؟ فاطمه علیهاالسلام گفت: ای پیامبر خدا! از گرسنگی به این حالت افتاده‌ام.. این حدیث نشان می‌دهد که وضع فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام از گرسنگی به جایی رسیده بود، که رنگ رخسارش تغییر یافته بود، و پدر بزرگوارش با دیدن او نگران گردیده و از عوامل پریشانی درونی و تغیر چهره سوال نموده است. و از سوی دیگر می‌دانیم که آن بانوی عزیز اسلام تا به یک حالت اضطراری نمی‌رسید، گرسنگی خود را حتی به پدرش رسول گرامی اسلام نیز نمی‌گفت. در یک داستان دیگر آمده است: پیامبر الهی روزی به خانه علی بن ابیطالب علیه‌السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین علیه‌السلام آمد، تا با فرزندانش دیدار کند، در این هنگام با امام حسن و امام حسین ملاقات نمود، آنان زبان به شکوه باز کردند و گفتند: ای بابا! ای رسول خدا! به مادرمان بسپار که به ما غذا دهد و ما را گرسنه نگه‌ندارد. رسول‌خدا که خود در این حال از درد گرسنگی سنگ به شکمش بسته بود، به فاطمه علیهاالسلام گفت: «اطعمی ابنی» قالت: «ما فی بیتی شی الا ـ برکه ریل‌اللّه....» به بچه‌های من طعام ده. زهرا گفت: بابا! در خانه‌ام چیزی جز برکت تو نیست.... چون پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله سخن زهرا علیهاالسلام را شنید، با آب دهانش بچه‌ها را به بازی گرفت و مشغول کرد و از این طریق آنان را به خواب شبانه وادار ساخت.... [۱۴۴] . از این حدیث نیز استفاده می‌کنیم که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در طول خانه‌داریش چه روزگار سختی را گذرانیده و گرسنگی را برای خود و فرزندانش پذیرا گشته است. [صفحه ۸۵]

شوهرداری فاطمه

اشاره

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در تمام زمینه‌های عملی برای بانوان و پیروانش الگوی زندگی است و از جمله شوهرداری و جلب رضایت او می‌توان از سیره‌ی آن حضرت درسها گرفت و صفا و صمیمیت کانون خانواده را دو چندان کرد.

ایثار در شوهرداری

روزی امیرالمومنین علی علیه‌السلام از فاطمه علیهاالسلام طعام خواست، آن حضرت جواب داد: ماکانت الا ما اطعمتک منذ یومین، اثرت به علی نفسی و علی الحسن و الحسین، فقال: الا اعلمتنی فاتیتکم بشی؟ فقالت: یا ابالحسن انی لاستحیی من الهی ان اکلفک مالا تقدر علیه! [۱۴۵] . در نزد من چیزی نیست، جز آنکه دو روز پیش آن را به تو خوراندم و من آن را برای خود و حسن و حسین نگه داشته بودم. علی علیه‌السلام فرمودند: چرا در طول دو روز مرا مطلع نکرده‌ای، تا برایتان چیزی تهیه می‌کردم؟ فاطمه علیهاالسلام گفت: من از خدایم شرم کردم تو را به کاری بگمارم که قدرت تهیه و خرید آن را نداری. و در عبارتی دیگر اینکه: پدرم به من سفارش کرده که از علی علیه‌السلام چیزی درخواست نکن، هرچه او آورد استفاده کن، وگرنه تحمل بنما. [۱۴۶] . [صفحه ۸۶] از این حدیث درسهای زیادی می‌گیریم، از جمله اینکه فاطمه علیهاالسلام خود و فرزندانش گرسنگی کشیده و غذا را به علی علیه‌السلام خورانده است، و این حرکت تعجب‌آمیز، ایثار و عشق و علاقه‌ی شدید زهرا به آن حضرت را می‌رساند، هرچند ممکن است نسبت به بچه‌های کوچک نیز غذا و طعامی غیر از آن داده باشد.

عشق و علاقه‌ی شدید به امیرالمومنین

فاطمه علیهاالسلام با الهام از دستورات الهی و پدر بزرگوارش، نسبت به امیرالمومنین فوق‌العاده علاقه‌مند بود و هرگز برخلاف رضای او گام برنمی‌داشت و برخورد و زندگیش با مولا طوری بود، که غمها و غصه‌های وارده در بیرون از خانه، با دیدار فاطمه علیهاالسلام برطرف می‌شد، و حضرت علی علیه‌السلام خود در این باره می‌فرمایند: فواللّه مااغضبتها، و لااکرهتها علی امر حتی قبضها اللّه عزوجل، و لااغضبتنی، و لاعصت لی امرا، و لقد کنت انظر الیها فتنکشف عنی الهموم و الاحزان. [۱۴۷] . سوگند به خدا، من هرگز زهرا را به خشم نیاوردم و او را به کاری مجبور نساختم تا اینکه مرا در فراقش گرفتار ساخت و متقابلا او نیز مرا خشمگین نساخت، و هیچ وقت نافرمانی نکرد و هرگاه من با او دیدار می‌کردم، غمها و غصه‌هایم از دلم برطرف می‌شد. این حدیث از عشق و علاقه‌ی شدید متقابل دو همسر معصوم حکایت می‌کند، که در طول زندگی آنان نه تنها کوچکترین اختلافی پیش نیامده است، بلکه مشکلات خارجی و اجتماعی با دیدار محبت‌آمیز مرتفع می‌گردید. به همین جهت بود، که چون امیرالمومنین علیه‌السلام را به زور و اجبار برای بیعت با غاصبین خلافت به مسجد آوردند، آن بانوی دو عالم به دنبال علی علیه‌السلام در کنار قبر رسول‌خدا قرار گرفت و فرمود: «هرگاه پسرعمویم علی علیه‌السلام را رها نسازید، سوگند به خدا موهایم را پریشان نموده و پیرهن پدرم را بر سرگرفته و شما را نفرین می‌کنم....» این روایت که از طریق امام صادق علیه‌السلام از حضرت سلمان نقل شده، آمده [صفحه ۸۷] است: «در این هنگام آثار بلای آسمانی پدیدار گشت و سلمان از فاطمه علیهاالسلام شفاعت کرد که آن حضرت نفرین ننماید، همزمان علی علیه‌السلام را نیز آزاد کردند... [۱۴۸] ». و در یک روایت دیگر آمده است که حضرت زهرا اگر چه در بستر بیماری بود و غمها و غصه‌های فراوانی که در اثر فشار و جنایت مهاجمین خونخوار به خانه آن حضرت پیش آمده بود، وی را فراگرفته بود، ولی پیوسته به یاد علی علیه‌السلام و آینده آن بزرگوار در تشویش و اضطراب بسر می‌برد، و حتی در هنگام مرگ سکرات مرگ را فراموش کرده و در مورد مصائب آتی امیرالمومنین گریه می‌کرد. چنانچه حضرت امام صادق نقل می‌کنند: لما حضرت

الوفات بکت، فقال لها امیرالمومنین: یا سیدتی! ما یبکیک؟ قالت: ابکی لما تلقی بعدی! فقال: لاتبکی فواللّه ان ذلک لصغیر عندی.... [۱۴۹] . چون وقت شهادت فاطمه علیهاالسلام فرارسید شروع به گریه کرد، حضرت علی علیه‌السلام با یک تعبیر عالی و تعجب‌آمیز پرسید: ای سرور من چرا گریه می‌کنی؟!جواب داد: برای آن مشکلاتی که بعد از من با آنها مواجه خواهی شد. حضرت فرمودند: تو گریه نکن همه‌ی اینها برای من آسان است. تعبیر: «یا سیدتی» در این حدیث، نشان عظمت فاطمه‌ی زهرا از دیدگاه امیرالمومنین است و همچنین گریه فاطمه علیهاالسلام برای علی علیه‌السلام آن هم در حال مرگ و سکرات آن، که معمولا هر کسی به فکر خود می‌باشد، شدت علاقه فاطمه به امیرالمومنین را در بردارد. و بالاخره چون خبر شهادت زهرا را به علی علیه‌السلام دادند، آن حضرت در حال حرکت به زمین افتاد و هرچه خواست بلند شود ممکن [صفحه ۸۸] نشد. [۱۵۰] و در نقلی دیگر حالت غشوه به او دست داد. [۱۵۱] . همه‌ی این احادیث و قضایای تاریخی نشان می‌دهد، که در میان علی و فاطمه علیهاالسلام محبت، عشق و علاقه‌ی فوق‌العاده‌ای حاکم بود، که در فراق فاطمه، علی به حالت غشوه می‌افتد و صبر و توانش به ناتوانی و کم صبری تبدیل می‌گردد، و فاطمه علیهاالسلام نیز هرگز علی و یاری علی را فراموش نمی‌کند. و در هنگام سکرات مرگ که لحظات بسیار دشوار به حساب می‌آید، به یاد گرفتاری و مصائب آن حضرت اشک می‌ریزد.

رضایت فوق‌العاده علی از زهرا

از بحثهای پیشین استفاده شد که علی علیه‌السلام از فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام فوق‌العاده راضی و خشنود بود، زیرا آن حضرت یک انسان معصوم و بی‌لغزش بود و هرگز کاری برخلاف رضای امیرالمومنین انجام نمی‌داد، ولی در عین حال فاطمه علیهاالسلام در هنگام فراق، در ضمن وصایای خود به آن حضرت خواستند قلب مبارک علی را بار دیگر در مورد خود راضی‌تر نمایند و لذا عرض کرد: ای پسرعموی پیامبر! من هرگز به تو دروغ نگفتم، خیانت نکردم و به مخالفت تو برنخاستم. علی علیه‌السلام چون این سخنان را شنید فرمود: معاذاللّه انت اعلم باللّه و ابر و اتقی و اکرم و اشد خوفا من اللّه قد عز علی مفارقتک و تفقدک الا انه امر لابد منه... [۱۵۲] . پناه به خدا، نسبت به امور و احکام الهی داناتری. نیکوکاری، تقوا، تقرب و خشیت از خدا بیشتر است. این را بدان که جدایی و مفارقت تو فوق‌العاده برای من سنگین است، ولی این کارن چاره‌پذیر نیست. این فرازها نشان می‌دهد که آن بانوی گرانقدر، آنقدر به مولای متقیان عظمت قائل است، که در مقام کسب رضایت خاطر مولا است، هرچند کار خلاف و قصور جزیی نیز از او صادر نشده بود. [صفحه ۸۹] به این مناسبت بود که امیرالمومنین چون پیکر پاک فاطمه علیهاالسلام را بر خاک سپرد، دست دعا به سوی آسمان برداشت و در حق زهرا چنین دعا کرد: اللهم انی راض عن ابنه نبیک، اللهم انها قد اوحشت فانسها، اللهم انها قد هجرت فصلها، اللهم انها قد ظلمت فاحکم لها و انت خیر الحاکمین. [۱۵۳] . خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. بارالها! فاطمه علیهاالسلام نگران و مضطرب بود، تو او را آرامش بخش، خداوندا! زهرا از دوستان و فرزندن مفارقت کرد، تو او را وصل کن. پروردگارا! به فاطمه علیهاالسلام ظلم کردند تو خود حاکم باش. همه‌ی این فرازها نشان می‌دهد که فاطمه‌ی زهرا با داشتن مقام عصمت نسبت به حقوق شوهر چقدر ارزش قائل بوده و چه سان نگران بوده است که نسبت به مقام ارجدار شوهرش علی بن ابیطالب علیه‌السلام مسوول باشد و لذا علی علیه‌السلام رضایت خویش را در مورد فاطمه علیهاالسلام اعلان می‌نماید.... به همین جهت حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «برای زن هیچ شفاعتی به اندازه‌ی رضایت شوهر مفید و ثمربخش نیست.... [۱۵۴] ».

توصیه زهرا به تزویج امامه

در فصل ششم ملاحظه فرمودید، که برای امیرالمومنین علی علیه‌السلام با وجود حضرت زهرا تجدید فراش و تعدد زوجات جایز نبود، بنابراین آن حضرت در زندگی مشترکی که با فاطمه علیهاالسلام داشت نه تنها به این فکر نیفتاد، بلکه هر کاری که موجب

ملال خاطر آن مخدره می‌شد اجتناب کرد. از حضرت ابوذر آمده است که در حبشه به جعفر طیار (برادر امیرالمومنین) کنیزی اهدا شد که ارزش بیشتری داشت، جعفر پس از ورود به مدینه آن را به حضرت علی علیه‌السلام اهدا کرد، که از وجود او در کارهای جزیی خانه استفاده می‌شد. [صفحه ۹۰] علی علیه‌السلام احساس کرد؛ ممکن است حضور او در خانه‌ی امیرالمومنین علیه‌السلام برای فاطمه‌ی زهرا ملال‌آور باشد، از این جهت مولای متقیان او را آزاد ساخت.... [۱۵۵] . فاطمه علیهاالسلام نیز متقابلا- از امیرالمومنان رضایت کامل داشت و سعی می‌کرد حقوق شوهرش را به طور کامل انجام دهد و مشکلی برای حضرت پیش نیاید.... حتی برای پیشگیری از مشکلات آینده و بعد از وفات او سفارش کرد با دختر خواهرش امامه که دختر شایسته و مطلوب بود، ازدواج کنند، تا بدین وسیله هم مشکل نداشتن همسر جبران گردد و هم در اثر علاقه و عاطفه‌ی قرابتی تنهایی و یتیمی فرزندان زهرا تا حدودی تامین شود. متن وصیت حضرت زهرا در این مورد: یابن عم رسول‌اللّه! اوصیک اولا ان تتزوج بعدی بابنه اختی «امامه» فانها تکون لولدی مثلی، فان الرجال لابد لهم من النسا. [۱۵۶] . ای پسرعموی پیامبر! نخستین وصیت من این است که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او برای فرزندانم مثل من مهربان است و از سوی دیگر، داشتن همسر برای مردان یک ضرورت محسوب می‌گردد. این حدیث که با عبارات مختلف در منابع شیعه و سنی آمده، می‌رساند که فاطمه علیهاالسلام در استیفای حقوق شوهر، حتی دوران پس از وفاتش را نیز در نظر می‌گیرد و شوهرش را به انتخاب همسر سفارش می‌کند، زیرا چنانچه در حدیث به طور منصوص العله اشاره گشته، معمولا مرد بدون زن و زن بدون شوهر نمی‌تواند زندگی مطلوب داشته باشد از این جهت حضرت علی علیه‌السلام بعد از شهادت حضرت فاطمه، در مدت کمتر از یک هفته با امامه ازدواج نموده و زندگی مشترک با وی را شروع کرد. [۱۵۷] . [صفحه ۹۱]

فاطمه و پرورش فرزندان

اشاره

در تکوین شخصیت انسان سه عامل مهم: وراثت، محیط و مربی، کارساز است. بنابراین، نقش مربی در اصول تربیتی، جایگاه خاصی داشته و ما در این فصل به طور اختصار در روشهای تربیتی حضرت زهرا بحث خواهیم کرد. اگرچه فرزندان فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام و امیرالمومنین ذاتا بچه‌های پاک و ساخته شده بودند، ولی هر انسانی به هر اندازه در مراتب والای کمالات انسانی قرار بگیرد، باز هم اخلاق و رفتار و ویژگیهای مربی در ساختار فکری و فرهنگی او موثر خواهد بود. حضرت فاطمه علیهاالسلام با یک مدیریت صحیح و به کار بستن ویژگیهای تربیتی، توانست فرزندانی را به جامعه‌ی اسلامی تحویل دهد، که هر کدام منشا آثار خیر و پیشرفت دین و احکام الهی شدند و عملا- به الگوها و اسوه‌های مقاومت، شرف، هدایت، بخشش، سخاوت، ایثار، جانبازی، شهادت و... تبدیل گردیدند. اینک به بخشی از روشهای تربیتی آن بانوی بزرگ می‌پردازیم:

پرورش عبادی

فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله آن چنان در عبادت پیش رفت، که پاهایش متورم شد. از نظر کثرت بندگی و عبودیت جلودار همه بود، تا آنجا که عابدان را [صفحه ۹۲] به تحیر واداشت. [۱۵۸] . لذا فرزندش امام حسن مجتبی می‌فرماید: رایت امی فاطمه قامت فی محرابها لیله جمعتها فلم تزل راکعه ساجده حتی اتضح عمود الصبح.... [۱۵۹] . مادرم فاطمه علیهاالسلام را در شب جمعه در محراب عبادت دیدم که به عبادت و نماز مشغول است او پیوسته به رکوع و سجود مشغول بود که شب به پایان رسید. با توجه به اینکه بهترین روش تربیتی و پرورشی، شیوه‌ی عملی الگوها است، دختر گرامی پیامبر صلی اللّه علیه و آله از راه

عبودیت و بندگی الهی، آن هم در برابر دیدگان معصوم فرزندانش، توانست آنان را به کمال مطلوب برساند... به همین جهت دختران فاطمه علیهاالسلام جای خالی مادر را پر کردند و نماز شب را ترک ننمودند، حتی به نقل از امام سجاد علیه‌السلام در آن ایامی که مصائب دردناک کربلا و عاشورای حسینی، کمر اهل‌بیت را خم کرد، باز هم آن مخدرات- ولو به صورت نشسته- نافله‌ی شبانه را تعطیل ننموده و راه فاطمه علیهاالسلام را پیش گرفتند، و پسرانش امام حسن و امام حسین همان شیوه‌ی بندگی و عبادت مادر را، الگوی خود قرار داده و شبانه روز معمولا هزار رکعت نماز می‌گزاردند. [۱۶۰] .

عدالت پروری

پدر یا مادر نباید در میان فرزندانشان، بدون جهت فرق بگذارند و از این طریق حسادت و کینه‌توزی را در میان آنان ایجاد نمایند. رسول خدا می‌فرمایند: «اعدلوا بین اولادکم کما تحبون ان یعدلوا بینکم فی البر [صفحه ۹۳] و اللطف». [۱۶۱] . در میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید، همان گونه که دوست دارید دیگران در مورد شما به عدالت و محبت رفتار کنند. حضرت فاطمه علیهاالسلام در پرورش فرزندان عزیز خود طوری رفتار می‌کرد که همه را از عدالت‌پروری خویش خشنود می‌ساخت و با عواطف محبت‌آمیز مادری تک تک آنان را به این صفت انسانی و اسلامی تشویق می‌کرد. روزی دو فرزند دلبند فاطمه علیهاالسلام (حسن و حسین علیهم‌السلام) در حضور پیامبر خدا کشتی گرفته بودند، در این میان فاطمه علیهاالسلام شنید که پدر بزرگوارش، امام حسن را به پیروزی بر امام حسین ترغیب می‌کند حضرت زهرا براساس روح دادگری عرض کرد: پدرجان! فرزند بزرگ را علیه فرزند کوچک تحریک می‌کنی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند: تو اطلاع نداری که برادرم جبرئیل حسینم را بر حسنم تحریک می‌نماید. [۱۶۲] . اگر چه رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله در برابر تحریک جبرئیل (امام حسین را علیه امام حسن) تحریک می‌کرد (امام حسن را علیه امام حسین)، ولی در ظاهر، حضرت فاطمه علیهاالسلام از آن اطلاع نداشت و لذا به صورت سوالی خواسته‌اش را مطرح ساخت و روح دادگریش را در مورد فرزندانش نشان داد. و در یک قضیه دیگر آمده است: روزی امام حسن با امام حسین در کنار یکدیگر مشغول نوشتن خط بودند و هر یک بر دیگری می‌گفت: خط من بهتر از خط تو است و سرانجام داوری را به مادرشان موکول کردند، ولی آن حضرت برای اینکه دل هیچ کدام را نشکنند، از داوری خودداری کرد و موضوع را به امیرالمومنین موکول نمود. امیرالمومنین این قضیه را به پیامبر خدا و آن حضرت نیز به جبرئیل و به ترتیب، کار داوری به اسرافیل و خدای عالمیان کشیده شد. [صفحه ۹۴] جبرئیل از جانب خدا ابلاغ کرد، که فاطمه علیهاالسلام باید بین آن دو داوری کند. آن مادر مهربان و دادگر فرمود: ای فرزندان عزیزم! من دانه‌های این گردنبند را در میان شما به زمین می‌ریزم، هر کس بیشتر آنها را بردارد خط او بهتر است. بلافاصله گردنبند را از گردنش باز کرد و دانه‌های آن را در برابر دو نور دیده‌اش به زمین ریخت و جبرئیل به امر الهی این منظره‌ی زیبا را تماشا می‌کرد، چون آن نور چشمان زهرا، هر کدام به طور مساوی دانه‌ها را برداشتند، جبرئیل به امر خدا آن یک دانه باقیمانده را دو قسمت کرد و هر کدام یک نصفه را برداشت و دل هیچکدام شکسته نشد. [۱۶۳] این دو قضیه که نمونه صدها جریان دادگری فاطمه علیهاالسلام با فرزندانش می‌باشد، می‌رساند که حضرت طوری عمل کرد، که نور دیدگانش ضمن کمال‌یابی و کمال‌جویی، نسبت به همدیگر خیلی مهربان و دلسوز باشند، و در برخورد و رفتار خانوادگی احترام یکدیگر را حفظ کنند. به همین جهت بود که امام حسین احترام خاصی به امام حسن داشت و در حضور او صحبت نمی‌کرد. (ما تکلم الحسین بین یدی الحسن اعظاما له... جلاالعیون ج ۱ ص ۳۱۷) و به خواهرش زینب فوق‌العاده علاقه‌مند بود و به احترام او- با اینکه کوچک‌تر از او بود- از جایش بلند می‌شد. و همچنین محبت و احترام متقابل زینب به برادرانش....

سوز و شفقت

اشاره

حضرت فاطمه علیهاالسلام مانند مادران دلسوز دیگر، نسبت به بچه‌هایش بسیار مهربان بود و با آنان با محبت خاص معاشرت می‌کرد و خود مانند شمع می‌سوخت و به آنان روشنایی می‌داد و تاریخ زندگی آن حضرت پر از خطرات مخصوص با آن [صفحه ۹۵] نور دیده‌ها است، که اینک به چند اشاره می‌گردد: قال علی علیه‌السلام: دخلت علی فاطمه و هی مستلقیه لقفاها و الحسین نائم علی صدرها. [۱۶۴] . علی علیه‌السلام نقل می‌کنند: روزی وارد اتاق فاطمه علیهاالسلام شدم، ناگاه مشاهده کردم که وی بر پشت دراز کشیده و حسین نیز بر سینه‌ی او در خواب است. این حدیث شدت عشق و علاقه‌ی متقابل فاطمه علیهاالسلام و فرزندانش را در بردارد. و نشان می‌دهد که آن بانو بچه‌هایش را از نزد خود کنار نمی‌گذاشت. حتی روزی جبرئیل امین بر خاندان عصمت و طهارت نازل شد و ملاحظه کرد که فاطمه علیهاالسلام خوابیده و امام حسین که در دوران شیر خوارگی به سر می‌برد گریه، می‌کند، جبرئیل بی‌درنگ به آرام کردن حسین مشغول شد و او را آرام ساخت و سپس فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام بیدار گشت. [۱۶۵] . و در یک جریان دیگر به نقل ابن‌عباس آمده است: روزی ما در کنار پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله نشسته بودیم، که ناگاه فاطمه علیهاالسلام گریه‌کنان وارد شد و عرض کرد: «یا رسول‌اللّه! حسن و حسین از خانه خارج گشته و نمی‌دانم کجا رفته‌اند» و مرتب گریه می‌کرد. پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: دخترم! گریه نکن، خدایی که آنان را آفریده، از ما به آنان مهربانتر است. سپس دست‌هایش را به دعا برداشته و برای حفظ حسنین دعا کرد. در این هنگام جبرئیل نازل شد و از آن نور دیدگان خبر داد. رسول‌خدا در جمع اصحابش به باغ بنی نجار- که امام حسن و امام حسین در آنجا بودند- آمد و مشاهده کرد که آنان خوابیده‌اند، شروع به بوسیدنشان کرد تا اینکه از خواب بیدار شدند... پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمود: امروزشان و عظمت شما را بیش از پیش به مردم بیان می‌کنم، سپس آنان را بر دوش گرفته و همراه جمعیت به مسجد آورد، آنگاه [صفحه ۹۶] از عظمت، آنان و افضلیت پدر و مادرشان سخن گفت... این قضیه که با تفصیل بیشتر در کتابهای شیعه و سنی آمده است، یکی از مناقب بزرگ اهل‌بیت است و ما به عنوان محل شاهد، به بخشی از آن پرداختیم و از آن نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیهاالسلام آن چنان به فرزندانش علاقه‌مند بوده است،که از فقدان چند ساعت آنان به شدت گریه می‌کرد... و بالاخره در یک جریان تاریخی دیگر آمده است که: نزدیک عید قربان (و یا عید فطر) بود، بچه‌های مدینه لباسهای رنگارنگ پوشیده بودند و با هر وسیله‌ای که بود، خود را برای آن روز آراسته نموده و توجه مردم را به خود جلب می‌کردند. امام حسن و امام حسین که در آن روزها در دوران کودکی بسر می‌بردند، از دیدن آن بچه‌ها به مادرشان گفتند: «مادر! بچه‌های مدینه لباس نو پوشیده‌اند برای ما نیز لباس تازه بپوشان.» آن مادر دلسوز با شنیدن این سخن برای اینکه دل آنان نشکند فرمودند: لباسهای شما در پیش خیاط است، هر وقت آماده شد، برایتان می‌پوشانم. شب عید فرارسید، حسنین خواسته‌ی پیشین خود را دوباره مطرح کردند، ولی زهرای عزیز پیامبر، باز هم با توریه به هر نحوی بود، آنان را آرام کرده، خوابانید.ولی مدتی نگذشت که ناگاه در خانه زده شد و خازن بهشتی (به نام خیاط) دو دست لباس تازه و زیبای بی‌نظیر، که از رحمت و لطف الهی سرچشمه گرفته بود، به فاطمه علیهاالسلام تحویل داد. آن مادر مهران و غم‌کشیده و دل شکسته، فرزندانش را بیدار نموده و لباسهای نو را بر اندام نازنین حسنین پوشانید. [۱۶۶] . از این قضایا نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیهاالسلام نسبت به فرزندانش فوق‌العاده عشق و شفقت داشت و هرگز حاضر نمی‌شد دل آنان شکسته شود و یا در [صفحه ۹۷] پریشانی و ناراحتی بسر برند و لذا از آنان دلهای مهربان و پرسوز ساخت و انسانهایی که درد مردم و اندوه آنان را به جان و دل می‌خریدند... فاطمه علیهاالسلام، حسینی ساخت که او حتی یک شب فراق دخترش (سکینه) و همسرش (رباب) را تحمل نمی‌کرد و در فراق آنان می‌گریست و شب را به بیداری می‌گذرانید. [۱۶۷] . حسینی که نه تنها به خانواده‌اش مهربان بود، بلکه به مردم عادی و از آن مهمتر و تعجب آمیزتر به دشمنش و کسانی که سر راه او را گرفته و سرانجام با لب تشنه او را شهید کردند. آری او هنگام دیدار با سپاه حربن یزید ریاحی که مانع حرکت او شدند... به آنان نوازش کرد، نه تنها به خودشان، حتی به اسب‌هایشان آب داد و

عربی را که نمی‌توانست از مشک آب بخورد، سر مشک را برگردانید تا از فشار آب کاسته شود و عرب به راحتی آب بخورد.... فاطمه علیهاالسلام نه تنها حسینش را با اخلاق و سوز مادری چنین ساخت، بلکه حسن را «حسن» کرد و زینب و کلثوم را چون حسین آراسته نمود و شایستگی قافله سالاری و یتیم‌نوازی را در نوازش حسن و حسین، به آن دو آموخت....

فاطمه در بستر مرگ به یاد بچه‌هایش

حضرت فاطمه علیهاالسلام آن چنان به بچه‌هایش علاقه‌مند بود، که حتی نسبت به ایام بعد از خود نیز حساس بود و به امیرالمومنین علی علیه‌السلام که شوهر معصوم آن حضرت و پدر معصوم فرزندان او می‌باشد، سفارش بچه‌هایش را می‌کرد. فاطمه علیهاالسلام در بستر بیماری که سرانجام به شهادت و ارتحال آن حضرت انجامید، در مورد بچه‌هایش دو نوع وصیت کرد: نخست در مورد انتخاب همسر، که به بچه‌های فاطمه علیهاالسلام مهربان باشد. دوم برخورد محبت‌آمیز [صفحه ۹۸] امیرالمومنین با آنان و اینکه علی علیه‌السلام از هر دو شب یک شب را در کنار بچه‌های داغ دیده فاطمه علیهاالسلام بخوابد. اینک به متن هر دو وصیت می‌پردازیم: قالت فاطمه: اوصیک اولا ان تتزوج بعدی ابنه اختی امامه فانها تکون لولدی مثلی.... [۱۶۸] . فاطمه‌ی زهرا به علی علیه‌السلام وصیت کرد، که بعد از من با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، زیرا او به فرزندانم مثل من مهربان است... و در مورد فراز دوم آمده است که چون علی علیه‌السلام به بالین فاطمه علیهاالسلام آمد، او را در حالت احتضار دید، و لذا خطاب به فاطمه علیهاالسلام گفت: ای فاطمه! با من (پسرعمویت علی بن ابیطالب) حرف بزن. در این حال آن حضرت چشمانش را باز کرد و به سوی امیرالمومنین نگاه کرد و گریه نمود و علی علیه‌السلام نیز شروع به گریه کرد. فاطمه علیهاالسلام گفت: یا علی! من در آستانه‌ی مرگ قرار گرفته‌ام و چاره‌ای از آن نیست و اینکه می‌دانم بعد از من باید ازدواج کنی. فان تزوجت امراه اجعل لها یوما، و اجعل لاولادی یوما و لیله، یا ابالحسن! و لاتصح فی وجوههما فیصبحان یتیمین غریبین منکسرین فانهما بالامس فقدا جدهما و الیوم یفقدان امهما.... [۱۶۹] . چنانچه ازدواج کردی، اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگری را با یتیمان زهرا باش. یا ابالحسن هرگز به بچه‌هایم داد مزن، زیرا آنان بعد از من یتیم و غریب و دلشکسته می‌گردند و برایشان بسیار دشوار است که دیروز جدشان پیامبر را از دست دادند و امروز مادرشان را.... شکی نیست که امیرالمومنین علی علیه‌السلام معصوم بوده و هرگز برخلاف صواب گام برنمی‌دارد و به بچه‌هایش با تمام توان محبت و نوازش می‌کند، ولی وصیت این گونه‌ی فاطمه علیهاالسلام، حکایت از سوز شفقت آن مادر عزیز می‌نماید که حتی سرنوشت بچه‌هایش را در ایام بعد از خود نادیده نمی‌گیرد.... [صفحه ۹۹]

نوع دوستی

از جمله روشهای تربیتی حضرت فاطمه علیهاالسلام نوع دوستی او بوده است، که در برابر چشمان تیزبین فرزندانش، به مردم کمک می‌کرد و خود گرسنه می‌ماند، ولی دیگران را سیر می‌نمود. [۱۷۰] . فاطمه علیهاالسلام گرنبندش را به فقرا ایثار کرد و آنان را مورد نوازش قرار داد و از پول آن پارچه‌ها خریداری شد و برای بی‌لباسها، لباس مناسب تهیه گردید... [۱۷۱] و پرده‌های خانه‌اش در اختیار پیامبر خدا قرار گرفت و از آن عریانها پوشانده شد و حدیث «فاطمه بضعه منی» در حق آن حضرت صادر گشت. [۱۷۲] . آن حضرت نه تنها در مسائل اقتصادی و رفع مشکلات روزمره‌ی مردم پیشگام بود، حتی از نظر اخلاقی و عواطف انسانی و ارشاد و هدایت مردم نیز به کمک آنان می‌شتافت و مصالح مردم را پی‌گیری می‌کرد و در حقشان دعا می‌فرمود و از این طریق فرزندان خویش را به چنین عواطف اسلامی و انسان ساز پرورش می‌داد. حضرت امام حسن علیه‌السلام می‌فرمایند: شبی مادرم را دیدم که تا صبح به عبادت پرداخت و مرتب مومنین و دیگران را دعا می‌کرد، ولی در حق خود ساکت بود. از علت آن پرسیدم، فرمود: اول همسایه و دیگران، سپس خودمان. [۱۷۳] . شبیه این حدیث از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام صادر گردیده [۱۷۴] و نشان می‌دهد

که آن حضرت تا چه حدی سوز اجتماعی و نوع دوستی داشته است و دیگران را بر خود و خودیها مقدم می‌داشت. [صفحه ۱۰۰] و در یک قضیه تاریخی دیگر آمده است، که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام همچون امیرالمومنین علی علیه‌السلام برای بهبودی حسن و حسین علیهم‌السلام از مریضی، سه روز روزه نذر کرده بود و هنگام انجام دادن آن، مجبور شد برای یک نفر یهودی بنام «شمعون» در خانه خودش کار استیجاری نموده و از اجرت آن نان جو تهیه نماید.... چنانچه در تفسیر سوره‌ی هل اتی (دهر) آمده است فاطمه و علی و دیگر خانواده‌ی او سه روز روزه گرفتند و هر شب موقع افطار غذای خویشرا به ترتیب به: مسکین، یتیم، کافر و اسیر دادند و همین سوره در مناقب آن حضرت و سایر اهل‌بیت نازل گشت.... [۱۷۵] . اگر امام حسین علیه‌السلام سه بار اموالش را با فقرا تقسیم نموده و دوبار خلع ید کرده است. در دامان پر مهر و انسان‌ساز فاطمه علیهاالسلام پرورش یافته... (خرج من ماله مرتین و قاسم اللّه ثلاث مرات ماله) [۱۷۶] و همچنین فرزندان دیگرش که جای بحث آن نیست. [صفحه ۱۰۱]

سیری در فضائل و مناقب فاطمه

اشاره

فضائل و مناقب فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، همچون اقیانوس بزرگی است، که انواع جواهرات گران قیمت در آن متمرکز گردیده است و هرچه غواصان و شیفتگان آن در گرانبها، بتوانند از آنها استفاده کنند، باز هم نسبت به باقیمانده‌ها و ناشناخته‌ها به مراتب اندک است. ما در فصل سوم جلد دوم، کتاب تجلیات ولایت در رابطه با فضایل تکوینی و کرامات شگفت‌انگیز آن حضرت بحث کرده‌ایم و در این کتاب نیز در فصول مختلف به تناسب بحثها در این زمینه‌ها گوشه‌ای از فضائل اخلاقی آن بانوی بزرگ آمده است،اینک در همین فصل و نیز بدون قلمفرسایی به رئوس اندی از مناقب و فضائلش می‌پردازیم:

فاطمه از دیدگاه قرآن

پروردگار عالم در آیه‌ی تطهیر [۱۷۷] در مورد اهل‌بیت علیهم‌السلام به پاکی و مصونیت کامل آنان از هر عیب و نقص گواهی می‌دهد. و در فصل اول این کتاب با استناد به روایات معتبر اهل‌سنت ثابت شد که اهل‌بیت پنج تن آل‌عبا می‌باشند، که یکی از آنان، فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام است. [صفحه ۱۰۲] بنابراین، آن حضرت به گواهی خداوند متعال در این آیه‌ی شریفه، دارای عصمت و مصونیت از کلیه‌ی لغزشها بوده و صاحب کمالاتی است که شایستگی محوری آل‌عبا را داشته است، [۱۷۸] همچنین آیه‌ی مباهله: «فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نسائنا و نسائکم و انفسنا و انفسکم...» [۱۷۹] که رسول‌خدا را به مناظره و نفرین نصارای نجران مامور ساخت و طبق آن، پیامبر عالی قدر مامور شد با عده‌ای از خاندان نزدیکش این وظیفه سنگین را انجام دهد، به گواهی دهها تاریخ معتبر و حدیث موثق، حضرت زهرا جزو این گروه بوده است. از آن جمله ابن‌اثیر در تاریخ کامل خود می‌نویسد: نصارای نجران در انتظار بودند که رسول گرامی اسلام با چه تشریفاتی و با چه کسانی به مقابل آنان خواهد آمد؟ همین که چشم آنان به جمال منور رسول‌خدا و علی مرتضی و فاطمه‌ی زهرا و حسن مجتبی و حسین سیدالشهد را افتاد، با خود گفتند: هذه وجوه لو اقسمت علی اللّه ان یزیل الجبال لازالها و لم یباهلوه... [۱۸۰] . اینان در پیشگاه الهی آن چنان مقربند که اگر از او بخواهند که کوهها را از زمین برکند، خداوند خواسته‌ی آنان را برمی‌آورد و لذا از مباهله صرفنظر نمودند. و هکذا در آیه‌ی مودت [۱۸۱] که مطابق حکم آن حب اهل‌بیت واجب و لازم است، فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام عضو شاخص آن به حساب می‌آید. چنانچه هنگام نزول آیه فوق‌الذکر یاران رسول‌خدا از وی سوال نمودند: یا رسول‌اللّه من هولا الذین وجبت علینا مودتهم؟ قال (ص) علی و فاطمه و ابناهما و قالها ثلاثا. [صفحه ۱۰۳] ای پیامبر عالی قدر! اینان چه کسانیند که خداوند مودت و محبت آنان را بر ما واجب

ساخته است؟ فرمودند: علی و فاطمه و دو فرزند آنان و این جمله را سه بار به عنوان تاکید تکرار کرد. [۱۸۲] . ما از تمسک به آیات دیگر خودداری نموده و همین قدر نتیجه می گیریم که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام از نظر قرآنی آن چنان عظمت و شرافت دارد که انسانی معصوم و بی‌لغزش بوده و دارای کمالاتی است که جایگاه خاصی در پیشگاه خدا داشته و مستجاب الدعوه‌ای است، که خواسته‌اش برنگشته و محبت و مودت او بر همه‌ی پیروان اسلام واجب شمرده شده و اعمال بدون آن مقبول نیست. [۱۸۳] .

عالم به طفیلی فاطمه

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام از دیدگاه الهی آن چنان مقرب بوده و هست که بدون وجود او جهان خلقت به وجود نمی‌آمد. بنابراین هرچه بوده و هست و خواهد بود به یمن و برکت آن بانوی عزیز هر دو جهان است. چنانچه پیامبر خدا، از پروردگار عالم نقل می کنند: عن النبی عن اللَّه تعالی: یا احمد! لولاک لما خلقت الافلاک، و لولا لما خلقتک، و لولا فاطمه لما خلقتکما. [۱۸۴] . ای پیامبر الهی! اگر تو نبودی جهان را نمی‌آفریدم و اگر علی علیه‌السلام نبود تو را خلق نمی کردم، و چنانچه فاطمه علیهاالسلام نبود، تو و علی را نیز به دنیا نمی‌آوردم. شاید این حدیث در مرحله‌ی نخست و بدون تفکر قابل هضم نباشد، ولی با یک مقدماتی که به طور خلاصه باید گفت: پیامبر الهی و اهل‌بیت معصومش همگی یکی بوده و شاخ و برگ یک درخت می‌باشند. و از نظر هدف نیز مکمل [صفحه ۱۰۴] و متمم یکدیگرند، بنابراین، بدون تصور فاطمه علیهاالسلام که کمال اسلام به وجود او و فرزندان معصوم او بستگی داشته و دارد، آیین اسلام و رسالت پیامبر و ولایت امیرالمومنین کم شعاع و کم فروغ خواهد بود. آری ولایت علی علیه‌السلام مکمل رسالت و وجود زهرا پناه ولایت و فرزندانش نتیجه بخش اهداف رسالت و ولایت می‌باشند. در این زمینه پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله می‌فرمایند: «انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد یوم القیمه.» [۱۸۵] . رسولخدا در خانه‌ی امیرالمومنین در حالی که علی علیه‌السلام مشغول استراحت بود، خطاب به دخترش فاطمه علیهاالسلام فرمودند: من و تو و این دو فرزند (حسن و حسین) و این استراحت‌کننده (علی) همگی در پیشگاه خدا در یک منزله و مکان خواهیم بود.

فاطمه مافوق قانون

یکی از معیارهای ارزشی اسلام مراعات ادب بویژه در ارتباط با بزرگان و مربیان است و حتی آمده است: کسی که ادب ندارد، ایمان ندارد. آیات و روایات زیادی در این زمینه هست که از موضوع بحث ما خارج می‌باشد.... در زمان رسول‌خدا گروهی از ضعیف الایمانها و منافقین هنگام دیدار با پیامبر الهی، بدون مراعات القاب آن حضرت، تنها با اسم، آن بزرگوار را صدا می‌زدند، خداوند متعال آیه‌ی شصت و سه سوره‌ی نور [۱۸۶] را فرستاد و بدین وسیله مومنین و مسلمانان مامور گشتند با تعبیر: یا رسول‌اللَّه و یا «نبی اللَّه» آن حضرت را خطاب کنند. از حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام آمده است که پس از نزول این آیه، من هم مثل دیگران هنگام دیدار، پدرم را با لقب، یا رسول‌اللَّه، مخاطب قرار می‌دادم و از گفتن: پدر جان خودداری می کردم و چندین بار چنین نمودم، ولی در برابر [صفحه ۱۰۵] خطاب من، آن حضرت ساکت بود و جواب نمی‌داد. سپس خطاب به من فرمودند: یا فاطمه! این آیه در حق تو و اهل‌بیت تو نازل نشده. تو از منی و من از تو. خطاب آیه به افراد خشن و ستمگر و خود برتربین است، تو اگر مرا پدر خطاب کنی بهتر است و چنین روشی باعث حیات دل من و رضایت خداوند است. [۱۸۷] . این حدیث نشان می‌دهد که فاطمه و اهل‌بیتش علیهم‌السلام تا چه میزانی در پیشگاه خدا و پیامبرش ارزش دارند؟ و حتی در حدیث دیگری در این رابطه آمده است: شخصی در زمان پیامبر صلی اللَّه علیه و آله دزدی کرد و حضرت دستور داد چهار انگشت دست او را قطع کنند، دزد عرض کرد: یا رسول‌اللَّه! من سوابقی در اسلام دارم آیا دست مرا قطع می کنی؟ رسول گرامی اسلام فرمودند: قانون الهی تبعیض ندارد، حتی اگرچه دخترم (فاطمه)باشد. این خبر به گوش فاطمه رسید و او را محزون کرد. در این هنگام جبرئیل نازل گشته و

آیه‌ی «لئن اشرکت لیحبطن عملک....» [۱۸۸] را بر آن حضرت خواند و بدین وسیله اعلان نمود که حساب فاطمه از دیگران جداست و شکستن دل او و بریدن دستش برابر شرک است. [۱۸۹] .

فضیلت فاطمه بر انبیا دیگر

ما در فصل بیست و یک جلد اول کتاب تجلیات ولایت (از صفحه‌ی ۱۸۴ تا ۱۹۲) با استناد به دلائل متقن و روایات معتبر، ثابت کرده‌ایم که ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بر پیامبران پیشین جز رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله برتری دارند و طبق احادیث معتبر دیگر از رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله آمده است که امیرالمومنین نسبت به سایر ائمه فضیلت بیشتری دارند. [صفحه ۱۰۶] و از سوی سوم می‌دانیم که حضرت فاطمه علیهاالسلام کفو و همتای امیرالمومنین است و اگر علی علیه‌السلام نبود، همتایی برای آن حضرت در روی زمین و در میان مخلوقات پیدا نمی‌شد و این ادعا مضمون احادیث فراوانی است که از طریق اهل‌سنت و تشیع در منابع معتبر به دست ما رسیده است و به عنوان تبرک نمونه‌ای به خدمت خوانندگان تقدیم می‌داریم، بنابراین حضرت فاطمه علیهاالسلام جز پدر و شوهرش بر همگان برتر است. در روایاتی از پیامبر خدا و جناب جبرئیل از سوی الهی و حضرت امام صادق و حضرت امام رضا آمده است: ان اللّه عزوجل یقول: لولم اخلق علیا لما کان لفاطمه کفو علی وجه الارض آدم فمن دونه [۱۹۰] . خداوند می‌فرماید: اگر علی را خلق نمی‌کردم، در روی زمین همتایی برای فاطمه علیهاالسلام پیدا نمی‌شد خواه آدم و غیر او. این حدیث برتری علی و زهرا علیهاالسلام را بر تمام انبیا و ماخلق اللّه جز رسول‌خدا ثابت می‌نماید و علمای بزرگ نیز در کتابهای کلامی در این زمینه بحثهایی دارند... علاوه بر اینها عبداللّه بن مسعود، از طریق اهل‌سنت حدیث معتبری را از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله نقل می‌کند که جبرئیل گفت: ای رسول‌خدا! تمام پیامبران الهی برای ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب مبعوث شده‌اند. [۱۹۱] . و این حدیث نیز شرافت و فضیلت ذی المقدمه را بر مقدمه دربردارد، [۱۹۲] و چون علی و فاطمه علیه‌السلام کفو و همتای یکدیگرند، از این جهت نیز فاطمه علیهاالسلام بر انبیای پیشین مقدم است. (شرح مفصل این حدیث را در کتاب آفتاب ولایت ص ۴۱ ملاحظه فرمایید.) و بالاخره حضرت امام باقر علیه‌السلام در مورد مادرش فاطمه علیهاالسلام می‌فرمایند: [صفحه ۱۰۷] لقد کان مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق‌اللّه من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیا و الملائکه. [۱۹۳] . خداوند اطاعت فاطمه علیهاالسلام را بر تمام مخلوقاتش حتی بر جنها و انسانها و حیوانات و پیامبران و ملائکه واجب کرده است. گرچه این حدیث بحث مبسوطی دارد، (و اطاعت زهرا علیهاالسلام از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و امیرالمومنین علیه‌السلام در سایر احادیث که رجحانی بر این حدیث دارند آمده است.) ولی به عنوان موید بر مطالب و ادله دیگر، استفاده می‌کنیم که اطاعت انبیای پیشین ولو در عالم تکوین از فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام به عنوان واجب آمده است.

فاطمه سرور زنان عالم

اینکه فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، برترین زن جهان هستی است و در پیشگاه خدا و بهشت‌برین بر تمام زنان تفوق خواهد داشت، یک موضوع مسلم است، که از روایات زیاد استنتاج می‌گردد و در منابع معتبر سنی و شیعی به آن تصریح گردیده است. ولی در این موضوع، در مورد زنان دیگری چون حضرت مریم نیز تعبیرهای مشابهی هست، که باید به طور اختصار مساله را مشخص نماییم. رسول‌خدا می‌فرمایند: دخترم فاطمه علیهاالسلام ذاتا و از جهت خانواده و حسب و نسب بهترین انسان روی زمین است. [۱۹۴] . و در یک حدیث دیگر می‌فرمایند: فرزندانم حسن و حسین بعد از من و پدرشان بهترین انسان روی زمینند و مادرشان فاطمه علیهاالسلام برترین زن روی زمین می‌باشد. [۱۹۵] . و در حدیث سومی از آن حضرت آمده است: فاطمه علیهاالسلام سرور زنان [صفحه ۱۰۸] عالمیان است. [۱۹۶] . و بالاخره در حدیث چهارم، پیامبر الهی می‌فرمایند: ملکی به من نازل شد که بی‌سابقه بود و در ضمن

سخنانش مژده داد که حسن و حسین سروران جوانان اهل‌بهشت و مادرشان فاطمه علیهاالسلام سرور زنان اهل‌بهشت است. [۱۹۷] . در این احادیث چهارگانه که بیشتر آنها از منابع اهل‌سنت نقل گردید و متون عربی آنها در پاورقی ضبط شد، استفاده می‌شود که فاطمه‌ی زهرا برترین زنان جهان و بهشت است. در این صورت این سوال پیش می‌آید که قرآن مجید در سوره‌ی آل‌عمران آیه‌ی چهل و دوم حضرت مریم را برترین زنان عالم معرفی می‌کند آیا فاطمه علیهاالسلام برتر است یا مریم؟ حقیقت امر کدام است؟! این سوال را حسن بن زیاد از امام صادق علیه‌السلام کرد و آن حضرت در جواب فرمودند: اینکه قرآن، مریم را سرور زنان عالم معرفی می‌کند مربوط و محدود به زمان خود مریم است و شامل سایر زنها نمی‌گردد، ولی فاطمه علیهاالسلام سرور زنان اهل‌بهشت و اهل‌عالم از اولین و آخرین است. [۱۹۸] . لازم به تذکر است که برخی احادیث دیگر، برترین زنان عالم را در چهار نفر خلاصه نموده و از حضرات: مریم، خدیجه، آسیه، و فاطمه ذکری به میان آورده و فاطمه علیهاالسلام را برترین آنان می‌داند. [۱۹۹] . بنابراین، حضرت مریم و حضرت خدیجه و حضرت آسیه هر چندان از زنان ممتاز جهان و دارای کمالات کم نظیر در میان سایر زنان می‌باشند، ولی فاطمه دختر پیامبر خدا یک انسان بی‌نظیر در میان همه‌ی زنان هستی می‌باشد. [صفحه ۱۰۹]

نزول مائده برای فاطمه

حضرت فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خدا آن چنان معزز بود که بارها مورد عنایت خاص آسمانی قرار گرفته و موائد گوناگون از سوی پروردگار عالم نازل می‌شد که اینک به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: پیامبر عالی قدر اسلام به شدت گرسنه بود و ضعف و ناتوانی وی را از پای درآورده بود، او برای پاره نانی به اتاقهای هر یک از زنانش مراجعه کرد، ولی آنان نیز طعامی نداشتند. سرانجام به خانه‌ی دخترش فاطمه علیهاالسلام سرکشید، تا در آن خانه‌ی امید به مقصود رسد، ولی فاطمه علیهاالسلام و بچه‌هایش گرسنه بودند و تکه‌نانی در آنجا نیز به دست نیامد. هنوز چند دقیقه بیش نبود که رسول گرامی اسلام منزل دخترش را ترک کرده بود که مختصر طعامی از سوی یکی از همسایه‌ها به آن بانو رسید. فاطمه علیهاالسلام با خود گفت: سوگند به خدا، خود و فرزندانم گرسنه می‌مانم، ولی این تکه نان و گوشت را به پدرم می‌خورانم، و لذا یکی از حسنین را به دنبال پدر فرستاد و او را دوباره به خانه‌اش دعوت کرد. فاطمه اهدایی همسایه را که دو تکه نان و مختصر گوشتی بود، در یک ظرف سرپوشیده قرار داده بود، چون پدرش دوباره به خانه او برگشت، سراغ طعام رفت و آن را در برابر دیدگان رسول‌خدا گذاشت، ولی ظرف پر از گوشت و نان بود، و فاطمه علیهاالسلام خود نیز از این مائده‌ی آسمانی تعجب می‌کرد و خیره خیره به آن تماشا می‌نمود. رسول‌خدا خطاب به دخترش گفت: ای دختر گرامی! این طعام چگونه و از کجا رسید؟ فاطمه علیهاالسلام جواب داد: هو من عندالله ان الله یرزق من یشا بغیرحساب. فقال: الحمدلله الذی جعلک شبیهه بسیده نسا بنی‌اسرائیل فانها کانت اذا رزقها الله شیئا فسئلت عنه قالت: «هو من عندالله ان الله یرزق من یشا بغیر حساب. [۲۰۰] . [صفحه ۱۱۰] آن از برکات و الطاف الهی است، خداوند به هر کسی بخواهد بدون محدودیت عطا می‌کند. رسول‌خدا چون سخن دخترش را شنید فرمود: سپاس خدایی را که تو را همانند مریم سرور زنان بنی‌اسرائیل قرار داده، زیرا او نیز هرگاه مورد عنایت الهی قرار می‌گرفت و خداوند برایش مائده می‌فرستاد، که جواب سوال می‌گفت: این طعام از جانب خدا است، او به هر کسی بخواهد روزی بی‌حساب می‌دهد. آنگاه رسول‌خدا علی علیه‌السلام را نیز به حضورش فراخواند و همگی از آن غذا خوردند و سیر شدند و زنان و اهل‌بیت پیامبر نیز دعوت شدند و خوردند، ولی غذا و مائده آسمانی به همان صورت باقی بود. حتی فاطمه علیهاالسلام برای همسایگان نیز از طعام آسمانی که از الطاف خفیه الهی سرچشمه گرفته بود ارسال داشت.... [۲۰۱] . موائد آسمانی برای فاطمه علیهاالسلام در یکی دوبار محدود نمی‌گردد، او بارها از خداوند خویش درخواست طعام کرد و پروردگار عالم نیز بی‌درنگ طعام بهشتی برای آن حضرت ارسال داشت از آن جمله: روزی امیرالمومنین علی علیه‌السلام به شدت گرسنه بود و از فاطمه علیهاالسلام طعام خواست، ولی در خانه چیزی نبود. فاطمه علیهاالسلام گفت: یا علی! در

خانه طعامی نیست، من و بچه‌هایت دو روز است که گرسنه‌ایم و مختصر طعامی هم که بود، آن را به تو خوراندیم و خود در گرسنگی صبر کردیم. علی علیه‌السلام از شنیدن این سخن فوق‌العاده ناراحت گشته و اشک در چشمانش حلقه زد و برای تهیه طعام زن و فرزندانش به بازار رفت و یک دینار قرض گرفت تا مشکل گرسنگی خانواده‌اش را برطرف سازد، ولی نشد. چرا؟! چون یکی از دوستانش گرفتار بود و گرسنگی و گریه زن و بچه‌ها او را در بیرون از خانه آواره کرده بود، او دنبال نان و پول بود، ولی چاره‌اش بدون چاره.... [صفحه ۱۱۱] علی از درد او آگاه شد و مانند همیشه ایثار کرد و دیگران را بر خود و خانواده‌اش مقدم داشت و بدین وسیله یکی از دوستانش را که مقداد نام داشت خوشحال و خوش دل ساخت. علی علیه‌السلام دست خالی شد و نتوانست به خانه رود، رو به سوی مسجد کرد و مشغول عبادت شد از آن سو پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله مامور گشت شب را در خانه‌ی علی بسر برد و لذا بعد از نماز مغرب و عشا دست علی را گرفت و فرمود: علی جان! امشب مرا به مهمانی خود می‌پذیری؟ مولای متقیان سکوت کرد، چرا که زمینه پذیرایی نداشت و فاطمه علیهاالسلام و حسنین گرسنه مانده بودند و پول تهیه نان و گوشت فراهم نبود، ولی پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله دوباره اظهار داشت: چرا جواب نمی‌دهی؟ یا بگو: بلی، تا با تو آیم و یا بگو: نه، تا راه دیگر پیش گیرم. علی علیه‌السلام عرض کرد: یا رسول‌اللَّه! بفرمایید. رسول‌خدا دست علی را گرفت، دست در دست او به خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام آمد و با هم به خانه وارد شده و با زهرا دیدار کردند، فاطمه علیهاالسلام در حال نماز و نیایش بود و خدا را می‌خواند، او صدای پدر را شنید و به سوی او آمد و خوش آمد گفت و سفره را بازکرده و غذای مطبوع آورد، تا گرسنگان را سیر کند و چاره نیافته‌ها را چاره‌ساز باشد. علی علیه‌السلام به فاطمه علیهاالسلام خیره‌خیره نگاه می‌کرد و با زبان بی‌زبانی سوال می‌نمود: یا فاطمه! این طعام از کجا؟ پیش از آنکه فاطمه علیهاالسلام جواب گوید رسول‌خدا دست بر دوش علی گذاشت و جواب داد: یا علی! هذا جزا دینارک من عنداللَّه. این غذا پاداش آن دیناری است که به مقداد دادی. خداوند به شما جریان زکریا و مریم را تکرار کرد. [۲۰۲] و از طعام‌های بهشتی مرحمت نمود... [۲۰۳] . [صفحه ۱۱۲]

فاطمه عزیز پیامبر

هر پدری فرزندان خود را به طور طبیعی دوست دارد، ولی عشق و علاقه پیامبر صلی اللَّه علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام، تنها از روی عاطفه و پیوند پدری و فرزندی نبود، فاطمه علیهاالسلام یک انسان فوق‌العاده بود، او بر پیامبران پیشین برتری داشت، او سرور زنان عالم و محرم اسرار الهی بود، او مکمل رسالت و پناه ولایت به حساب می‌آمد، از این جهت پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله از سوی پروردگار عالم وظیفه داشت فاطمه علیهاالسلام را گرامی بدارد و شان و عظمت وی را برای مردم اعلان کند... رسول‌خدا علاوه بر فاطمه علیهاالسلام فرزندان دیگری داشت، ولی هیچ کدام آنان جایگاه فاطمه علیهاالسلام را نداشته‌اند، زیرا روابط و پیوند پیامبر خدا با آن فرزندان متعارف و برحسب پیوند پدری و فرزندی بود، ولی با فاطمه علیهاالسلام حساب الهی و جداگانه‌ای داشت و وظیفه‌اش فوق‌العاده بود. ما در این بخش از بحثهای خود، تنها گوشه‌ای از واکنشهای پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله را در مورد فاطمه علیهاالسلام به عنوان نمونه بیان خواهیم کرد. علاقه‌مندان به کتابهای سیره‌ی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله مراجعه فرمایند. عبداللَّه بن عباس می‌گوید: «کان رسول‌اللَّه اذا قدم من تغزیه قبل فاطمه [۲۰۴] ؛ رسول‌خدا هرگاه از سفر و جنگها برمی‌گشت به سراغ فاطمه علیهاالسلام رفته و او را می‌بوسید.» نوع محبت و احترام پیامبر صلی اللَّه علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام به قدری زیاد و آن چنان ادامه داشت که مورد اعتراض عایشه قرار گرفت، زیرا فاطمه علیهاالسلام در سنین نسبتا بزرگسالی بسر می‌برد، حتی دارای زندگی مستقل و فرزندان بود، ولی پدرش او را مورد نوازش قرار می‌داد، تا اینکه روزی عایشه گفت: یا رسول‌اللَّه! اتقبلها و هی ذات بعل؟ فقال لها: اما واللَّه لو علمت ودی لها اذا لازددت لها ودا. [۲۰۵] . [صفحه ۱۱۳] ای پیامبر خدا! فاطمه علیهاالسلام را می‌بوسی در حالی که او متاهل و بزرگ شده است؟ پیامبر صلی اللَّه علیه و آله جواب داد: سوگند به خدا اگر محبت و علاقه مرا

نسبت به او بدانی، تو نیز علاقه‌مند می گردی. و لذا عایشه می گوید: ما رایت احدا اشبه حدیثا و کلاما برسول اللّه من فاطمه و کانت اذا دخلت علیه قام لها من مجلسه و اخذ بیدها فقبلها و اجلسها فی مجلسه... [۲۰۶] . من کسی را از جهت سخن گفتن مثل فاطمه علیهاالسلام ندیدم، او هنگامی که به حضور پدرش می‌رسید، رسول‌خدا به احترام او از جایش برمی‌خاست و دستش را می‌بوسید و او را در جای خود می‌نشانید. ابن‌عباس، (ثوبان) غلام پیامبر صلی اللّه علیه و آله، عبداللّه عمر و راویان دیگر نقل کرده‌اند: کان النبی اذا اراد سفرا کان آخر الناس عهدا بفاطمه، و اذا قدم کان اول الناس عهدا بفاطمه... [۲۰۷] . عادت پیامبر صلی اللّه علیه و آله این بود که هنگام قصد سفر آخرین دیدارش با فاطمه و موقع بازگشت نخستین دیدارش با وی بود. در دنباله این حدیثها آمده است که رسول‌خدا وارد خانه زهرا می گشت و با وی دیدار می‌نمود و دست مبارکش را بر سر او می کشید و آنچنان با وی برخورد می کرد که بینندگان را به تعجب وامی‌داشت. و لذا روزی امیرالمومنین علی علیه‌السلام با آن همه سوابق و خدمات ارزنده و دارای امامت و ولایت که دومین شخصیت عالم هستی بویژه جهان اسلام به حساب می آید سوال کردند: یا رسول‌اللّه! انا احب الیک ام هی؟ قال: هی احب الی منک، [صفحه ۱۱۴] و انت اعز الی منها. [۲۰۸] . ای پیامبرخدا! من برایت محبوبتر هستم یا فاطمه؟ پیامبر الهی جواب داد: برای من فاطمه علیهاالسلام از تو محبوبتر است، ولی تو از فاطمه علیهاالسلام برایم عزیزتر می‌باشی. فضائل و مناقب حضرت زهرا علیهاالسلام بیش از اینها است که در محدودیت قلم و کاغذ آن هم به صورت محدود گنجانده شود، ولی ما به همین نمونه‌ها بسنده نموده،امیدوارم مورد قبول درگاه الهی و پیشگاه اهل‌بیت علیهم‌السلام بوده باشد. [صفحه ۱۱۵]

پرستش و نیایش فاطمه

اشاره

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام بیش از هر چیز به خودسازی و کمال‌جویی می‌پرداخت و هر روزی که از عمر او می گذشت، عبادت و تهجدش رو به فزونی می گذاشت و اکثر شبها را به دعا و پرستش خدا و شب زنده‌داری می گذرانید. در مورد عبادت فاطمه علیهاالسلام دوست و دشمن اعراف کرده‌اند که وی پیشگامترین افراد در این زمینه بوده است، چنانچه از حسن بصری آمده است: ما کانت فی هذه الامه اعبد من فاطمه، کانت تقوم حتی تورم قدماها. در میان امت اسلامی کسی بیش از فاطمه به عبادت نمی‌پرداخت. او آن چنان در این زمینه پیش رفت که پاهای مبارکش متورم شد. [۲۰۹] . حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام می‌فرمایند: من در دوران کوچکی به سر می‌بردم و مادرم را می‌دیدم که چگونه به راز و نیاز می‌پردازد از جمله شبی دیدم: رایت امی فاطمه قامت فی محرابها لیله جمعه فلم تزل راکعه و ساجده حتی انفجر عمود الصبح... [۲۱۰] . مادرم در محراب عبادت به نماز ایستاده و مرتب به رکوع و سجود [صفحه ۱۱۶] می‌پرداخت، او در این حال بود، تا اینکه شب به پایان رسید. در دنبال این حدیث آمده است که آن حضرت یکایک مومنین را با نام و نشان دعا می کرد، ولی در مورد خودش درخواست نمی کرد. از او پرسیدم: مادر! چرا دیگران را دعا می کنی ولی خود را دعا نمی‌نمایی؟ فرمودند: پسرم! نخست باید دیگران را دعا کرد، سپس خودمان را.

مباهات خدا بر عبادت فاطمه

ابن‌عباس نقل می کند: روزی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله نشسته بود، که به ترتیب امام حسن، امام حسین، حضرت فاطمه و حضرت علی علیهم‌السلام به حضورش رسیده و در کنار او آرمیدند... رسول‌خدا از دیدن آنان شروع به گریه کرد و مصائب آتی و ستمهای وارده را بعد از رحلت خویش متذکر شد... آنگاه در مورد فاطمه چنین فرمود: و اما ابنتی فاطمه فانها سیده نسا العالمین من الاولین و الاخرین و هی بضعه منی و هی نور عینی و هی ثمره فوادی و هی روحی التی بین جنبی و هی الحورا الانسیه متی قامت فی

محرابها بین یدی ربها جل جلاله زهر نورها لملائکه السما کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض و یقول اللّه عزوجل لملائکته: یا ملائکتی! انظروا الی امتی فاطمه سیده امائی قائمه بین یدی ترعد فرائصها من خیفتی و قد اقبلت بقلبها علی عبادتی اشهدکم انی قد امنت شیعتها من النار... [۲۱۱] . و اما دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان، از اولین و آخرین است. او پاره‌ی تن من و نور چشمم و میوه‌ی دلم و روح و روان من می‌باشد. فاطمه حوری است به صورت بشر، هرگاه او در محراب عبادت ظاهر شود و در پیشگاه خدا قرار گیرد، نورش بر ملائکه‌ی آسمانها می‌تابد، همان طوری که نور ستارگان بر اهل زمین می‌درخشد، در آن حال خداوند به ملائکه‌اش می‌فرماید: [صفحه ۱۱۷] ای ملائکه من! بنگرید به فاطمه علیهاالسلام سرور زنان و کنیزانم که چگونه در برابر من به عبادت ایستاده؟ و چه سان از ترس و خشیت من می‌لرزد؟ و با چه روح معنوی و حضور قلب مرا پرستش می‌کند؟ من شما ملائکه‌ام را گواه می‌گیرم که پیروان واقعی او را در آتش نمی‌سوزانم. این حدیث شریف آنهم از منابع معتبر اهل‌سنت می‌رساند که فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه الهی چقدر ارزش دارد و چگونه پروردگار عالم به عبادت و نیایش او بر ملائکه مقربانش مباهات می‌کند و با چه تعبیرهای پرارزش از فاطمه علیهاالسلام تعریف می‌کند و به روح عبادت و خضوع و خشوع وی و حضور قلبش تصریح می‌نماید؟!

تسبیح حضرت فاطمه

از عبادتهای بسیار عالی و ارجدار و دارای ثواب مضاعف؛ تسبیح حضرت فاطمه‌ی زهرا می‌باشد. مستحب است این تسبیحات را هنگام خوابیدن و بعد از نمازهای یومیه حتی بعد از نمازهای نافله قرائت کرد. حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: «در میان ذکرها هیچ عمل و ذکری هب ارزش تسبیح فاطمه نمی‌رسد، و اگر چیزی بالاتر از آن بود، رسول‌خدا آن را به دخترش فاطمه علیهاالسلام می‌بخشید.» [۲۱۲] . و حضرت امام صادق علیه‌السلام در ثواب و پاداش آن می‌فرمایند: تسبیح الزهرا فاطمه صلوات اللّه علیها فی دبر کل صلاه احب الی من صلاه الف رکعه فی کل یوم. [۲۱۳] . خواندن تسبیح فاطمه در تعقیب هر نماز، برای من ارزشمندتر از خواندن هزار رکعت نماز در هر روز است. این حدیث به خوبی می‌رساند که قرائت تسبیح آن حضرت از هزار رکعت نماز مقبول، بالاتر است، بلکه اگر روزهای دیگر نیز محاسبه شود (زیرا حدیث «فی کل یوم» می‌گوید) سر به هزاران ثواب خواهد زد، بنابراین سزاوار است برادران و خواهران مسلمان از این ذکر پرغنیمت غفلت نفرمایند. [صفحه ۱۱۸] و در مورد تشریع این ذکر، حضرت امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در خانه‌ی من فوق‌العاده زحمت می‌کشید، او آنقدر از چاه آب می‌کشید که سینه‌اش مجروح شد. و آن چنان به آرد کردن جو پرداخت که دستهایش ورم کرد و به قدری به نظافت خانه و پختن غذا و آبگوشت مشغول شد که لباسهایش غبارآلود و چهره‌اش دگرگون گشت. [۲۱۴] و لذا من به او پیشنهاد کردم: اگر از پدرت کنیزی درخواست کنی که از این همه رنجها و زحمتها نجات‌یابی بهتر است. حضرت می‌فرمایند: فاطمه علیهاالسلام به سراغ پدر گرامیش رفت، ولی چون گروهی دور او را گرفته بودند، بدون مطرح کردن این موضوع برگشتند و سپس رسول‌خدا، به سراغ فاطمه علیهاالسلام آمدند و از او خواستند حاجت خویش را بیان کند... من به جای فاطمه علیهاالسلام درد او را بیان کردم و مشکلات آن حضرت را شرح دادم... رسول‌گرامی اسلام با توجه به مشکلات اقتصادی مسلمانان در آن عصر فرمودند: افلا اعلمکما ما هو خیر لکما من الخادم؟ اذا اخذتما منامکما فسبحا ثلاثا و ثلاثین، و احمد ثلاثا و ثلاثین، و کبرا اربعا و ثلاثین. بیایید من برایتان چیزی تعلیم کنم که از خادم و کنیز بالاتر است و آن اینکه پیش از خوابیدن سی و سه بار سبحان‌اللّه و سی و سه بار الحمدللّه و سی و چهار بار اللّه‌اکبر بگویید. فاطمه علیهاالسلام چون این دستور ار شنید سه بار عرض کرد: از خدا و پیامبرش راضی شدم. و در مورد تعقیب نماز با تسبیح فاطمه علیهاالسلام فرمودند: یا فاطمه تکبرین اللّه بعد کل صلاه اربعا و ثلاثین تکبیره، و تحمدین ثلاثا و ثلاثین تحمیده، و تسبحین اللّه ثلاثا و ثلاثین تسبیحه... یا فاطمه! به دنبال هر نماز سی و چهار مرتبه اللّه‌اکبر و سی و

سه [صفحه ۱۱۹] مرتبه الحمدللّه و سی و سه مرتبه سبحان‌اللّه می گویی... [۲۱۵] . بدین گونه رسولخدا این تسبیحات را به دخترش فاطمه علیهاالسلام یاد داد و آنگاه فرمودند: چون این ذکر را بگویید و بخوابید، خداوند هزار حسنه برایتان مرحمت فرماید و چون بدین نیت از خواب برخیزید باز خداوند هزار حسنه برایتان منظور می کند. و بدین سان این ذکر عالیه به نام تسبیح فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام معروف گشت.

نیایش فاطمه

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در کنار نماز و رکوع و سجود طولانیش، به دعا و نیایش می‌پرداخت و در این میدان عارفانه، به قدری پیش می‌رفت، که گویا همه‌ی چیزها و نهانها برای او پیدا بود، وی می‌توانست با مامورین آسمانی که از دید دیگران نامریی و ناپیدا بودند، مذاکره و گفتگو کند و نادیده‌ها را ببیند، و به جایی رسد که بین خالق و مخلوق پرده‌ها و حاجبها بی‌معنی باشد. او از طریق دعا و نیایش، با نگرشی به درون خود توانست تمام امیال و شهوات مادی را کنار زند و با تجلی روح ملکوتی به قله‌ی کمال، پرواز کند و با رسیدن به کمال مطلق، عالم خلقت را با «آیت باذنی» به تسخیر خود درآورد و آنگاه همه چیز و همه جا به تصرف فاطمه علیهاالسلام درآید. اگر فاطمه علیهاالسلام توانست ملائکه و مامورین آسمانی را به خدمت استخدام کند و خازن بهشتی و جبرئیل و میکائیل را به ماموریتها وادارد، و تصرفات و تحولات محیرالعقول در جهان پدیدار سازد و از طریق چادر پاره‌پاره‌ی پرفروغش خانه‌های یهود را منور ساخته و دهها پیروان مذاهب دیگر را به صراط مستقیم اسلام هدایت نماید و... همگی از همین مقوله سرچشمه می گیرد. [۲۱۶] . ابن‌عباس می گوید: فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، دو رکعت نماز خواند و با خدای خود به راز و نیاز پرداخت، سپس دستهایش را به سوی آسمان بلند کرده و چنین معروض داشت: ای خدا و مولایم! تو را به حق محمد و علی و حسن و حسینم، [صفحه ۱۲۰] همچنانچه برای بنی‌اسرائیل مائده نازل فرمودی. برای ما نیز مائده بفرست. ابن‌عباس می گوید: هنوز دعای فاطمه علیهاالسلام به پایان نرسیده بود که طبقی پر از طعام بهشتی نازل شد... [۲۱۷] .

دعای نور

حضرت فاطمه علیهاالسلام دعاهای زیادی می‌خواند و به اصحاب و یاران مخصوص پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله برخی از آنها را تعلیم فرمود، که در کتابهای ادعیه آمده است، ولی در میان آنها دعایی بسیار با برکت و آثار خیر، که آن را به حضرت سلمان سفارش فرمودند و افزودند که آن را بیشتر بخوانند و فرمودند از جمله آثار آن این است که: تو را تب نمی گیرد و سعی کن بر خواندن آن مداومت نمایی... حضرت سلمان می گوید: سوگند به خدا که آن را به بیش از هزار نفر آموختم که در تب و بیماری می‌سوختند و به برکت دعای آن حضرت همگی شفا یافتند. اینک متن آن دعا را برای خوانندگان عزیز ترسیم می‌نماییم: بسم اللّه الرحمن الرحیم، بسم اللّه النور، بسم اللّه نور النور، بسم اللّه نور علی نور، بسم اللّه الذی هو مدبر الامور، بسم اللّه الذی خلق النور من النور، الحمدللّه الذی خلق النور من النور، و انزل النور علی الطور، فی کتاب مسطور، فی رق منشور، بقدر مقدور، علی نبی محبور، الحمدللّه الذی هو بالعز مذکور، و بالفخر مشهور، و علی السرا و الضرا مشکور، و صلی اللّه علی سیدنا محمد و آله الطاهرین. [۲۱۸] . و بالاخره حضرت فاطمه علیهاالسلام آن قدر دعا کرد و در برابرش از منافقین و مهاجمین به دودمانش مصیبت دید که دعای نهایی عجل وفاتی سرداد و شیفتگانش را به عزای خود مبتلا ساخت. [صفحه ۱۲۱]

زهد و قناعت فاطمه

اشاره

تاریخ زندگی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، سراسر درس زندگی برای خانواده‌ها است، برای کسانی که با مشکلات اقتصادی و رفاه مشکل‌زا، دست و پنجه نرم می‌کنند، اقشار مختلفی که هزینه‌هایشان بیش از درآمدشان بوده و شب و روز در اضطراب و پریشانی بسر می‌برند. آری فاطمه علیهاالسلام سرتاپا اسوه‌ی مقاومت بود، مقاومت در برابر سختیها و تشریفات روز و تحریکها و سرزنشهای زنان آن دوران، که آن حضرت را در انتخاب زندگی ساده و شوهر بی‌آلایش و... تحریک می‌کردند، ولی او با الهام از آیات الهی و سخنان ارزشمند پدرش، راه پدر و راه انبیای الهی را برگزید و محبت دنیا و زرق و برق آن را به دل راه نداد.

فاطمه در انتخاب همسر..

در فصل ششم بحث کردیم که چون فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام به سن ازدواج رسید، اکثر سردمداران و ثروتمندان قریش از آن حضرت خواستگاری کردند و پول و ثروت و رفاهشان را به رخ پیامبر صلی اللّه علیه و آله کشیدند و مهریه‌های سنگین و طلا و جواهرات وعده دادند... ولی حضرت فاطمه علیهاالسلام به پدرش گفت: جز علی علیه‌السلام را انتخاب نخواهم کرد و او را برگزید و در زندگی مشترک پیوسته تسلیم او بود. [صفحه ۱۲۲] زنان مدینه فاطمه علیهاالسلام را در انتخاب امیرالمومنین که امکانات زندگی نداشت وسوسه می‌کردند [۲۱۹] و چنین گمان می‌نمودند که آن بانوی گرانقدر نیز مثل زنان دیگر اسیر پول و تجملات خانمانسوز است، ولی فاطمه علیهاالسلام همه را پس زد و به وسوسه‌ها ترتیب اثر نداد و با گفتن: «ما اختار علیه احدا من اهل الارض» یعنی جز علی را اختیار نمی‌کنم. مولا- را برگزید و به جهان و جهانیان درس داد که فاطمه علیهاالسلام فضائل انسانی می‌خواهد، نه دنیا و دنیاپرستان را. آری دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله با انتخاب علی علیه‌السلام به همسری، خانه‌ی دورافتاده‌ی استیجاری حارثه بن نعمان را تقبل کرد، [۲۲۰] و خط قرمز به تکلفات و دنیاپرستی کشید و با زهد و قناعت زندگی خوشی را شروع کرد و با صفا و صمیمیت شوهر، تمام تلخیهای دنیا را شیرین ساخت، و با تحمل گرسنگی و مشکلات زیاد در خانه‌ی علی علیه‌السلام حتی یک مرتبه نیز از آن حضرت حاجتی نخواست و شوهرش را به تکلف وانداشت، چرا که زهرا طرفدار زهد و عزت نفس بود و این شیوه‌ی زندگی را از پدرش رسولخدا به ارث برده و شنیده بود که زهرا از علی چیزی مخواه، او را در خرید نیازهای منزل آزاد بگذار. [۲۲۱] .

زهد فاطمه و اسلام شمعون یهودی

ابن‌عباس نقل کرده که عربی از قوم بنی سلیم در مسیر خود به مدینه سوسماری را شکار کرده و وارد محضر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شد و در ضمن جسارتها و بی‌ادبیهایش گفت: تو آن چنان ساحر و دروغگوی بی‌نظیری هستی که در میان زمین و آسمان همانند تو پیدا نمی‌شود جادارد که تو را با این شمشیر بکشم و اولین و آخرین را از شر تو راحت کنم. از صحابه پیامبر خواستند او را به کیفر برسانند، ولی رسول خدا همه را آرام ساخته و خطاب به اعرابی فرمود: ای برادر بنی سلیم! آیا رسم شما این است [صفحه ۱۲۳] که با غلظت و درشتی سخن بگویید؟ سوگند به خدا هرکس در دنیا به من ضرری برساند او در آخرت در آتش خواهد بود. من در آسمانها معروف به احمد صادق می‌باشم، تو ایمان بیاور و جزو برادران ایمانی ما باش. اعرابی با شنیدن این سخنان خشمگین‌تر شد و سوسماری را که صید کرده بود، بیرون آورد گفت: من به تو ایمان نمی‌آورم، تا این سوسمار ایمان آورد. سوسمار چون به زمین افتاد، راه فرار پیش گرفت، ولی رسول‌خدا خطاب به آن حیوان فرمود: ای سوسمار! برگرد. سوسمار با شنیدن سخن پیامبر برگشت و در برابر آن حضرت ایستاد و خیره‌خیره نگاه کرد. پیامبر خدا فرمود: ای سوسمار! من کیستم؟ سوسمار به سخن آمده، پس از شناسایی آن بزرگوار از نظر نسب گفت: خداوند همان طوری که ابراهیم را به خلیلی برگزید، تو را نیز به

پیامبری مبعوث ساخته و حبیب خود کرد. اعرابی چون این اوضاع را دید، با خود فکری کرد، که من خود این سوسمار را صید کرده‌ام و با خود آورده‌ام، آیا من به اندازه‌ی این حیوان درک و شعور ندارم. این بگفت و از خواب غفلت بیدار گشته و با گفتن شهادتین مسلمان گردید. [۲۲۲] . رسول گرامی اسلام از ایمان او خوشحال شد، دستور داد: چند سوره‌ای از قرآن مجید به او تعلیم نمودند و آنگاه درخواست کرد: او را با مال خود یاری نمایید. سعدبن عباده شتر گرانقیمتی به او بخشید و امیرالمومنین علی علیه‌السلام لباس داد، ولی طعام و غذایی که اعرابی را به میان قومش برساند پیدا نشد. سلمان گوید: من به بیوتات پیامبر صلی اللّه علیه و آله برای به دست آوردن طعامی سرزدم، اما از هیچ کدام آنها خبری نشد، تا اینکه به خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام آمدم، آن [صفحه ۱۲۴] حضرت فرمودند: سلمان! سه روز است که خود و فرزندانم گرسنه‌ایم و چیزی در خانه نداریم، اما خیر را از خود برنمی‌گردانم، هنگامی که به در خانه‌ام بیاید.اینک بیا این چادر مرا بگیر و به سراغ خانه‌ی شمعون یهودی برو و پیغام مرا به او برسان و بگو: هذا درع فاطمه بنت محمد(ص) تقول لک: اقرضنی علیه صاعا من تمر و صاعا من شعیر ارده علیک انشاءاللّه. این چادر (لباس مخصوص) فاطمه علیهاالسلام است، او می‌گوید: در مقابل آن به طور رهن سه کیلو خرما و سه کیلو جو بدهید، ان شا اللّه پول آن را می‌پردازم. سلمان می‌گوید: من چادر را به شمعون یهودی دادم و پیغام فاطمه علیهاالسلام را رساندم، شمعون چادر را گرفت و مرتب آن را در دستش نگه داشت و خیره شد و پاره‌ها و وصله‌های آن را دید و چشمانش پر از اشک گردید و چنین گفت: یا سلمان! هذا هو الزهد فی الدنیا هذا الذی اخبرنا به موسی بن عمران فی التورات انا اشهد ان لااله الا اللّه و اشهد ان محمدا رسول‌اللّه، فاسلم و حسن اسلامه. ای سلمان! این چادر، نشانه‌ی زهد فاطمه علیهاالسلام در دنیا است، این دین همان است که موسی در تورات به ما خبر داده و سپس با گفتن شهادتین ایمان آورد و در ایمانش ثابت قدم گشت. سپس خرما و جو درخواستی فاطمه علیهاالسلام را به سلمان تحویل داد و سلمان آنها را گرفته، به پیش فاطمه علیهاالسلام آورد و از آن بانو خواست که مقداری از آن خرما و جو را برای خود و حسنین که سه روز بود در گرسنگی بسر می‌بردند بردارد، ولی فاطمه علیهاالسلام گفت: این بخشش را در راه خدا داده‌ایم و چیزی از آن برنمی‌داریم. [۲۲۳] . [صفحه ۱۲۵]

نوری دگر از زهد فاطمه بر دلهای یهود

در یک قضیه دیگر آمده است: امیرالمومنین برای تهیه طعامی برای زن و بچه‌هایش به خانه‌ی یک نفر یهودی به نام زید آمد و از او مقداری جو خواست و چون پول نداشت یک لباس از لباسهای فاطمه علیهاالسلام را گرو گذاشت و جو را برداشت و به خانه برگشت. از آن سو، زید آن لباس را در یکی از اتاقها قرار دارد و به کار خود پرداخت، اما زن او شبانه مشاهده کرد نوری از آن اتاق به بیرون می‌تابد و هیچ از قضیه آگاه نبود، خیلی وحشت کرد و به سراغ شوهرش رفته، او را از خواب بیدار کرد و جریان را به عرض او رسانید. زید اساسا جریان چادر را در ذهن خود نداشت، با تمام نگرانی و احتیاط وارد اتاق شد و به هر سو نگریست، چیزی و کسی نیافت، ناگاه متوجه شد که لباس پاره‌پاره‌ی زهرا در گوشه‌ای افتاده و نور پرفروغی از همان لباس ساطع است. چون این منظره را دید نور لباس زهرا را که از نور الهی و از زهد و تقوای آن حضرت سرچشمه گرفته بود، برقلب یهودی تابید و آن را روشن ساخت و لذا بی‌درنگ ایمان آورده و در جرگه‌ی مسلمانان قرار گرفت و زن او نیز چون این کرامت عظیم را مشاهده کرد ایمان آورد و بدین طریق هشتاد نفر از یهودیان همسایه زید با دیدن این منظره‌ی عجیب مسلمان گردیدند و ید بیضای موسی، [۲۲۴] و اثر پیرهن یوسف بر چشمان یعقوب نابینا را [۲۲۵] تداعی کردند و با زبان حال گفتند: چادر زهرا از پیراهن یوسف و از ید بیضای حضرت موسی قوی‌تر و ارزشمندتر است. [۲۲۶] .

زیور آلات فاطمه تقسیمی فقرا

زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله هرگاه به سفر می‌رفت آخرین دیدارش با فاطمه علیهاالسلام بود و چون از سفر برمی‌گشت نخستین کسی که به دیدار [صفحه ۱۲۶] وی می‌شتافت باز دخترش زهرا بود. در این حدیث آمده است که رسول گرامی در یکی از سفرهایش مراجعت کرد و به دیدار دختر رفت و در ضمن گفتگوها چشمش به پرده‌ای افتاد که از در آویزان بود و سپس دو دستبند نقره‌ای در بازوان وی مشاهده کرد، که امیرالمومنین علی علیه‌السلام آنها را از سهمیه‌ی غنائم جنگی خریداری فرموده بود. حضرت از دیدن آنها نگاهی به دختر کرد، ولی چیزی نگفت و بی‌درنگ بلند شد و خانه زهرا را ترک گفت. فاطمه علیهاالسلام از نگاه بی‌سابقه پیامبر صلی اللّه علیه و آله همه چیز را دریافت و دانست که واکنش پیامبر در برابر تغییراتی است که از پرده و دستبندها سرچشمه گرفته و لذا شروع به گریه کرد، و سپس آنها را به فرزندانش حسن و حسین علیهم‌اسلام تحویل داد و به آنان گفت: به پدرم سلام برسانید و بگویید: بعد از رفتن شما از این خانه جز اینها چیز تازه‌ای پیش نیامده، من آنهارا در راه خانه احسان کردم... پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله چون حسنین را دید و پیغام دخترش را شنید بسیار خوشحال شد، به فکر فاطمه علیهاالسلام آفرین گفت، سپس از همان پرده شلوارهایی دوخته شد و همراه با نقره‌های دستبندها به اصحاب صفه که مهاجرین بی‌بضاعت و بدون خانه و کاشانه بودند تقسیم گردید. حضرت امام باقر در دنباله این حدیث افزوده‌اند که در آن تاریخ وضع مالی گروهی از مسلمانان به قدری آشفته بود که لباس مناسب نداشتند و در هنگام رکوع نماز، عورتین آنان از دید دیگران محفوظ نبود، و لذا رسول‌خدا به زنان مسلمان که در نماز جماعت شرکت می‌کردند، سفارش فرموده بود که در موقع سربرداشتن از رکوع قبل از مردها سر از رکوع برندارند... [۲۲۷] . این قضیه تاریخی که با مختصر تفاوتی در منابع مختلف شیعه و سنی آمده است، حاکی از بی‌رغبتی حضرت فاطمه علیهاالسلام نسبت به مسائل مادی [صفحه ۱۲۷] و تزییناتی می‌نماید، زیرا: هر شوهری وظیفه دارد نسبت به همسرش توجه نموده و نیازمندیهای مختلف او را تامین نماید و خریدار دو دستبند نقره‌ای و پرده‌ی ساده برای پوشاندن در و پنجره‌ی منزل، مخالف زهد نیست و این خرید، از سوی شوهر بود، نه فاطمه، که سرانجام آن حضرت بدون کوچکترین علاقه به آنها، برای خوش آیند خدا و رسولش آنها را به نیازمندان مسلمین اهدا نموده و مدال «فاطمه پاره‌ی تن من است» را از زبان مبارک پدر دریافت کرد. و این نکته را اضافه کنم، که شبیه این جریان در مورد گردنبند فاطمه علیهاالسلام پیش آمد، حضرت آن را نیز از گردنش درآورده و به محضر رسول‌خدا فرستاد و آن حضرت گردنبند را در ترمیم زندگی یک سائل فقیر خرج کرد و فرمود: فاطمه علیهاالسلام از من است. [۲۲۸] . و اگر بخواهیم سایر موارد زهد و بی‌رغبتی آن بانو را در مورد مسائل دنیا بیاوریم باعث خستگی خوانندگان می‌گردد زیرا: آن دختر عزیز پیامبر صلی اللّه علیه و آله تجسم اسلام و قرآن بود و وجود رسول‌خدا در وجود او تجلی می‌کرد، و به همین جهت پیامبر الهی او را مانند خود می‌داند و پاره‌ی تنش می‌نامد. بنابراین پیامبر خدا به همه دستورات اسلام عمل می‌کرد و نسبت به مسائل دنیا بی‌رغبت بود. فاطمه علیهاالسلام نیز از او تبعیت می‌کرد... [۲۲۹] . چنانچه آمده است روزی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام به دیدار پدر شتافت و سلمان او را مشاهده کرد که با چادری وصله‌دار که دوازده مورد آن با لیف خرما دوخته شده بود حرکت می‌کند، با خود گفت: خدایا! دختران پادشاهان روم و ایران با لباسهای گران قیمت حریر و سندس زندگی می‌کنند، در حالی که چادر دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله دوازده تا وصله دارد. فاطمه علیهاالسلام چون به خدمت پدر رسید عرض کرد: یا رسول‌اللّه! سلمان از لباس من تعجب می‌کند، در صورتی که در طول پنج سال زندگی مشترک با [صفحه ۱۲۸] علی علیه‌السلام ما فقط یک پوست گوسفند داریم که روزها بر روی آن حیوانمان علف می‌دهیم و شب برای خوابیدن از آن استفاده می‌کنیم... [۲۳۰] . [صفحه ۱۲۹]

ایثار و بخشش فاطمه

اشاره

اهل‌بیت عصمت و طهارت با الهام از عالم غیب، انسانهای دلسوز و ایثارگری بودند، که خود را فدای توده‌های اجتماع می‌نمودند و امکانات مالی و درآمد روزمره‌ی خویش را در پیشرفت و پیشبرد آنان به مصرف می‌رساندند... در این میان حضرت فاطمه‌ی زهرا با اینکه خود با فقر سختی زندگی می‌کرد، ولی درآمد حاصله از باغها و اراضی فدک را که به دهها هزار دینار طلا می‌رسید در اختیار مستمندان قرار می‌داد. به نوشته‌ی تاریخ، درآمد سالانه مزارع آن حضرت بیست و چهار هزار دینار می‌شد. [۲۳۱] اما استفاده‌ی شخصی آن حضرت از این همه امکانات خیلی ناچیز بود و همه را ایثار نموده و آیه‌ی نهم سوره‌ی حشر را که در مورد اهل‌بیت پیامبر نازل شده و سخن از ایثارگری آنان به میان آورده، رقم می‌زند. [۲۳۲] . فاطمه علیهاالسلام در تمام دوران زندگی خویش از ولادت تا وفات در سختی بود و آنی از یاد دیگران غفلت نکرد و امیرالمومنین علی علیه‌السلام را در یاری به مستمندان تشویق نمود و ایثار مادرش خدیجه را که دارایی خود را در راه اسلام و مسلمین از دست داد تداعی کرد و صفحات تاریخ را با فداکاری و سوز و دستگیری خود از مردم بی‌نوا مفتخر ساخت. [صفحه ۱۳۰]

ایثار در شب عروسی

امیرالمومنین علی علیه‌السلام زره خود را فروخت و پول آن را از بابت مهریه زهرا علیهم‌السلام به خدمت رسول‌خدا تقدیم داشت و پیامبر بزرگوار اسلام نیز پولها را در اختیار چند نفر از اصحاب خود قرار داده و سفارش فرمودند: «برای فاطمه جهیزیه فراهم کنند...» از جمله خریدها بدین منظور، پیراهن عروسی بود که به هفت درهم خریداری شده بود و زهرا آن را در شب عروسی به تن کرده و در حال رفتن به خانه شوهر بود.... در حالی که سلمان افسار مرکب فاطمه علیهاالسلام را در دست داشت و آرام آرام رو به سوی خانه استیجاری که در کنار مدینه قرار گرفته بود می‌رفتند، ناگهان کنیزی به دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله سلام کرد و از مشکلات خود سخن گفت و برای رفع نیازش از آن بانوی گرامی اسلام درخواست کمک نمود... فاطمه علیهاالسلام به زنانی که دور او را گرفته بودند فرمودند: کمی آرام باشید و اطراف مرا مراقبت کنید و خود از مرکب پایین آمد و در میان کاروان زنان که مانند نگین او را محاصره کرده بودند، پیرهن تازه را از تنش درآورد و آن را به کنیز سائل بخشید و خود لباس کهنه پوشید و حرکت به سوی خانه بخت را از سر گرفت... شب زفاف به پایان رسید. رسول‌خدا همراه با کاسه‌ای شیر به دیدار دختر و داماد شتافت، در حالی که صبحانه میل می‌کردند، رسول‌خدا فاطمه علیهاالسلام را تماشا می‌کرد، در این حال پیامبر صلی اللّه علیه و آله متوجه شد که دخترش زهرا لباس کهنه بر تن دارد، با تعجب پرسید: دخترم! چرا لباس نو نپوشیده‌ای؟ فاطمه: پدر جان! دیشب آن را به کنیزی بخشیدم که نیازمندش بود. رسول‌خدا: عزیزم! مناسب بود برای مراعات حال داماد، لباس نو را برای خود نگه می‌داشتی. فاطمه: پدرجان! این درس را از قرآن آموخته‌ام که می‌فرماید: «در احسان [صفحه ۱۳۱] کردن پیوسته چیز مطلوب و مورد علاقه‌تان را احسان کنید. [۲۳۳] » علاوه بر این، شما نیز همیشه چنین می‌کردید... پیامبر صلی اللّه علیه و آله دیگر سخنی نگفت، ولی گویا از درون خود به دخترش عشق می‌ورزید و از چنین ایمان و ایثارگری او به خود می‌بالید. [۲۳۴] . شب عروسی برای هر عروس و دامادی خاطره‌آمیز و بسیار حساس است. زیبایی و آراستگی عروس در چنین شبی در افکار و عشق و علاقه‌ی آتی داماد موثر می‌باشد و به عنوان پایه و اساس زندگی مشترکشان به حساب می‌آید، ولی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام با در نظر گرفتن همه‌ی این مسائل، تنها پیرهن تازه‌اش را به سائل می‌بخشد و خود پیرهن کهنه می‌پوشد.

گردنبند با برکت

حضرت امام صادق علیه‌السلام از طریق پدرش از جابربن عبداللّه انصاری نقل می‌کند که بعد از خواندن نماز عصر در کنار پیامبر صلی اللّه علیه و آله نشسته بودیم ناگه پیرمردی وارد شد و عرض کرد: یا رسول‌اللّه! گرسنه‌ام سیرم کن، عریانم بپوشان، فقیرم

کمکم کن. پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: برادر عرب! من چیزی در اختیار ندارم که تو را کمک کنم، ولی تو را به سراغ کسی می‌فرستم که خدا و پیامبر را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند، او کسی است که با مال و جان ایثار می‌کند. [۲۳۵] هم اکنون برو به سراغ خانه‌ی فاطمه... عرب به همراه بلال به منزل فاطمه علیهاالسلام رفت، (در این تاریخ منزل او در کنار خانه‌ی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بود) بعد از سلام و مدح اهل‌بیت وضع خود و دیدار با پیامبر را به اطلاع آن بانو رسانید. (در این حدیث آمده است که فاطمه و علی علیهم‌السلام مانند [صفحه ۱۳۲] خود پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله سه روز بود که گرسنه بودند و چیزی در اختیار نداشتند، و پیامبر الهی آگاهانه از این وضع، مرد عرب را به سراغ فاطمه علیهاالسلام فرستاد) حضرت زهرا علیهاالسلام نخست پوستی که بر روی آن می‌خوابیدند به عرب داد و گفت جز این در خانه چیزی نداریم، ولی عرب آن را نگرفت و پس داد. سپس فاطمه علیهاالسلام دست به گردنبند برد که یادگار و هدیه دختر حمزه سیدالشهدا بود، آن را به عرب داد و فرمود: بگیر، آن را بفروش مشکل خود را برطرف کن. عرب گردنبند را گرفت و شادمان خانه امیدش را ترک گفت و به حضور پیامبر صلی اللَّه علیه و آله رسید و پس از سخنانی سرانجام عمار یاسر آن را خرید و در عوض بیست دینار و دویست درهم، یک دست لباس و یک راس مرکب داد و اعرابی فقیر را خوشحال نمود... عمار گردنبند را به خانه آورد، آن را به عطر معطر ساخت و در برد یمانی گذاشت و تحویل غلامش داد و فرمود: «غلام! این گردنبند را به پیامبر صلی اللَّه علیه و آله تحویل ده، تو را نیزبه آن حضرت بخشیدم.» غلام به حضور پیامبر صلی اللَّه علیه و آله رسید و جریان را به عرض آن بزرگوار رسانید، رسول‌خدا نیز فرمود: همین گردنبند را به فاطمه علیهاالسلام برسان و تو را به فاطمه بخشیدم. غلام به در خانه فاطمه علیهاالسلام آمد و پس از عرض ادب و سلام گفت: ای دختر پیامبر این گردنبند را پدرت مرحمت کرد و مرا به تو بخشید. فاطمه علیهاالسلام گردنبند را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد کرد. در این هنگام غلام خندید و گفت: چه گردنبند بابرکتی؟! گرسنه را سیر کرد، عریان را پوشاند، فقیری را غنی ساخت، برده‌ای را آزاد کرد و خود به صاحب اصلیش برگشت. [۲۳۶] .

ایثار در پذیرایی از عرب میهمان

مهمان‌نوازی شوهر بستگی به ایثار و پذیرایی همسر او می‌باشد، اگر امیرالمومنین علی علیه‌السلام مهمان‌نواز بود و از نیامدن و نرسیدن مهمان محزون [صفحه ۱۳۳] می‌گشت، یکی از عواملش اطمینان خاطر از آمادگی و پذیرایی فاطمه علیهاالسلام بوده است. [۲۳۷] . روزی عربی مستمند که از گرسنگی در رنج بود به خدمت پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله رسیده، از درد گرسنگی به آن سرور شکوه کرد، حضرت نیز پیکی را به سراغ زنان خویش فرستاده، از آنان درخواست طعام کرد، ولی همگی گفتند: ما جز آب چیزی برای خوردن نداریم. رسول‌خدا طبق معمول از دیگر مسلمانان کمک خواست، که آن مرد گرسنه را مهمان خود کنند، باز طبق معمول علی علیه‌السلام اظهار آمادگی کرد و عرب را به خانه آورد و از فاطمه علیهاالسلام در این باره کمک خواست. زهرا گفت: ما طعامی- جز به اندازه‌ی خوراک یک بچه- نداریم، ولی آن را به مهمان خود می‌دهیم و خود در گرسنگی بسر می‌بریم. [۲۳۸] . فاطمه علیهاالسلام با توافق امیرالمومنین، بچه‌ها را بدون طعام- به نهر طریقی بود- خوابانید و خود نیز گرسنه ماند و علی علیه‌السلام چراغ را- به بهانه معیوب بودن- روشن نکرد و در تاریکی شب از مهمان پذیرایی نمود و او را سیر کرد و به مهمان چنین وانمود کرد که او نیز طعام می‌خورد، تا مهمان متاثر نگردد. شب به پایان رسید و صبح در مسجد حاضر شدند و با پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله دیدار نمودند. رسول‌خدا از دیدن علی علیه‌السلام گریه کرد و گفت: دیشب ملائکه خدا از مهمان‌نوازی شما تعجب کردند و آیه نهم سوره‌ی حشر: «و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه» را در حق شما نازل کردند. [۲۳۹] . همین قضایا نشان می‌دهد که فاطمه علیهاالسلام تا چه مقدار ایثارگر بوده و چگونه فداکاری می‌کرده است. [صفحه ۱۳۴]

ایثار به پدر و...

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام نه تنها برای افراد مستمند و بی‌چاره در خانه کمک و ایثار داشت، بلکه در داخل خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده‌ی خود نیز ایثارگر بود و به هر یک از خانواده‌ی خویش اعم از شوهر و فرزندان ایثار می‌کرد. در فصل نهم متذکر شدیم که فاطمه علیهاالسلام خود نمی‌خورد و علی علیه‌السلام را سیر می‌کرد، و خود گرسنه می‌ماند و درد و رنج می‌کشید، ولی شوهرش را متوجه نمی‌ساخت، و حتی جاهای مجروح و متورم بدنش را که از هجوم و ضرب مهاجمین خونخوار و منافق به خانه‌اش صورت گرفته بود، از شوهرش پوشیده داشت و علی آنها را هنگام غسل دادن پیکر پاک زهرا متوجه شد. فاطمه علیهاالسلام به فرزندانش نیز ایثار داشت و شبانه روز برای آنان زحمت کشید و دستاس نمود و با مهر و محبت بی‌نظیر آنان را پرورش داد و راه و رسم پرورش فرزند را به پیروانش نشان داد. او در حالی که مشغول کارهای سخت و از جمله آرد کردن جو می‌شد، از بچه‌های خود نیز غفلت نمی‌کرد و با آن حال به آنان می‌رسید و نوازش می‌فرمود... آری اخلاق اصیل و واقعی، هر انسانی را در رفتار خانوادگیش باید جستجو کرد، نه اخلاق بیرون مرزی و خارج از خانواده، که معمولا در چنین مواقع، حقیقت‌یابی و حقیقت‌شناسی مشکل است، و ای بسا سر از تزویر حقه‌بازی درمی‌آورد. زهرا تجسم ایثار به خانواده و توده‌های جامعه بود و در این میان از ایثارگری او به پدرش نباید غفلت کرد. وی روزی از پدر بزرگوارش در منزل خود پذیرایی نمود و با پاره نانی آن حضرت را سیر کرد، در حالی که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله سه روز بود که طعامی میل نکرده بود و فاطمه علیهاالسلام دلش به حال پدر می‌سوخت و از شدت عاطفه گریه می‌کرد. [۲۴۰] . [صفحه ۱۳۵] از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده است: ما مشغول کندن خندق بودیم- که بدین وسیله از تهاجم دشمن جلوگیری نماییم- ناگاه فاطمه علیهاالسلام به حضور پدر رسید و پس از عرض ادب، پاره نانی را به آن حضرت تقدیم داشته و گفت: پدر! این نانها را برای حسنین پخته بودم، اینک اینها را برای تو آوردم. پیامبر خدا آن نان را گرفت و گفت: فاطمه جان! این نخستین طعامی است، که در طول سه روز، پدرت میل می‌کند. [۲۴۱] در روزگار دیگر رسول‌خدا به شدت گرسنه بود و نمی‌توانست تحمل کند، بدین منظور سر به بیوتات همسرانش زد، ولی چاره‌ای نشد، سپس به خانه فاطمه آمد، با کمال تاسف آنجا نیز طعامی نبود، پیامبر الهی با تمام گرسنگی از خانه دختر برگشت، در این میان دو عدد نان و مقداری گوشت از یکی از همسایه‌ها به دست زهرا رسید، آن بانوی ایثارگر آنها را در ظرفی گذاشت و یکی از فرزندانش را به دنبال پدر فرستاد و چنین گفت: سوگند به خدا، رسول‌خدا را بر خود و فرزندانم مقدم می‌دارم. [۲۴۲] . رسول‌خدا دوباره وارد خانه دختر شد و از رسیدن تحفه و طعام آگاه گشت، در این بین فاطمه علیهاالسلام غذا را به حضور پدرش آورد، ولی دست غیبی را که از لطف خدا سرچشمه گرفته بود، بالای سرش دید، زیرا ظرف غذا پر از طعام بود، همگی کنار هم نشسته، خوردند و سیر شدند و سپس زنان و همسران رسول‌خدا و همسایه‌های فاطمه علیهاالسلام نیز از آن بهره‌مند گشتند. [۲۴۳] . از مجموع این قضایا نتیجه می‌گیریم که فاطمه علیهاالسلام به پدر و سایر اعضای خانواده‌اش نیز فوق‌العاده ایثارگری کرده و پیوسته برای سلامتی آنان تلاش [صفحه ۱۳۶] نموده است. حتی در تاریخ و کتب تفسیر و حدیث شیعه و سنی آمده است که امام حسن و امام حسین علیهماالسلام مریض شدند، فاطمه همراه با شوهرش نذر کردند که آن دو بزرگوار خوب شوند، آنان سه روز روزه بگیرند... پس از شفای فرزندان فاطمه، آن حضرت شخصا برای شمعون یهودی کار کرد و از اجرت آن مقداری جو گرفت و سه روز روزه گرفت. هنگام افطار غذایش را- همچون سایر اعضای خانواده‌اش- به تربیت به مسکین، یتیم و اسیر کافر داد، و سوره‌ی دهر در حق آنان نازل شد. [۲۴۴] . و بدین طریق به جهان و جهانیان ثابت کرد که وی تا چه حدی به بچه‌هایش ایثارگر است؟ و در حق سایر مردم نیز تا آنجا ایثار کرد که سه روز گرسنگی را تحمل کرد، ولی اسیر کافر را سیر نمود.

ایثار به خادم

زندگی فاطمه علیهاالسلام در خانه علی علیه‌السلام به قدری سخت شد، که مافوق توان بود و او نمی‌توانست کارها را اداره کند و در این راه کار به جایی رسید،که سینه‌ی زهرا در اثر آب کشیدن از چاه متورم و دستهایش از دستاس مجروح گشت... [۲۴۵] . سرانجام به خدمت پدر رسیده و درخواست کرد خادمی به کمک او مرحمت فرماید، ولی رسول‌خدا همراه با گریه فرمود: سوگند به خدایی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده، هنوز چهارصد نفر بی‌خانمان وجود دارد که نه طعامی دارند و نه لباسی... آنگاه ذکری به او یاد داد که به نام تسبیح فاطمه معروف است. [۲۴۶] . مدتها از این تاریخ گذشت و کارهای فاطمه علیهاالسلام در خانه‌ی امیرالمومنین روز [صفحه ۱۳۷] به روز بیشتر شد و رفت و آمد مردم پذیرایی از آنان توام با مشکلات اقتصادی و فقدان ابزار رفاهی، دختر پیامبر صلی اللَّه علیه و آله را به سختی آزرد، از طرفی پیک وحی در رسید و پیامبر صلی اللَّه علیه و آله را مامور ساخت خادمی برای زهرا در نظر بگیرد، لذا آن حضرت کنیزی را (به نام فضه) به خانه علی فرستاد (که بعدها به خادمه اهل‌بیت معروف گشت، [۲۴۷] و قبر او در قبرستان دمشق، مزار شیعیان است.) فضه در خانه زهار بسیار گرامی بود و به جای کنیزی به اهل‌بیت، عنوان همکاری داشت و حضرت فاطمه علیهاالسلام با وی کارها را تقسیم می‌کرد و هر کدام بطور مساوی یک روز به کار پرداخته و روز دیگر استراحت می‌کردند. سلمان گوید: فاطمه علیهاالسلام را دیدم به دستاس مشغول است، در حین کار دستش خونین شده و فرزندش امام حسین علیه‌السلام در گوشه‌ای افتاده و رنگ رخسارش از گرسنگی به زردی می‌گرایید. به آن بانوی گرامی گفتم: چرا از خادمه (فضه) کمک نمی‌گیری؟ فرمود: دیروز او کار کرده و امروز روز استراحتش می‌باشد. شبیه این جریان در دیدار پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله از دخترش فاطمه علیهاالسلام اتفاق افتاد و همان سوال و جواب تکرار شد، رسول گرامی اسلام از ایثارگری فاطمه علیهاالسلام متاثر گردید و چشمانش پر از اشک شد و فرمود: خدا آگاه است که رسالت و خلافتش را در کجا و در چه کسانی قرار دهد. [۲۴۸] . خوانندگان عزیز ملاحظه می‌کنند که فاطمه علیهاالسلام تجسم ایثار بوده است، او با همه کس اعم از افراد بیگانه و اعضای خانواده حتی خادمش چنین بوده است. [صفحه ۱۳۹]

فاطمه و آموزش و پرورش

اشاره

دختر گرامی رسول‌خدا در مسائل علمی نیز مانند سایر ویژگیهای اخلاقی و انسانی،از امتیازات بسیار بالایی برخوردار بود، زیرا آن حضرت ارتباط قوی به عالم غیب داشت و مستقیما با جبرئیل امین و سایر ملائک به گفتگو می‌پرداخت و اخبار گذشته و آینده جهان را از آنان دریافت می‌داشت. فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در میان امت اسلامی تنها زنی است که دارای مقام ارجدار عصمت می‌باشد و بدین وسیله علوم و آگاهیش به عالم غیب، که از علوم الهی سرچشمه می‌گیرد، بستگی دارد و پایان و حدودی بر آن متصور نیست و تمام مسائل جهان را در کلیه‌ی دورانها می‌دانست و آنها را مو به مو خبر می‌داد. ما در این فصل به میزان توانایی علمی آن حضرت اشاره خواهیم کرد و آنگاه از آموزش و پرورشی که توسط آن بانوی گرانقدر صورت گرفته، سخن خواهیم گفت:

میزان توانایی علمی فاطمه

قال رسول‌اللَّه (ص): ان اللَّه جعل علیا و زوجته و ابناه حجج علی خلقه و هم ابواب العلم فی امتی من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم. [۲۴۹] . [صفحه ۱۴۰] پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوند متعال علی و همسر و فرزندانش را حجت مردم قرار داده و آنان درهای علم و آگاهی در میان امت من هستند، هر کس به آنان تمسک نماید، به راه راست هدایت یافته است. در این

حدیث فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام مانند امیرالمومنین علیه‌السلام و سایر حضرات معصومین دروازه‌ی علم و عامل هدایت مردم شناخته شده‌اند. بنابراین آن حضرت علاوه بر اینکه حجت خدا در میان امت اسلامی بوده، نقش آموزشی و پرورشیش نیز از این حدیث استفاده می گردد. (من اهتدی بهم). قال النبی لها: ای شی خیر للمراه؟ قالت: ان لاتری رجلا و لایراها رجل، فضمها الیه و قال: ذریه بعضها من بعض. [۲۵۰] . پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله به فاطمه علیهاالسلام گفتند: برای زن چه چیز خوب است؟ آن حضرت فرمودند: زن مردی را نبیند و مرد نیز زن را نبیند، رسول گرامی اسلام چون این جواب صحیح را شنید، دخترش را در آغوش گرفته و فرمود: ذریه‌ای است که بعضی از بعضی دیگر بهتر. این حدیث نیز علم و آگاهی فاطمه علیهاالسلام را در بردارد، که باعث تعجب و تحسین رسول‌خدا قرار گرفته است. عن ابی‌عبداللَّه علیه‌السلام: ان فاطمه علیهاالسلام مکثت بعد رسول‌اللَّه (ص) خمسه و سبعین یوما، و کان دخلها حزن شدید علی ابیها، و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزاها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه، و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک. [۲۵۱] . حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: مادرم فاطمه علیهاالسلام پس از رحلت پدرش هفتاد و پنج روز زندگی کردند، ولی در این ایام بسیار محزون بود و در فراق پدر می‌سوخت. در طول این مدت جبرئیل به حضور زهرا می‌رسید، و او را در عزای پدر تسلیت می گفت، و دلش را از غصه‌ها آرام [صفحه ۱۴۱] می‌ساخت و از جایگاه پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و اخبار او آگاهش می کرد، حتی اخبار آینده را در مورد فرزندانش به اطلاع او می‌رسانید و امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز آنها را می‌نوشت. ما در فصل «ملائکه در حضور فاطمه» مطالب بیشتری در این زمینه آورده‌ایم، ولی آنچه از این حدیث در رابطه با موضوع بحث استفاده می گردد، اینکه: حضرت فاطمه علیهاالسلام با جبرئیل ارتباط مستقیم و مداوم داشت، و اخبار جهان مادی و جهان اخروی را از او دریافت می کرد و بدین وسیله میزان علم و اطلاع و آگاهیش محدود به زمان و مکان نبوده است، بلکه علم او خیلی گسترده و از علم الهی سرچشمه می گرفت.

برتری علم فاطمه بر دیگران

عن علی علیه‌السلام قال: کنا عند رسول‌اللَّه (ص) فقال: اخبرونی ای شی خیر للنسا؟ فعیینا بذلک کلنا حتی تفرقنا، فرجعت الی فاطمه علیهاالسلام فاخبرتها بالذی قال لنا رسول‌اللَّه (ص) و لیس احد منا علمه و لاعرفه. فقالت: ولکنی اعرفه: خیر للنسا ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال، فرجعت الی رسول‌اللَّه (ص) فقلت: یا رسول‌اللَّه (ص) سالتنا: ای شی خیر للنسا؟ خیر لهن ان لایرین الرجال و لایراهن الرجال، فقال (ص): من اخبرک فلم تعلمه و انت عندی؟! فقلت: فاطمه، فاعجب ذلک رسول‌اللَّه (ص) و قال: ان فاطمه بضعه منی. [۲۵۲] . علی علیه‌السلام می‌فرمایند: ما در حضور پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله نشسته بودیم، حضرت سوالی را مطرح کردند ولی کسی جواب آن را نداشت و آن این بود که: «چه چیزی برای زنان خوب است؟» چون من به خانه مراجعت نموده، قضیه را به اطلاع فاطمه علیهاالسلام رساندم، آن بانوی عزیز فرمودند: من جوابش را می‌دانم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را» علی علیه‌السلام می‌فرمایند چون من این جواب [صفحه ۱۴۲] را از فاطمه علیهاالسلام شنیدم، به حضور پیامبر رسیده و عرض کردم: یا رسول‌اللَّه شما سوالی فرمودید که: «چه چیز برای زنان خوب است؟» اینک من جواب آن را می گویم و آن اینکه: «زنان مردان را نبینند و مردها زنان را». پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: یا علی! تو هنگامی که در نزد من بودی جواب این سوال را ندانستی. علی علیه‌السلام می گوید؛ جواب دادم: «من از فاطمه علیهاالسلام یاد گرفتم.» رسول‌خدا با تعجب فراوان از آگاهی فاطمه علیهاالسلام فرمودند: فاطمه علیهاالسلام پاره‌ی تن من است. خوانندگان عزیز توجه دارند که این حدیث به صراحت اعلان می‌دارد که علم و آگاهی فاطمه علیهاالسلام از تمام اصحاب پیامبر صلی اللَّه علیه و آله بیشتر بود، حتی امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز با آن همه توانایی علمی هر چند در مساله بالخصوص، در برابر علم فاطمه علیهاالسلام زانو زده و از او جواب این پرسش را آموخته است، تا جایی که این مهم، باعث تعجب پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله نیز گردیده است. اگر چه ما معتقدیم که

امیرالمومنین در تمام زمینه‌ها بر تمام انسانها، جز پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله، برتری دارند. (در این مورد به کتاب آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید). شبیه این موضوع حدیث دیگری است از امیرالمومنین که می‌فرمایند: رسول‌خدا از اصحابش سوال کردند: «زن چیست؟» گفتند: «عورت است،» سوال دوم را مطرح کردند که: «زن چه زمانی به خدا نزدیکتر می گردد؟» کسی جواب آن را نداشت. اما چون فاطمه علیهاالسلام این سوال را شنید، بی‌درنگ فرمود: «آن هنگامی است که زن در داخل خانه‌اش بنشیند.» پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله چون این جواب را شنیدند فرمودند: «فاطمه پاره‌ی تن من است. [۲۵۳]». [صفحه ۱۴۳]

فاطمه در میدان آموزش

زنی به خدمت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام شرفیاب گشت و سوالی را مطرح ساخت و جواب آن را از حضرت شنید، سپس اجازه خواست و پرسش دوم را سوال کرد، حضرت جواب آن را نیز داد، به همین صورت ده مساله از بانوی عزیز اسلام آموخت ولی دیگر احساس شرمندگی کرد و بیش از آن نخواست حضرت فاطمه علیهاالسلام را مزاحمت نماید، از این جهت اجازه خواست رفع زحمت نموده و خانه فاطمه علیهاالسلام را ترک گوید. حضرت احساس کرد؛ او از کثرت پرسشهای خویش شرمگین گردیده و به این جهت می‌خواهد خانه و حضور آن حضرت را ترک کند، لذا فرمودند: شما خجالت نکشید، من در برابر هر مساله‌ای که به تو آموزش می‌دهم پاداش دارم، پاداشی خیلی مهم و آن اینکه: «تعلیم دادن یک مساله ارزش و ثوابش بیش از آن است. که مابین زمین تا عرش خدا را از جواهرات ارزشمند پر نمایند.» ای زن! اگر کسی به کارگری مشغول گردد و بار سنگینی را به دوش گرفته و به پشت بام حمل کند و در برابر آن صد هزار دینار طلا مزد بگیرد، آیا در این فرض، کارگر احساس خستگی می‌نماید؟! زن جواب داد: نه. فاطمه علیهاالسلام فرمودند: من نیز در برابر آموزشهایی که انجام می‌دهم چنین احساسی دارم، زیرا پاداش من به مراتب بیشتر است. [۲۵۴] . این حدیث که از تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام نقل شده، می‌رساند که زنان امت اسلامی مشکلات و سوالات خویش را به حضرت فاطمه علیهاالسلام مراجعه می کرده و پاسخ لازم را می گرفتند. حتی احادیث زیادی داریم که علاوه بر زنان، مردها نیز به طور مستقیم و یا از طریق همسرانشان از آن حضرت سوالاتی نموده و احکام الهی را یاد می گرفتند. [صفحه ۱۴۴]

یا فاطمه! من از شیعیان شما هستم؟

مردی زنش را به خدمت حضرت فاطمه علیهاالسلام فرستاده و این پرسش را سوال نمود: «آیا من از شیعیان شما هستم یا نه؟» حضرت جواب داد: «اگر تو به دستورات و گفته‌های ما عمل می کنی و از آنچه تو را ممنوع کرده‌ایم ترک می‌نمایی، شیعه ما هستی وگرنه، نه. [۲۵۵] .» زن چون این پیام را به شوهرش رسانید، او شروع به گریه و ناله کرد و گفت: چه کسی از این همه گناهان دوری می کند؟ من که چنین نیستم. بنابراین همیشه در آتش جهنم خواهم بود زیرا کسی که شیعه اهل‌بیت نباشد طعمه ابدی آتش قهر خدا خواهد بود. [۲۵۶] . زن، چون مرد خود را بسیار پریشان دید، دوباره به خدمت فاطمه علیهاالسلام برگشته و واکنش شوهرش را در برابر جواب آن حضرت، به اطلاع بی‌بی رسانید. فاطمه علیهاالسلام دوباره پیغام داد: به او بگو چنین فکر نکن، شیعیان ما از بهترین افراد اهل‌بهشت خواهند بود و دوستان ما نیز که به مقام شیعه بودن نمی‌رسند، همیشه در آتش دوزخ نخواهند بود. گناهان آنان در اثر گرفتاری به بلاها و بیماریها در دنیا محو می‌شود. بقایای گناهانشان نیز در عرصه‌ی محشر- در اثر ترس و وحشت از آن صحنه- کم می گردد و سپس در طبقات بالای آتش جهنم نیز با عذاب محدود الهی پاک می‌شوند، آنگاه با محبت و شفاعت ما نجات پیدا می کنند. [۲۵۷] . قابل توجه است که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام پناه و مرجع فکری و مذهبی مسلمانان بود، حتی مسلمانان مرد نیز، که نسبت به اهل‌بیت نزدیک بودند، همچون زنان [صفحه ۱۴۵] مسلمان به محضر فاطمه علیهاالسلام شتافته

و از حوزه‌ی علمی آن یادگار رسول‌خدا کسب فیض می‌کردند و از این طریق احادیث و روایاتی را از آن بزرگوار به دیگران انتقال می‌دادند، که سلمان، ابوذر، مقداد و... از این گروه بودند، و ما برخی سخنان سلمان را، در بحثهای گذشته، از آن حضرت نقل نمودیم. علاوه بر اینها، سخنان در ربار آن حضرت در جمع مهاجرین و انصار در مسجد رسولخدا و خطابه‌های آتشین وی در کنار زنان مدینه که به عیادتش شتافته بودند و همچنین احتیاجات ارزشمند و دشمن شکن آن شفیعه‌ی روز جزا، همه و همه، نشان آموزش و پرورش آن حضرت به حساب می‌آید، که باعث بیداری و هدایت مومنین و خوار و زبونی منافقین و غاصبین خلافت می‌گردید.

علم و آگاهی فضه خادم اهل بیت

در پایان این فصل توجه خوانندگان عزیز را به خادم اهل‌بیت، حضرت فضه که سالها از محضر فاطمه‌ی علیهاالسلام کسب فیض کرد جلب می‌کنم: فضه زنی بود فقیه و دانا، که عمربن خطاب در حق او گفت: شعره من آل ابی‌طالب افقه من عدی. [۲۵۸] . یک رشته موی آل ابی‌طالب فقیه‌تر و داناتر از تمام قبیله عدی است. لازم به توضیح است که خلیفه در مقام قضاوت بین فضه و شوهر او (سلیک غطفان) این جمله را گفت که شوهر، از عدم موافقت فضه در زوجیت و مباشرت، شکوه داشت، در حالی که فضه در مقام استبراء و کشف حال دوران عادت ماهانه بود.... [۲۵۹] . مرحوم علامه مجلسی- رضوان اللّه علیه- در مورد فضه داستانی را نقل کرده، که علم و آگاهیش را- که قطره‌ای از علوم فاطمه‌ی زهرا می‌باشد- ترسیم می‌نماید: روزی یکی از زائران بیت خدا از قافله عقب ماند و در این گیرودار متوجه [صفحه ۱۴۶] زنی شد که او نیز راه گم کرده و نمی‌دانست کجا رود. مرد پرسید: «تو کیستی؟» (من انت؟) زن با خواندن آیه‌ی هشتاد و نه سوره‌ی زخرف به او تفهیم کرد که چرا سلام نکردی؟ [۲۶۰] . مرد: سلام علیک زن: و علیک‌السلام مرد: در این صحرا چه می‌کنی؟ «ما تصنعین ههنا؟» زن: خدا هر کسی را هدایت کند گمراه نمی‌شود. «و من یهداللّه فماله من مضل». [۲۶۱] . (او با خواندن این آیه مرد را متوجه کرد که گم شده است.) مرد: تو از جن هستی یا از جنس بشر؟ زن: ای بنی آدم! خود را مزین سازید. «یا بنی آدم خذوا زینتکم [۲۶۲] . یعنی من از جنس بشر هستم.» مرد: از کجا می‌آیی؟ زن: از راه دور «ینادون من مکان بعید؛ [۲۶۳] یعنی از مدینه می‌آیم.» مرد: کجا می‌روی؟ زن: برای افراد واجد شرائط واجب است به حج روند. «وللّه علی الناس حج البیت من استطاع الیه سبیلا. [۲۶۴] » (کنایه از اینکه عازم حج هستم.) مرد: کی از خانه خارج شده‌ای. زن: ما زمین و آسمان را در شش روز آفریده‌ایم. «و لقد خلقنا السموات و الارض و ما بینهما فی سته ایام [۲۶۵] ؛ یعنی شش روز است که از مدینه خارج [صفحه ۱۴۷] گشته‌ام.» مرد: آیا میل طعام دارید؟ زن: ما آنان را جسد و بی‌روح خلق نکرده‌ایم که نیازی به خوردن نداشته باشند. «و ما جعلناهم جسدا لایاکلون الطعام [۲۶۶] ؛ با این تعبیر و خواندن آیه می‌رساند که نیاز به غذا و خوردن دارد.» مرد به او غذا داد و سپس گفت: کمی با شتاب حرکت کن. زن: خداوند هر کسی را به اندازه قدرتش مکلف ساخته. «لایکلف اللّه نفسا الا وسعها [۲۶۷] ؛ یعنی بیش از این توانایی ندارم.» مرد: پس بیا تو را نیز به مرکب خود سوار کنم. زن: اگر در عالم دو خلق وجود داشت باعث فساد می‌شد. «لو کان فیهما آلهه الا اللّه لفسدتا [۲۶۸] ؛ آری سوار شدن زن و مرد به یک مرکب خطرناک است.» مرد از مرکب خود پایین آمده و زن را بر آن سوار کرد. در این هنگام زن این آیه را خواند: «سبحان الذی سخر لنا هذا [۲۶۹] ؛ منزه است آن خدایی که این را برای ما مسخر کرد...» مرد می‌گوید: بدین طریق خود را به قافله رساندیم، من از زن پرسیدم: آیا در میان کاروان کسی را داری؟ او با خواندن آیه‌ی ۲۶ سوره‌ی ص، ۱۴۴ آل‌عمران، ۱۲ مریم و ۱۱ طه، که به ترتیب، نامهای مبارک حضرت داوود، حضرت محمد صلی اللّه علیه و آله، حضرت یحیی و حضرت موسی علیهم‌السلام است مرا متوجه چهار پسر خود کرد که این نامها را داشتند. من با صدای بلند کاروان را مخاطب قرار داده و نام این افراد را خواندم، ناگاه دیدم چهار نفر جوان به نزد من آمدند، از زن پرسیدم آنان کیستند؟ او با خواندن آیه‌ی ۴۶ سوره‌ی کهف به من فهماند که آنان پسرانم هستند. آن جوانان

به خدمت آن زن رسیدند. جوانان فوق‌العاده محبت می‌کردند، [صفحه ۱۴۸] زن از آنان با خواندن آیه‌ی بیست و شش سوره‌ی قصص خواست که به من نیکی کنند. جوانان نیز هدایا و اشیایی به عنوان تشکر به من دادند... من از آنان پرسیدم: این زن کیست؟ آنان گفتند: ای مادر ما (فضه)- خادمه‌ی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام- است، که بیست سال تمام سخنان خویش را با خواندن قرآن می‌رساند. حالا شما خوانندگان عزیز توجه فرمایید که اگر فضه- خادمه زهرا- چنین باشد، معلم و مربی او که تمام فضائل اخلاقی و کمالات انسانی و علوم سرشار خویش را از منبع فیض بی‌منتهای الهی کسب کرده و در دامن پر مهر نبوت و رسالت تربیت شده و شایستگی همسری ولایت و مادری امامت گردیده است چگونه بوده است؟! [صفحه ۱۴۹]

حیا و عفت فاطمه

اشاره

حیا، یک نیروی درونی مرموزی است که انسان را از قبائح و کارهای نامطلوب بازمی‌دارد و طبق احادیث اهل‌بیت، این ویژگی در طبیعت زنان بیش از مردان گذاشته شده است. حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام بسیار پاکدامن و عفیف بود و در طول زندگی خویش،- خواه در خانه پدر و یا خانه‌ی امیرالمومنین- تجسم حیاء به حساب می‌آمد. در سخنان در ربار آن حضرت آمده است که زن نیکو و شایسته، زنی است که خود را از مردهای بیگانه دور داشته و از دیدن نامحرم و همچنین از منظر دید آنان در امان باشد. [۲۷۰] .

فاطمه و مرد نابینا

امیرالمومنین علی علیه‌السلام می‌فرمایند: روزی فاطمه علیهاالسلام در محضر رسول‌خدا نشسته بود که مرد نابینایی اجازه‌ی ورود خواست. در این حال دختر رسول‌گرامی اسلام اتاق پذیرایی را ترک کرده و در اندرون نشست. پس از رفتن [صفحه ۱۵۰] میهمان، پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله پرسیدند: چرا از مرد نابینا دور شدی در حالی که او تو را نمی‌دید؟ فاطمه علیهاالسلام جواب داد: ان لم یکن یرانی فانی اراه، و هو یشم الریح. فقال رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله: اشهد انک بضعه منی. [۲۷۱] . اگر او مرا نمی‌دید، من وی را می‌دیدم. علاوه بر این؛ اگر او چشم نداشت که مرا ببیند، از طریق بویایی می‌توانست بو کند. پیامبر خدا چون سخن دختر را شنید فرمود: من شهادت می‌دهم که تو پاره‌ی تن من هستی. از این حدیث استفاده می‌شود که دختر عالی قدر رسول‌خدا تا چه میزانی شرم و حیا داشت؟ و چقدر از مردان بیگانه دوری می‌جست؟ و تا ضرورتی نبود از کنار مردها نمی‌گذشت، هرچند فاطمه علیهاالسلام در مواقع حساس و لزوم به میان جامعه آمده و سخنرانی کرده و از حق خود و ولایت شوهرش امیرالمومنین علی علیه‌السلام دفاع نموده و اسلام را از دستبرد غاصبین خلافت و از انحراف و بدعتها مصون داشته است.

شرم و حیا در کنار شوهر

حیا دو گونه است: یکی پسندیده و دیگری ناپسند. حیای ناپسند آن حالتی است که انسان را از رشد و کمالیابی و رسیدن به حقوق بازمی‌دارد و یا باعث تضییع حقوق دیگری می‌گردد. چنین صفتی در روایات اسلامی به شدت تقبیح گردیده است... [۲۷۲] . و همچنین در آداب همسرداری آمده است که حیا دو گونه‌ی متصور است: یکی مطلوب و دیگری مذموم و نامطلوب. حیای مذموم آن حالتی است که یکی از زوجین را در استیفای حقوق طرف مقابل بازدارد و قید و بندی شود در مسائل [صفحه ۱۵۱] زوجیت و سایر امور مربوطه... و لذا حضرت امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: زن خوب، زنی است که در خلوت با شوهرش حیا را نیز از تنش

خارج کنـد، و سـپس در شـرایط عادی، حیا را نیز مانند لباس به اندامش بپوشاند. [۲۷۳] . حضـرت فاطمه علیهاالسلام در طول مدت شـوهرداری خود بـا امیرالمومنین، در هیـچ فرصـتی حریم آن حضـرت را نادیـده نگرفت و در مورد شخصـیت آن بزرگوار کوتـاهی نکرد. تـا جـایی که امیرالمومنین در این بـاره می‌فرماینـد: فواللّه مـا اغضـبتها... و لااغضـبتنی و لاعصت لی امرا و لقـد کنت انظر الیها فتنکشف عنی الهموم و الاحزان. [۲۷۴] . سوگند به خدا زندگی با صفای من و فاطمه علیهاالسلام طوری بود که نه من او را به خشم آوردم و نـه او مرا به خشم آورد و نافرمـانی کرد، حـتی غصه‌هـای دیگرم بـا حضـور او و تماشـای جمـالش برطرف می‌گردیـد. این حدیث شـریف که از دل آتشین علی علیه‌السـلام در فراق فاطمه علیهاالسلام برخاسته است، نشان می‌دهد که دختر رسول‌خدا صلی اللّه علیـه و آلـه تـا چـه میزانی در اطـاعت شـوهر بـود و کوچکـترین اسـائه ادب از او دیـده نشـد. در اظهـار دیگری از امیرالمـومنین می‌خوانیم که آن حضرت زن و بچه‌هایش را در وضع بسیار اسفناک (گرسنگی) دید، به فاطمه علیهاالسلام گفت: چرا از وضع خود و درد گرسـنگی بچه‌هایم مرا آگاه نساخته‌ای؟ فاطمه علیهاالسـلام در جواب فرمودند: یا ابالحسن! انی لاستحیی من الهی ان اکلفک ما لاتقدر علیه! [۲۷۵] . یـا اباالحسن! من از خـدایم شـرم و حیا می‌کنم تو را به کاری بگمارم که قـدرت تهیه آن را نـداری. اگرچه تامین رفاه زندگی زن و بچه برای شوهر در حد معمول واجب [صفحه ۱۵۲] است، ولی روح ایثارگری خاندان رسالت و ولایت در تمام ابعاد زنـدگی، باعث شده بود که خانواده‌ی امیرالمومنین پیوسته در فقر و پریشانی بسـر برند و لذا فاطمه از وضع مالی شوهرش آگاه بود، و می‌دانست که وی قدرت تهیه مایحتاج خانه را ندارد. از این جهت شـرم و حیای فاطمه علیهاالسلام که از ایمان و اعتقاد او به خدا سرچشـمه می‌گرفت می‌گوید: «من از خدایم شـرم می‌کنم...» این درسی است به تمام بانوان محترم که گرفتار زرق و برق و تشریفات کمرشکن روزگار فاجعه‌آمیز ما نگردند و درآمد و امکانات شوهرانشان را مراعات کنند...

خشنودی از تقسیم کار

در دین مقـدس اسـلام کار و تلاش زن، هماننـد کار و تلاش مرد یک ضـرورت اجتماعی است و پیامبر اسـلام این امر را بر همگان اعم از زن و مرد واجب ساخته [۲۷۶] و نقش زن را در پیشرفت امور خانه و اجتماع برابر مرد دانسته است. [۲۷۷] . کشورهایی که به طور هماهنـگ و بـا تشـریک مساعی زن و مرد به کار می‌پردازنـد و یا خانواده‌هایی که دست محبت به هم داده و دسـته جمعی کار می‌کننـد، وضع زنـدگی و اجتمـاعی و سیاسـیشان به مراتب بهتر از آن گروه کشورهـا و خانواده‌هایی است که در جمود فکری بسـر برده و کـار و تلاـش را فقط مخصوص مردها می‌داننـد... منتهی بایـد تخصصـها و توانایی‌ها و ظرافت هر یک از زنان و مردان را در نظر گرفت و کار مناسب و متناسب با توان هر یک را برایشان محول ساخت. [۲۷۸] ما اگر زندگی مشترک دو زوج معصوم (علی و فاطمه علیهماالسلام) را در نظر بگیریم ملاحظه می‌کنیم که آنان در این [صفحه ۱۵۳] زمینه هر یک به کار و تلاش پرداخته، ولی بر مبنای تناسب زن و مرد و تقسـیم کار. روزی به این مناسـبت به محضـر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شتافته و از آن حضرت کسب تکلیف نمودند. رسول‌خدا چنین داوری کرد: فقضـی علی فاطمه بخدمتها مادون الباب و قضـی علی علی بما خلفه. فقالت فاطمه: فلا یعلم ما دخلنی من السرور الا اللّه باکفائی رسول‌اللّه تحمل ارقاب الرجال. [۲۷۹] . فاطمه علیهاالسلام را مامور به انجام کارهای داخل خانه نمود و علی را نیز به امور خارج از خانه مامور ساخت. دختر پیامبر صـلی اللّه علیه و آله از این تقسـیم کار فوق‌العاده خوشـحال شد و چنین اظهار داشت: جز خدا کسـی نمی‌داند که من از چنین تقسـیم کار چقدر خوشـحال شدم، زیرا که پدرم رسول‌خدا مرا از گریبانگیر شدن با مردان معاف داشـته است. از این حدیث استفاده می‌کنیم که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام حتی الامکان دوست داشته در پرده‌ی حجاب و عفاف زندگی کند و تا ضرورتی نمی‌دید از اختلاط با مردان- آن هم با یک شرایط خاص- خودداری می‌کرد و از اینکه پـدرش کارهـای داخـل خـانه را به او واگـذار نموده و از فعالیتهـای امور بیرونی معـاف داشـته مسـرور بوده است هر چند فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در مواقعی که اقتضا می‌کرد، به تلاشهای سیاسی و اجتماعی نیز پرداخته. خطابه‌ها و احتجاجات او با خلیفه

و غاصبین خلافت از این امور است.

حجاب کامل در میدان مبارزه

حضرت فاطمه علیهاالسلام اگرچه نمونه کامل یک زن مسلمان در تمام اوصاف و کمالات اسلامی بویژه در حجاب و عفاف بود، ولی مسائل سیاسی و اجتماعی [صفحه ۱۵۴] را نیز در مواقع حساس نادیده نمی گرفت، مخصوصا در ولایت امیرالمومنین و به یغما رفتن فدک، [۲۸۰] با خلیفه غاصب وقت و دارو دسته‌اش به مبارزه پرداخت و در مجامع عمومی به مناظره نشست، ولی در عین حال هرگز از پرده حجاب کامل و عفاف لازم بیرون نرفت. اینک فرازهایی از اظهارات محدثین و مورخین اسلامی را در این زمینه تقدیم می‌داریم. از طریق عایشه و عبداللّه بن حسن بن حسن در کتابهای عامه و خاصه نقل شده: لما بلغ فاطمه علیهاالسلام اجماع ابی‌بکر علی منعها فدک، لاثت خمارها، و اقبلت فی لمه من حفدتها و نسا قومها، تطا فی ذیولها، ماتخرم مشیتها مشیه رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله حتی دخلت علی ابی‌بکر و قد حشد الناس من المهاجرین و الانصار، فضرب بینها و بینهم ریطه بیضا.... [۲۸۱] . هنگامی که به فاطمه علیهاالسلام ثابت شد که ابوبکر فدک را از او بزور گرفته و تحویل نمی‌دهد، آن بانوی عزیز، مقنعه و روسریش را بر سر محکم بست و با عده‌ای از زنان متدین و نزدیکان خویش که او را در میان گرفته بودند به سوی مسجد رسول‌اللّه حرکت کرد، در حالی که با لباسهای طولانی راه می‌رفت- که حتی روی پاهای او پوشیده بود و بدنش پیدا نمی‌شد و چنان راه می‌رفت که گویا پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در حرکت است- وارد مسجد شد. جمعیت مهاجر و انصار آنجا را پر کرده بودند و برای دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله جایگاهی درست کرده بودند، که مردها او را نمی‌دیدند... اگر این عبارات را به دقت مورد عنایت قرار دهیم درسهای زیادی از حجاب و عفاف آن حضرت می گیریم، و در اینجا متوجه می‌شویم که آن [صفحه ۱۵۵] حضرت، حتی در میدان مبارزه نیز بسیار مقید به حجاب کامل و حیای اجتماعی و اخلاقی بوده است، زیرا: ۱- با پوشیدن مقنعه و احتیاط لازم حرکت نموده. (لاثت خمارها). ۲- در میان زنان حرکت نموده. (فی لمه...). ۳- لباسهای بلند پوشیده بود که حتی پاهایش پیدا نبود. (تطا ذیولها). ۴- در جایگاه مخصوص قرار گرفته و پرده‌ای بین زنان و مردان حایل بود. (فضرب بینها و بینهم...). آری فاطمه علیهاالسلام با این برنامه‌ریزی دقیق حتی در میدان مبارزه، با غاصبین خلافت، (آیه بیست و پنجم سوره‌ی قصص) [۲۸۲] که شیوه راه رفتن دختران پیامبران و زنان اسلامی را ترسیم می کند، تداعی کرد و به پیروانش درسها داد که در عین اجتماعی بودن، زنان حجاب و عفاف را حفظ کنند.

اختراع نعش توسط اسماء

روزی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در بستر بیماری به اسما بنت عمیس فرمود: انی قد استقبحت مایصنع بالنسا، انه یطرح علی المرئه الثوب فیصفها لمن رای. من از اینکه جسد زن را هنگام مرگ با لباسی می‌پوشانند، ولی هیکل آن مشخص می گردد ناراحتم. اسما عرض کرد: ما وقتی که به کشور حبشه مهاجرت نمودیم، در آن سرزمین دیدم که نعش مخصوصی درست می کردند... حضرت دستور داد: شکل آن را درست کن و اسما صورت نعش را ساخته و به فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام نشان داد. حضرت فرمودند: زمانی که من از دنیا رفتم تو مرا پس از غسل دادن و کفن کردن در میان نعش قرار ده و مگذار کسی بدن مرا ببیند. [صفحه ۱۵۶] چون بانوی بزرگ اسلام از دنیا رفت، اسما طبق وصیت عمل کرد، حتی عایشه (دختر خلیفه) را نیز به منزل فاطمه علیهاالسلام راه نداد و عایشه از اسما به ابوبکر شکایت کرد، ولی اسما گفت: این دستور را حضرت زهرا به من وصیت کرده و او مرا مامور ساخته است که برای وی نعش بسازم و کسی را از آمدن به اتاق او اجازه ندهم. ابوبکر گفت: هرچه فاطمه علیهاالسلام دستور داده، به آن عمل کن.... [۲۸۳] . این قضیه تاریخی نیز توجه فاطمه علیهاالسلام را به مساله حجاب و عفاف نشان می‌دهد. [صفحه ۱۵۷]

عصمت فاطمه

اشاره

حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، تنها زن معصوم اسلام است، که عصمت او ریشه‌ی قرآنی و حدیثی داشته و تاریخ زندگی پرافتخارش، شاهد بزرگ دیگری در این مقوله می‌باشد. فاطمه علیهاالسلام پیش از آنکه متولد گردد، نطفه‌اش از غذای پاک بهشتی در صلب پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و آنگاه خدیجه قرار داده شده و در رحم مادر، پناه و انیس او به حساب آمده و هنگام ولادت با فرستادگان غیبی به سخن پرداخته و سپس در مدت محدود حیاتش صدها کرامت محیرالعقول نشان داده و... همگی اینها از عصمت آن بانوی گرانقدر حکایت دارد. آری فاطمه علیهاالسلام به عنوان الگو و اسوه‌ی زنان عالم معرفی شده و دیگر زنان، باید از زندگی بی‌لغزش او سرمشق بگیرند و شیوه‌های تربیتی و اخلاقی و خودسازی را، در آیین: عبادی، همسرداری، پرورش فرزند، حقوق اجتماع و مردم و... به کارگیرند و آن کنند که او کرده و آن گونه روند که او رفته است. نگارنده عقیده دارد که خانه و زندگی مشترک خانوادگی، بهترین محک برای سنجش اخلاق و رفتار و ایمان و تقوا و عدالت و... هر کس محسوب می‌گردد و حضرت فاطمه علیهاالسلام در کنار پدر و خانه‌ی پدری امتحان خوبی داده و مدال «فداها ابوها». «ام ابیها» و دهها مدال دیگر از دست پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله دریافت داشته است [صفحه ۱۵۸] و هم در خانه شوهر تا آنجا پیش رفته، که امیرالمومنین می‌فرمایند: فاطمه علیهاالسلام کوچکترین عملی که باعث خشم من گردد انجام نداد، او مرا نافرمانی نکرد و با اخلاق و رفتارش غمها و غصه‌های دیگر مرا برطرف ساخت. [۲۸۴] .

شهادت قرآن بر عصمت فاطمه

پروردگار عالم در قرآن مجید (سوره‌ی احزاب، آیه‌ی سی و سه) می‌فرمایند: انما یریداللّه لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یطهرکم تطهیرا. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملا شما را پاک گرداند. این آیه گواهی می‌دهد که اهل‌بیت معصوم و بی‌لغزش هستند و هیچ گناهی نمی‌کنند. («الرجس» در آیه شامل همه‌ی گناهان و لغزشها می‌گردد، که اهل‌بیت از آنها دورند.) مراد از اهل‌بیت کیست؟ جواب و بحث و بررسی آن در فصل اول این کتاب گذشت و طبق احادیث معتبر اهل‌سنت و اظهارات و اعترافات همسران پیامبر صلی اللّه علیه و آله، ثابت گردید که مراد از آن پنج تن آل‌عبا می‌باشند، که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام یکی از آنهاست، بنابراین، فاطمه علیهاالسلام طبق گواهی قرآن مجید معصوم می‌باشد.

استدلال امیرالمومنین در عصمت فاطمه بر آیه‌ی تطهیر

چون خلیفه‌ی اول پس از رحلت پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فدک را غصب کرد و حضرت فاطمه‌ی زهرا با او به محاجه و مناظره پرداخت، امیرالمومنین علی علیه‌السلام نیز پس از سخنرانی و خطبه فاطمه علیهاالسلام در مسجد، به مسجد رفت و از جمله‌ی سخنانش خطاب به ابوبکر فرمود: یا ابابکر! بگو ببینم قرآن خوانده‌ای؟ ابوبکر: بلی خوانده‌ام. علی علیه‌السلام: بگو ببینم آیه‌ی تطهیر: «انما یریداللّه لیذهب عنکم الرجس اهل [صفحه ۱۵۹] البیت و یطهرکم تطهیرا، [۲۸۵] در حق ما نازل شده، یا در حق دیگران؟ ابوبکر: در حق شما نازل شده. علی علیه‌السلام: اگر کسی شهادت دهد که فاطمه علیهاالسلام کار بدی انجام داده چه می‌کنی؟ آیا شهادت او را می‌پذیری یا نه؟ ابوبکر: بلی، می‌پذیرم و برای فاطمه علیهاالسلام مانند دیگران حد جاری می‌کنم. علی علیه‌السلام: در این صورت در پیشگاه خدا کافر می‌شوی. ابوبکر: چرا؟ علی علیه‌السلام: زیرا در این فرض، تو شهادت خدا را که به پاکی فاطمه

علیهاالسلام گواهی داده قبول نکرده و گواهی مردم را گرفته‌ای، همان طوری که شهادت خدا و پیامبر صلی اللّه علیه و آله را در این مورد نادیده گرفته و فدک را از فاطمه علیهاالسلام به یغما برده‌ای؟ ابوبکر! مگر فدک در دست فاطمه علیهاالسلام نبود؟ چرا و چگونه چیزی که در دست او است، از او بینه و شاهد می‌خواهی؟ مردم چون این مناظره و سخنان علی و ابوبکر را می‌شنیدند، بر روی یکدیگر نگاه کرده و گفتند: «صدق واللّه علی بن ابی‌طالب؛ سوگند به خدا که حق با علی علیه‌السلام است. [۲۸۶] ». قابل توجه است، که امیرالمومنین از آیه‌ی تطهیر بر عصمت فاطمه علیهاالسلام استدلال نموده و مهاجرین و انصار نیز آن را پذیرفته و مورد تایید قرار داده‌اند.

برتری فاطمه بر پیامبران پیشین، عصمت او را ثابت می‌کند

شکی نیست که رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله، در میان تمام مخلوقات عالم، برترین آنان است و اگر نور پاک او نبود و وی قدم به هستی نمی‌گذاشت، بدون تردید، خداوند متعال دگران را خلق نمی‌کرد. [۲۸۷] . [صفحه ۱۶۰] و از سوی دیگر در احادیثی که از طریق عامه و خاصه نقل شده، پنج تن آل‌عبا، همگی نور واحد و در پیشگاه الهی به یک میزان خواهند بود، [۲۸۸] . هر چند برتری پیامبر صلی اللّه علیه و آله بر دیگران مسلم است. و در حدیثی رسول‌خدا می‌فرمایند: «من برترین انسان جهان برای اولین و آخرین هستم و بعد از من علی علیه‌السلام برترین مخلوقات جهان است، بدانید که اول ما مثل آخر ما و آخر ما مثل اول ما می‌باشد. [۲۸۹] . و از سوی سوم از خود پیامبر خدا می‌خوانیم که می‌فرمایند: «حسن و حسین بهترین انسان روی زمین بعد از من و پدرشان می‌باشند و مادرشان بهترین زن عالم است.» [۲۹۰] . و در سایر سخنان پربار اهل‌بیت می‌خوانیم که خداوند انبیا را بر دیگران تفضیل داده و آنان را نیز در مراتب کمال و فضیلت یکسان نیافریده، بلکه چند نفر آنان که به اولوالعزم معروفند، بر سایر سفیران آسمانی مقدم داشته و اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام را نیز بر این (انبیا اولوالعزم) برتری داده است. [۲۹۱] . و بالاخره در یک روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است: تمام پیامبران گذشته برای معرفت حقوق و ولایت ما مبعوث شده‌اند و موظف بوده‌اند ما را بر دیگران مقدم بدانند. [۲۹۲] . [صفحه ۱۶۱] اگر به دقت و بدون ذهنیت این احادیث را مورد نظر قرار دهیم به این نتیجه خواهیم رسید که انبیای الهی همگی معصوم بودند و اینکه علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام، بعد از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله، از همه‌ی آنان برترند، بدون تردید در تمام فضائل و از جمله‌ی در عصمت بر همه‌ی آنان تفوق دارند. (دقت فرمایید.) از طرف دیگر در فصل ششم این کتاب روایات متعددی را از طریق اهل‌سنت و تشیع ملاحظه فرمودید که اگر علی نبود، برای فاطمه علیهاالسلام کفو و همتایی پیدا نمی‌شد، خواه آدم و انسانهای دیگر. علما و دانشمندان بزرگ و محققین عالیقدر از این حدیثها نیز، تفوق و برتری علی و فاطمه علیهم‌السلام را بر همه‌ی انسانها جز رسول‌خدا استفاده کرده‌اند. در این صورت برای فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام فوق عصمت ثابت می‌شود، زیرا به استناد این حدیثها، فاطمه علیهاالسلام برابر علی است و چگونه مفروض است که انسان عاقل، در دو تساوی یکی را بر دیگری مقدم بدارد؟ (دقت فرمایید)

گواهی ملائکه بر عصمت فاطمه

از روایات متعددی استفاده می‌شود که جبرئیل و سایر ملائکه آسمانها، بر حضرت فاطمه علیهاالسلام نازل شده و با وی به مکالمه و مصاحبه پرداخته و در ضمن سخنان خود، در فضائل و مناقب آن بانوی گرامی، مطالبی می‌گفتند که عصمت آن بزرگوار از آنها ثابت می‌شود؛ اینک به دو مورد اشاره می‌کنیم: قال رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله: «... ابنتی فاطمه، و انها لسیده نسا العالمین فقیل: یا رسول‌اللّه! اهی سیده نسا عالمها؟ فقال: ذاک لمریم بنت عمران، فاما ابنتی فاطمه فهی سیده نسا العالمین من الاولین و الاخرین و انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین و ینادونها بمانادت به الملائکه مریم فیقولون یا فاطمه! ان

اللَّه اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. [۲۹۳] . [صفحه ۱۶۲] پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: دخترم فاطمه سرور زنان عالمیان است. از او سئوال شد یا رسول‌اللَّه! سرور زنان زمان خودش؟ فرمودند: این امتیاز محدود، مربوط به حضرت مریم است، ولی دخترم فاطمه برترین زن عالمیان از اولین و آخرین است. او هنگامی که در محراب عبادتش قرار می‌گیرد، هفتاد هزار ملائکه از مقربین درگاه الهی بر او سلام و درود می‌فرستند و او را مخاطب قرار می‌دهند، با آن جمله‌ای که مریم را مخاطب قرار داده بودند، و چنین می‌گویند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان عالمیان برتری داده است. و حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السما فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران فتقول: یا فاطمه! ان اللَّه اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین. فتحدثهم و یحدثونها فقالت ذات لیله: الیست المفضله علی نسا العالمین مریم بنت عمران؟ فقالوا: ان مریم کانت سیده نسا عالمها و ان اللَّه عزوجل جعلک سیده نسا، عالمک و عالمها و سیده نسا الاولین و الاخرین. [۲۹۴] . از این جهت یکی از نامهای فاطمه «محدثه» بود، که ملائکه به حضور او می‌آمدند و مانند مریم با وی سخن می‌گفتند، از جمله روزی به او گفتند: ای فاطمه! خداوند تو را برگزیده و تو را بر زنان دیگر جهان برتری داده، هم سخنان او را گوش می‌دادند و هم به وی سخن می‌گفتند. فاطمه از ملائکه پرسید: مگر طبق آیه‌ی چهل و دو سوره‌ی آل‌عمران، مریم برترین زن جهان نیست؟ ملائکه گفتند: مریم سرور زنان زمان خود بود، ولکن تو سرور زنان معاصر و اولین و آخرین و حتی سرور زنان عصر مریمی. این دو حدیث که به عنوان نمونه انتخاب گردید، فاطمه علیهاالسلام را سرور زنان جهان، برگزیده‌ی خدا، همنشین و همصحبت ملائکه و جبرئیل - که مقربان درگاه الهی - بودند، نامیده است. در این صورت می‌توان به عصمت زهرا علیهاالسلام تردید کرد؟! [صفحه ۱۶۳]

گواهی رسول خدا بر عصمت فاطمه

رسول گرامی اسلام در احادیث زیادی که از طریق سنی و شیعه نقل گردیده، فاطمه را پاره‌ی تن خود معرفی نموده و فرموده است: هر کس او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و دشمن او دشمن من و خدا است. و در حدیث دیگری فرموده است: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و کسی که او را به خشم آورد من و خدا را به خشم آورده است. و بالاخره در گروهی از احادیث، آن هم در منابع معتبر اهل‌سنت می‌خوانیم که خشم خدا فاطمه و رضایت الهی به رضای او بستگی دارد. باز هم دهها حدیث - به همین مضمون - در کتب حدیث طریقین یافت می‌شود و ما نیز در فصل ۲۶ (کیفر ستمگران و دشمنان زهرا علیهاالسلام) بخشی از احادیث را با ذکر منبع و مرجع آنها آوردیم... آنچه از این گونه احادیث در رابطه با عصمت زهرا استفاده می‌کنیم اینکه؛ اگر فاطمه علیهاالسلام معصوم نبود، چگونه پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله به طور مطلق خشم او را خشم خدا و رضای او را رضای الهی معرفی می‌کند؟! مگر می‌توان رضا و خشم اشخاص غیر معصوم را با رضا و خشم خدا مرتبط دانست/! ابن ابی‌الحدید پس از اعتراف بر اینکه فاطمه علیهاالسلام از جمله افرادی است که آیه‌ی تطهیر بر عصمت او دلالت دارد در این باره می‌نویسد: قوله علیه‌السلام: فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی اللَّه عزوجل یدل علی عصمتها، لانها، لوکانت ممن تقارف الذنوب لم یکن من یوذیها موذیا له علی کل حال... [۲۹۵] . سخن پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در مورد فاطمه علیهاالسلام که می‌فرمایند: هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و کسی که مرا آزار دهد خدا را آزار داده است؛ [صفحه ۱۶۴] دلیل بر معصوم بودن فاطمه علیهاالسلام است، زیرا؛ اگر فاطمه علیهاالسلام غیر معصوم بود، اذیت او در تمام حالات، اذیت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله محسوب نمی‌شد... پس نتیجه می‌گیریم سخنان پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله، بالاتر از عصمت فاطمه علیهاالسلام را می‌رساند، که دانشمندان سنی و شیعه به آن اعتراف دارند و شعرای اسلامی نیز با اشعار خویش قول خدا و پیامبر صلی اللَّه علیه و آله را در این باره به نظم آورده‌اند: و ان مریم احصنت فرجها و جات بعیسی کبدر الدجی فقد احصنت فاطم

بعدها و جات بسبطی نبی الهدی [۲۹۶] . مریم با پاکدامنی و عصمت خویش عیسی را به دنیا آورد که مثل ماه درخشنده و نورانی بود. و زهرا نیز بعد از او پاک زیست و با مصونیت تمام دو نور دیده‌ی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله را تحویل داد و چون از امام صادق علیه‌السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه علیهاالسلام را غسل داد؟ آن حضرت با استناد به معصوم بودن فاطمه علیهاالسلام فرمودند: غسلها امیرالمومنین لانها کانت صدیقه، و لم یکن لیغسلها الا صدیق. [۲۹۷] . امیرالمومنین علی علیه‌السلام او را غسل داد، زیرا فاطمه علیهاالسلام معصوم بود و معصوم را جز معصوم نمی‌تواند غسل دهد. چون سائل از این جواب تعجب کرد، حضرت فرمودند: در مورد مریم نیز قضیه همین طور بود، او را کسی غسل نداد مگر حضرت عیسی. ما در پایان این فصل از مجموع سخنان و احادیث اهل‌بیت و آیه شریفه تطهیر و احتجاج امیرالمومنین و اعتراف دانشمند بزرگ اهل‌سنت و... نتیجه می گیریم که فاطمه علیهاالسلام مثل سایر حضرات معصومین، معصوم بود. و فضیلت او بر تمام پیامبران و ائمه‌ی اطهار - جز پدرش رسول‌خدا و شوهرش امیرالمومنین - ثابت است. [صفحه ۱۶۵]

ملائکه در حضور فاطمه

اشاره

در این فصل، قبل از پرداختن به اصل موضوع، باید چند نکته را مورد بررسی قرار دهیم و ببینیم آیا ممکن است جبرئیل و سایر ملائکه با افرادی غیر از انبیا و پیامبران الهی دیدار و مصاحبه داشته باشند؟ و آیا تا به حال چنین اتفاقی صورت پذیرفته؟ و در صورت تحقق امر، آنان چه کسانی بوده و چه مسائلی پیش آمده است؟ و ممکن است در عصر معاصر کسی با ملک ارتباط داشته باشد؟ و بالاخره به سراغ قرآن و اهل‌بیت رفته و از آنها راهنمایی بگیریم. و آنگاه موضوع را در مورد حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام بررسی کنیم و خوانندگان عزیز را در جریان این امر بسیار عظیم قرآنی و حدیثی قرار دهیم.

آیا جز انبیا کسی می‌تواند با ملک ارتباط داشته باشد؟

در جواب از این سوال باید گفت: در قرآن و حدیث آیات و روایات زیادی داریم که امکان ارتباط افراد خاص (غیر از انبیا) را با ملائکه خدا ممکن می‌داند، لذا به دو دلیل قرآنی توجه فرمایید: ان الذین قالوا ربنا اللّه ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکه... [۲۹۸] . به یقین کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است و سپس استقامت ورزیدند فرشتگان آسمانی بر آنان نازل می‌شوند... [صفحه ۱۶۶] قطع نظر از بحثهای تفسیری، ظهور آیه می‌رساند که هر کس به خدا معتقد و در راه اعتقادش پایدار بماند، نه تنها می‌تواند با ملائکه ارتباط برقرار کند، بلکه فرشتگان با تواضع تمام به حضور او مشرف می گردند... و لقد نصرکم اللّه ببدر و انتم اذله، فاتقواللّه لعلکم تشکرون. اذ تقول للمومنین الن یکفیکم ان یمدکم ربکم بثلاثه آلاف من الملائکه منزلین. [۲۹۹] . خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد و پیروزتان ساخت، در حالی در نسبت به دشمن ناتوان بودید، پس از خدا بترسید، (و مخالف فرمان پیامبر نکنید) تا شکر نعمت او را بجا آورده باشید. در آن هنگام که تو به مومنان می گفتی: آیا کافی نیست که پروردگارتان شمارا به سه هزار نفر از فرشتگان، که از آسمان فرود می‌آمدند یاری نمود؟! خوانندگان محترم ملاحظه می کنند که در این آیات، مهاجرین و انصار و رزمندگان عزیز، در جنگ بدر به وسیله‌ی سه هزار نفر از ملائکه آسمانی یاری شده‌اند و در روایات اسلامی در تاریخ این جنگ، مشخصات بیشتر و بهتری از این ملائکه آمده است... و در هر حال نتیجه می گیریم که ملائکه خدا، در کنار افراد غیر پیامبر صلی اللّه علیه و آله حضور پیدا کرده و به یاری آنان شتافته‌اند. در تفسیر و تشریح این آیات که به عنوان نمونه ذکر شد، همراه با خوانندگان گرامی به سراغ حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌رویم که در جواب سوالی از آن حضرت، در این باره

می‌فرمایند: ان مریم لم تکن نبیه و کانت محدثه، و ام موسی بن عمران کانت محدثه و لم‌تکن نبیه، و ساره امراه ابراهیم قد عاینت الملائکه فبشروها باسحاق و من ورا اسحاق یعقوب و لم تکن نبیه و فاطمه بنت رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله کانت محدثه و لم‌تکن نبیه. [۳۰۰] . به یقین، مریم پیامبر نبود ولی با ملک سخن می گفت و مادر موسی [صفحه ۱۶۷] (یوکابد) با ملک دیدار داشت ولی پیامبر صلی اللَّه علیه و آله نبود و ساره زن ابراهیم ملائکه را دید، فرشتگان او را به تولد اسحاق و سپس یعقوب مژده دادند، در حالی که او پیامبر صلی اللَّه علیه و آله نبود، و فاطمه دختر پیامبر با ملائکه کاملا در ارتباط بود، ولی سمت پیامبری نداشت. از این حدیث شریف استفاده می کنیم که ملائکه علاوه بر پیامران، با افراد دیگری نیز سخن گفته و در ارتباط بودند، و حداقل چهار مورد (به عنوان تعیین مصداق) از نام زنانی که در این باره مربوط بودند ذکر شده است.

مریم و ملائکه

نام مبارک مریم، در قرآن مجید، حداقل در دوازده سوره و در سی و چهار مورد ذکر شده و سخن گفتن او با ملائکه در سوره‌های آل‌عمران و مریم به طور مفصل آمده است. در سوره‌ی آل‌عمران از آیه‌ی چهل و دوم تا چهل و هفتم، در این زمینه می‌خوانیم ملائکه به مریم مژده می‌دهند که خداوند او را برگزیده و بر تمام زنان عالمش برتری داده است، آنگاه او را به سجود و رکوع و خضوع و خشوع در پیشگاه الهی، مامور می‌سازند و سپس وی را به تولد مسیح مژده می‌دهند و مریم نیز متقابلا تعجب خویش را توام با ناراحتی اعلان می‌دارد و از پاکدامنی خویش سخن می گوید و اضافه می کند که من با کسی زوجیت نداشته و ندارم. ملائکه از جانب خدا جواب می‌دهند: این مساله از اراده‌ی خدا سرچشمه گرفته است. [۳۰۱] . و در سوره‌ی مریم از آیه‌ی شانزدهم تا آیه‌ی بیست و نهم آمده است: «خداوند ملکی را به نام روح که بزرگ ملائکه است، به خدمت مریم می‌فرستند. او به صورت بشر با مریم به گفتگو پرداخته و خود را سفیر الهی می‌خواند و از تولد عیسی خبر می‌دهد و مریم باز با تعجب می گوید: من که با کسی مزاوجت نکرده‌ام؟! ولی جواب همان بود که در سوره‌ی آل‌عمران آمده بود. [صفحه ۱۶۸] تا اینکه درد زایمان شروع می‌شود و مریم مامور می گردد زیر درخت خرما برود و از آن درخت که خشکیده بود میوه بچیند.» (و سخنان و مصاحبه‌های دیگر، که باید نتیجه گرفت با ملک سخن گفته و مصاحبه کرده است). [۳۰۲] . از آیات فوق نتیجه می گیریم که حضرت مریم پیامبر نبوده، ولی چنانچه حضرت امام صادق علیه‌السلام اشاره کرده‌اند، به تفصیل با ملائکه سخن گفته و ثابت کرده است که یک زن از نظر کمال‌یابی به جایی می‌رسد که ملائکه به خدمت او می آیند.

ساره با ملائکه سخن می‌گوید

ساره هر چند از نظر فضیلت و کمالات انسانی نسبت به حضرت مریم در رتبه بعدی است، ولی او نیز پایدار و بردبار و خدمتگزار آیین پاک ابراهیم بود و قرآن مجید از او به عنوان زن ابراهیم در چندین آیه ذکری به میان آورده و در سوره‌ی هود و ذاریات ارتباط و سخن گفتن وی را با ملائکه نقل کرده و از جمله در سوره‌ی هود و ذاریات ارتباط و سخن گفتن وی را با ملائکه نقل کرده و از جمله در سوره‌ی نخستین آمده است: چون جبرئیل و چند نفر از ملائکه به همراه او برای تخریب و هلاکت قوم لوط به حضور ابراهیم علیه‌السلام رسیدند، آن حضرت خواستند از میهمانان خود پذیرایی کنند، ولی ملائکه که به صورت بشر آمده بودند، دست به طعام نزدند و ابراهیم را به تولد پسرش در آینده مژده دادند... ساره با ملائکه سخن می گوید ساره هر چند از نظر فضیلت و کمالات انسانی نسبت به حضرت مریم در رتبه بعدی است، ولی او نیز پایدار و بردبار و خدمتگزار آیین پاک ابراهیم بود و قرآن مجید از او به عنوان زن ابراهیم در چندین آیه ذکری به میان آورده و در سوره‌ی هود و ذاریات ارتباط و سخن گفتن وی را با ملائکه نقل کرده و از جمله در سوره‌ی نخستین آمده است: چون جبرئیل و چند نفر از ملائکه به همراه او برای تخریب و هلاکت

قوم لوط به حضور ابراهیم علیه‌السلام رسیدند، آن حضرت خواستند از میهمانان خود پذیرایی کنند، ولی ملائکه که به صورت بشر آمده بودند، دست به طعام نزدند و ابراهیم را به تولد پسرش در آینده مژده دادند.... ساره از شنیدن این سخنان و دیدن ملائکه خنده کرد و متقابلا گفت: آیا ما بچه‌دار می‌شویم در حالی که من پیرزن نازا و شوهرم خیلی پیر شده است؟! آنان در جواب گفتند: از امر خدا و موهبت او تعجب می‌کنید...؟! [۳۰۳] . [صفحه ۱۶۹] و در سوره‌ی ذاریات از آیه‌ی بیست و چهارم به بعد نیز در همین زمینه می‌خوانیم: چندین نفر از ملائکه به عنوان سفیر الهی به حضور ابراهیم رسیده و او را از ماموریت خویش و تولد پسرش در آینده‌ی نزدیک خبر دادند. زن ابراهیم از شنیدن این خبر غیبی از شادمانی به صورت خود زد و گفت: من بچه به دنیا می‌آورم که عقیم و نازا هستم؟! ملائکه گفتند: خداوند حکیم و دانا است و این مساله واقع می‌شود... [۳۰۴] . قابل توجه است که ساره زن حضرت ابراهیم، هم سخنان ملائکه را شنیده و هم خود با آنان سخن گفته، در حالی که پیامبر نبوده است.

مادر موسی و ملائکه

پروردگار عالم در قرآن مجید در دو سوره سخن از مادر موسی (یوکابد) ذکری به میان آورده و می‌فرماید: «ما به وی وحی کردیم که پسرت موسی را در صندوقی بیفکن و آن صندوق را به دریا بینداز، تا دریا آنرابه ساحل افکند و دشمن من و دشمن او، آن را برگیرد و من محبتی از خودم بر دل تو افکندم تا در برابر دیدگان (علم) من ساخته و پرورش یابی...» ای مادر موسی! نگران مباش، ما او را سرانجام بر آغوش تو برمی‌گردانیم و وی را از پیامبران خویش قرار می‌دهیم...» این مضامین که ترجمه مختصری از آیات سی و هشت و سی و نه سوره‌ی طه و آیه‌ی هفت سوره‌ی قصص است، نشان می‌دهد که مادر موسی از طریق وحی و دیدار با ملائکه به چنین ماموریتی موظف گردیده و با سفیران و فرشتگان الهی سخن گفته است. بویژه احادیثی، از جمله حدیث شریفی که از امام صادق علیه‌السلام در این فصل نقل کردیم، مادر موسی را محدثه معرفی می‌کند. که نتیجه‌اش همان برداشتی است که ما از آیات استفاده می‌کنیم. پس نتیجه‌ی نهایی از نقل این آیات در مورد حضرات: «مریم، ساره، یوکابد» [صفحه ۱۷۰] اینکه جز انبیا، اشخاص دیگری، حتی از میان زنان با ملائک در ارتباط بوده‌اند. و در زمان معاصر نیز، مانند زمانهای گذشته هستند افرادی که با ملائکه در ارتباطند و با آنان سخن می‌گویند و مشکلات خویش را از طریق آنان برطرف می‌سازند [۳۰۵] .

جبرئیل در حضور فاطمه

حضرت فاطمه علیهاالسلام که برترین زن جهان خلقت از اولین و آخرین است، بارها با ملائک و از جمله پیک وحی سخن گفت و با وی انس گرفت. حضرت امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: ان فاطمه مکثت بعد رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله خمسه و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ابیها و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزاها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه، و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک. [۳۰۶] . حضرت فاطمه علیهاالسلام پس از رسول‌خدا هفتاد و پنج روز زندگی نمودند و در طول این ایام فوق‌العاده در حزن و اندوه بسر می‌بردند و جبرئیل به حضور وی رسیده و آن حضرت را در عزای پدرش تسلی می‌داد و با وی شریک غم می‌گشت و از وضع رسول‌خدا و جایگاه عظیم او در پیش خدا سخن می‌گفت و همچنین از سرنوشت تک تک فرزندانش بعد از شهادت فاطمه علیهاالسلام او را در جریان می‌گذاشت و علی علیه‌السلام نیز همه‌ی اینها را می‌نوشت. از عبارت «کان» در این حدیث استفاده می‌شود که رفت و آمد جبرئیل به حضور فاطمه و سخن گفتنش با وی محدود نبود، بلکه این ارتباطها ادامه داشت و جبرئیل با فاطمه علیهاالسلام انس گرفته بود. و در حدیث دیگر داریم که هنگام وفات فاطمه و قبض روح ملک‌الموت [صفحه ۱۷۱] از آن حضرت، جناب جبرئیل در حضور زهرا بود و حضرت زهرا خطاب به هر دو آنان فرمود: سلام بر جبرئیل، سلام بر ملک الموت. (حتی حضور سایر ملائکه نیز در کنار فاطمه علیهاالسلام محسوس بود.) [۳۰۷] .

جبرئیل حامل سلام خدا به فاطمه

عن ابی‌جعفر علیه‌السلام: لما اراد اللّه تعالی ان ینزل علیها «مصحف» امر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل ان یحملوه فینزل به علیها و ذلک فی لیله الجمعه من الثلث الثانی من الیل فهبطوا به و هی قائمه تصلی و سلموا علیها و قالوا: السلام یقرئک السلام و وضعوا المصحف فی حجرها. فقالت: للّه السلام و منه السلام و الیه السلام و علیکم یا رسل اللّه السلام. [۳۰۸] . امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: چون خداوند اراده کرد که مصحف فاطمه را به آن حضرت بفرستد، به جبرئیل، میکائیل و اسرافیل دستور داد آن را به فاطمه علیهاالسلام برسانند و این قضیه در نیمه‌ی شب جمعه اتفاق افتاد، آنان در حالی فرود آمدند که آن بانو مشغول عبادت الهی بود. پس از عرض سلام به او گفتند: (خدا) بر تو سلام می‌فرستد، آنگاه مصحف را به وی تحویل دادند. فاطمه علیهاالسلام پس از تحویل مصحف گفت: بر خدا باد سلام و از او سلام و برای او سلام و برای شما سفیران پروردگارم سلام. قابل توجه است جبرئیل، میکائیل و اسرافیل، که هر سه از بزرگان ملائکه به حساب می‌آیند، حامل سلام خدا به فاطمه علیهاالسلام بوده‌اند و مصحف فاطمه را به صاحب اصلی می‌رسانند و با وی به گفتگو می‌پردازند. حضرت امام صادق در مورد نزول ملائکه به حضور فاطمه علیهاالسلام و سخن گفتنشان با آن حضرت می‌فرمایند: انما سمیت فاطمه محدثه لان الملائکه کانت تهبط من السما فتنادیها کما تنادی مریم بنت عمران... فتحدثهم و یحدثونها... [۳۰۹] . [صفحه ۱۷۲] فاطمه علیهاالسلام را از این جهت محدثه خواندند که ملائکه به حضورش شتافته و با وی مصاحبه می‌کردند و سخن می‌گفتند، همان طوری که با مریم دختر عمران چنین بودند.

صفوف ملائکه در حضور فاطمه

دیدار ملائکه با فاطمه علیهاالسلام در این چند جایی که ذکر شد محدود نبوده، بلکه خداوند آنها را برای خدمت به فاطمه علیهاالسلام مامور و موظف ساخته بود و پیوسته در رفت و آمد به خانه و حضور زهرا بودند. ملائکه گاهی حسنین را مراقبت و مواظبت می‌کردند و گاهی برای آنان و خود فاطمه علیهاالسلام لباسهای بهشتی می‌آوردند و حتی در دستاس و آرد کردن جو و گندم یاور فاطمه علیهاالسلام بودند، و برای هرگونه خدمتگزاری صف کشیده و از هم سبقت می‌گرفتند... اگر کسی مختصر اطلاعاتی در مورد سیره‌ی آن حضرت داشته باشد، به یقین می‌داند که فاطمه علیهاالسلام کسی است که پیوسته مشغول الطاف الهی بوده و فرشتگان آسمانی در ایام مختلف به خدمت او می‌پرداختند... روزی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به معرفی دخترش فاطمه علیهاالسلام پرداخت و او را برترین زن جهان از اولین و آخرین خواند، آنگاه اضافه کرد: انها لتقوم فی محرابها فیسلم علیها سبعون الف ملک من الملائکه المقربین. او هنگامی که در محراب عبادت می‌ایستد، هفتاد هزار نفر از ملائکه برای او سلام و درود می‌فرستند... [۳۱۰] . از مجموع مطالب این فصل، نتیجه می‌گیریم که یکی از امتیازات بزرگ فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام این است که وی با ملائکه سخن می‌گفت و اخبار آینده و گذشته جهان را مستقیما از طریق پیک وحی جناب جبرئیل دریافت می‌داشت و این موضوع از نظر قرآن و احادیث ثابت است. [صفحه ۱۷۳]

مصحف فاطمه

اشاره

پیشوایان معصوم ما دارای علومی بودند، که از قدرت سایر افراد خارج است و از جمله منابعی که در دست آنان بود و از آنها در این زمینه استفاده می‌کردند عبارت بود از: ۱- جامعه ۲- جفر ۳- مصحف فاطمه.

جامعه چیست؟

آنچه از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده می‌شود؛ جامعه کتابی است بسیار مفصل که جبرئیل امین آن را بر قلب مبارک رسول‌خدا نازل نموده و سپس آن حضرت همه‌ی آنها را بر امیرالمومنین املا فرموده و علی علیه‌السلام نیز آن را نوشته، که تمام وقایع جهان از اول تا آخر و احکام مورد نیاز جامعه در برمی‌گیرد. این کتاب به قدری بزرگ و جامع است که طول آن هفتاد ذراع و به عرض چرمهای معمولی می‌باشد. در این زمینه توجه شما را به یک روایت از امام صادق علیه‌السلام جلب می‌کنم: قال الصادق علیه‌السلام: ان عندنا الجامعه، و قال ابوبصیر: جعلت فداک و ما الجامعه؟ قال: صحیفه طولها سبعون ذراعا بذراع رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله و املائه و حظ علی بیمینه، فیها کل حلال و حرام و کل شی [صفحه ۱۷۴] یحتاج الناس الیه حتی الارش فی الخدش و ضرب بیده الی فقال: تاذن لی یا ابا محمد؟! قال: قلت جعلت فداک انما انا لک فاصنع ما شئت، قال: فغمزنی بیده و قال: حتی ارش هذا... ابوبصیر از شاگردان امام صادق از آن حضرت سوال کرد: فدایت شوم «جامعه» چیست؟حضرت فرمودند: کتابی است که طول آن هفتاد ذراع به مقدار ذراع مبارک پیامبر، آن را پیامبر خدا ملا فرموده و علی نیز با دستش نوشته و شامل تمام حلال و حرام و احکام خدا و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند می‌باشد، حتی دیه‌ی کوچکترین خراش نیز در آن آمده است. ابوبصیر می‌گوید: در این هنگام امام علیه‌السلام با دستش مرا زد و فرمود: مرا اجازه می‌دهی؟ گفتم: من در اختیار شما هستم، آنگاه با دست خود مرا مختصر فشاری داد و اظهار داشت. در «جامعه» حتی دیه این کار نیز آمده است. [۳۱۱] - [۳۱۲] .

جفر چیست؟

در روایات آمده است که «جفر» ظرفی است از پوست به وسعت پوست گاو که پر از علم خاص است و آن در پیش ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام می‌باشد و شامل دو بخش است:جفر سفید و جفر سرخ. جفر سفید شامل آن بخش ودایع خاص امامت است که از تورات، انجیل، زبور، صحف ابراهیم و سایر علوم انبیا و اولیا تشکیل گردیده است. و اما جفر سرخ شامل سلاحهای مخصوص پیامبر می‌باشد که با آنها در راه خدا جهاد نموده و از اسلام و مسلمین دفاع فرموده است. از قبیل: شمشیر، زره [صفحه ۱۷۵] و غیر آنها... [۳۱۳] .

صحیفه‌ی فاطمه به نقل جابر

جابربن عبداللَّه انصاری از جمله‌ی نزدیکترین افراد از صحابه پیامبر به اهل‌بیت،مخصوصا به حضرت فاطمه علیهم‌السلام می‌باشد. او سلام پیامبر خدا را به حضرت امام باقر علیه‌السلام رسانید و در کنار آن امام بزرگ قرار گرفت. حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: روزی پدرم به جابر گفت: من سوال خصوصی دارم و می‌خواهم از تو بپرسم، چه زمانی برایتان مقدور است؟! جابر گفت: هر وقت بخواهید حاضرم کسب فیض نمایم. امام باقر علیه‌السلام با وی محرمانه دیدار کرد و سپس پرسید: جابر! بگو ببینم لوحی را که در دست مادرم (فاطمه) دیده‌ای چگونه بود؟ و از او در مورد آن لوح چه شنیدی؟ جابر گفت: سوگند به خدا روزی پس از ولادت امام حسین برای عرض تهنیت به حضور آن بانو رسیدم، ناگاه لوح سبزرنگی را در دست او دیدم که مثل زمرد می‌درخشید و در آن نوشته‌هایی سفید رنگ مانند نور خورشید جلب توجه می‌کرد به وی گفتم: پدر و مادرم فدایت باد ای دختر پیامبر! این لوح چیست و در آن چه نوشته است؟ فرمودند: این لوحی است که از جانب خدا و توسط پیامبر صلی اللَّه علیه و آله برای من هدیه شده و در آن نام رسول‌خدا صلی اللَّه علیه و آله و شوهرم امیرالمومنین علیه‌السلام و فرزندانم درج گردیده است. جابر می‌گوید: من از روی آن نوشته‌ها استنساخ کردم، از جمله نام پیامبر خدا و نام یکایک ائمه‌اطهار از حضرت علی تا قائم آل

محمد صلوات اللّه علیهم اجمعین همراه با نام پدر و مادر آنها آمده بود. حضرت امام باقر علیه‌السلام آنگاه فرمودند: یا جابر! می‌توانی آن را برای من [صفحه ۱۷۶] عرضه کنی؟ جابر لوح را آماده کرد و در مقابل خود گذاشت و حضرت امام باقر علیه‌السلام بدون توجه به آن لوح، آنچه را در آنجا آمده بود از حفظ قرائت کرد. جابر می‌گوید: من دقیقا به لوح خود نگاه می‌کردم، آنچه حضرت می‌خواند حتی یک حرف با لوحی که در نزد من بود اختلاف نداشت. [۳۱۴] .

محتوای مصحف فاطمه چه بود؟

مصحف فاطمه علیهاالسلام شامل: اخبار و اطلاعاتی در آینده‌ی جهان تا روز قیامت، سرنوشت فرزندان و ذراری آن حضرت، ستمگری و انواع جنایات خلفای جور و پادشاهان بی‌داد و از این قبیل علوم و اخبار می‌باشد، این کتاب که از نظر حجم سه برابر قرآن است، ولی چیزی درباره‌ی قرآن و یا احکام و حلال و حرام ندارد، بلکه آینده‌ی تاریخ را تا روز رستاخیز ترسیم کرده است، که اینک چند حدیث در این زمینه نقل می‌کنیم: ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام در مورد مصحف فاطمه علیهاالسلام سوال نمود،آن حضرت در جواب او فرمودند: مصحف فیه مثل قرآنکم هذا ثلاث مرات واللّه ما فیه من قرآنکم حرف واحد. [۳۱۵] . مصحف فاطمه علیهاالسلام سه برابر این قرآن موجود است، ولکن در یک حرف نیز مشابهت ندارند. شبیه این حدیث را از امام کاظم علیه‌السلام داریم که می‌فرمایند: مصحف فاطمه در نزد من است، ولی چیزی از احکام قرآن در آن نیست. [۳۱۶] ». و از حمادبن عثمان آمده است که روزی امام صادق علیه‌السلام فرمودند: در سنه‌ی [صفحه ۱۷۷] یکصد و بیست و هشت زنادقه، خروج می‌کنند و این جریان را از مصحف فاطمه علیهاالسلام نقل می‌کنم. حماد پرسید: مصحف فاطمه علیهاالسلام چیست؟ حضرت فرمودند: ... لیس فیه شی من الحلال و الحرام ولکن فیه علم مایکون؛ [۳۱۷] . در مصحف فاطمه علیهاالسلام چیزی از حلال و حرام نیست، ولی حوادث و اتفاقات روزگار در آن آمده است. و در حدیث دیگری همین امام بزرگوار از علوم غیبی و آنچه خداوند در اختیارشان گذاشته خبر می‌کند و از کتابهای آسمانی که مخصوص ائمه است ذکری به میان می‌آورد، آنگاه در مورد مصحف فاطمه چنین می‌گویند: و اما مصحف فاطمه علیهاالسلام ففیه مایکون من حادث و اسما من یملک الی ان تقوم الساعه. [۳۱۸] . مصحف فاطمه علیهاالسلام کتابی است که تمام حوادث و اخبار غیبی و جریاناتی را که پادشاهان تا روز قیامت انجام می‌دهند آمده است. و بالاخره ابوعبیده می‌گوید: برخی از اصحاب شیعه از امام صادق علیه‌السلام در مورد کتابهای: جامعه، جفر و مصحف فاطمه پرسیدند، حضرت فرمودند: مصحف فاطمه علیهاالسلام این است که ملکی پیوسته در حضور فاطمه علیهاالسلام بود و او را در عزای پدر تسلی می‌داد. و از آینده‌ی جهان و سرنوشت فرزندانش خبر می‌کرد، این کتاب را مصحف فاطمه گویند. [۳۱۹] . از مجموع این احادیث نتیجه می‌گیریم که مصحف فاطمه علیهاالسلام کتابی است که از جانب خدا به وسیله‌ی ملک و پیک وحی به فاطمه علیهاالسلام القا شده و امیرالمومنین علیه‌السلام آن را نوشته و محتوایش در مورد اخبار غیبی و سرنوشت فرزندان فاطمه و اتفاقاتی است که پادشاهان و امرا در دنیا انجام می‌دهند و در این [صفحه ۱۷۸] کتاب مسائل احکامی و حرام و حلال نیامده و این کتاب چنان پرحجم است که سه برابر قرآن مجید می‌باشد.

در چه زمانی مصحف فاطمه نازل شد؟

از سخنان اهل‌بیت عصمت و طهارت استفاده می‌شود که مصحف فاطمه بعد از رحلت رسول‌خدا که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام به شدت محزون بود، (در طول هفتاد و پنج روز مدت زندگی آن حضرت بعد از پدرش)، نازل شده است. حضرت امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: ان فاطمه علیهاالسلام مکثت بعد رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله خمسه و سبعین یوما و کان دخلها حزن شدید علی ابیها و کان یاتیها جبرئیل فیحسن عزاها علی ابیها و یطیب نفسها و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یکون

بعدها فی ذریتها و کان علی علیه‌السلام یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. [۳۲۰] . به یقین فاطمه علیهاالسلام بعد از پدرش تنها هفتاد و پنج روز در این جهان زندگی کرد و در طول آن مدت غمها و غصه‌های زیادی را تحمل نمود. جبرئیل در آن ایام به طور مرتب به حضور فاطمه علیهاالسلام نازل می‌شد و او را در عزای پدر تسلیت می گفت و از مقام و جایگاهش در آن سوی جهان با خبر می‌ساخت و همچنین از اوضاع آینده‌ی دنیا و سرنوشت بچه‌هایش آگاه می‌نمود و علی علیه‌السلام آنها را می‌نوشت و همه‌ی اینها مصحف فاطمه علیهاالسلام را تشکیل می‌داد. و در یک حدیث دیگری امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: مصحف فاطمه ما فیه شی من کتاب اللّه و انما هو شی القی علیها بعد موت ابیها. [۳۲۱] . [صفحه ۱۷۹] در مصحف فاطمه چیزی از آیات قرآن نیست، بلکه آن مصحفی است که بعد از فوت پدرش به او داده شده است. و بالاخره در حدیث سومی از امام جعفر صادق می‌خوانیم: ان اللّه تعالی لما قبض نبیه صلی اللّه علیه و آله دخل علی فاطمه علیهاالسلام من وفاته من الحزن ما لایعلمه الا اللّه عزوجل فارسل الیه ملکا یسلی غمها و یحدثها فشکت ذلک الی امیرالمومنین علیه‌السلام فقال علیه‌السلام: اذا احسست بذلک و سمعت الصوت قولی لی فاعلمته بذلک فجعل امیرالمومنین یکتب کلما سمع حتی اثبت من ذلک مصحفا... [۳۲۲] . خداوند چون رسول‌خدا را قبض روح کرد، فاطمه‌ی زهرا از این جهت به شدت محزون گشت که جز خدا کسی از درد دل او خبر نداشت. لذا ملکی را به سوی او فرستاد، تا وی را تسلیت گفته و با او گفتگو کند. فاطمه علیهاالسلام این موضوع را به اطلاع علی علیه‌السلام رسانید، آن حضرت فرمود: هرگاه چنین احساس کردی مرا با خبر کن. بدین صورت فاطمه علی علیه‌السلام را از آمدن ملک با خبر می‌ساخت، و علی علیه‌السلام گفتگوها را می‌نوشت. از این طریق مصحف فاطمه به وجود آمد. از این احادیث استفاده می کنیم که مصحف فاطمه در طول هفتاد و پنج روز زندگی مصیبتبار فاطمه بعد از رحلت پدر بزرگوارش به تدریج نازل شده و امیرالمومنین آن را نوشته و به نام مصحف فاطمه علیهاالسلام نامگذاری گردیده است. در مجموع، از مطالب این فصل استفاده می کنیم که مصحف فاطمه از جانب خدا توسط پیک وحی (جناب جبرئیل) به فاطمه علیهاالسلام القا شده و اوضاع [صفحه ۱۸۰] آینده جهان و اخبار غیبی در مورد سرنوشت فرزندان فاطمه علیهاالسلام و جنایات خلفا و پادشاهان ستمگر و سایر مسائل غیر فقهی در آن به ثبت رسیده و آن کتاب جزو ودایع امامت، هم اکنون در محضر امام زمان- عجل اللّه تعالی فرجه - می‌باشد. [صفحه ۱۸۱]

فاطمه در ابعاد سیاسی- اجتماعی

اشاره

فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام همان طوری که در ابعاد مختلف علمی، عبادی، پرورشی و سایر فضائل انسانی و سجایای اخلاقی پیشگام بود، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز یک انسان ممتاز و فعال به شمار می‌آمد. او اگرچه در شرائط عادی یک بانوی پرده‌نشین و دور از مردان بیگانه زندگی کرد و نخواست حتی یک مرد ولو نابینا در کنار او بنشیند، ولی با افراد مخصوصی که به اهل‌بیت نزدیک بودند و در ولایت مولای متقیان تلاش می کردند، ارتباط نزدیک و تنگاتنگ داشت. فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام با سلمان، مقداد، جابربن عبداللّه انصاری، اباذر و غیر آنان که با علی و اولاد علی بودند، بسیار گرم بود و رازهای محرمانه داشت و چنانچه مریض می‌شد به عیادتش می‌آمدند و در اعیاد و روزهای خجسته و تولد فرزندان او برای عرض تبریک به حضورش می‌رسیدند. و در بحثهای گذشته به معدود دیدارها و تماسهای حضرت با این گروه اشاره گردید...) و حتی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله آنان را به خانه فاطمه علیهاالسلام می‌فرستاد و در کنارشان به دیدار او می‌شتافت و در کنار یکدیگر می‌نشستند... و با هم صحبت می کردند. و اگر روایاتی از این اصحاب بزرگ پیامبر در مورد سیره و زندگی (بالخصوص فاطمه) نقل شده، همه دلیل محکم بر این گفته‌ها است. [صفحه ۱۸۲]

فاطمه به دنبال سلمان می‌فرستد

سلمان می‌گوید: روزی امیرالمومنین مرا دید و فرمود: یا سلمان! ما را پس از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله ترک کرده‌ای؟ چرا به خانه‌ی ما نمی‌آیی؟ سلمان می‌گوید: در آن روز، ده روز از وفات پیامبر خدا می‌گذشت و من بسیار محزون بودم، به مولایم گفتم: حبیبی یا ابالحسن! هرگز شما را فراموش نمی‌کنم. منتهی فراق همیشگی پیامبر اسلام مرا داغدار کرده و بدان جهت بسیار محزونم. علی علیه‌السلام فرمودند: یا سلمان! ائت منزل فاطمه بنت رسول‌اللّه فانها الیک مشتاقه! ترید ان تتحفک بتحفه قد اتحفت بها من الجنه... یا سلمان! هرچه زودتر به منزل فاطمه علیهاالسلام برو، زیرا او عاشق دیدار تو است، و می‌خواهد تحفه‌ای را که از بهشت برایش رسیده برای تو نیز مرحمت فرماید. [۳۲۳] . در دنباله‌ی این حدیث آمده است که سلمان می‌گوید: با عجله خود را به حضور زهرا رساندم، دیدم آن حضرت در اتاقی نشسته و از دیدن من با معجرش خود را پوشاند، [۳۲۴] سپس فرمود: یا سلمان! جفوتنی بعد وفاه ابی؟ آیا مرا بعد از مرگ پدرم فراموش کرده‌ای؟ سلمان گفت: ای حبیبه‌ی من! آیا ممکن است که من شما را ترک کنم؟! آنگاه دستور داد بنشین و سپس مشغول صحبت شد و از دیدار خویش با حوریان بهشتی سخن گفت و به من تحفه‌ای داد که از سوی خدا برایش رسیده بود. اگر به دقت همین حدیث را ملاحظه کنیم، خواهیم فهمید، که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام یک زن محجوب محجور نبود، بلکه وی برای اهداف بسیار مقدس با [صفحه ۱۸۳] مردان مقدس در ارتباط بود و از دیر آمدن و کم آمدن آنان گله می‌کرد و شوهرش را به دنبال آنان می‌فرستاد و در یک جلسه همنشین و همصحبت آنان می‌شد، حتی با معجر و روسری می‌نشست و به آنان تحفه می‌داد، آن هم تحفه‌ی بهشتی، تا جایی که شوهرش امیرالمومنین علی علیه‌السلام از دیدن سلمان به وی می‌گوید: هرچه زودتر به حضور فاطمه علیهاالسلام برو که او مشتاق دیدار تو می‌باشد. آری فاطمه علیهاالسلام با این گروه نشست و برخاست داشت و حوزه‌ی درسی برایشان تشکیل داده بود، و سخنان آموزنده و اطلاعات غیبی و دعاهای مخصوصی را به آنان تعلیم داد و دعای نور که آن را فاطمه علیهاالسلام، به سلمان یاد داد از این مقوله به حساب می‌آید. [۳۲۵] . از مجموع اینها باید نتیجه گرفت که فاطمه علیهاالسلام زن اجتماعی بود. او در خانه می‌نشست، ولی با اجتماع ارتباط داشت و افراد لایقی را تربیت می‌کرد و از آنان به نفع اسلام و مسلمین استفاده می‌نمود.

فاطمه در کنار مزار شهدا

تاریخ زندگی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام نشان می‌دهد که او زن خانه‌نشین و پرده‌نشین نبود، بلکه به دستور و مضمون آیات و روایات زیادی، وی صله‌ارحام می‌کرد و به دیدار خویشاوندان می‌شتافت و با آنان نشست و برخاست داشت و پس از مرگ آنان، فراموششان نمی‌کرد و بر مزار آنان می‌رفت و از خداوند متعال برایشان استرحام می‌نمود. در حدیث صحیح السند از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: عاشت فاطمه بعد محمد صلی اللّه علیه و آله خمسه و سبعین یوما، لم ترکاشره و لاضاحکه تاتی قبور الشهدا فی کل جمعه مره بین الاثنین و الخمیس فتقول هاهنا کان رسول‌اللّه، و هاهنا کان المشرکون. [۳۲۶] . [صفحه ۱۸۴] فاطمه علیهاالسلام بعد از پیامبر خدا هفتاد و پنج روز زندگی کرد، در حالی که خوشحال و خندان دیده نشد. او هفته‌ای دوبار در روزهای دوشنبه و پنجشنبه به زیارت شهدای احد می‌رفت و آنها را زیارت می‌کرد و محل جنگ رسول‌خدا با مشرکین را دقیقا نشان می‌داد. این حدیث که به سند صحیح از کافی نقل شده، می‌رساند که فاطمه علیهاالسلام علاوه بر زیارت اهل قبور، آمدنش به مزار شهدا، شخصا در جنگ احد نیز حضور داشت و محل را با چشمان مبارکش دیده بود... و ابن ابی‌الحدید که یکی از دانشمندان بسیار بزرگ و محقق اهل‌سنت است، در این باره از واقدی نقل می‌کند: کانت فاطمه بنت رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله تاتیهم بین الیومین و الثلاثه فتبکی عندهم و تدعو. [۳۲۷] . فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله هر دو سه روز یکبار به کنار قبور

شهدای احد می‌آمد و در آنجا گریه می‌کرد و برای مردگان و شهدا دعا می‌نمود. و حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: ان فاطمه کانت تاتی قبور الشهدا فی کل غداه سبت فتاتی قبر حمزه و تترحم علیه و تستغفر له. [۳۲۸] . فاطمه علیهاالسلام هر هفته صبحهای روز شنبه به احد می‌آمد و قبور شهدا را زیارت می‌کرد و در کنار قبر حمزه می‌ایستاد و برای وی دعا می‌کرد و استرحام می‌نمود. [۳۲۹] . از این حدیثها استفاده می‌شود که فاطمه علیهاالسلام به زیارت قبور شهدا می‌رفت و برایشان استرحام می‌نمود و از فداکاریهای آنان در جنگ احد یاد می‌کرد و به یادشان اشک می‌ریخت. ممکن است برخیها از تعبیرهای «دوبار و یکبار در هفته» که در روایات [صفحه ۱۸۵] آمده است دچار مشکل شوند و نوعی اشکال در صحت روایات تلقی کنند، ولی باید گفت: زیارت فاطمه علیهاالسلام هفته‌ای دو یا یک بار ممکن است به تفاوت زمان باشد، که در یک مقطع، هفته‌ای دوبار می‌رفت و بعدها هفته‌ای یکبار...

فاطمه و مداوای مجروحین جنگی

چنانچه در حدیث صحیحی از امام صادق علیه‌السلام نقل شد، فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام هنگام شتافتن به زیارت قبور شهدا در احد (محل جنگ بین سپاه اسلام و مشرکین) را دقیقا نشان می‌داد و این می‌رساند که آن حضرت در این جنگ حضور داشته، هر چند آمدن او بعد از مجروح شدن پیامبر صلی اللّه علیه و آله صورت گرفته باشد. ابن ابی‌الحدید از واقدی نقل می‌کند که: خرجت فاطمه علیهاالسلام فی نسا، و قد رایت الذی بوجه ابیها صلی اللّه علیه و آله فاعتنقته، و جعلت تمسح الدم عن وجهه... [۳۳۰] . فاطمه علیهاالسلام با گروهی از زنان مدینه از خانه خارج شد و چون چهره‌ی مجروح پدرش را دید، او را در آغوش گرفته و خون از صورت مبارکش پاک می‌کرد. سپس آبی فراهم نمود و خونهای چهره رسول‌خدا را شست و شمشیر او را پاک کرد و آبی به دست آن حضرت داد که بیاشامد، ولی ممکن نشد. در این تاریخ آمده است: زنانی که از مدینه آمده بودند چهارده نفر بودند، که فاطمه علیهاالسلام یکی از آنان بود، آنان نان و آب با خود حمل می‌کردند و در کنار رزمندگان به آنها آب و نان می‌دادند و جراتشان را پانسمان می‌نمودند. [۳۳۱] . خوانندگان عزیز ملاحظه می‌کنند که فاطمه علیهاالسلام تنها در چهارچوبه‌ی خانه [صفحه ۱۸۶] زندگی ننموده، بلکه او ضمن حفظ قداست و تقوا، در هنگام لزوم به اجتماع قدم گذاشته و در کنار رزمندگان از کیان اسلام و مسلمین دفاع نموده، هر چند این دفاع در پذیرای از جنگجویان و پانسمان مجروحان بوده است.

فاطمه در میدان سیاست

چون پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله وفات کرد و دشمنان علی و فاطمه علیهاالسلام با یک برنامه‌ریزی حساب شده‌ی قبلی توانستند خلافت را از دست علی علیه‌السلام گرفته و صاحب حق را از حقش محروم کنند، متقابلا دختر گرامی پیامبر اسلام نیز با تمام توان وارد میدان سیاست شده و با انواع راهها و شیوه‌ها، علیه حکومت غاصب قیام کرد. او در کنار امیرالمومنین به همراه فرزندانش (حسن و حسین علیهم‌السلام) تا چهل روز پس از رحلت رسول‌خدا به در خانه‌های مهاجرین و انصار می‌رفت و آنان را در غصب خلافت، توسط حکومت وقت هشدار می‌داد. [۳۳۲] . فاطمه علیهاالسلام در مسجد رسول‌خدا در میان مهاجرین و انصار با ابوبکر به مبارزه برخاست و او را که غاصب فدک بود محکوم کرد و مردم حاضر در مسجد را با سخنان خود به گریه واداشت و جوی فراهم ساخت که همه دانستند که دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله مظلوم شده است. زهرای مظلوم چون نتوانست در برابر غاصبان خلافت، کاری به پیش برد و حق بر بادرفته‌ی خویش را پس بگیرد، روش مبارزاتی خود را به صورت گریه شروع کرد و شب و روز با اشک چشم خود نشان داد که از حکومت وقت ناراضی است، اگرچه ظاهرا رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و فراق پدر، انگیزه اول در این ناله‌ها بود.ولی همگان می‌دانستند که دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله آنقدر بی‌صبر نیست که در فوت پدر همیشه گریه

کنـد، بلکـه گریـه او در اثر مصـائبی اسـت که حکـومت غـاصب برای او فراهم کرده است. دانشـمند اهل‌سـنت در تاریخهـای خـود می‌نویسد: فاطمه علیهاالسلام آن چنان از [صفحه ۱۸۷] دو خلیفه‌ی اول و دوم ناراضـی و ناراحت بود، که با آنان قهر کرد و از ستم آن دو روبه سوی قبر پـدر کرد و فرمود: یا ابتاه! یا رسول‌اللّه! ماذا لقینا بعـدک من ابن‌الخطاب وابن ابی‌قحافه؟ [۳۳۳] . ای پدر و ای رسول‌خدا! ما بعد از تو چه روزگار سیاهی از پسـر خطاب و پسـر ابی‌قحافه داشته‌ایم؟! ابن ابی‌الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسـی در مورد واکنش حضـرت فاطمه علیهاالسلام به ستمهای وارده از سوی حکومت وقت می‌نویسد: و الصحیح عندی انها ماتت واجده علی ابی‌بکر و عمر و انها اوصت الا یصلیا علیها. [۳۳۴] . نتیجه تحقیقم این است که فاطمه علیهاالسلام با دل پر درد از ابوبکر و عمر از دنیـا رفت و وصـیت کرد: آن دو بر جنـازه‌اش نمـاز نخواننـد. پس ملاحظه می‌کنیـد که همه‌ی این عکس العملها، در باربر حرکت ستمگرانه‌ی حکومت وقت به امیرالمومنین و فاطمه، یک برنامه‌ی سیاسی و مبارزه‌ی اجتماعی است که دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله انجام داده است. و بر همین اساس آن بانوی با فضـیلت به امیرالمومنین وصـیت کرد که شبانه او را غسل دهد و شبانه دفن کنـد و همـه کارهـا را از چشـم غاصـبان پنهـان نمایـد و این وصـیت را نـوعی مبـارزه‌ی منفی علیه آنـان تلقی می‌کنـد. از این جهت امیرالمومنین فاطمه علیهاالسـلام را شـبانه غسل داد و کفن کرد و شب هنگام با یک برنامه‌ریزی دقیق جسم او را دور از چشم عامه‌ی مردم دفن کرد و قبر وی را آشـکار نساخت و تا روز قیامت آشـکار نخواهـد شـد و این خود نشانه‌ی نارضایتی فاطمه علیهاالسـلام از حکومت وقت را دربردارد. [صـفحه ۱۸۸] در پایان این فصل نتیجه می‌گیریم که حضـرت فاطمه علیهاالسـلام در تمام میدانها اعم از عبـادی، اجتمـاعی، سیاسـی، فرهنگی، خـانه‌داری و... امتحانات خوبی پس داده و همه‌اش اسوه و نمونه زنان عالم خلقت می‌باشـد. [صفحه ۱۸۹]

فدک فاطمه

اشاره

بحث و بررسـی در مورد فـدک، هر چند کتاب مسـتقلی لازم دارد و طبیعتا از عهده‌ی این کتاب خارج است، ولی چون این موضوع ارتبـاط تنگاتنـگ بـا سـیره‌ی فـاطمه‌ی زهرا علیهاالسـلام دارد قهرا مـا نیز- هر چنـد به اختصـار- این مسـاله مهم تـاریخی را بررسـی می‌کنیم. [۳۳۵] . در بحث فدک، علاوه بر جنبه‌ی جغرافیایی و اقتصادی آن، باید بررسـی کنیم که حضرت زهرا علیهاالسلام در این زمینه چه ادعـائی داشت؟ و آیـا به هـدفش رسـید یـا نه؟ و آیـا آن حضـرت در منـاظره بـا غاصبین فـدک چه دلائلی را ارائه کرد؟ و دلائـلش از نظر عرف و عقـل مقبول بود یا خیر؟! و اینکه فـدک به چه هـدفی از دست فاطمه علیهاالسـلام گرفته شـد؟ و چرا پس از اثبـات ادعـا از سوی فـاطمه، آن را به صـاحبش تحویـل ندادنـد؟ و آیـا فـدک در طول تاریـخ همیشه در دست خلفـا و امرا بود و به اصـطلاح اموال عمومی بود و یـا آن را به فرزنـدان فاطمه علیهاالسـلام برگرداندنـد؟ و چرا امیرالمومنین پس از رسـیدن به حکومت، فدک را از اموال عمومی [صفحه ۱۹۰] جـدا نساخت؟ و بحثهای دیگری که ان شاءاللّه به اختصار مورد عنایت خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد.

وضع جغرافیایی فدک

فـدک، دهکـده‌ای است در نزدیکی خیـبر که در سـال هفتم هجرت نبـوی به تصـرف پیـامبر خـدا صـلی اللّه علیه و آله درآمـد. این سرزمین حاصـلخیز تـا مـدینه منوره یکصـد و چهـل کیلومتر فاصـله دارد. چنـانچه از تاریـخ و روایـات اسـلامی اسـتفاده می‌شود، در هنگـامی که فـدک در اختیار رسول گرامی اسـلام قرار گرفت، درختان سـرسبز و پرثمری داشت و تعـداد آنها را برابر تمام درختان

شهر کوفه دانسته‌اند. [۳۳۶] . در حدیث آمده است که چون مهدی عباسی به خلافت رسید، به مظالم عباد رسیدگی کرد، از آن جمله حضرت امام موسی بن جعفر علیه‌السلام به او فرمود: چرا حق ما را به ما نمی‌دهی؟ مهدی گفت: یا ابالحسن! چه می‌خواهی؟ حضرت جریان فدک را بازگو کرد خلیفه از حدود آن پرسش نمود. امام کاظم فرمودند: حدود آن از چهار طرف عبارتند از: عدن، سمرقند، آفریقا، کناره‌ی دریای روم و ارمنستان. مهدی عباسی از شنیدن این حدود به وحشت افتاد و گفت: باید دراین باره فکر کنم. [۳۳۷] . بنابراین فدک دهکده‌ای است با فضای زیبا و درختان زیاد و پرثمر که در شمال مدینه به فاصله‌ی صدوچهل کیلومتر قرار گرفته، که مسافران با مرکبهای تندرو در دو روز این مسافت را می‌پیمایند. (قریه بالحجاز بینها و بین المدینه یومان) و حدود تعین شده در حدیث امام کاظم علیه‌السلام، اشاره‌ای است به کناره‌گیری خلفای جور که بر این سرزمین وسیع اسلامی امارت می‌کردند... [صفحه ۱۹۱]

تاریخچه‌ی فدک فاطمه

جنگ خیبر با پیروزی لشکر اسلام که مرهون شجاعتهای امیرالمومنین علی علیه‌السلام بود، به پایان رسید و رعب و هراس عجیبی در دل دشمنان افکند. مردم فدک که نزدیکترین افراد به خیبری‌ها بودند، وحشت بیشتری داشتند، لذا شخصی را به خدمت پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرستاده و پیشنهاد دادند ما حاضریم سالانه نصف درآمد محصولات خویش را در اختیار شما بگذاریم، که در مقابل آن، جان، مال و ناموسمان از طرف سپاه اسلام تضمین گردد. رسول گرامی اسلام که همیشه طرفدار صلح و آشتی بود، از این پیشنهاد استقبال نموده، شخصی را به نام محیط- به نمایندگی خویش- به حضور سران فدک فرستاد. نماینده پیامبر خدا با یوشع بن نون که ریاست دهکده را داشت به گفتگو پرداخته و صلحنامه را به امضا رساندند. از آن تاریخ نصف درآمد دهکده‌ی فدک به اختصاص و خالصه پیامبر درآمد و مسلمانان نیز موظف شدند متقابلا از حقوق آنان دفاع کنند. طبق آیه‌ی ششم سوره‌ی حشر سرزمینهایی که بدون جنگ به تصرف سپاه اسلام درمی‌آید، فیی نام داشته، که در فقه اسلامی بحث مبسوطی دارد و همه‌ی این گونه اموال مخصوص پیامبر صلی اللّه علیه و آله است و او می‌تواند در هر کجا صلاح بداند به مصرف رساند. رسول‌خدا درآمد فدک را مطابق آیه‌ی هفتم سوره‌ی حشر به فقرا و مساکین و سایر درماندگان، از جمله برای خویشاوندانش خرج می‌کرد، ولی به نقل ابن‌عباس و سایر مفسرین، چون آیه‌ی سی و هشت سوره‌ی روم [۳۳۸] نازل شد، پروردگار عالم پیامبر را مامور کرد فدک را به فاطمه‌ی تملیک کند و حضرت پیامبر اسلام این ماموریت را انجام داده، فدک را به فاطمه علیهاالسلام بخشید. [۳۳۹] و از آن تاریخ دختر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله شخصا اداره‌ی امور فدک را به دست گرفته و مالک آن سرزمین گردید. [۳۴۰] . [صفحه ۱۹۲]

فاطمه چه ادعایی بر فدک داشت؟

چون رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله رحلت کردند، گروهی در سقیفه‌ی بنی‌ساعده جمع شده و طبق نقشه‌ی قبلی ابوبکر را به خلافت نشاندند. خلیفه شروع به سروسامان دادن کارهای تشکیلاتی شد و از آن جمله نماینده‌ی فاطمه علیهاالسلام را از فدک بیرون نمود و بدین وسیله فدک فاطمه را عدوانا تصاحب کرد، و طبق نقل ابن ابی‌الحدید این تصرف عدوانی ده روز پس از رحلت رسول‌خدا بود. [۳۴۱] . از عایشه (دختر ابوبکر) نقل شده: چون فاطمه علیهاالسلام آگاه شد که خلیفه فدک را تصرف نموده و فاطمه علیهاالسلام را از آن منع کرده (لما بلغ فاطمه اجماع ابی‌بکر علی منعها فدک...) [۳۴۲] دختر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به سراغ خلیفه شتافت و در مورد فدک از سه طریق استحقاق خود را اعلان کرد: اولا: فاطمه علیهاالسلام مالک فدک بود و این سرزمین با اختیار او اداره می‌شد و در هیچ قانون شرع و جامعه، کسی را که به چیزی مالک است، بدون دلیل از آن چیز ممنوع

نمی‌سازند و لذا آن بانوی گرامی با تعجب فرمود: ابوبکر! ای پسر ابوقحافه! چرا فدک مرا تصرف کرده‌ای؟ و امیرالمومنین علی علیه‌السلام در اثبات مالکیت فاطمه علیهاالسلام بر فدک (در نامه‌ی چهل و پنج نهج‌البلاغه) به عثمان بن حنیف می‌نویسند: بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلته السما، فشحت علیها نفوس قوم، و سخت عنها نفوس آخرین، و نعم الحکم اللّه... [۳۴۳] . آری از آنچه آسمان بر آن سایه می‌افکنده، تنها فدک را داشتیم، آن هم گروهی (خلفا) بر آن بخل ورزیده و تصرف کردند و گروهی دیگر (ما اهل‌بیت) سخاوت به خرج داده و خشم‌پوشی نمودند، ولی خداوند خوب داوری است. [صفحه ۱۹۳] امیرالمومنین علی علیه‌السلام در این فراز به مالکیت فاطمه علیهاالسلام بر فدک اشاره نموده و تصرف آن را از سوی خلیف نامشروع و حاکی از بخل و حسد دانسته و در پایان، خدا را به داوری می‌خواند، که خود دلیل بر مظلومیت فاطمه علیهاالسلام و غصب فدک می‌باشد. ثانیا: فاطمه علیهاالسلام از طریق بخشش و هدیه وارد شد و به ابوبکر گفت: پدرم فدک را در زمان خود به امر الهی به من بخشیده است و من مالک آن می‌باشم (فقالت علیه‌السلام ان فدک و هبها لی رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله... [۳۴۴]) و چون ابوبکر به این ادعا شاهد خواست، امیرالمومنین و ام‌ایمن- که به تصدیق رسول‌خدا از اهل‌بهشتند- فاطمه علیهاالسلام را تایید کردند... و این موضوع حقیقتی است که پروردگار عالم در آیه ۳۸ سوره‌ی روم و ۲۶ سوره‌ی اسرا به آن دستور داده، [۳۴۵] و اکثر دانشمندان و مفسرین و مورخین اهل‌سنت نیز در ذیل همین آیه آن را مورد تایید قرار داده‌اند. از جمله ابن ابی‌الحدید در جلد ۱۶ ص ۲۷۵ و ۲۶۸ می گوید: و لما نزل قوله تعالی: «و آت ذالقربی حقه» دعا النبی صلی اللّه علیه و آله فاطمه علیهاالسلام فاعطاها فدک. هنگامی که آیه مورد بحث نازل شد، رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله فاطمه را فراخوانده، فدک را به او تملیک کرد. [۳۴۶] . ثالثا: فاطمه‌ی زهرا چون ملاحظه کرد ابوبکر به دو راه قبلی ترتیب اثر نداد، از راه ارث وارد شد و گفت: «در روی زمین من تنها فرزند پدرم می‌باشم و فدک را از این طریق می‌خواهم.» و سپس بین آن حضرت و ابوبکر مطالبی رد و بدل شد که همینک ملاحظه می‌فرمایید.

مناظره‌ی فاطمه با ابوبکر

در کتابهای معتبر شیعه و سنی آمده است که چون ابوبکر را از فاطمه علیهاالسلام [صفحه ۱۹۴] گرفت، آن حضرت ایراد خطبه فرمود: «ای پسر ابی‌قحافه! آیا در کتاب خدا آمده که تو از پدرت ارث بری، ولکن من نتوانم از پدرم ارث برم؟ عجب امر تازه و زشتی را آورده‌ای؟! [۳۴۷] ». چه زود احکام الهی را به بازی گرفته و آن را پشت سر می‌اندازید؟! مگر قرآن در سوره‌ی ینمل آیه‌ی ۱۶ نمی گوید که: «سلیمان پیامبر از حضرت داود پیامبر ارث برد.» (و ورث سلیما دود). مگر زکریای نبی از خدا درخواست فرزند نکرده و می گوید: پروردگارا! مرا فرزندی ده، تا از من و آل یعقوب ارث برد؟ (فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب.) [۳۴۸] . ابوبکر! آیا خداوند در سهم پسر و دختر نمی گوید که: «سهم پسر دو برابر دختر؟»(یوصیکم اللّه للذکر مثل حظ الانثیین). [۳۴۹] . سپس آیات دیگری را در اثبات ارث قرائت و نتیجه گرفت؛ این آیات تمام انسانها را در استحقاق ارث از پدر و سایر مورثها مجاز دانسته تو چگونه مرا از ارث پدرم محروم کرده‌ای؟ آنگاه فرمود: آیا چنین می‌پنداری که من حقی در ارث ندارم؟ و یا خداوند شما را مخصوص آیه‌ای نموده که پدرم را از آن خارج ساخته است؟ و یا چنین فکری می کنید که اهل دو کیش از یکدیگر ارث نمی‌برند؟ و یا مرا با پدرم از پیروان یک کیش نمی‌دانید؟ و یا اینکه خود را از پدرو پسرعمویم علی- نسبت به قرآن- داناتر می‌دانید؟! ابوبکر! هرچه می‌خواهی بکن و فدک را نگه‌دار. روزی می‌رسد که تو را در پیشگاه خدا ملاقات می کنم و داوری را به خدا می‌سپارم. چه داور خوبی است خدا. و زعیم و حامی حقوق مردمان رسول او؟ و وعده‌گاه رستاخیز که در آن روز اهل باطل زیان خواهند دید. [صفحه ۱۹۵] پس از سخنان طولانی فاطمه علیهاالسلام، در حالی که ابوبکر به شدت سرکوب گردیده و کاملا خود را گم کرده بود، توام با اشک و اندوه به پا خاست و پس از حمد و درود بر پیامبر خدا، حدیث مجعولی را

که خود ساخته بود، به رسول گرامی اسلام نسبت داده و گفت: «ای دختر پیامبر! من تو را از دخترم عائشه بیشتر دوست دارم. و ای کاش من می‌مردم و پیامبر خدا زنده بود. من حق تو را نگرفتم، بلکه از حبیبم رسول‌خدا شنیدم که فرمودند: ما پیامبران از مال دنیا چیزی به ارث نمی‌گذاریم.» [۳۵۰] . ابن ابی‌الحدید آن دانشمند بسیار بزرگ و محقق اهل‌سنت که عشق علی علیه‌السلام و تعصب شدید به خلفا دارد و خلاف آنان را معمولا- توجیه می‌کند، در این زمینه پس از دهها صفحه تحقیق و بررسی سرانجام اظهار می‌دارد: «این حدیث منسوب به پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله، از طریق دیگران نقل نشده و فقط جناب آقای ابوبکر آن را اظهار کرده‌اند.» [۳۵۱] . و سپس در جای دیگر پس از نقل مباحثه‌ی علمای برجسته شیعه و سنی، قول شیعه را تایید کرده و حدیث مجعول را تنها به ابوبکر نسبت می‌دهد. (قلت: صدق المرتضی رحمه‌اللّه فیما قال: اما عقیب وفات النبی صلی اللّه علیه و آله و مطالبه فاطمه علیهاالسلام بالارث، فلم یرو الخبر الا ابوبکر وحده. [۳۵۲]). و خود زهرا علیهاالسلام چون این سخن ناموزون و مجعول ابوبکر را شنید پرسید: ابوبکر! بگو ببینم که وارث پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله تو هستی یا اهل و عیال او؟ ابوبکر گفت: بلکه عیال و خانواده او. زهرا علیهاالسلام فرمود: بنابراین سهم پیامبر صلی اللّه علیه و آله و اهل‌بیت او چه شد؟ [۳۵۳] . [صفحه ۱۹۶] باز ابن ابی‌الحدید از این محاجه نتیجه مطلوب گرفته، می‌گوید: فی هذا الحدیث عجب، لانها قال له: انت ورثت رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله ام اهله؟ قال: بل اهله. و هذا تصریح بانه صلی اللّه علیه و آله موروث یرثه اهله. [۳۵۴] . این حدیث بسیار عجیب است زیرا؛ فاطمه علیهاالسلام فرموده: تو از پیامبر صلی اللّه علیه و آله ارث می‌بری یا ما خانواده‌اش؟! و ابوبکر گفته: بلکه شما خانواده‌اش. این اعترافی است که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله ارث می‌گذارد و خانواده‌اش از او ارث می‌برند. (پس حدیث مجعول ابوبکر بدون شبهه صحت نداشته و دروغ است.) [۳۵۵] .

مناظره‌ی امیرالمومنین با ابوبکر

فاطمه علیهاالسلام پس از سخنرانی در مسجد و مناظره‌ی با ابوبکر، به خانه برگشت و در یک وضع دلخراش با امیرالمومنین دیدار کرد و از بی‌تفاوتی و بی‌تاثری خلیفه گزارش کرده، از جمله گفت: یابن ابی‌طالب! اشتملت شمله الجنین، و قعدت حجره الظنین، نقضت قادمه الاجدل، و خانک ریش الاعزل، هذا ابن ابی‌قحافه، یبتزنی نحله ابی... [۳۵۶] . ای امیرالمومنین! تو فرزند مردی با غیرت، شجاع و دادرس مظلوم، همچون ابوطالبی، چرا چون جنین محصور مانده و مانند بی‌چاره‌ها و متهم‌ها در خانه نشسته‌ای؟ تو در گذشته با شجاعت بی‌نظیرت بالهای شجاعان را می‌شکستی ولکن اکنون گوشه‌نشینی را برگزیده‌ای. هان! این پسر ابوقحافه با وجود تو بر من ستم کرده و عطیه پدرم را از من [صفحه ۱۹۷] به یغما برده است. علی علیه‌السلام ضمن شنیدن این سخنان، زهرا علیهاالسلام را برای رضای خدا و حفظ اسلام به صبر و بردباری دعوت کرد، ولی خود عازم مسجد شد و خلیفه را مخاطب قرار داده، فرمود: «یا ابابکر! چرا فاطمه علیهاالسلام را از حق مسلم خود، محروم ساخته‌ای؟ در حالی که او مالک فدک در زمان پیامبر صلی اللّه علیه و آله و بعد از رحلت او بود؟ [۳۵۷] ». ابوبکر: فدک مال عموم مسلمانان است مگر اینکه فاطمه علیهاالسلام شاهد بیاورد که پیامبر خدا آن را به او داده، و گرنه حقی در آن ندارد. علی علیه‌السلام: ابوبکر! می‌خواهی در میان ما برخلاف حکم خدا عمل کنی؟ ابوبکر: نه. علی علیه‌السلام: اگر در دست مسلمانان چیزی باشد و من ادعا کنم که آن مال من است چه می‌کنی؟ از چه کسی شاهد می‌خواهی؟! ابوبکر: از تو می‌خواهم که دلیل بیاور. علی علیه‌السلام: پس چرا فاطمه علیهاالسلام شاهد بیاورد که فدک مال او است؟ درحالی که از زمان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله این سرزمین در اختیار او قرار گرفته است؟! ابوبکر دیگر ساکت شد و در برابر علی سخنی نداشت، ولی رفیق او خلیفه دوم که عامل این همه تحریکات بود، به جلو آمد و گفت: یا علی! ما قدرت مناظره با تو نداریم، این سخنان را رها کن، چنانچه شاهد آوردید که این سرزمین مال فاطمه علیهاالسلام است مانعی ندارد، وگرنه تو و فاطمه علیهاالسلام حقی در فدک نخواهید داشت. علی علیه‌السلام: ابوبکر! آیا قرآن خوانده‌ای؟ ابوبکر: بلی. [صفحه ۱۹۸]

علی علیه‌السلام: بگو ببینم که آیه‌ی تطهیر [۳۵۸] و در حق چه کسانی نازل شده؟ در حق ما یا غیر ما؟! ابوبکر: در مورد شما. علی علیه‌السلام: اگر شهودی شهادت دهند که فاطمه علیهاالسلام مرتکب کار خلافی شده چه می‌کنی؟ ابوبکر: مانند دیگران برای وی حد جاری می‌کنم. علی علیه‌السلام: در این صورت در پیشگاه خدا جزو کافران می‌گردی. ابوبکر: چرا؟ علی علیه‌السلام: زیرا در این فرض شهادت خدا را درباره‌ی او نپذیرفته و شهادت دیگران را پذیرفته‌ای، چون خداوند به پاکی فاطمه علیهاالسلام گواهی داده است،همان طوری که در مورد فدک چنین کردی و حکم خدا و پیامبرش را که فدک را به فاطمه علیهاالسلام واگذار کرده‌اند رد کردی. مردم چون این سخنان را شنیدند به همدیگر گفتند: علی علیه‌السلام راست می‌گوید. [۳۵۹] . در برخی احادیث آمده است چون ابوبکر این سخنان را شنید و امیرالمومنین را در شهادت دادن، به مالکیت فاطمه علیهاالسلام به فدک پذیرفت، دستور داد قباله‌ای تنظیم کرده و به فاطمه علیهاالسلام بدهند و علی علیه‌السلام با خوشحالی جلسه را ترک کرد. فاطمه‌ی زهرا سرانجام قباله را از خلیفه گرفت و عازم خانه شد، ولی مع‌الاسف با خلیفه دوم روبرو گردید و او از جریان آگاه شد و عمر هر طور بود قباله را از فاطمه علیهاالسلام گرفت و به حضور خلیفه آورد و گفت: «شهادت علی که ذی‌نفع است پذیرفته نیست، آنگاه در حضور خلیفه قباله را پاره کرد. [۳۶۰] ». [صفحه ۱۹۹]

با چه انگیزه‌ای فدک را غصب کردند؟

از مجموع بحثهای این فصل که مستند به آیات و روایات و اظهارات دانشمندان اهل‌تسنن بود، نتیجه می‌گیریم که مساله فدک و مالکیت زهرا بر آن سرزمین، حتی برای خود خلیفه‌ی اول و دوم که آن را غصب کردند ثابت بود و در اینجا این سوال پیش می‌آید که آنان با چه انگیزه‌ای آن را تصرف کردند؟ نخست جواب آن را از دانشمندان بزرگ اهل‌تسنن بود، نتیجه می‌گیریم که مساله فدک و مالکیت زهرا بر آن سرزمین، حتی برای خود خلیفه‌ی اول و دوم که آن را غصب کردند ثابت بود و در اینجا این سوال پیش می‌آید که آنان با چه انگیزه‌ای آن را تصرف کردند؟ نخست جواب آن را از دانشمندان بزرگ اهل‌سنت جناب آقای ابن ابی‌الحدید نقل می‌کنیم که وی اظهار می‌دارد: «در هنگام مذاکره و بحث با دانشمندان و متکلمین امامیه، از آنان شنیده است که می‌گویند: همان طوری که خلافت علی علیه‌السلام را غصب کردند و خواستند از این طریق ضربه‌ی ناروا بر پیکر اهل‌بیت بزنند، تصرف فدک نیز زخمی بر زخمهای آنان بود...» آنگاه نکته دیگری را نقل می‌کند، که به نظر نگارنده، انگیزه اصلی همان بود: و ما قصد ابوبکر و عمر بمنع فاطمه عنها الا الایتقوی علی بحاصلتها و غلتها علی المنازعه فی الخلافه، و لهذا اتبعا ذلک بمنع فاطمه و علی و سائر بنی‌هاشم و بنی‌المطلب حقهم فی الخمس، فان الفقیر الذی لامال له تضعف همته، و یتصاغر عند نفسه و یکون مشغولا بالاحتراف و الاکتساب عن طلب الملک و الریاسه. [۳۶۱] . خلیفه اول و دوم، فاطمه علیهاالسلام را از فدک محروم نکردند، مگر اینکه خواستند علی علیه‌السلام برای مبارزه در امر خلافت تقویت نگردد و به همین جهت خمس را در مورد بنی‌هاشم تعطیل کردند، زیرا فقیر بی‌پول، بی‌شخصیت، کوچک و ذلیل می‌گردد و خود را برای کار و کسب و نون درآوردن مشغول می‌کند و زمینه‌ای برای ریاست پیدا نمی‌کند. آری به همین هدف به تمهید مقدماتی، آن سرزمی پردرآمد را گرفتند [صفحه ۲۰۰] و هنگامی که ابوبکر محکوم گردید و قباله مجدد به فاطمه علیهاالسلام داد، محرک اصلی میدان (خلیفه‌ی دوم) قباله را با چه وضع نامطلوب از فاطمه علیهاالسلام گرفت و جسارت کرد و سند فدک را پاره پاره نمود. در این زمینه به سراغ روایت معتبر امام صادق علیه‌السلام نمی‌روم که می‌فرمایند: فاطمه، مادر عزیزم از همین صحنه دلخراش مصدوم شد و سرانجام با بیماری ممتد و با دل پر از غاصبین دنیا را ترک گفت. [۳۶۲] بلکه به مطالب ابن ابی‌الحدید می‌پردازم که همین صحنه پردرد را نقل می‌کند: «فلما خرجت به وجدها عمر، فمد یده الیه لیاخذوه مغالبه، فمنعته، فدفع بیده فی صدرها و اخذ الصحیفه فخرقها بعد او تفل فیها فمحاها و انها دعت علیه فقالت: بقر اللّه بطنک کما بقرت صحیفتی.» [۳۶۳] . و سپس به توجیه آن پرداخته و از تقوای عمر و معرفت او به حقوق اللّه سخن

می‌گوید. در هر حال قضاوت با خوانندگان و کسانی است که تاریخ را خوانده ولی هرچه هست هدف تضعیف بنیه‌ی مالی امیرالمومنین علیه‌السلام در رسیدن او به اهداف ولایت و خلافت بود و غاصبین از این راه می‌خواستند دستهای او را ببندند و حضرتش را از صحنه سیاست و توجه مردم بدر کنند. وگرنه با چه منطقی خلیفه دوم سندی را که خلیفه اول داده بود پاره می‌کند؟! مگر اطاعت ابوبکر در آن تاریخ، طبق نظر اهل‌سنت بر خلیفه دوم واجب نبود؟! این جریان و خاطره‌ی تلخ تاریخ، در اکثر کتابهای شیعه که به سیره‌ی فاطمه پرداخته‌اند موجود است. [۳۶۴] .

آیا فاطمه در ادعای فدک راستگو نبود؟

امام معتزلی می‌گوید؛ از یکی از استاتید عالی مقام مدرسه غربی بغداد به نام [صفحه ۲۰۱] علی بن فارقی پرسیدم: اکانت فاطمه صادقه؟ قال: نعم، قلت: فلم لم‌یدفع الیها ابوبکر فدک و هی عنده صادقه؟ فتبسم، ثم قال: لو اعطاها الیوم فدک لمجرد دعواها لجائت الیه غدا و ادعت لزوجها الخلافه، و زحزحته عن مقامه... آیا فاطمه علیهاالسلام که نسبت به فدک ادعا داشت راستگو بود؟ استاد بغداد: بلی. امام معتزلی: پس چرا ابوبکر فدک را به وی نداد، در حالی که می‌دانست فاطمه علیهاالسلام راست می‌گوید؟! استاد بغداد ضمن تبسم گفت: «اگر در آن روز ابوبکر فاطمه علیهاالسلام را به مجرد ادعایش تایید کرده و فدک را به او می‌داد، روز دیگر می‌آمد و می‌گفت: خلافت مال شوهرم است و بدین طریق ابوبکر را از مقامش معزول می‌داشت...» امام معتزلی پس از نقل نظر استاد آنگاه خودش چنین می‌گوید: «و هذا کلام صحیح»و این گفتار حقیقت دارد. [۳۶۵] . در اینجا معلوم می‌شود که تصرف فدک و مبارزه غیر منطقی با فاطمه و امیرالمومنین علیهماالسلام به چه منظوری بوده است؟!

دو رفتار متفاوت با دو دختر پیامبر

در تاریخ، جنگ بدر آمده است که شوهر حضرت زینب (دختر پیامبر خدا) به نام ابوالعاص جزو اسیران بود و زینب برای نجات شوهر خود، گردنبندش را که از مادرش حضرت خدیجه به او رسیده بود، به خدمت پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرستاد، تا در برابر آن ابوالعاص را آزاد سازد. چون چشمان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به آن گردنبند افتاد شدیدا متاثر شد و خطاب [صفحه ۲۰۲] به مسلمانان فرمود: اگر صلاح می‌دانید هم اسیر دخترم را آزاد سازید و هم این گردنبند را به وی برگردانید؟ مسلمانان نیز این خواهش پیامبر را پذیرفته، ابوالعاص را آزاد ساخته و گردنبند را به زینب برگرداندند. [۳۶۶] . امام معتزلی می‌گوید: من این جریان را برای استاد و نقیب خود ابوجعفر خواندم و سوال کردم: آیا ابوبکر و عمر در این صحنه نبودند؟ و آیا سزاوار بود با فاطمه علیهاالسلام در مورد فدک چنین کردند؟ و اضافه کردم که اگر فدک مال زهرا هم نبود، مناسب نبود که از مسلمانان، مانند پیامبر اجازه می‌گرفتند و فدک را به او می‌دادند، تا بدین طریق دل زهرا شکسته نمی‌شد؟ و آیا فاطمه علیهاالسلام با اینکه برترین زن عالمین است. (سیده نسا العالمین) به اندازه خواهرش زینب ارزش نداشت؟! نقیب گفت: آری، چه می‌شد ابوبکر این کار را می‌کرد و به مردم می‌گفت: این دختر پیامبر شماست، او فدک و این چند درخت را می‌خواهد و بدون تردید مردم نیز مانع نمی‌شدند... ولی ابوبکر و عمر به روش محبت حرکت نکردند. (انهما لم یاتیا بحسن فی شرع التکرم). [۳۶۷] .

اگر فدک مال فاطمه بود چرا علی در حکومتش تحویل نگرفت؟

در اینجا این سوال پیش می‌آید که اگر فدک مال زهرا بود، چرا امیرالمومنین پس از رسیدن به خلافت، آن را شخصا تصاحب نکردند و یا به فرزندان فاطمه تقسیم ننمودند؟ جواب این سوال را می‌توان از نامه‌ی چهل و پنج نهج‌البلاغه استفاده کرد که مولا می‌فرمایند: «ما اهل‌بیت نیز سخاوتمندانه از آن گذشتیم.» (و سخت عنها نفوس قوم آخرین). [صفحه ۲۰۳] و بدین وسیله می‌رسانند

که مسائل مادی برای ما اهل‌بیت ارزش چندانی ندارد، بلکه تعقیب فدک روی یک سلسله مسائل اسلامی و اجتماعی و سیاسی بود، که با کمال تاسف از سوی خلیفه‌ی وقت بروز کرده بود... و چون علی علیه‌السلام از فدک گذشته بود، قهرا فرزندان فاطمه علیهاالسلام نیز به این عمل راضی بودند و هرگز دوست نداشتند پس از گذشت بیست و پنج سال دوباره طرح مساله فدک سو تفاهمی در بین مسلمانان ایجاد نماید. در این زمینه مرحوم سید مرتضی- رضوان اللّه علیه- می‌فرمایند: چون حکومت به علی علیه‌السلام رسید، از آن حضرت خواستند فدک را از فیی مسلمین خارج سازد، آن حضرت در جواب فرمودند: انی لاستحیی من اللّه ان ارد شیئا منع منه ابوبکر و امضاه عمر. [۳۶۸] . من از خدایم شرم می‌کنم چیزی را که ابوبکر آن را منع کرد و عمر بر آن صحه گذاشت به صاحبان اصلیش برگردانم. علی علیه‌السلام در این فراز، هم به تصرف عدوانی فدک و عمل خلاف ابوبکر و عمر اشاره کرده و هم، بزرگواری و بی‌اعتنایی خویش را به مال و منال دنیانشان داده است. و چون از امام صادق علیه‌السلام در این زمینه سوال کردند، آن حضرت فرمودند: للاقتدا برسول‌اللّه لما فتح مکه و قدباع عقیل بن ابی‌طالب داره، فقیل له: یا رسول‌اللّه! الا ترجع الی دارک؟ فقال: هل ترک عقیل لنادارا؟ انا اهل‌بیت لانسترجع شیئا یوخذ منا ظلما. [۳۶۹] . علی علیه‌السلام در این مورد از پیامبر خدا تقلید و تبعیت نموده است، زیرا: از آن حضرت پس از فتح مکه پرسیدند که به خانه‌ات نمی‌روی؟ فرمودند: عقیل بن ابی‌طالب برای ما خانه‌ای نگذاشته، همه را فروخته است و ما اهل‌بیت چنین عادت داریم هنگامی که چیزی را به ظلم از ما گرفتند، [صفحه ۲۰۴] دیگر به آن رجوع نمی‌کنیم. و در یک روایت دیگر از امام صادق علیه‌السلام آمده است: با شهادت فاطمه و با مرگ ابوبکر و عمر، هر دو طرف مخاصمه به پیشگاه خدا رسیده‌اند و به ترتیب، پاداش و کیفر نیز دیده‌اند. بنابراین مناسب نیست بعد از عقاب غاصب و ظالم و پاداش مظلوم فدک را دنبال کرد. [۳۷۰] . در اینجا متوجه می‌شویم که امیرالمومنین علیه‌السلام پس از رسیدن به حکومت، چرا مساله‌ی فدک را مطرح نکرده و از تصرف آن خودداری ورزیده است.

سرگذشت فدک در طول تاریخ

چون آیه‌ی «و آت ذاالقربی حقه» [۳۷۱] نازل شد، رسول‌خدا فدک را به فاطمه تملیک کرد و پس از رحلت پیامبر صلی اللّه علیه و آله، ابوبکر آن را غصب نموده و درآمدش را در میان مسلمانان قسمت می‌کرد. سپس خلیفه‌ی دوم به میدان آمد و مانند خلیفه‌ی اول درآمد فدک را قسمت کرد و بنا به برخی تاریخها آن را به امیرالمومنین و عباس بن عبدالمطلب واگذار نمود. [۳۷۲] . و بالاخره خلیفه سوم با تمام حاتم بخشیهایش فدک را به مروان بن حکم تقدیم نموده [۳۷۳] و مسیر گذشته‌ها را فراموش کرد. و در دوران حکومت امیرالمومنین علیه‌السلام عوائد فدک همچون درآمدهای دیگر در مصارف عمومی خرج شد... [۳۷۴] . سرانجام دوران قلدری معاویه فرارسید و این سرزمین را هب سه قسمت تقسیم کرد و به نور چشمانش: مروان حکم، عمروبن عثمان و یزیدبن معاویه [صفحه ۲۰۵] بخشید و آخرالامر، مروان همه را تصاحب کرد و از مسیر او به فرزندش عبدالعزیز رسید و در پایان عمربن عبدالعزیز وارث نهایی فدک بود، ولی وی در دوران حکومتش این سرزمین را به فرزندان فاطمه علیهاالسلام تحویل داد... [۳۷۵] . پس از خلافت عمربن عبدالعزیز، یزید عاتکه دوباره آن را اشغال کرد و نوبت به خلفای عباسی رسید و ابوالعباس سفاح فدک را به عبداللّه بن حسن بن حسن پس داد،آنگاه ابوجعفر (ستمگر منصور دوانیقی) سبز شد و این سرزمین را تصرف کرد و مهدی عباسی پس داد و پسرش موسی بن مهدی و برادرش هارون چشم طمع دوخته و اشغال کردند. آنگاه نوبت خلافت مامون رسید و جلسه‌ی تحقیق و بررسی تشکیل داد و فدک را کاملا زیر ذره‌بین قرار داد و در یک مجلس رسمی (طرفین دعوا) هر کس در جای خود نشست، گروهی به طرفداری از حقوق فاطمه و اینکه فدک مال فاطمه علیهاالسلام است و گروهی دیگر طرفدار خلفا و اینکه فدک فی مسلمین است... سرانجام طرفداران فاطمه علیهاالسلام پیروز شدند و مامون رسما فدک را به فرزندان زهرا تحویل داد و این قضیه انعکاس عجیبی در میان مردم فراهم ساخت، تا جایی که امام معتزلی می‌گوید: «اگر بنا است دلیل و حجت کسی را

در مورد فدک بپذیریم باید نظر مامون را قبول کرد که وی پس از اتمام حجت و ثبوت حقیقت، اقدام به پس دادن فدک نمود... [۳۷۶] ». بعد از این تاریخ، فدک همچنان در دست ذراری زهرا بود، ولی خلیفه‌ی خونخوار عباسی متوکل به قدرت رسید. او در اثر کینه‌ای که به خاندان اهل‌بیت داشت باز هم آن را از دست آنان گرفت و به تحویل عبداللّه بن عمر بازیار داد، ولی طولی نکشید که فرزند متوکل منتصر، زمام امور را به دست گرفت و پدر را کشت، و فدک را تحویل فرزندان فاطمه علیهاالسلام داد... [صفحه ۲۰۶] خلاصه فدک، پیوسته یک مساله‌ی سیاسی بود، هر چند نقش اقتصادی آن نیز مورد توجه بوده است، لذا هر کسی روی کار آمد به اقتضای سیاست و اوضاع روز، راه خاصی را پیش می‌گرفت و به این صورت فدک در طول تاریخ تحول زیادی داشته است. [۳۷۷] . [صفحه ۲۰۷]

خطبه‌های فاطمه

اشاره

پس از رحلت رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله، ابوبکر زمام امور را به دست گرفت و فدک را که موهبتی الهی بود غصب کرد آن حضرت در میان زنان در حالی که تمام بدنش را پوشانده بود به مسجد آمد و خطبه‌ی پر محتوا و آتشینی را ایراد کرد که از نظرتان می‌گذرد.

توحید و اهداف آفرینش

الحمدللّه علی ما انعم، و له الشکر علی ما الهم، و الثنا بما قدم، من عموم نعم ابتداها، و سبوغ آلا اسداها، و تمام منن و الاها، جم عن الاحصا عددها، و ناعن الجزا امدها، و تفاوت عن الادراک ابدها، و ندبهم لاستزادتها بالشکر لاتصالها، و استحمدالی الخلائق باجزالها، و ثنی بالندب الی امثالها، و اشهد ان لااله الا اللّه ونحده لاشریک له، کلمه جعل الاخلاص تاویلها، و ضمن القلوب موصولها، و انار فی الفکر معقولها، الممتنع من الابصار رویته، و من الالسن صفته، و من الاوهام کیفیته، ابتدع الاشیا لامن [صفحه ۲۰۸] شی کان قبلها، و انشاها بلااحتذا امثله امتثلها، کونها بقدرته و ذراها بمشیته، من غیر حاجه منه الی تکوینها، و لافائده له فی تصویرها، الاتثبیتا لحکمته و تنبیها علی طاعته، و اظهارا لقدرته و تعبدا لبریته، و اعزازا لدعوته، ثم جعل الثواب علی طاعته، و وضع العقاب علی معصیته، زیاده لعباده من نقمته، و حیاشه لهم الی جنته.

درود بر پیامبر

و اشهد ان ابی «محمدا» عبده و رسوله، اختاره و انتجبه قبل ان ارسله، و سماه قبل ان اجتبله، و اصطفاه قبل ان ابتعثه، اذا الخلائق بالغیب مکنونه، و بستر الاهاویل مصونه، و بنهایه العدم مقرونه، علما من اللّه تعالی بمال الامور، و احاطه بحوادث الدهور، و معرفه بمواقع المقدور، ابتعثه اللّه اتماما لامره، و عزیمه علی امضا حکمه، و انفاذا لمقادیر حتمه، فارای الامم فرقا فی ادیانها، عکفا علی نیرانها، و عابده لاوثانها، منکره للّه مع عرفانها، فانار اللّه بمحمد صلی اللّه علیه و آله ظلمها، و کشف عن القلوب بهمها، و جلی عن الابصار غممها، و قام فی الناس بالهدایه، و انقذهم من الغوایه، و بصرهم من العمایه، و هداهم الی الدین القویم، و دعاهم الی الصراط المستقیم، ثم قبضه اللّه الیه قبض رافه و اختیار، و رغبه و ایثار، فمحمد صلی اللّه علیه و آله من تعب هذه الدار فی راحه قد حف بالملائکه الابرار، و رضوان الرب الغفار و محاوره الملک الجبار، صلی اللّه علی ابی‌بنیه و امینه علی وحیه، و خیرته من الخلق و صفیه، والسلام علیه و رحمه‌اللّه و برکاته. فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام از آغاز خطبه تا اینجا در مورد توحید و صفات الهی و اهداف

آفرینش بحث نمودند. [صفحه ۲۰۹]

فلسفه‌ی احکام

در اینجا توجه خویش را به اهل مجلس و مهاجرین و انصار معطوف داشته چنین فرمودند: انتم عبادالله نصب امره و نهیه، و حمله دینه و وحیه، و امنا الله علی انفسکم، و بلغائه الی الامم، زعیم حق له فیکم، و عهد قدمه الیکم، و بقیه استخلفها علیکم، کتاب الله الناطق، و القرآن الصادق، و النور الساطع و الضیا اللامع، بینه بصائره، منکشفه سرائره، متجلیه ظواهره، مغتبط به اشیاعه،قائد الی الرضوان اتباعه، مود الی النجاه استماعه، به تنال حجج الله المنوره، و عزائمه المفسره، و محارمه المحذره و بیناته الجالیه، و براهینه الکافیه، و فضائله المندوبه، و رخصه الموهوبه، و شرائعه المکتوبه، فجعل الله الایمان تطهیرا لکم من الشرک، و الصلاه تنزیها لکم من الکبر و الزکاه تزکیه للنفس و نما فی الرزق و الصیام تثبتا للاخلاص، و الحج تشییدا للدین، و العدل تنسیقا للقلوب، و اطاعتنا نظاما للمله، و امامتنا امانا للفرقه، و الجهاد عزا للاسلام، و الصبر معونه علی استیجاب الاجر، و الامر بالمعروف مصلحه للعامه، و بر الوالدین وقایه من السخط، و صله الارحام منماه للعود، و القصاص حقنا للدما و الوفا بالنذر تعریضا للمغفره، و توفیه المکاییل و الموازین تغییرا للبخس، و النهی عن شرب الخمر تنزیها عن الرجس، و اجتناب القذف حجابا عن العنه، و ترک السرقه ایجابا للعفه، و حرم الشرک اخلاصا له بالربوبیه، فاتقو الله حق تقاته و لاتموتن الا و انتم مسلمون، و اطیعو الله فیما امرکم به و نهاکم عنه، فانه انما یخش الله من عباده العلما. [صفحه ۲۱۰]

در دوران جاهلیت چه می‌گذشت؟

در این بخش در مورد عظمت قرآن و مسوولیت مسلمانان و فلسفه احکام و دستورات الهی توضیح داده و آنگاه در بیان موضع خود فرمودند: ایها الناس! اعلموا انی فاطمه، و ابی‌محمد صلی الله علیه و آله اقول عودا و بدا، و لااقول ما اقول غلطا، و لاافعل ما افعل شططا، لقد جائکم رسول من انفسکم عزیز علیه ما عنتم، حریص علیکم، بالمومنین رئوف رحیم. فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی‌دون نسائکم و اخا ابن عمی دون رجالکم، و لنعم المعزی الیه صلی الله علیه و آله فبلغ بالرساله، صادعا بالنذاره، مائلا علی مدرجه المشرکین، ضاربا ثبجهم، آخذا باکظامهم، داعیا الی سبیل ربه بالحکمه و الموعظه الحسنه، یکسر الاصنام، و ینکث الهام، حتی انهزم الجمع و ولوا الدبر،حتی تفری اللیل عن صبحه، و اسفر الحق عن محضه، و نطق زعیم الدین، و خرست شقاشق الشیاطین، و طاح و شیظ النفاق، و انحلت عقد الکفر و الشقاق، و فهتم بکلمه الاخلاص، فی نفر من البیض الخماص، و کنتم علی شفاحفره من النار، مذقه الشارب، و نهزه الطامع، و قبسه العجلان، و موطی الاقدام، تشربون الطرق، و تقتاتون القد و الورق، اذله خاسئین، تخافون ان یتخطفکم الناس من حولکم، فانقذکم الله تعالی بمحمد صلی الله علیه و آله بعد اللتیا و التی، بعد ان منی ببهم الرجال، و ذوبان العرب، و مرده اهل الکتاب، کلما اوقدوا نارا للحرب اطفاها الله، او نجم قرن للشیطان، او فغرت فاغره من المشرکین، قذف اخاه فی لهواتها، فلا ینکفی حتی یطاصماخها باخمصه، و یخمد لهبها بسیفه، مکدودا فی ذات الله مجتهدا فی امر الله، قریبا من رسول‌الله، سیدا فی [صفحه ۲۱۱] اولیا الله، مشمرا، ناصحا، مجدا، کادحا، و انتم فی رفاهیه من العیش، و ادعون فاکهون آمنون، تتربصون بناالدوائر، و تتوکفون الاخبار، تنکصون عندا النزال، و تفرون من القتال. حضرت فاطمه علیهاالسلام در این فرزاها به معرفی خود پرداخته و آنگاه از ذلت و زبونی و فقر و ناتوانی مسلمانان در دوران پیش از اسلام سخن رانده و از نقش هدایتی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و شجاعت امیرالمومنین ستایش فرموده است. بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و تحول روزگار و دگرگونی مسلمانان سخن به میان آورده، فرمودند:

بعد از رحلت پیامبر خدا چه می‌گذرد؟

فلما اختار اللَّه لنبیه دار انبیائه، و ماوی اصفیائه، ظهرت فیکم حسکه النفاق،و سمل جلباب الدین، و نطق کاظم الغاوین، و نبغ خامل الاقلین، و هدر فنیق المبطلین، فخطر فی عرصاتکم، و اطلع الشیطان راسه من مغرمه هاتفا بکم، فالفاکم لدعوته مستجیبین، و للغزه فیه ملاحظین، ثم استنهضکم فوجدکم خفافا، و احمشکم فالفاکم غضابا، فوسمتم غیر ابلکم، و اوردتم غیر شربکم، هذا و العهد قریب، و الکلم رحیب، و الجرح لما یندمل، و الرسول لما یقبر، ابتدارا زعمتم خوف الفتنه، الا فی الفتنه سقطوا و ان جهنم لمحیطه بالکافرین، فهیهات منکم! و کیف بکم؟ و انی توفکون؟ و کتاب اللَّه بین اظهرکم، اموره ظاهره، و احکامه زاهره، و اعلامه باهره، و زواجره لائحه، و اوامره واضحه، و قدخلفتموه ورا ظهورکم، ارغبه عنه تریدون؟ ام بغیز تحکمون؟ بئس للظالمین بدلا و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هو فی الاخره من الخاسرین، ثم لم تلبثوا الی ریث ان تسکن نفرتها و ویسلن قیادها، ثم اخذتم تورون و قدتها، و تهیجون جمرتها، و تستجیبون لهتاف الشیطان [صفحه ۲۱۲] الغوی، و اطفا انوار الدین الجلی، و اخماد سنن النبی الصفی، تسرون حسوا فی ارتغا، و تمشون لاهله و ولده فی الخمر و الضرا، و نصبر منکم علی مثل حز المدی و وخز السنان فی الحشی، و انتم الان تزعمون ان لاارث لنا افحکم الجاهلیه یبغون؟ و من احسن من اللَّه حکما لقوم یوقنون؟ افلا تعلمون؟ بلی تجلی لکم کالشمس الضاحیه انی ابنته، ایها المسلمون ااغلب علی ارثی؟ چنانچه توجه می‌فرمایید، حضرت فاطمه علیهاالسلام این سخنان را که از دل آتشین او برخاسته، در مورد بی‌تفاوتی مسلمانان و انحراف آنان از سنت نبوی ایراد نموده و عواقب وخیم چنین حالتی را گوشزد می‌فرمایند. و اضافه می کنند که شما مسلمانان می‌بینید چگونه به احکام قرآن، سنت و سیره‌ی نبوی دستبرد زده،وارث تنها دختر پیامبر صلی اللَّه علیه و آله را به یغما می‌برند؟!

استیضاح خلیفه

در اینجا خطاب خود را به شخص خلیفه‌ی غاصب نموده و می‌فرمایند: یابن ابی‌قحافه! افی کتاب اللَّه ان ترث اباک و لاارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریا! افعلی عمد ترکتم کتاب اللَّه و نبذوه ورا ظهورکم؟ اذ یقول: و ورث سلیمان داود،و قال فیما اقتص من خبر زکریا اذ قال: فهب لی من لدنک ولیا یرثنی و یرث من آل یعقوب، و قال: و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب اللَّه. و قال: یوصیکم اللَّه فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین. و قال: ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف حقا علی المتقین. و زعمتم ان لاحظوه لی و لاارث من ابی؟ افخصکم اللَّه بایه اخرج منها ابی؟ ام تقولون: ان اهل ملتین لایتوارثان؟ اولست انا و ابی من اهل مله واحده؟ ام انتم اعلم بخصوص القرآن و عمومه من ابی و ابن عمی؟! فدونکها مخطومه مرحوله. تلقاک یوم حشرک، فنعم الحکم اللَّه، [صفحه ۲۱۳] و الزعیم محمد صلی اللَّه علیه و آله و الموعد القیامه، و عند الساعه یخسر المبطلون، و لاینفعکم اذ تندمون، و لکل نبا مستقر فسوف تعلمون من یاتیه عذاب یخزیه، و یحل علیه عذاب مقیم. فاطمه علیهاالسلام با این جملات منطقی و همراه با توبیخ و تهدید، ابوبکر را مخاطب قرار داده و او را در برابر تجاوز به حریم قرآن و سنت، با استناد به آیاتی از کلام اللَّه مجید، مفتضح ساخته و ثابت می‌نماید که او ره به بیراهه رفته است و بزودی در پیشگاه خدا و پیامبر رسوا شده و جزو زیانکاران، گرفتار عذاب دردناک الهی گردیده و ندامت و پشیمانی در آن روز نتیجه بخش نخواهد شد.

استمداد از مهاجرین و انصار

در این هنگام آن حضرت خطاب خود را متوجه مسلمانان مدینه کرده، می‌فرمایند: یا معشر النقیبه! و اعضا الملهٔ! و حضنه السلام! ما هذه الغمیزه فی حقی؟! و السنه عن ظلامتی؟ اما کان رسول‌اللَّه ابی‌یقول: المر بحفظ فی ولده؟! سرعان ما احدثتم؟ و عجلان ذا هاله؟

و لکم طاقه بما احاول، و قوه علی ما اطلب و ازاول،اتقولون: مات محمد فخطب جلیل؟! استوصع و هنه؟ و استنهر فتقه؟ و انفتق رتقه؟ و اظلمت الارض لغیبته؟ و کسفت النجوم لمصیبته؟ و اکدت الامال و خشعت الجبال؟و اضیع الحریم؟ و ازیلت الحمه عند مماته؟ فتلک واللَّه الناز له الکبری، و المصیبه العظمی، لامثلها نازله، و لابائقه عاجله، اعلن بها کتاب اللَّه جل ثنائه فی امنیتکم فی ممساکم و مصبحکم هتافا و صراخا و تلاوه و الحانا، و لقبله ما حل بانبیائه و رسله، حکم فصل، و قضا حتم. و ما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل، افان مات او قتل انقلبتم علی اعقابکم و من ینقلب علی عقبیه فلن یضر اللَّه شیئا و سیجزی اللَّه الشاکرین. [صفحه ۲۱۴] فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در این سخنان انصار را متوجه مسوولیت شدیدشان می‌نماید که با پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله بیعت کرده بودند که از اولاد او مانند اولاد خود دفاع کنند و گلایه می‌کند که بعد از رحلت رسول‌خدا انواع ظلم و ستمگری در حق فاطمه و علی علیهم‌السلام به عمل آمده، در حالی که چشم‌پوشی و غفلت می‌نمایید.

هشدار به انصار

با توجه به امکانات و ابزار و نیروهایی که در دست انصار بود و آنان می‌توانستند با تمام توان از فاطمه علیهاالسلام دفاع کنند، در تحریک آنان فرمود: ایها بنی‌قیله! اهضم تراث ابی؟ و انتم بمرای منی و مسمع؟ و منتدی و مجمع، تلبسکم الدعوه، و تشملکم الخبره و انتم ذووالعدد و العده، و الاواه و القوه،و عندکم السلاح و الجنه، توافیکم الدعوه فلاتجیبون؟ و تاتیکم الصرخه فلاتعینون؟! و انتم موصوفون بالکفاح، معروفون بالخیر و الصلاح، و النخبه التی انتخبت و الخیره التی اختیرت قاتلتم العرب و تحملتم الکد و التعب، و ناطحتم الامم، و کافحتم البهم، لانبرح او تبرحون نامرکم فتاتمرون، حتی اذا دارت بنارحی الاسلام، و در حلب الایام، و خضعت نعرت الشرک، و سکنت فوره الافک و خمدت نیران الکفر، و هدات دعوه الهرج، و استوثق نظام الدین، فانی حرتم بعد البیان؟ و اسررتم بعد الاعلان؟ و تکصتم بعد الاقدام؟ و اشرکتم بعد الایمان؟ الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول و هم بدئوکم اول مره اتخشونهم فاللَّه احق ان تخشوه ان کنتم مومنین. الا قد آری ان قد اخلوتم الی الخفض و ابعدتم من هو احق بالبسط و القبض و خلوتم بالدعه، و نجوتم من الضیق بالسعه، فمججتم ماوعیتم، و دسعتم الذی تسوغتم، فان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فان اللَّه لغنی حمید. الا قد قلت ما قلت علی معرفه منی بالخذله التی خامرتکم [صفحه ۲۱۵] و الغدره التی استشعرتها قلوبکم، ولکنها فیضه النفس و نفثه الغیظ و خور القنا و بثه الصدر و تقدمه الحجه، فدونکموها فاحتقبوها دبره الظهر، نقبه الخف، باقیه العار، موسومه بغضب اللَّه، و شنار الابد، موصوله بنار اللَّه الموقده التی تطلع علی الافئده، فبعین اللَّه ما تفعلون، و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون، و انا ابنه نذیر لکم بین یدی عذاب شدید. فاعملوا انا عاملون، و انتظروا انا منتظرون. این بود، خطبه‌ی طولانی فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در مسجد رسول‌خدا در مدینه‌ی منوره، برابر دیدگان هزاران نفر از مسلمانان آن عصر، که خطاب به خلیفه و دارودسته‌اش ایراد نمود و از به یغما رفتن حق خود و غصب خلافت امیرالمومنین شکوه کرد... ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: خطابه‌ی آتشین فاطمه‌ی زهرا آن چنان دلها را سوزاند و عواطف خفته را بیدار ساخت که مردم حاضر در مسجد، همگی با صدای بلند به گریه افتادند که در تاریخ نظیر آن دیده نشده است. (و لم یر الناس اکثر باک و لاباکیه منهم یومئذ [۳۷۸] .

خطبه فاطمه برای زنان مدینه

پس از رحلت پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، در اثر مصائب زیاد که از سوی حکومت وقت تحمیل می‌شد، به بستر بیماری افتاد، در این میان گروهی از زنان مدینه به عیادت آن بانوی گرامی آمده و احوال او پرسیدند، فاطمه علیهاالسلام در جواب آنان (به طور خلاصه) سخنانی گفت که متن خطبه مزبور را تشکیل می‌دهد: اصبحت واللَّه عائفه لدنیاکن، قالیه لرجالکن، لفظتهم بعد ان عجمتهم، و شنئتهم بعد ان سبرتهم فقبحا لفلول الحد، و اللعب بعد [صفحه ۲۱۶] الجد وقرع الصفاه و

صدع القناه و خطل الاراء، و زلل الاهواء، و بئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط اللّه عليهم و فى العذاب هم خالدون. لاجرم لقد قلدتهم ربقتها، و حملتم اوقتها و شننت عليهم عارها، فجدعا و عقرا و سحقا للقوم الظالمين و يحهم انى زحزحوها عن رواسى الرساله؟ و قواعد النبوه و الدلاله و مهبط الروح الامين، و الطيبين بامور الدنيا و الدين، الا ذالك هو الخسران المبين، و ماالذى نقموا من ابى‌الحسن؟ نقموا منه واللّه نكير سيفه، و قله مبالاته بحتفه، و شده و طاته و نكال و قعته، و تنمره فى ذات اللّه عزوجل، واللّه لو تكافوا عن زمام نبذه رسول‌اللّه اليه لاعتلقه و لساربهم سيرا سجحا، لايكلم خشاشه، و لايتعتع راكبه، و لاوردهم منهلا، صافيا رويا فضفاضا تطفح ضفتاه و لايترنق جانباه و لاصدرهم بطانا و نصح لهم سرا و اعلانا، و لم يكن يتحلى من الغنى بطائل و لايحظى من الدنيا بنائل غير رى الناهل، و شبعه الكافل و لبان لهم الزاهد من الراغب، و الصادق من الكاذب، ولو ان اهل‌القرى آمنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السما و الارض ولكن كذبوا فاخذناهم بما كانوا يكسبون، والذين ظلموا من هولا سيصيبهم سيئات ماكسبوا و ما هم بمعجزين. الا هلم و استمع و ماعشت اراك الدهر عجبا و وان تعجب فعجب قولهم، ليت شعرى الى اى سناد استندوا؟ و على اى عماد اعتمدوا؟ و بايه عروه تمسكوا؟ و على ايه ذريه اقدموا و احتنكوا؟ لبئس المولى و لبئس العشير، و بئس للظالمين بدلا استبدلوا، واللّه الذنابى بالقوادم و العجز بالكاهل، فرغما لمعاطس قوم يحسبون انهم يحسنون صنعا، الا انهم هم المفسدون ولكن لايشعرون. و يحهم، افمن يهدى [صفحه ۲۱۷] الى الحق احق ان يتبع ام من لايهدى الا ان يهدى فمالكم كيف تحكمون. اما لعمرى لقد لقحت فنظره ريثما تنتج ثم احتلبوا ملاء القعب دما عبيطا و ذعافا مبيدا، هنالك يخسر المبطلون، و يعرف التالون غب ما اسسه الاولون. ثم طيبوعن دنياكم انفسنا و اطمانوا للفتنه جاشا و ابشروا بسيف صارم و سطوه مغتد غاشم و هرج شامل و استبداد من الظالمين. يدع فيئكم زهيدا و جمعكم حصيدا فياحسره لكم و انى بكم؟ و قد عميت عليكم انلزمكموها و انتم لها كارهون. [۳۷۹] .

من صبح کردم در حالی که نسبت به دنیای شما کاره و به مردانتان خشمگینم. آنان را از دهان خویش به دور انداخته و در اثر تعمق در افکار و حرکتشان به شدت بغضشان را در دل گرفتم... آنان در عذاب الهی پیوسته در آتش خواهند بود. وای بر آنان، چگونه خلافت رسول‌خدا را از مواضع اصلی دور ساختند؟! و از خانه‌ای که جبرئیل امین در آنجا فرود می‌آمد به خانه دیگری بردند؟! این کار زیان بزرگی را متوجه آنانت خواهد ساخت. می‌دانید چرا به شوهرم امیرالمومنین توجه نکردند؟ و چرا وی را رها نموده، به جای دیگری روآوردند؟ از شمشیر او دل‌پری داشتند، زیرا علی قهرمانان و شجاعان اینان را به خاک هلاکت افکند و از مرگ نهراسید و در راه خدا با دشمنان او سازش نکرد... اگر مردان شما به او جفا نمی‌کردند و اجازه می‌دادند که او به کرسی خلافت بر حق او بنشیند، به سود شما حرکت می‌نمود و با آرامش تمام مرکب خلافت را سالم به مقصد نهایی می‌رسانید و هیچ رنج و زحمتی به کسی متوجه نمی‌شد... و خود نیز از آن سوء استفاده نمی‌کرد و جز به [صفحه ۲۱۸] اندازه‌ی نیاز از آن بهره‌مند نمی‌شد، در حکومت او منافق و مومن، درستکار و خائن، زاهد و حریص... روشن و مشخص می‌گردید و زمین و آسمان برکات خویش را بر شما ظاهر می‌ساخت ولی مردان شما، ره به بیراهه رفته و بزودی به سزای اعمالشان خواهند رسید... نمی‌دانم آنان چرا دوست بدی انتخاب کردند و سرپرست نامناسبی برای خویش گماردند؟! بدانید که آنان فاسدانند ولی نمی‌دانند. وای بر آنان. کسی که به راه حق حرکت می‌کند سزاوار پیروی است یا آنکس که راه نیافته باید از دیگری راهنمایی بگیرد؟! شما در اثر این انتخاب بد، به جای شیر از پستان شتر خلافت، باید خون بدوشید و با زهر زندگی مسموم گردید و گرفتار استبداد و ستمگری باشید... سوید بن غفله که راوی این خطبه است می‌گوید: زنان مدینه به خانه‌هایشان مراجعت نموده و شوهران خویش را از سخنان آن حضرت باخبر ساختند و لذا گروه زیادی از مردم مدینه به حضور فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام آمده و اعتذار نمودند.. ولی حضرت آنان را نبخشید و فرمود: از نزد من دور شوید؟ پس از آنکه مرتکب این گناه بزرگ شدید به دروغ عذرخواهی می‌کنید؟ شما که عذر ندارید. [صفحه ۲۱۹]

نقش فاطمه در ولایت امیرالمومنین

اشاره

در فصل نهم ملاحظه فرمودید که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، در انجام وظایف شوهرداری، تا چه حد ایثارگری داشته و به شخصیت امیرالمومنین علیه‌السلام احترام گذاشته و برای جلب رضایت خاطر آن حضرت چه مشکلاتی را تحمل نموده و در خزانه‌ی اسرار فاطمی به پیشگاه الهی سوغات برد. و در حرکتهای سیاسی آن بانوی نمونه ملاحظه می‌کنیم که آن بزرگوار، با تمام توان در برابر دسیسه‌های شیطانی منافقین ایستادگی نموده و با شیوه‌های مختلف از حریم ولایت دفاع نموده است، تا جایی که با بذل جان و سیاست بی‌نظیر، دلها را متوجه مولی ساخت... ما در این فصل، به نمونه‌ی اندی از شیوه‌های سیاسی و ایثارگری و فداکاری آن حضرت در دفاع از مقام ولایت پرداخته و داوری را به خوانندگان عزیز واگذار می‌کنیم:

ولایت امیرالمومنین در خطبه‌های فاطمه

دختر گرامی پیامبر اسلام صلی اللّه علیه و آله پس از رحلت رسول‌خدا و غصب فدک،در میان گروهی از زنان مدینه به مسجد رسول‌اللّه آمده و در آنجا خطبه‌ی پرمحتوایی را ایراد کرد و مردم را متاثر ساخت و آن چنان عاطفه‌ی مردم را تحریک کرد که تاریخ [صفحه ۲۲۰] نظیر آن را ندیده است. [۳۸۰] . در این خطبه پس از حمد خدا و درود بر پیامبر؛ آنگاه که به اصل مطلب می‌پردازد، در چندین جا سخن از مولای متقیان به میان آورده و از شخصیت بی‌نظیر او تعریف و توصیف کرده است. اینک فرازهایی چند از جملات آن حضرت را در این باره تقدیم خوانندگان عزیز می‌نماییم: ایها الناس! اعلموا انی فاطمه و ابی‌محمد... فان تعزوه و تعرفوه تجدوه ابی‌دون نسائکم، و اخا ابن عمی دون رجالکم. ای مردم! بدانید که من فاطمه دختر محمد صلی اللّه علیه و آله هستم، اگر بخواهید پدرم را خوب بشناسید، خواهید دید که رسول‌خدا پدر من است، نه پدر زنان شما و برادر پسر عمویم علی علیه‌السلام، نه برادر مردان شما... قابل توجه است که فاطمه علیهاالسلام نه تنها علی علیه‌السلام را برادر پیامبر خدا می‌داند، بلکه بعکس رسول‌خدا را برادر امیرالمومنین می‌داند. (دقت فرمایید). سپس در جای دیگر خطبه می‌فرمایند: قذف اخاه فی لهواتها، فلاینکفی حتی یطاصماخها باخمصه، و یخمد لهبها بسیفه، مکرودا فی ذات اللّه، مجتهدا فی امراللّه، قریبا من رسول‌اللّه، سیدا فی اولیا اللّه، مشمرا، ناصحا، کادحا... پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله برادرش علی علیه‌السلام را در کام مرگ و خطر می‌افکند، و او نیز برنمی‌گشت مگر اینکه با شجاعت خود دشمن را مغلوب کند و شر آتشین آنان را با شمشیرش خاموش سازد. علی علیه‌السلام آنقدر در راه خدا تلاش کرد که فرسوده شد و در امر الهی کوشید، مردی بود که محرم رازهای پیامبر صلی اللّه علیه و آله به حساب می‌آمد، او سرور اولیا اللّه، آماده جهاد و خدمت، دلسوز مردم، پرتلاش و فعال بود... مطرح کردن این صفات والایی آن هم در محضر جمع آشفته و پرغوغای [صفحه ۲۲۱] غاصبین بسیار ارزشمند و برای منافقین کوبنده بود، تا جایی که خلیفه‌ی اول، در آغاز سخنانش- در جواب فاطمه- به برتری امیرالمومنین و اخوت او با رسول‌خدا اعتراف می‌کند. و در خطبه‌ای که فاطمه علیهاالسلام برای زنان مدینه ایراد کرد، صریحا فرمود: و ما الذی نقموا من ابی‌الحسن؟ نقموا منه واللّه نکیر سیفه، و قله مبالاته بحتفه، و شده و طاته، و نکال و قعته، و تنمره فی ذات اللّه واللّه لو تکافوا عن زمام نبذه رسول‌اللّه الیه لاعتلقه، و لساربهم سیرا سجحا، لایکلم خشاشه، و لایتعتع راکبه و لاوردهم منهلا صافیا... چه باعث شد از امیرالمومنین اعراض کنند؟ اعراض نکردند مگر به خاطر شمشیر او که سران مشرکین را درو کرد و به اینکه او نسبت به مرگ بی‌اعتنا بود و در جنگ آن چنان پیش می‌رفت که دشمنان را می‌گرفت و می‌کشت و برای رضای خدا خشم می‌گرفت.... سوگند به خدا اگر زمام خلافت را که رسول‌خدا در اختیار علی علیه‌السلام قرار داده بود، از کف او خارج نمی‌ساختند، وی مردم را بدون مشکل پیش می‌برد و قافله را سالم به مقصد می‌رسانید و هیچ درد و رنجی متوجه آنان نمی‌شد، ولی... فاطمه علیهاالسلام در این فراز به طور صریح از ولایت به حق امیرالمومنین که از

جانب خدا، پیامبر اسلام در اختیار وی قرار داده، سخن به میان آورده و مسیر صحیح خلافت علوی را ترسیم نموده و سپس به ستمهای وارده از سوی حکومت غاصبین پرداخته است... [۳۸۱] .

فاطمه از مهاجرین و انصار یاری می‌طلبد

چون غاصبین با توطئه قبلی، خلافت علی علیه‌السلام را اشغال کردند، فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، در کنار شوهر و فرزندانش به یک تلاش همه جانبه دست زد و شبانه به در [صفحه ۲۲۲] خانه‌های مهاجرین و انصار آمد و گفت: «ای مهاجرین و انصار! به یاری خدا بشتابید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با آن حضرت بیعت کرده‌اید که از او و فرزندانش مثل خود و فرزندانتان دفاع کنید. بنابراین بر تعهدات خویش عمل نمایید. (ولی کسی او را یاری نکرد.)» در این حدیث آمده است که فاطمه علیهاالسلام چهل شب متوالی این دعوت را ادامه داد، ولکن با بی‌مهری و بی‌تفاوتی آنان روبرو گشت. [۳۸۲] . حضرت امام باقر علیه‌السلام در این زمینه می‌فرمایند: ان علیا حمل فاطمه علی حمار، و ساربها لیلا الی بیوت الانصار یسالهم النصره،و تسالهم فاطمه الانتصار له... [۳۸۳] . علی علیه‌السلام فاطمه علیهاالسلام را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار می‌کرد، به در خانه‌های انصار می‌آورد و علاوه بر خود علی علیه‌السلام، فاطمه از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می‌کرد. مرحوم شبر با سند معتبر از طریق سلیم بن قیس از حضرت سلمان و عموی پیامبر خدا (عباس) نقل نموده، که حضرت علی علیه‌السلام به همراه فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام به همه‌ی اصحاب بدر مراجعه نموده و از آنان برای گرفتن خلافت خویش استمداد نمود ولکن جز عده‌ای قلیل اعلان آمادگی نکردند. حضرت به آن گروه افرادی که جواب مثبت داده بودند فرمود: فردا صبح همگی به نشانه‌ی بیعت برای مرگ، سرهای خویش را تراشیده و سلاح بر دست در فلان جا آماده شوید. در این حدیث آمده است که جز سلمان، ابوذر، مقداد و زبیر کس دیگری به صحنه نیامد. [۳۸۴] . و در یک حدیث دیگر (خطبه‌ی طالوتیه) می‌خوانیم که در پی دعوت آن [صفحه ۲۲۳] حضرت و فاطمه‌ی زهرا علیهماالسلام، شبانه سیصد و شصت نفر اعلان آمادگی کردند و امیرالمومنین علیه‌السلام فرمودند: هر کس می‌خواهد فردا در کنار من با تمام وجود، با دشمنان به مبارزه برخیزد، سرهای خویش را تراشیده و با حمل سلاح و شمشیر در فلان مکان (احجار الزیت) حاضر گردد. امیرالمومنین به نشانه‌ی آمادگی برای مرگ، خود سرش را تراشید و در احجار الزیت حاضر شد و در آن روز جز پنج نفر: (ابوذر، مقداد، حذیفه، عمار و سلمان)از کسی خبری نشد... [۳۸۵] . و معاویه بن ابوسفیان در نامه‌ای که برای امیرالمومنین نوشته، به این قضیه تلخ اشاره نموده، می‌گوید: «به یاد می‌آورم آن روزگار را که زن خود را بر چهارپایی سوار می‌کردی و دست حسن و حسین را می‌گرفتی و از همه‌ی اهل بدر و سایر اصحاب پیامبر استمداد می‌نمودی، ولی جز چهار و یا پنج نفر اعلان آمادگی نکردند. [۳۸۶] ». آنچه از این احادیث و قضایای تاریخی به بحث ما مربوط می‌باشد، این است که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام برای خلافت امیرالمومنین و مبارزه با غاصبین خلافت،از آبرو و شخصیت خویش مایه گذاشته و سعی می‌کرد علی علیه‌السلام را در رسیدن به این هدف یاری نماید، ولی...

گریه فاطمه برای مظلومیت علی

قال الصادق علیه‌السلام: لما حضرت فاطمه الوفات بکت! فقال لها امیرالمومنین: یا سیدتی! مایبکیک؟ قالت: ابکی لما تلقی بعدی! فقال لها: لاتبکی فواللّه ان ذلک لصغیر عندی فی ذات اللّه قال: [صفحه ۲۲۴] و اوصته ان لایوذن بها الشیخین ففعل. [۳۸۷] . حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: چون وفات فاطمه علیهاالسلام نزدیک شد،شروع به گریه کرد. امیرالمومنین به او گفت: ای سرور من! چرا گریه می‌کنی؟ فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: برای مظلومیت تو گریه می‌کنم. علی علیه‌السلام فرمودند: تو گریه نکن، این مساله در واقع برای من مهم نیست. امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: زهرا وصیت کرد که: علی علیه‌السلام به آن دو

خلیفه اجازه ندهد که آن دو در تجهیز فاطمه علیهاالسلام شرکت کنند و حضرت علی نیز چنین کرد. در این حدیث دو نکته بسیار مهم جلب توجه می‌کند: یکی خطاب امیرالمومنین به فاطمه با تعبیر سیدتی (سرور من) و دیگری گریه فاطمه آن هم در حال احتضار، به مظلومیت علی علیه‌السلام که مورد بحث ما می‌باشد. فاطمه علیهاالسلام فقط در اینجا گریه نکرد، بلکه چون علی علیه‌السلام را برای بیعت به مسجد کشاندند، هر چند فاطمه علیهاالسلام در آن حال مصدوم و مضروب و مجروح بود، ولی باز آن حضرت در یاری مولی به مسجد آمد و خطاب به ظالمین فرمود: وای بر شما! چه حرکت ظالمانه و نابخردانه‌ای انجام می‌دهید، سوگند به خدا اگر کوچکترین جسارتی به علی علیه‌السلام انجام دهید، موهای خود را پریشان نموده و از خدایم می‌خواهم که عذابش را برای شما نازل کند، در حالی که او پیرهن پیامبر صلی اللّه علیه و آله را بر سر گرفته بود. آثار عذاب و قهر الهی ظاهر شد... و امیرالمومنین فاطمه علیهاالسلام را از نفرین کردن قوم ممانعت کرد. [۳۸۸] . این حدیثها و قضایای عملی، نشان می‌دهد که فاطمه علیهاالسلام تا چه میزانی عشق به علی علیه‌السلام داشته و برای ولایت و خلافت ان جانفشانی می‌کرده.

فاطمه رکن امیرالمومنین

قال الصادق علیه‌السلام: قال جابربن عبداللّه: سمعت رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله [صفحه ۲۲۵] یقول لعلی بن ابی‌طالب علیه‌السلام قبل موته بثلاث: سلام علیک یا ابالریحانتین. اوصیک بریحانتی من الدنیا، فعن قلیل ینهد رکناک، واللّه خلیفتی علیک. فلما قبض رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله قال علی هذا احد رکنی الذی قال لی رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله فلما ماتت فاطمه علیهاالسلام قال علی: هذا الرکن الثانی الذی قال رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله. [۳۸۹] . حضرت امام صادق علیه‌السلام از طریق امام باقر علیه‌السلام از جابربن عبداللّه انصاری نقل می‌کند که او می‌گوید شنیدم پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله سه روز پیش از وفاتش به علی علیه‌السلام می‌فرمودند: سلام بر تو ای پدر دو ریحانه‌ی من! من دو فرزندم حسن و حسین علیهم‌السلام را به تن سفارش می‌کنم. به زودی دو رکن اساسی تو دنیا را ترک می‌کنند، آنگاه خداوند جانشین و خلیفه من است برای تو. جابر می‌گوید: چون پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله وفات کردند، امیرالمومنین فرمودند: این یکی از رکنهای من که رسول‌خدا خبر داده بود و پس از شهادت فاطمه علیهاالسلام نیز گفت: این هم رکن دوم من که رسول گرامی اسلام به آن خبر کرده بودند. آنچه قابل توجه است، اینکه: فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام در این حدیث شریف، از نظر نقش و حمایت از علی علیه‌السلام و ولایت او، در برابر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله و رکن اساسی او خوانده شده است.

فقدان فاطمه و انزوای علی

از احادیث متعدد و تواریخ معتبر استفاده می‌شود که امیرالمومنین علی علیه‌السلام با وجود فاطمه علیهاالسلام دلگرم بود و برای مبارزه با غاصبین آمادگی بیشتری داشت، ولی فقدان آن بانوی گرامی، امیرالمومنین را مایوس ساخت.- چون فاطمه علیهاالسلام رکن اصلی علی علیه‌السلام و پشتوانه‌ی ولایت بود - اینک دلائل خود را به طور اختصار [صفحه ۲۲۶] تقدیم می‌داریم: وقتی فاطمه‌ی زهرا به شهادت رسید، امیرالمومنین او را در کنار قبرش قرار داد،آنگاه خطاب به رسول خدا عرض کرد: یا رسول‌اللّه! با شهادت فاطمه علیهاالسلام صبر و شکیباییم کاسته شد و طاقت و توانایی از دستم رفت. بعد از این پیوسته در حزن و اندوه بسر می‌برم و شبها را به بیداری می‌گذرانم. [۳۹۰] . این عبارات نشان می‌دهد که فاطمه علیهاالسلام چه نقش اساسی‌یی در شخصیت علی علیهاالسلام داشته، که با داشتن آن همه صبر و ایمان و... در فقدان بانوی گرامی، گرفتار چنان رنج و دردی شده، که صبرش را از دست داده و خواب راحتی نداشته، و برای همیشه خود را محزون و متالم یافته است. ابن ابی‌الحدید در نقش فاطمه علیهاالسلام در ولایت و شخصیت مولای متقیان، عبارات گوناگونی دارد، که ما به عنوان نمونه یک فراز از آنها را نقل می‌کنیم: کانت وجوه

الناس الیه (علی) و فاطمه باقیه، فلما ماتت فاطمه علیهاالسلام انصرفت وجوه الناس عنه... [۳۹۱] . بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله، تا وقتی فاطمه علیهاالسلام زنده بود توجه اصلی مردم به سوی امیرالمومنین دوخته شده بود ولکن بعد از وفات آن بانوی عزیز اسلام، توجه آنان از علی علیه‌السلام برگشت. و حتی در عباراتی دارد که شیخین جرات و جسارت به علی علیه‌السلام را بعد از فاطمه علیهاالسلام آن چنان شدت بخشیده و شخصیت بی‌نظیر وی را آنگونه لگدمال کردند، که وی را در میان مردم به فراموشی سپردند. [۳۹۲] . مرحوم علامه محمد تقی مجلسی به نقل از بخاری در این باره می‌نویسند: و کان لعلی علیه‌السلام من الناس وجه حیاه فاطمه علیهاالسلام فلما توفیت [صفحه ۲۲۷] استنکر علی علیه‌السلام وجوه الناس فالتمس مصالحه ابی‌بکر و مبایعته... [۳۹۳] . تا فاطمه علیهاالسلام زنده بود، علی علیه‌السلام شخصیت مورد توجه مردم بود، ولی بعد از شهادت آن بانو، امیرالمومنین احساس غریبی کرد و لذا از ابوبکر خواست که بیعت او را بپذیرد. در این فراز آمده است که علی علیه‌السلام ابوبکر را به طور خصوصی به منزلش دعوت کرد و از پذیرفتن عمر خودداری نمود و در آن مجلس مطالب دوستانه‌ای مطرح شد، که ابوبکر گریه کرد و چون علی علیه‌السلام آماده بیعت بود، ابوبکر گفت: من درآمد فدک را به همان کیفیت خرج می‌کنم که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله می‌کرد. سرانجام همان شب امیرالمومنین در میان مردم بیعت نمود. از مجموع این مطالب استفاده می‌کنیم که فاطمه علیهاالسلام رکن امیرالمومنین و پناه او به حساب می‌آمد و پس از شهادت آن حضرت احساس غریبی و بی‌پناهی نموده و راه مصالحه و بیعت را پیش گرفته است. فاش می‌گویم اگر زهرا نبود ردپایی از شه بطها نبود فاطمه روح و روان مصطفی است فاطمه رکن علی مرتضی است مرتضی مشکل گشای ماسوا است فاطمه مشکل گشای مرتضی است از ولایت با تمام قدرتش کرد یاری، جان فدای همتش رسم و راه دین از او معمول شد توبه‌ی آدم به او مقبول شد مومنه او را اگر خوانی خطاست عین ایمانش اگر دانی بجاست سر پنهان است در کون و مکان لیله القدر است و قدر او نهان تا به تن جان دارم از مولا حمایت می‌کنم زین حمایت خلق عالم را هدایت می‌کنم چون شدم ملحق به بابایم، من افسره دل از جفای امتش بر او شکایت می‌کنم [صفحه ۲۲۸] می‌روم از این جهان، ای همسر مظلوم من چند روز دیگری اینجا اقامت می‌کنم بهر رسوا کردن اعدای خون آشام تو در قیامت پای میزان، هم قیامت می‌کنم من کی از پا می‌نشینم در ره یاری تو با تن آزرده هم نشر ولایت می‌کنم یا امیرالمومنین تا حق تو احیا شود خود نه تنها، محسنم را هم فدایت می‌کنم روی نیلی، پهلوی بشکسته بازوی سیاه با چنین حالی پیامبر را زیارت می‌کنم [۳۹۴] . [صفحه ۲۲۹]

مصائب فاطمه

اشاره

تاریخ زندگی فاطمه علیهاالسلام تجسم مصائب است. او در زندگی کوتاه مدت خود که بیست بهار نرسید، غمها و غصه‌های فرانانی را چشید، که روزگار تحمل آن را ندارد و روزهایش به شبها و نورش به ظلمت تبدیل می‌شود. چنانچه فاطمه علیهاالسلام خود گوید: اگر مصائب وارده بر من به روزهای روشن وارد می‌گشت، آنها را به ظلمت و تاریکی مبدل می‌ساخت. [۳۹۵] . فاطمه علیهاالسلام وقتی که دیده به جهان گشود، خانه‌ی رسالت امنیت نداشت و مورد تهاجم اوباشان قریش بود، زیرا آنان با سنگباران شدید، اهل‌بیت پیامبر را به وحشت و اضطراب می‌انداختند. از عمر دختر گرامی پیامبر صلی اللّه علیه و آله هنوز بیش از سه سال نگذشته بود، که محاصره‌ی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قریش پیش آمد و رسول‌خدا و سایر بنی‌هاشم از خطر دشمن به شعب ابوطالب پناه برده و سه سال تمام در برابر آفتاب سوزان- بدون لوازم زندگی- خاطرات تلخی را به ثبت رساندند. فاطمه علیهاالسلام همه‌ی تلخیها را چشیده و خود را برای مصائب بزرگتر و بیشتر آماده ساخت، تا اینکه در پنج سالگی به سوگ مادر نشست و توانش به [صفحه ۲۳۰] ناتوانی تبدیل گشت. چنانچه امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: فاطمه علیهاالسلام بعد از فوت خدیجه

بی‌تاب شد و دامن پدر را گرفت و مرتب به دور او می گردید و می گفت: «مادرم کو؟!» وضع رقت‌بار فاطمه علیهاالسلام طوری بود که پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله نمی‌توانست او را آرام کند و نمی‌خواست دل دختر را در فراق همیشگی مادر بیشتر بشکند... سرانجام پیک وحی در رسید و با سلام و پیام خدایی فاطمه علیهاالسلام را آرام ساخت. [۳۹۶] . ای کاش فقط فقدان مادر بود و بس. کفار قریش ندانستند که به ماتم زده و دل شکسته اذیت نمی کنند، دل یتیم را نمی‌شکنند، پدر داغدارش را در برابر چشمان او شکنجه نمی کنند، ولی قریش رحمی نکردند و کردند آنچه را که نمی‌بایست بکنند... آری فاطمه علیهاالسلام می‌دید که تنها پناهگاهش- رسول‌خدا- از آزار قریش به طائف فرار می کند و سر و صورتش در اثر سنگباران اوباشان خون‌آلود می گردد و آنگاه که در حال نماز و دعا است چهره‌ی پاکش به احشا شتر و گوسفند مرده، آن هم در کنار بیت خدا، آلوده و ناپاک می گردد. [۳۹۷] . آری اینها نمونه‌ای از مصائب فاطمه علیهاالسلام بود، که از سوی قریش به آن حضرت تحمیل می‌شد...

گریه‌ی پیامبر بر مصائب فاطمه

پیامبر اسلام قبل از وفاتش بارها برای مصائب آتی دخترش گریه می کرد و آن مصیبتها را مجسم می‌نمود و کم و بیش دختر خود را در جریان امر قرار می‌داد. از امام صادق علیه‌السلام آمده است که چون پیامبر الهی به معراج رفت، در عالم آسمان به او گفتند: «خداوند از سه روش تو را امتحان می کند و بای صبر کنی؛ اول: از راه گرسنگی. دوم: از طریق تکذیب دشمنان و خوف و وحشتی که از سوی آنان متوجه تو می گردد. سوم: مصائب و سمتهایی که بر اهل‌بیت تو وارد [صفحه ۲۳۱] می کنند و یکایک آنها را شمرد...» و اما دخترت فاطمه بعد از تو مورد ستم واقع می‌شود و حقش را غصب می کنند و بچه‌اش را می کشند و بدون اجازه به خانه‌اش وارد می‌شوند... رسول‌خدا عرض کرد: الهی صبر می کنم... [۳۹۸] . و در یک قضیه دیگری آمده است که رسول‌خدا از دیدن فاطمه علیهاالسلام شروع به گریه کرد. ابن‌عباس می گوید: از آن حضرت سوال کردند: چرا از دیدن دخترت گریه کردی؟ جواب دادند: هنگامی که او را دیدم به یاد مصیبتهای آتی او افتادم که بعد از من خواهد دید، آنگاه شروع به شمردن آن مصائب کرد و سپس فرمود: هر کس فاطمه را اذیت کند و حقش را غصب نماید ملعون بوده و همیشه در آتش است... [۳۹۹] . و بالاخره لحظه فراق پیامبر صلی اللّه علیه و آله فرارسید. حضرت به شدت گریه کرد. سوال شد: چرا گریه می کنید؟ فرمود: «کانی بفاطمه بنتی و قدظلمت بعدی و هی تنادی با ابتاه...؛ گویا می‌بینم به دخترم (فاطمه) چه ستم می کنند، و او مرا به فریادش می‌خوانند، ولی کسی وی را کمک نمی کند.» فاطمه علیهاالسلام این سخنان را شنید و گریه کرد، رسول‌خدا او را به آرامش دعوت کرد. فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: پدر جان! من برای مصائب خود گریه نمی کنم، بلکه گریه‌ام به فراق و جدایی تو است. [۴۰۰] .

گریه‌های سوزان فاطمه بعد از پدر

در روایتی از امام صادق علیه‌السلام آمده است که پنج نفر در دنیا بیش از دیگران گریه کرده‌اند و آنان عبارتند از: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه، و علی بن الحسن علیهم‌السلام، و سپس فلسفه گریه هر یک شرح داده شده، و آنگاه در مورد حضرت زهرا علیهاالسلام [صفحه ۲۳۲] چنین آمده: دختر پیامبر خدا بعد از فوت پدر چون خود را آماج مصیبته دید شروع به گریه کرد و روزها گذشت ولی غم و اندوه شدید فاطمه اجازه نداد گریه او تمام شود و لذا گروهی از شیوخ اهل مدینه به حضور امیرالمومنین رسیده و عرض کردند: یا ابالحسن! ان فاطمه علیهاالسلام تبکی اللیل و النهار، فلااحد منا یتهنا بالنوم فی اللیل علی فرشنا و لابالنهار لنا قرار علی اشغالنا و طلب معایشنا،و انا نخبرک ان تسالها اما ان تبکی لیلا او نهارا... ای امیرالمومنین! گریه‌های شبانه روزی فاطمه، خواب و آسایش شبانه و کار و تلاش روزانه را از ما سلب کرده است، از او بخواهید که یا شب گریه کند و یا روز... مولای متقیان به حضور فاطمه علیهاالسلام رسیده و جریان را ابلاغ کرد، فاطمه در جواب گفت: یا ابالحسن! ما اقل مکثی بینهم فواللّه لااسکت لیلا و

لانهارا، او الحق بابی رسول‌اللّه. یا اباالحسن! ماندن من درم یان این قوم خیلی کم است، سوگند به خدا شب و روز گریه خواهم کرد تا به پدر خود ملحق شوم. در همین روایت هست که علی علیه‌السلام فرمود: ای دختر رسول‌خدا! تو در رفتار خود آزادی. و سپس در قبرستان بقیع اتاقی را به نام بیت الاحزان بنا کرد و فاطمه علیهاالسلام هر روز صبح دست حسن و حسین را می گرفت و به بیت‌الاحزان می‌رفت و تا شب در آنجا گریه می کرد و موقع غروب امیرالمومنین می‌رفت و آنان را به خانه می‌آورد... [۴۰۱] . در حالات حضرت فاطمه علیهاالسلام آمده است که او آن قدر گریه می کرد که به حالت غشوه می‌افتاد و زنان مدینه با پاشیدن آب به روی آن حضرت او را بیدار [صفحه ۲۳۳] می کردند، [۴۰۲] و روشن است که این همه گریه در شرایط عادی معمول نیست، بلکه گریه‌اش یک حرکت سیاسی و تظلم از ستمهای وارده از سوی حکومت بود...

اذان نیمه تمام

(بلال) موذن پیامبر صلی اللّه علیه و آله بود. پس از رحلت آن حضرت بدعتهایی که در اذان گذاشتند، او از اذان دادن امتناع کرد و گفت: من به کسی بعد از رسول‌خدا اذان نخواهم گفت. روزها بدین گونه گذشت، فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله اظهار داشت: «دلم برای اذان بلال تنگ شده، دوست دارم اذان او را بشنوم...» بلال به خاطر خشنودی- فاطمه علیهاالسلام که خشنودی خداست- شروع به اذان کرد و چون اللّه‌اکبر گفت، فاطمه علیهاالسلام به یاد پدر و ایام او افتاد که روزهای خوشی بود، آنگاه که به نام آن حضرت رسید و گفت: اشهد ان محمدا رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله. [۴۰۳] . فاطمه علیهاالسلام با شنیدن نام مبارک پیامبر صدا به ناله بلند کرده و با صورت به زمین افتاده و غش کرد. مردم جریان را به گوش بلال رسانده و گفتند: بلال! اذان را ادامه نده، که دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله دنیا را ترک گفت. بلال اذان را نیمه تمام گذاشت و به سراغ فاطمه علیهاالسلام آمد. آن حضرت چون بیدار شد، درخواست کرد، بلال اذان را به پایان برساند، ولی او اعتذار نموده و گفت: یا فاطمه! ای سرور زنان عالم! می‌ترسم خطری تو را تهدید کند. لذا فاطمه علیهاالسلام از درخواست خود منصرف گشت. این واقعه‌ی تاریخی می‌رساند که فاطمه علیهاالسلام چه روزهای تلخی را می گذارانید و چه تحول نامطلوبی پیش آمده بود و چگونه روزگار دختر پیامبر خدا سیاه گردیده بود، که آن حضرت با مقایسه‌ی ایام پدر و پس از رحلت او، آن چنان متاثر و به حالت غشوه می‌افتاد. [صفحه ۲۳۴]

تسلیت جبرئیل بر فاطمه

بعد از وفات رسول‌خدا، غمها و غصه‌های فاطمه علیهاالسلام به اوج رسید. غصه‌هایی که پایان نداشت. غمهایی که هرگز درمان نشد، و روز به روز افزون گشت و سینه‌ی زهرا را بفشرد و سرانجام او را به پدرش ملحق ساخت. فاطمه علیهاالسلام نه تنها غم فقدان پدر را می‌چشید، بلکه می‌دید که ولایت علی به خطر افتاد و فدک به غارت رفت. حریم درگاهش شکسته شده و محسنش شهید گشت. دیگر روزگار او عوض شده و آن همه احترام و عظمتی که در ایام پدر داشت، دیگر معکوس گردیده است. لذا دل فاطمه علیهاالسلام آتش گرفت و شب و روز به گریه افتاد و بدین طریق به جنگ منافقین و غاصبین برخاست و همه را مغلوب ساخت و تاریخ را از ستم ستمگران سیاه کرد... امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: این غمهای گران در طول هفتاد و پنج روز پس از ارتحال پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله، دل نازنین فاطمه علیهاالسلام را جریحه‌دار کرد و در سوگ پدر به ماتم نشست و پیوسته گریه کرد و هرگز آرام نشد،و آرامش او به عالم غیب و پیک الهی بستگی داشت. لذا پیک وحی در رسید و در کنار زهرا قرار گرفت و او را از عالم غیب باخبر ساخت، و گفتنیها را گفت، گویا زهرا به جای پدر تکیه داده بود، و باید همه چیز را می‌دانست و همه آنها را به یادگار می گذاشت، لذا اخبار گذشت و آینده جهان و سرنوشت همه فرزندان و کیفر و روزگار سیاه سیاه دلان را از جبرئیل

می گرفت و به امیرالمومنین علیه‌السلام املا می کرد و علی علیه‌السلام همه‌ی آنها را می‌نوشت و مصحف فاطمه را تشکیل می‌داد. آری، آرامش زهرا به عالم غیب مربوط بود و لذا جبرئیل او را تسلیت می گفت و سلام خدا را به وی ابلاغ می کرد و از عظمت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله و پاداش اخروی او و زهرا و فرزندانش آگاه می‌ساخت... [۴۰۴] . [صفحه ۲۳۵]

مظلومیت فاطمه

اشاره

اگر چه فاطمه علیهاالسلام از همان آغاز تولدش که چشم به جهان گشود، با انواع مصائب و تالمات روحی روبرو بود و سختیها و رنجها را تحمل کرد. [۴۰۵] ولی عمده‌ترین ستمها و فشارهایی که بر او وارد گردید، مربوط به ایام کوتاه مدتی است که پس از ارتحال رسول‌خدا انجام گرفت. با اینکه پیامبر اسلام شخصا این ظلمها را ندید، ولی او به وسیله علم غیبی که داشت از آینده‌ی زهرا پرده برمی‌داشت و ستمهای آتی را می گفت. ابن‌عباس نقل می کند که ما با سایر اصحاب پیامبر صلی اللَّه علیه و آله دور او نشسته بودیم، ناگاه امام حسن وارد گشت، پیامبر صلی اللَّه علیه و آله از دیدن او گریه کرده و سپس وی را در کنارش نشانید، هنوز لحظاتی نگذشته بود، که امام حسین آمد، باز پیامبر خدا از مشاهده‌ی او شروع به گریه کرد. سپس فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام و بعد از او، امیرالمومنین آمدند، آن حضرت از دیدن فاطمه و علی علیهم‌السلام نیز به شدت گریه کردند. اصحاب سوال کردند: یا رسول‌اللَّه! چرا از دیدن عزیزانت گریه نمودی؟ حضرت شروع به گفتن مصائب و تظلمات آتی آنان کرد و یکایک آنها را [صفحه ۲۳۶] شمرد، آنگاه در مورد فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام چنین فرمود: «دخترم (فاطمه) سرور زنان عالمین است، او پاره‌ی تن من می‌باشد... ملائکه از نور او استفاده می کنند و پروردگار عالم به وجود زهرا و فضائل وی بر ملائکه‌اش مباهات می کند، اما من گریه‌ام برای این است که: کانی بها و قد دخل الذل بیتها، و انتهکت حرمتها، و غصب حقها، و منعت ارثها، و کسر جنبها، و اسقطت جنینها، و هی تنادی: یا محمداه! فلا تجاب، و تستغیث فلاتغاث... [۴۰۶] . گویا من می‌بینم که با بی‌حرمتی وارد خانه زهرا شده و او را خوار می کنند. حقش را غصب می کنند. ارثش (فدک) را تصرف می‌نمایند. دنده‌هایش را می‌شکنند، و پهلویش را مجروح می‌سازند. محسنش را سقط نموده می کشند. او در آن هنگام مرا به فریادش می‌خواند ولی کسی جواب نمی‌دهد، و پناهگاهی می‌جوید، ولی چاره پیدا نمی کند.» این حدیث که از کتاب معتبر اهل‌سنت نقل می گردد جنایات وحشیانه حکومت غاصب وقت را دربردارد، که داوری آن را به خوانندگان عزیز واگذار می کنیم.

سند مظلوم، مظلومانه پاره شد

در روایاتی از طریقین آمده است که پس از غصب فدک و سخنرانی و اتمام حجت حضرت فاطمه و مناظره امیرالمومنین با خلیفه‌ی وقت، سرانجام قباله‌ی فدک از سوی ابوبکر به نام زهرا نوشته شد و آن حضرت سند را برداشته و عازم خانه گردید، ولی خلیفه دوم او را دیده و از جریان آگاه شد و بزور سند را از فاطمه گرفت و آن را پاره کرد و کاری کرد که فاطمه علیهاالسلام به گریه افتاد و صیحه کشید. (و در برخی نقلها دختر پیامبر خلیفه را نفرین نموده [صفحه ۲۳۷] و گفته: «خداوند شکمت را پاره کند، چنانچه سند مرا پاره کردی.» [۴۰۷] . امام معتزلی پس از نقل این داستان تلخ تاریخی، از آنجا که روش این محقق عالی قدر، حسن ظن شدید به خلفا و توجیه خلافهای آنان است می گوید: «قدر صحابه منزه از این کارها است، و عمر اتقی به خدا بود، و حقوق مردم را مراعات می کرد.» [۴۰۸] . باید توجه داشته باشیم که این مورخ و محقق زحمتکش و فاضل در موارد مختلف به این قضیه تلخ و جنایات سنگین اعتراف نموده و چون باب توجیه در برابر تعصبات و ذهنیات همیشه مفتوح است، این گونه حرکتهای ظالمانه و غیرانسانی

برای رسیدن به اهداف بزرگتر، مجاز اعلان شده، که ما موارد و منابع آنها را همینک مورد بحث قرار می‌دهیم.

منزل فاطمه در خطر تهاجم...

پس از ارتحال رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله، طبق وصیت آن حضرت- به امر الهی- خلیفه و جانشین رسالت، امیرالمومنین علی علیه‌السلام بوده است. [۴۰۹] ولکن هنوز جنازه‌ی آن حضرت دفن نشده بود، که عده‌ای معدود در سقیفه جمع شده و با یک برنامه‌ریزی قبلی علیه ولایت علی علیه‌السلام خلیفه اول را به خلافت برگزیدند و سپس با تهدید و ارعاب و گاهی تطمیع و تبلیغ از دیگران نیز بیعت گرفتند. در این میان عده‌ای که تعدادشان نیز کم نبود از بیعت امتناع ورزیده و دور علی علیه‌السلام را گرفته و گفتند: جز با علی علیه‌السلام که وصی اصلی پیامبر است بیعت [صفحه ۲۳۸] نخواهیم کرد. دستگاه خلافت برای تثبیت امر و مشروعیت بخشیدن به زعامت خود، از علی علیه‌السلام خواستند که او نیز بیعت کند، ولی به مرام خود نرسیدند، سرانجام با اعزام گروهی که در راس آنها خلیفه‌ی دوم بود، به کنار خانه فاطمه علیهاالسلام آمدند و بزور خواستند که امیرالمومنین بیرون آمده و بیعت نماید. نه علی علیه‌السلام بیرون آمد و نه فاطمه علیهاالسلام در را باز کرد، ولی فاطمه علیهاالسلام خطاب به عمر گفت: چرا دست از ما برنمی‌داری؟ و چرا این همه ما را اذیت می‌کنی؟ اگر به حضور پدرم برسم، از شما شکایت خواهم کرد. عمر!از خدا نمی‌ترسی بدون اجازه، وارد خانه‌ی من می‌شوی؟ و به منزل من تهاجم می‌کنی؟ عمر دستور داد: هیزم جمع کرده و در را به آتش کشیده، وارد خانه شدند. فاطمه علیهاالسلام که در میان در و دیوار مصدوم و مجروح شده بود. با گفتن بابا یا رسول‌اللّه، استغاثه‌اش بلند شد و صیحه‌ای کشید و از ستم ابوبکر و عمر شکوه کرد،ولی عمر رحمی به او ننمود و با شمشیرش که در غلاف بود به پهلوهای فاطمه علیهاالسلام زد، و با تازیانه‌اش دستها و بازوان دختر پیامبر صلی اللّه علیه و آله را متورم ساخت. علی علیه‌السلام در این حال، صدای استغاثه فاطمه علیهاالسلام را شنیده بیرون آمد. و به عمر حمله کرد و او را در یک لحظه به زمین افکند و خواست او را بکشد، ولی در این لحظه سفارش پیامبر صلی اللّه علیه و آله را متذکر شد که باید صبر کند و در برابر روباهان خون دل... این عبارت فارسی، ترجمه دقیق روایات صحیح و تاریخ معتبر شیعه است که در مورد تهاجم دستگاه خلیفه به سرپرستی و فرماندهی عمر صورت پذیرفته و خانه‌ی امن پیامبر صلی اللّه علیه و آله و اهل‌بیتش را ناامن ساخته و کسی را که اذیت او اذیت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و خداست به قصد کشت، شمشیر و تازیانه زده و خود را برای [صفحه ۲۳۹] همیشه گرفتار قهر خدا نموده است. [۴۱۰].

تهاجم به منزل فاطمه در منابع اهل سنت

اگر چه در کتابهای معتبر اهل‌سنت، تهاجم سپاه اعزامی خلیفه به خانه فاطمه علیهاالسلام به فرماندهی خلیفه دوم، مثل کتابهای شیعه صریح نبوده و حقیقت واقعه را گاهی منکر شده‌اند، ولی کسانی که اهل تحقیق و تتبع باشند، می‌دانند که فرازهای زیادی در آنها آمده، که این جنایت تاریخی و غیر انسانی را که اثبات می‌رساند. ما اگر این قضیه را با تحلیل بیشتر بررسی کنیم، باعث خستگی خوانندگان و اطاله بحث می‌گردد، که از حوصله این مختصر خارج است، ولی برای درک حقیقت و توجه برادران و خواهران عزیز، فقط نمونه‌ای از فرازهای تاریخ معتبر اهل‌سنت را نقل نموده و سپس به نتیجه‌گیری کوتاه می‌پردازیم: ۱- ابن ابی‌الحدید در جلد دوم شرح نهج‌البلاغه صفحه ۵۶، از ابوبکر جوهری می‌نویسد: عمر به در خانه‌ی فاطمه علیهاالسلام هجوم برد و اهل خانه را تهدید کرد که اگر با ابوبکر بیعت نکنید خانه‌تان را به آتش می‌کشم. پس از این، فاطمه علیهاالسلام بیرون آمد در حالی که با صدای بلند گریه و ناله می‌کرد. فقال عمر: والذی نفسی بیده لتخرجن الی البیعه، اولاـ حرقن البیت علیکم! و خرجت فاطمه علیهاالسلام تبکی و تصیح. این فراز می‌رساند که تهاجم عمر صورت گرفته و اهل خانه تهدید به قتل [صفحه ۲۴۰] و ویرانه خانه برسرشان شده و کاری صورت پذیرفته که فاطمه علیهاالسلام صیحه می‌زده است. ۲- و در جلد ۱۶ صفحه ۲۷۱ از امام صادق

علیه‌السلام و پدرش امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند که فرمودند: «عمر به کنار منزل فاطمه علیهاالسلام آمد و او را با تازیانه‌اش زد.» «ان عمر ضرب فاطمه علیهاالسلام بالسوط.. و قصد منزلها...» این عبارت، هم زدن فاطمه را می‌رساند و هم تهاجم به خانه‌اش را. ۳- امام معتزلی در خشم و تندخویی خلیفه‌ی دوم می‌نویسد: او آن چنان خشن بود که روزی خواست از یک زنی چیزی بپرسد، زن حامله بود و از ترس عمر بچه‌اش را سقط کرد، و در مورد آمدنش به خانه فاطمه علیهاالسلام می‌نویسد: عمر کسی بود که پناهندگان در خانه فاطمه علیهاالسلام را تهدید به مرگ کرد و آنان را از خانه خارج ساخت و چنانچه او نبود، خلافت ابوبکر تثبیت نمی‌شد. (ج ۱ ص ۱۷۴). و استدعی عمر امراه لیسالها عن امر و کانت حاملا فلشده هیبته اقت ما فی بطنها... و عمر هو الذی توعد من لجا الی دار فاطمه علیهاالسلام و اخرجهم منها و لولاه لم یثبت لابی‌بکر امر. و در جای دیگر در مورد خشم او می‌نویسد: هنگامی که او عصبانی می‌شد، آن چنان غیر عادی حرکت می‌کرد که از شدت غضب دستهایش را گاز می‌گرفت و آنها را زخمی می‌کرد. (ج ۶ ص ۳۴۲). و کان عمر بن الخطاب اذا غضب علی واحد من اهله لایسکن غضبه حتی یعض یده عضا شدیدا حتی یدمیها. از این عبارات استفاده می‌شود که کارهای غیر عادی از عمر بعید نبود و در حال خشم کاری می‌کرد که افراد عاقل نمی‌کنند. (خطبه سوم نهج‌البلاغه مطالب زیادی در این باره دارد که فعلا به همین اکتفا می‌شود. ۴- ابن جریر طبری از علمای بزرگ عامه در تاریخ خود (ج ۳، ص ۲۱۰) تهاجم عمر و یارانش را به خانه فاطمه علیهاالسلام درج نموده و با چشم‌پوشی از کارهای [صفحه ۲۴۱] انجام شده در آن حال، سپس ناله جانسوز فاطمه علیهاالسلام را می‌نویسد که او پدرش رسول‌خدا را مخاطب قرار داده و عرض می‌کرد پدر جان! ابوبکر و عمر بعد از تو روزگار ما را سیاه کردند. عالم بزرگوار دیگر اهل‌سنت (ابن قتیبه‌ی دینوری) در کتاب الامامه و السیاسه جلد ۱ صفحه ۱۲ تا ۱۴، پس از اعتراف به این مطالب اضافه می‌کند: عمر تهاجم را شروع کرد و پناهندگان را تهدید به قتل و آتش نمود، صدای فاطمه علیهاالسلام بلند شد... برخی از همراهان عمر متاثر شده و به او گفتند: در این خانه فاطمه علیهاالسلام است، خانه را بر سرشان خراب می‌کنی؟! گفت: هر چند او باشد. ان ابابکر تفقد قوما تخلفوا عن بیعته عند علی کرم اللّه وجهه، فبعث الیهم عمر، فجا فناداهم و هم فی دار علی، فابوا ان یخرجوا، فدعا بالحطب و قال: والذی نفس عمر بیده لتخرجن اولاحرقنها علی من فیها! فقیل له: یا ابا حفص! ان فایها فاطمه؟ فقال: و ان! فقالت فاطمه: یا ابتا یا رسول‌اللّه! ماذا لقینا بعدک من ابن‌الخطاب و ابن ابی‌قحافه؟! از این عبارات استفاده می‌کنیم که عمر تهاجم نموده و تهدید به مرگ کرده و سوگند به انجام آن خورده. هیزم و آتش فراهم نموده، ناله فاطمه علیهاالسلام بلند شده و حنث قسم نیز صورت نگرفته. بنابراین جنایات ثابت است. ۵- آقای ابن ابی‌الحدید از قاضی القضاه خودشان نقل می‌کند: تهاجم عمر به خانه فاطمه علیهاالسلام و به آتش کشیدن آن- ولو ثابت شود- چه مانعی دارد؟! زیرا عمر به نمایندگی از طرف حکومت، حق دارد کسانی را که از بیعت کردند خودداری می‌کنند، تهدید به قتل کند. و اما حدیث الاحراق فلو صع لم یکن طعنا علی عمر! لان له ان یهدد من امتنع من المبایعه. (ج ۱۶ ص ۲۷۲) سپس جناب آقای ابن ابی‌الحدید خود به تحقیق می‌نشیند و گفته‌های بزرگان اهل‌سنت و اساتید خویش را بررسی می‌کند، آنگاه چنین استنتاج [صفحه ۲۴۲] می‌کند: قضیه‌ی تهاجم عمر به خانه فاطمه علیهاالسلام اختصاص به تاریخ شیعه و روایات آنان ندارد، (اهل‌سنت نیز آن را پذیرفته‌اند.) و برای خود من هم این مساله چنانچه شیعه نقل می‌کند قبول است، منتهی نه تمام قضایایش. قد بینا ان خبر الاحراق قد رواه غیر الشیعه. (ج ۱۶ ص ۲۸۳) و اما حدیث الهجوم علی بیت فاطمه علیهاالسلام فالظاهر عندی صحه ما یرویه الشیعه ولکن لاکل ما یزعمونه. (ج ۱۷ ص ۱۶۸) از همه‌ی این اعترافها بالاتر، اعتراف و ندامت خود خلیفه اول است که او هنگام مرگ،- که دیگر کار از کار گذشته بود- و می‌بایست آماده حسابرسی و پس دادن جنایات چند روزه‌ی حکومتش باشد، گفت: «ای کاش در خانه فاطمه علیهاالسلام را بزور باز نمی‌کردم و او را به حال خود می‌گذاشتم...» [۴۱۱] . اما انی لا آسی الا علی ثلاث فعلتهن، وددت انی لم افعلهن... فوددت انی لم اکن کشفت عن بیت فاطمه و ترکته... و بالاخره ابن ابی‌الحدید همه‌ی اینها را بررسی می‌کند و در پایان می‌نویسد: درست است که ابوبکر و عمر به فاطمه علیهاالسلام خیانت کردند و فاطمه وصیت کرد که آن دو، بر او نماز

نگذارنـد، و با دل پر، آنان از دنیا رفت، ولی آنان به تشـخیص خود راه اصـلح را برگزیدنـد، نباید به آنان سوءظن کرد. آنان از نظر دینی خیلی قـوی و در مرتبه‌ی بالاـ بودنـد، و در عصـر مـا نمی‌تـوان مصالـح آن ایـام را درک کرد و چنـانچه ثـابت شـود آنـان خطا کرده‌اند، این خطاها خیلی مهم نیست و جز گناهان صـغیره و معفو است، و باعث کناره‌گیری از محبت و ولایت آنان نمی‌گردد. (ج ۶ ص ۵۰). و الصـحیح عنـدی انها ماتت و هی واجـده علی ابی‌بکر و عمر [صـفحه ۲۴۳] و انهـا اوصت الا یصـلیا علیها و ذلک عند اصـحابنا من الاـمور المغفوره لهمـا! و کـان الاولی بهما اکرمها و احترام منزلها، لکنهما خافا الفرقه! و اشـفقا من الفتنه! ففعلا ما هو الا صلـح بحسب ظنهمـا! و کانـا من الـدین و قوه الیقین بمکـان مکین! لاشک فی ذلک! و الامور الماضـیه یتعـذر الوقوف علی عللهما و اسـبابها و لایعلم حقائقها الا من قـد شاهـدها و لابسـها، فلایجوز العدول عن حسن الاعتقاد فیهما بما جری! واللّه ولی المغفره و العفو، فان هذا لو ثبت انه خطا لم یکن کبیره! بل کان من باب الصـغائر التی لاتقتصی التبر و لاتوجب زوال التولی. نگارنده عقیده دارد اگر خوانندگان عزیز (بدون تعصب و ذهنیت) حقایق را از این فرازهای نمونه دریافت کنند، ملاحظه می‌فرمایند که دانشـمندان اهل‌سنت نیز کم و بیش می‌پذیرنـد که عمر دسـتور ابـوبکر به خـانه فـاطمه علیهاالسـلام حمله کرده، هیزم و آتش فراهم و اهـل خـانه از جمله فاطمه علیهاالسـلام را تهدید به قتل و ویرانی خانه بر سـرشان کرده و کاری کرده که فاطمه علیهاالسـلام با صدای بلند سر به شیون و نـاله بلنـد نموده و بـا اسـتغاثه به پـدر از ظلم و جنایـات خلیفه اول و دوم شـکوه نموده و با دل پر، از آنان، دنیا را ترک گفته و حتی وصیت کرده که آنان بر جنازه‌اش نماز نگزارند و از طرف دیگر: ابوبکر بر این جنایات،- در لحظات مردن- اعتراف نموده و نسبت بـه حسابرسـی و عـواقب اخروی آنهـا نگران بـوده اسـت. و همچنین خـوی و عـادت خلیفه‌ی دوم خشـونت و تنـدروی بـوده است و کارهـایی می‌کرده که افراد عاقل آنهـا را انجـام نمی‌دهنـد، مثـل گـاز گرفتن دست، کنـدن و مجروح کردن بـدن از شـدت غضب، ترساندن زن حامله و سـقط شدن بچه او، علاوه بر جریان فاطمه، همه اینها می‌رساند که عمر کارهای بسـیار نامطلوب در خانه فاطمه علیهاالسـلام نموده است. بویژه از محققین و متعصـبین اهل‌سنت می‌خواهیم، که اگر عمر سوگنـد یـاد [صـفحه ۲۴۴] نکرده کـه در صورت خارج نشدن پناهندگان به خانه فاطمه علیهاالسـلام، خانه را به آتش نکشد و بر سـر سکنه‌ی آن خراب نکند. اگر آنان سراغ دارند که عمر این کار را انجام نداد و به عنوان کفاره‌ی حنث قسم، کفاره داد، به آدرس ناشر کتاب، نویسنده و مولف را در جریان امر قرار دهنـد. خواننـدگان عزیز توجه دارنـد که این دانشـمندان متعصب و چشم بسـته‌ی اهل‌سـنت، چسان جنایات هولناک خلفای بزرگوار خودشان را نقل نموده و می‌پذیرند و تهدید به قتل و آتش زدن را حق مسـلم آنان می‌دانند، ولی سـپس آنها را گناه صغیره نامیده و جانیان را در مرتبه کمال ایمان و قله‌ی دین به حساب می‌آورند. (داوری با خوانندگان آگاه.) [صفحه ۲۴۵]

کیفر ستمگران و دشمنان فاطمه

اشاره

در فصـل دوم در رابطـه بـا محبـت اهـل‌بیت، که فـاطمه‌ی زهرا علیهاالسـلام یکی از افراد آن است بحث کردیم. در این فصـل نیز به جهت مراعات اختصار، فقط به کیفر مبغضـین و سـتمگران آن حضـرت اشاره خواهیم کرد و خواهیم دیـد که این گونه افراد،در این جهان و ورای آن، چه کیفری خواهند داشت؟ و پروردگار عالم و رسول‌خدا نسبت به آنان چه عکس العملی نشان خواهند داد؟!

کیفر ستمگران فاطمه در دنیا

از نظر فقهی کسـی که به چهـارده معصوم ناسـزا بگویـد و یـا عملی توهین‌آمیز در مورد آنان انجام دهـد، حکمش قتل است، که در منابع فقهی مورد بحث فقها واقع شده است. بنابراین، فاطمه‌ی زهرا که یکی از حضـرات معصومین علیهم‌السـلام می‌باشـند، هر گونه

اسائه‌ی ادب و جرات و جسارت و بغض و کینه عملی به ساحت آن بزرگوار کیفر شدیدی در پی خواهد داشت. از نظر حدیثی نیز روایات زیادی در این زمینه آمده و از جمله از حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌خوانیم که می‌فرمایند: «چون حضرت مهدی عجل اللّه تعالی فرجه الشریف ظهور کند، پس از [صفحه ۲۴۶] اقداماتی، به کیفر قاتلان ستمگر مادرش فاطمه علیهاالسلام می‌پردازد و به سراغ قبر آنان می‌رود و آنان را زنده می‌کند، و به محاکمه می‌کشد و پس از آن به دارشان آویزان می‌کند و پس از باز کردن از دار، به پیکبر کثیفشان آتش می‌زند. [۴۱۲] ». این حدیث می‌رساند ستمگرانی که به خانه آن حضرت هجوم برده، وی را مصدوم نموده، بچه‌اش را کشته و خانه‌اش را به آتش کشیدند، چه کیفر سنگینی در این جهان دارند. در اینجا توجه شما را به یک تاریخ زنده، که نتیجه مطلوبی در این بحث دارد جلب می‌کنم: رسول‌خدا هنگامی که مکه را فتح کرد، همه را آزاد ساخته و از انتقام گرفتن چشم‌پوشی نمود، ولی از چهار نفر زن و شش نفر مرد نگذشت و آنان را مهدور الدم اعلان کرد. [۴۱۳] . از جمله این اشخاص که واجب القتل اعلان شد هبارین اسود بود. او هنگامی که دختر بزرگ پیامبر صلی اللّه علیه و آله (حضرت زینب) عازم مدینه بود، به تعقیبش پرداخت و با نیزه‌ای که به وی زد، باعث شد که آن بانوی گرامی بچه‌ی خود را که در شکم داشت سقط کند. رسول گرامی فرمود: هر کجا به هبار دست یافتید، دستها و پاهای او را قطع نموده و سپس به قتل رسانید. (اقطعوا یدیه و رجلیه ان قدرتم علیه، ثم اقتلوه) [۴۱۴] ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید:من این خبر تاریخی پیامبر را به نقیب خود ابوجعفر خواندم او گفت: پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به جهت ترساندن زینب و سقط جنین وی، خون هبار را مباح اعلان کرد. (او اضافه کرد:) از این حدیث استفاده می‌شود که اگر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله در زمان فاطمه علیهاالسلام زنده بود، خون آنان را که [صفحه ۲۴۷] فاطمه علیهاالسلام را ترسانده و محسنش را کشتند، مباح اعلان می‌فرمود. ابن ابی‌الحدید پرسید: اجازه می‌دهی من جریان ترساندن فاطمه علیهاالسلام و کشته شدن محسنش را از تو نقل کنم؟ او گفت: از من نقل نکن و بطلان آن را نیز نقل نکن، زیرا من متوقفم. [۴۱۵] . هذا الخبر قراته علی النقیب ابی‌جعفر فقال: اذا کان رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله اباح دم هباربن الاسود لانه روع زینب فالقت ذا بطنها، فظهر الحال انه لو کان حیا لاباح دم من روع فاطمه حتی القت ذا بطنها... خوانندگان عزیز توجه می‌فرمایند که کیفر دشمنان و ستمگران فاطمه علیهاالسلام از نظر شیعه و سنی قتل است و این مساله موضوعی است مسلم که دانشمندان فریقین به آن عقیده دارند.

ایذاء فاطمه ایذاء خدا و پیامبر است

اینکه اذیت فاطمه علیهاالسلام اذیت خدا و پیامبر صلی اللّه علیه و آله است، موضوعی است که دهها حدیث معتبر در این باره در کتب شیعه و سنی آمده، که اینک بدون نیاز به تحلیل، به چند حدیث از آنها تبرک می‌جوییم: ۱- قال رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله: فاطمه بضعه منی، فمن اغضبها اغضبنی. [۴۱۶] . رسول‌خدا فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده. ۲- عن النبی صلی اللّه علیه و آله: فاطمه بضعه منی، و هی نور عینی، ثمره فوادی، و روحی التی بین جنبی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی [صفحه ۲۴۸] فقد آذی اللّه، و من اغضبها فقد اغضبنی، یوذینی ما آذاها. [۴۱۷] . پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من، نور چشمم، میوه‌ی دلم و روح و روانم است. هر کس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و اذیت من اذیت خداست و کسی که وی را به خشم آورد، مرا به خشم آورده، اذیت می‌کند مرا، آنچه فاطمه را اذیت کند. ۳- قال النبی: فاطمه بضعه منی، من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی اللّه عزوجل و هذا یدل علی عصمتها. [۴۱۸] . رسول گرامی فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، هر کس او را اذیت کند مرا اذیت نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده. (سپس ابن ابی‌الحدید می‌گوید:این حدیث، عصمت فاطمه را در بردارد.) ۴- عن رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله: ان اللّه عزوجل لیغضب لغضب فاطمه، و یرضی لرضاها. [۴۱۹] . از پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله آمده است: خداوند با خشم و غضب فاطمه به خشم آید و با

رضای او راضی می گردد. ۵- قال رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: فاطمه بضعه منی، یوذینی ما اذاها. [۴۲۰] . پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: فاطمه پاره‌ی تن من است، اذیت می کند مرا، آنچه او را بیازارد. ۶- قال رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: فاطمه بنت محمد، و هی بضعه منی، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی اللَّه. [۴۲۱] . رسول‌خدا فرمودند: فاطمه دختر محمد است، او پاره‌ی تن من بوده، هر کس وی را آزار دهد، مرا آزار نموده و کسی که مرا اذیت کند، خدا را [صفحه ۲۴۹] اذیت نموده است. این احادیث ششگانه، که به عنوان نمونه، از کتابهای معتبر اهل‌سنت نقل گردید، می‌رساند که خشم فاطمه علیهاالسلام باعث خشم خدا و پیامبر می گردد و اساسا رضایت و غضب الهی به رضا و غضب فاطمه علیهاالسلام بستگی دارد. و چنانچه ملاحظه فرمودید از این احادیث به عصمت فاطمه علیهاالسلام استدلال نموده و حرکت او را معلول اراده و خواست خدا می‌دانند.

خدا و پیامبر، ستمگران فاطمه را لعن کرده‌اند

پروردگار عالم در سوره‌ی احزاب آیه‌ی ۵۷ می‌فرمایند: ان الذین یوذون اللَّه و رسوله لعنهم اللَّه فی الدنیا و الاخره. به یقین کسانی که خدا و پیامبر او را اذیت می کنند، در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی دور می‌باشند. قطع نظر از روایات خاصه که از طریق شیعه نقل شده، اگر همان شش حدیث مذکور را که در این فصل از کتب معتبره‌ی عامه نقل نمودیم که «اذیت فاطمه علیهاالسلام را اذیت خدا و پیامبرش می‌دانند» و با این آیه شریفه کنار هم گذاشته و نتیجه بگیریم، آنگاه به این ثمره خواهیم رسید که هر کس فاطمه علیهاالسلام را اذیت کرده و در حق او ستمگری نموده و به خانه او تجاوز کرده و... در دنیا و آخرت ملعون بوده و از رحمت الهی محروم و به عذاب دردناک در قعر آتش جهنم گرفتار خواهد آمد. علاوه بر این، استدلال و استنتاج، از تفسیر علی بن ابراهیم نقل شده که این آیه در مورد کسانی نازل شده، که حق علی علیه‌السلام را غصب کنند و فاطمه علیهاالسلام را از حقش محروم نموده و وی را به خشم آورند... [۴۲۲] («ان الذین یوذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا» نزلت فیمن غصب امیرالمومنین حقه و اخذ حق فاطمه و آذاها...) پس، با این بیان روشن (ایذا فاطمه علیهاالسلام ایذا خدا و پیامبر، موذیان خدا [صفحه ۲۵۰] و پیامبر ملعون، پس موذیان و مبغضان فاطمه ملعون). ملاحظه می‌شود که خداوند دشمنان و ستمگران فاطمه علیهاالسلام را در قرآن مجید ملعون خوانده است. و اما از نظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز، از طریق اهل‌سنت، از ابن‌عباس در یک حدیث مفصل در مورد حضرت فاطمه علیهاالسلام چنین آمده است: اللهم العن من ظلمها و عاقب من غصبها، و ذلل من اذلها، و خلد فی نارک من ضرب جنبها حتی القت ولدها، فتقول الملائکه عند ذلک. (آمین). [۴۲۳] . خداوندا! هر کس فاطمه را مورد ستم قرار دهد از رحمت خود دور بدار (لعنتش کن)و غاصبین حقش را عذاب کن و کسی که او را خوار گرداند، خوارش فرما و آنان که به پهلوی او می‌زنند و باعث سقط فرزندش می‌شود برای همیشه در آتش دار، (این دعاها با آمین ملائکه به اجابت می‌رسد.) چنانچه ملاحظه می کنید در این حدیث پیامبر خدا ستمگران و غاصبین حق فاطمه علیهاالسلام را ملعون خوانده و آنان را برای همیشه اهل آتش می‌داند.

آنچه در آسمان دیدم

علی ابن‌عباس: قال: قال رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله: لما عرج بی الی السما رایت علی باب الجنه: لا اله الا اللَّه، محمد رسول‌اللَّه، علی حبیب‌اللَّه، الحسن و الحسین صفوه اللَّه، فاطمه امه اللَّه، علی مبغضیهم لعنه اللَّه. [۴۲۴] . ابن‌عباس از رسول‌خدا صلی اللَّه علیه و آله نقل می کند که فرمودند: من در عالم معراج دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود: «معبودی نیست جز خدا، محمد رسول‌خدا، علی حبیب الهی، حسن و حسین برگزیده حق، فاطمه [صفحه ۲۵۱] کنیز پروردگار و بر دشمنان آنان لعنت باد.» این حدیث نیز می‌رساند که مبغضین فاطمه مستحق لعنت خدا در دنیا و آخرتند.

کیفر اخروی دشمنان فاطمه

اگر به دقت به آیات قرآن مجید نظری بیفکنیم و رابطه برخی از آیات آن را در مورد حضرت زهرا مورد توجه قرار دهیم، خواهیم دید که پروردگار عالم عذاب دردناک و خوارکننده‌ای برای دشمنان آن حضرت وعده می‌دهد. از جمله در آیه‌ی ۶۱ سوره‌ی توبه می‌فرماید: «و الذین یوذون رسول‌اللَّه لهم عذاب الیم؛ کسانی که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله را اذیت می‌کنند به عذاب دردناکی گرفتار آیند.» و در آیه‌ی ۵۷ احزاب می‌فرماید: «ان الذین یوذون اللَّه و رسوله لعنهم اللَّه فی الدنیا و الاخره و اعدلهم عذابا مهینا؛ به یقین کسانی که به ایذا خدا و پیامبر می‌پردازند در دنیا و آخرت از رحمت الهی به دور بوده، عذاب خوارکننده‌ای در انتظار آنان است.» با توجه به بحثهایی که در همین فصل داشتیم و ثابت کردیم که «ایذا فاطمه علیهاالسلام ایذا خدا و پیامبر است» چنین نتیجه می‌گیریم که دشمنان فاطمه طبق همین دو آیه و آیات مشابه دیگر، در آتش ابدی که از قهر خدا سرچشمه می‌گیرد قرار خواهند گرفت. و در حدیثی رسول‌خدا در این زمینه می‌فرمایند: هر کس با دشمنی فاطمه و اهل‌بیت من از دنیا برود کافر از دنیا رفته و بوی بهشت به مشام او نمی‌رسد و در پیشانی او می‌نویسند این شخص از رحمت خدا بدور است. [۴۲۵] (... من مات علی بغض آل محمد جا یوم القیمه مکتوب بین عینیه آیس من رحمه‌اللَّه، الا [صفحه ۲۵۲] و من مات علی بغض آل‌محمد مات کافرا، الا و من مات علی بغض آل‌محمد لم یشم رائحه الجنه.) و در حدیث دیگری از طریق عامه از حضرت سلمان نقل شده که پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله در مورد دشمنان فاطمه علیهاالسلام فرمودند: یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلها امیرالمومنین علیا و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۴۲۶] . یا سلمان! وای بر آن ستمگرانی که به فاطمه و شوهرش علی امیرالمومنین ستم کنند؟! حتی وای بر آنان که بر فرزندان و شیعیان فاطمه جفا نمایند. قابل توجه است که در این حدیث ضمن تعبیر امیرالمومنین بر حضرت علی علیه‌السلام آن هم در مدرک معتبر اهل‌سنت، دشمنان فاطمه علیهاالسلام و شوهر و فرزندان و شیعیان را تهدید به کیفر و عذاب الهی می‌نماید، و می‌رساند که چنین افرادی روزگار سیاهی در پیشگاه خدا خواهند داشت. [صفحه ۲۵۳]

شهادت فاطمه

اشاره

آنچه خوانندگان عزیز در این فصل می‌خوانند، عوامل شهادت فاطمه و عوارض و آثار آن است. بنابراین باید بحث شود که آیا فاطمه علیهاالسلام با مرگ طبیعی از دنیا رفته، یا عامل و احیانا عواملی باعث شهادت زودرس آن بانوی اسلام شد؟و اینکه در دوران بیماری و به عبارت بهتر در دوران تظلم بر او چه گذشت و آن مخدره‌ی علیا در این باره چه وصیتی کرد؟ و چرا شبانه دفن شد؟ و چرا قبرش پس از گذشت بیش از چهارده قرن هنوز معلوم نشده است؟ و امیرالمومنین علی علیه‌السلام چگونه او را دفن کرد؟ و چه عکس‌العملی نشان داد؟ و از سوی حکومت چه عکس‌العملی در این باره تحمل فرمود؟ و پس از زهرا چه دورانی را سپری کرد؟...

علت بیماری فاطمه

از بحثهای گذشته ثابت شد که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام پس از ارتحال رسول‌خدا صلی اللَّه علیه و آله چه روزگار تلخی را تحمل کرد و شب و روز به گریه افتاد و دلها را از سوز و ناله‌ی خویش داغدار کرد، چرا که وی مورد ستم حکومت قرار گرفته بود و فدک که به عنوان زمینه‌ی مالی و سیاسی مطرح بود، به تصرف دشمن درآمد و خلافت علی علیه‌السلام غصب شده و خود

خانه‌نشین گردیده بود. [صفحه ۲۵۴] همه‌ی این غصه‌ها و فراق جانسوز پدر، که تنها پناه فاطمه علیهاالسلام به حساب می‌آمد، دل زهرا را مجروح ساخت و آرامش درونی و روحی را از او گرفت. از همه مهم‌تر، تهاجم بی‌رحمانه ستمگران، امنیت و آزادی دختر پیامبر را تهدید کرد و آتش بی‌رحمانه‌ی مهاجمین، میخ در، تازیانه‌ی اوباشان همراه با شمشیر خونخواران، آن حضرت را مصدوم و مجروح نموده، سرانجام به شهادت وی منجر گردید. حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام در یک مجلس مناظره در حضور معاویه خطاب به مغیره بن شعبه فرمود: «تو مادرم را زده و مصدوم و مجروح ساختی، تا اینکه او بچه‌اش را سقط کرد...» (انت الذی ضربت فاطمه بنت رسول‌اللَّه صلی اللَّه علیه و آله حتی ادمیتها و القت ما فی بطنها...) [۴۲۷] . و حضرت امام صادق علیه‌السلام با تصریح بیشتر در مورد علت بیماری و شهادت فاطمه علیهاالسلام می‌فرمایند: و کان سبب وفاتها ان قنفذا مولی الرجل لکزها بنعل السیف بامره فاسقطت محسنا،و مرضت من ذلک مرضا شدیدا. [۴۲۸] . سبب شهادت فاطمه این بود که قنفذ (غلام خلیفه دوم) با غلاف شمشیر او را زده و بچه‌اش را کشت و مادرم از این جهت به بستر بیماری افتاد. پس نتیجه می گیریم که علت بیماری و شهادت فاطمه علیهاالسلام از ضربات بی‌رحمانه خونخواران سرچشمه گرفته است...

عیادت از فاطمه

چون مریضی فاطمه علیهاالسلام تشدید شد و از رفتن به بیرون و بیت‌الاحزان بازماند، خویشاوندان آن حضرت و برخی صحابه پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله و گروه زیادی از زنان [صفحه ۲۵۵] مدینه و حضرت ام‌السلمه به عیادت آن بانوی گرامی شتافته و از حال او و ناله‌ها و شکوه‌هایش آگاه شدند. از جمله، ناراحتی و نارضایتی او از خلیفه و دار و دسته‌اش در میان مردم مشهور گشت و انزجار و تاثر آنان را از حکومت وقت به دنبال داشت، لذا دستگاه خلافت به فکر جلب رضایت فاطمه علیهاالسلام افتاد و تصمیم گرفت او عیادت نماید. در کتابهای معتبر اهل‌سنت آمده است که: عمر به ابوبکر گفت: «با به دیدار فاطمه علیهاالسلام رویم و رضایت او را جلب کنیم، زیرا که ما وی را به خشم آورده‌ایم.» (و آنان چندین بار به در خانه‌ی حضرت آمدند، او اجازه نداد... [۴۲۹] . حیثیت آن دو در میان مردم روز به روز مخدوش می‌شد و همه می‌دانستند که یگانه دختر پیامبر صلی اللَّه علیه و آله با آن همه فضائل درخشان، از آنان شدیدا دلگیر است، از این جهت اولی و دومی سعی داشتند به هر قیمتی است به دیدار فاطمه راه یافته و در میان مردم چنین وانمود کنند که دیگر فاطمه علیهاالسلام آنان را مورد عفو قرار داده است. لذا دست به دامن علی علیه‌السلام نموده و با فشار و اصرار نظر او را جلب کردند که از فاطمه علیهاالسلام اجازه بگیرد، ولی فاطمه علیهاالسلام اجازه نداد و سیاست سیاستمداران را خنثی ساخت. اما علی علیه‌السلام فرمود: ای دختر رسول‌خدا! آنان نارضایتی و اجازه ندادن تو را از چشم من می‌بینند و لذا من به آنان قول داده‌ام که از تو اجازه بگیرم. سرانجام فاطمه علیهاالسلام گفت: من در اختیار تو هستم... شیخین وارد خانه فاطمه علیهاالسلام شده و بر او سلام کردند، ولی فاطمه علیهاالسلام جواب سلام نداد و صورتش را از آنان به سوی دیوار برگرداند، [۴۳۰] و اصرار و سماجت به جایی نرسید. ابوبکر خیلی ناراحتی می کرد و می گفت: ای کاش من [صفحه ۲۵۶] به جای پیامبر می‌مردم... فاطمه علیهاالسلام گفت: اگر حدیثی را از پیامبر خدا صلی اللَّه علیه و آله بخوانم، مرا تایید می کنی؟ گفتند: بلی فرمودند: آیا از پدرم شنیده‌اید که رضایت فاطمه علیهاالسلام رضایت من و خشم او خشم من است و هر کس او را دوست بدارد مرا دوست داشته و هر کس او را راضی کند مرا راضی نموده و چنانچه کسی وی را به خشم آورد مرا به خشم آورده است؟ گفتند: بلی. آنگاه دست به سوی آسمان برداشته و گفت: (فانی اشهد اللَّه و ملائکته انکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی، و لئن لقیت النبی لاشکونکما الیه.) من، خدا و ملائکه‌اش را به این اعتراف شما شاهد می گیرم، که شما مرا به خشم آوردید و راضیم نکردید و هنگامی که در پیشگاه خدا پدرم را دیدار کنم، از شما به او شکایت خواهم کرد. ابوبکر پس از شنیدن این سخنان به گریه افتاد و با تمام ناراحتی خانه فاطمه علیهاالسلام را به همراه عمر ترک کرد و خطاب به مردم گفت: من از خلافت کنار می‌روم و حاجتی به

بیعت شما ندارم... و فاطمه علیهاالسلام نیز اظهار داشت: من در تعقیب هر نماز تو را نفرین خواهم کرد... [۴۳۱] . و ابن ابی‌الحدید در تحقیق این مساله سرانجام اظهار می‌دارد که فاطمه علیهاالسلام با دل پر، از شیخین از دنیا رفت. [۴۳۲] .

وصیت فاطمه

ورقه بن عبداللَّه از حضرت فضه پرسید: فاطمه علیهاالسلام را در هنگام شهادت چگونه دیدی؟ فضه با چشم اشکبار، حالت احتضار و مصائب وارده بر آن حضرت را ترسیم نموده، که به طور خلاصه از نظرتان می گذرد: فاطمه علیهاالسلام بعد از پدرش مرتب گریه می‌کرد و سخنان و خاطرات وی را [صفحه ۲۵۷] می گفت و بی‌هوش می‌افتاد... و آن قدر گریه می‌کرد که مردم مدینه از او خواستند یا شب گریه کند یا روز. و بدین جهت امیرالمومنین در قبرستان بقیع اتاقی را بنا کرد بنام بیت‌الاحزان و دختر پیامبر روزها به آنجا می‌رفت و گریه می‌نمود... روزها بدین طریق گذشت و فاطمه علیهاالسلام به شدت بیمار شد و در خانه بستری گردید. و روزی فرارسید که در آستانه مرگ بود. امیرالمومنین به بالین وی آمد،عبا را از دوش و عمامه را از سر به زمین افکند، سر فاطمه علیهاالسلام را در آغوش گرفته و همراه با ناله صدا زد: یا زهرا! جوابی نشنید. دوباره صدا زد: یا بنت محمد المصطفی! جوابی نیامد. و برای بار سوم صدا زد: یا ابنه من صلی بالملائکه فی السما! باز هم خبری از تکلم زهرا نشد، و بالاخره گفت: یا فاطمه کلمینی فانا ابن‌عمک بن ابی‌طالب! [۴۳۳] در این هنگام فاطمه علیهاالسلام چشمانش را باز نموده،به رخسار شوهر مظلومش نگاه کرد و به شدت هر دو گریه نمودند. آنگاه علی علیه‌السلام گفت: چرا چنین می کنی؟ و چرا... [۴۳۴] . فاطمه علیهاالسلام عرض کرد: گریه‌ام برای غریبی و تنهایی تو است. (ابکی لما تلقی بعدی...) [۴۳۵] . ای پسرعمویم! من دیگر بعد از ساعتی به پدرم می‌پیوندم. به تو دروغ نگفتم. خیانت نکردم. در هیچ امری تو را نافرمانی ننمودم... علی علیه‌السلام گفت: تو بالاتر از این حرفها هستی. تو «ابرو اتقی و اکرم و اشد خوفا من اللَّه» هستی، امروز فراق تو مصیبت پیامبر صلی اللَّه علیه و آله را برای من تجدید می کند. (ان للَّه و انا الیه راجعون) در این هنگام دوباره گریه سر داده و همدیگر را برای آخرین بار و به عنوان وداع نهایی در آغوش گرفتند. [۴۳۶] . آنگاه فاطمه علیهاالسلام وصیتهایش را بیان کرد، که اینک به بخشی از آنها اشاره [صفحه ۲۵۸] می کنیم: ۱- با دختر خواهرم امامه ازدواج کن، که او به فرزندانم مثل من مهربان است. ۲- جنازه‌ام را در نعشی قرار ده، تا جسدم مشخص نگردد. ۳- هیچ یک از ستمگرانی که به من جفا کردند، در نماز و تشییع من شرکت نکنند. ۴- اگر شبی با همسرت بودی، شب دیگر در کنار یتیمان زهرا باش و به رویشان داد نزن. زیرا آنان دیروز جدشان را از دست دادند و امروز مادرشان را... ۵- مرا هنگام غسل دادن برهنه نکن و از روی پیراهن آب بریز، زیرا که بدن من پاک است و از حنوط باقیمانده‌ی پدرم مرا حنوط نما. ۶- مرا شبانه دفن کن و قبرم را بپوشان و مخفیانه به خاک بسپار... [۴۳۷] . فاطمه با این وصیت، حیثیت دولت ستمگر وقت را زیر سوال برد و نارضایتی خویش را برای اندیشمندان تا روز قیامت برملا ساخت و قبرش را به عنوان سند مظلومیت مخفی نگه داشت...

مراسم دفن

همان طوری که تاریخ تولد آن حضرت مورد اختلاف است، مدت عمر، تاریخ وفات و محل دفن آن بزرگوار نیز دستخوش اختلاف نظر گردیده است. معروف این است که فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام، در سال پنجم بعثت متولد و هنوز بیش از هیجده بهار از عمر او نگذشته بود، که با مظلومیت تمام در سال یازدهم هجرت (سیزدهم جمادی الاول) دار فانی را وداع گفت. اگر چه برخی عمر او را [صفحه ۲۵۹] حتی بیش از سی و پنج سال دانسته‌اند. [۴۳۸] . مرحوم کلینی معتقد است که وفات آن حضرت در هیجده سالگی اتفاق افتاد و بعد از وفات پدر، تنها هفتاد و پنج روز زندگی کرده است. [۴۳۹] . ابن‌عباس می گوید: چون فاطمه علیهاالسلام از دنیا رفت، اسما بن عمیس یقه خودش را چاک زد و هنگامی که حسن و حسین علیهم‌السلام باخبر شدند به همدیگر تسلیت گفته

و صدا به «یا محدا، یا احمدا» بلند کرده و چون ارتحال مادر را به امیرالمومنین علیه‌السلام خبر دادند، آن حضرت غش کرد. [۴۴۰] در این موقع مردم مدینه نیز به کنار خانه فاطمه علیهاالسلام آمدند و منتظر بودند که در تشییع او شرکت کنند. ولی اباذر به دستور امیرالمومنین بیرون آمده و به مردم اعلان کرد تشییع فاطمه علیهاالسلام امشب به تاخیر افتاد. بدین طریق جز عده‌ای معدود، همگی به خانه‌های خود بازگشتند. از حضرت امام صادق علیهاالسلام آمده است که علی علیه‌السلام طبق وصیت قبلی فاطمه را غسل داد، و کفن کرد، [۴۴۱] و چون پاسی از شب گذشت با گروهی از بنی‌هاشم و شیعیان نزدیک که جز خواص امیرالمومنین به حساب می‌آمدند فاطمه علیهاالسلام را به خاک سپردند. [۴۴۲] . که در این هنگام دستی از داخل قبر پدیدار گشت که شبیه دستهای پیامبر بود و فاطمه علیهاالسلام را گرفت و ناپدید شد. [۴۴۳] . از امام صادق علیه‌السلام سوال کردند: چرا فاطمه علیهاالسلام را شبانه دفن کردند؟ امام [صفحه ۲۶۰] فرمودند: برای اینکه فاطمه علیهاالسلام خود به این عمل وصیت کرده بود، تا دو مرد اعرابی در نماز و تشییع او شرکت نکنند. (سالت اباعبداللّه علیه‌السلام لای علة دفنت فاطمه علیهاالسلام باللیل و لم تدفن بالنها؟ قال: لانها اوصت ان لایصلی علیها الرجلان و الاعرابیان.) [۴۴۴] . و اما در محل دفن؛ اگر چه سه محل (قبرستان بقیع، میان قبر پیامبر صلی اللّه علیه و آله و قبر آن حضرت و خانه فاطمه) محل بحث است، ولی شرایط روز و حساسیت دستگاه خلافت و عملی شدن وصایای فاطمه علیهاالسلام ایجاب می‌کرد، که او را در خانه‌اش دفن کنند و این قول مقبول اکثر محققین و علمای اسلامی است، بویژه روایاتی نیز همین نظر را تایید می‌نمایند. دفنت فی بیتها فلما زادت بنو امیه فی المسجد صارت فی المسجد. [۴۴۵] . فاطمه علیهاالسلام در خانه خودش دفن گردید، ولی چون بنی‌امیه مسجد را توسعه دادند، اکنون در داخل مسجد قرار دارد. از مجموع این بحثها استفاده شد که علی علیه‌السلام فاطمه علیهاالسلام را غسل داده و کفن کرده و سپس شبانه او را با چند نفر از بنی‌هاشم و خواص شیعه در خانه خودش دفن نموده است.

علی در سوگ فاطمه

شهادت فاطمه علیهاالسلام در تمام عزیزان و بازماندگان اثر خاصی داشت، بویژه کمر مولای متقیان را خم کرد، چنانچه علی از شنیدن خبر مرگ فاطمه علیهاالسلام غش نمود و به روی زمین افتاد [۴۴۶] و سخنان و اشعار دلسوز علی حاکی از تاثرات شدید آن حضرت در این باره است که به بخشی از آنها می‌پردازیم: [صفحه ۲۶۱] هنگام دفن کردن خطاب به قبر پیامبر صلی اللّه علیه و آله عرض کرد: قل یا رسول‌اللّه عن صفیتک صبری ورق عنها تجلدی... اما حزنی فسرمد، و اما لیلی فمسهد. [۴۴۷] . ای پیامبر خدا! صبرم از رفتن فاطمه کم شد و تناناییم از دستم رفت، بعد از این پیوسته محزون بوده و شبها را بیداری می‌گذرانیم. و از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام آمده است که بعد از شهادت فاطمه، علی علیه‌السلام هر روز به سر خاک او می‌آمد و روزی خودش را به قبر آن بانو افکنده و اشعار زیر را انشا کرد: مالی وقفت علی القبور مسلما قبر الحبیب فلم یرد جوابی احبیب مالک لاترد جوابنا امللت بعدی خله الاحباب مرا چه سود که در کنار قبر فاطمه علیهاالسلام به او سلام می‌دهم ولی او جواب مرا نمی‌دهد. عزیز من! چه شده جوابم نمی‌دهی؟ مگر بعد از من از روش دوستان ملال خاطر گشته‌ای؟! در این حال از هاتف ندا رسید: «من چگونه به شما جواب دهم، در حالی که در زیر خاکها بسر می‌برم... [۴۴۸] ». و در هنگامی دیگر فرمود: نفسی علی زفراتها محبوسه یا لیتها خرجت مع الز فرات لاخیر بعدک فی الحیاه و انما ابکی مخافه ان تطول جباتی جان من با آه و ناله محبوس است. ای کاش این جان با آنها بیرون آید. بعد از تو زندگی من فایده ندارد و من از این جهت بیشتر گریه می‌کنم که زندگیم به طول انجامد. [۴۴۹] . لکل اجتماع من خلیلین فرقه و کل الذی دون الفراق قلیل [صفحه ۲۶۲] و ان افتقادی فاطما بعد احمد دلیل علی ان یدوم خلیل هر دو دوست سرانجام با فراق از همدیگر جدا می‌شوند و جز فراق هر چیز دیگر تحملش آسان است. اینکه من، بعد از پیامبر صلی اللّه علیه و آله، از تو دست شستم، دلیل این است که هیچ دوستی، دائمی نخواهد بود. [۴۵۰] . این فرازها حاکی از آن است که جان علی در

شهادت فاطمه علیهاالسلام به لب رسیده بود. قرار و آرامش نداشت، بویژه اینکه پس از ارتحال فاطمه، علی علیهاالسلام در تنگنای عجیبی قرار گرفت.

تصمیمی که عملی نشد

علی علیه‌السلام چون فاطمه علیهاالسلام را دفن کرد شبانه چهل قبر جدید در قبرستان بقیع آماده ساخت و بر روی آنها آب ریخت و قبر فاطمه علیهاالسلام را از چشم دشمنان پوشیده داشت و طبق وصیت آن بانو، در تجهیز و نماز فاطمه علیهاالسلام به دستگاه خلیفه خبر نکرد و این عمل آثار و عوارض بسیاری علیه حکومت فراهم ساخت، لذا خلیفه‌ی دوم سوگند یاد کرد نبش قبر نموده و بر پیکر فاطمه علیهاالسلام نماز بخواند. امیرالمومنین از تصمیم عمر آگاه شد و به نشانه‌ی خشم قبای زرد رنگی را بر تن کرد و ذوالفقار را به دست گرفت و با سرعت، خود را به بقیع رسانید و فرمود: هر کس سنگی را از روی قبرها بردارد، زمین را با خون او رنگین خواهم کرد. چون عمر در این میان عکس‌العمل نشان داد، حضرت بر او حمله کرد و او را بر زمین کوبید و فرمود: «یابن السودا»! به جهت اینکه مردم مرتد نشوند از حقم چشم‌پوشی نمودم، اما در مورد قبر فاطمه علیهاالسلام گذشتی نخواهم داشت و چنانچه دست به قبر زنید زمین را از خونتان سیراب خواهم کرد، اگر [صفحه ۲۶۳] می‌خواهی اقدام کن. در حالی که عمر در دست امیرالمومنین می‌لرزید، ابوبکر جلو آمده و با التماس گفت: یا اباالحسن! تو را به حق پیامبر خدا عمر را رها کن، ما برخلاف نظر تو حرکت نخواهیم کرد. [۴۵۱] .

باید علی ترور گردد

از ابن‌عباس نقل شده که چون فاطمه علیهاالسلام مخفیانه دفن شد، این مساله آبرو و حیثیت حکومت وقت را زیر سوال برد و اثر منفی در میان مردم گذاشت، لذا آنان در یک شورای توطئه‌آمیز به این نتیجه رسیدند که علی علیه‌السلام باید ترور! گردد آن هم در حال نماز صبح که هوا تاریک است و قهرا قاتل شناخته نخواهد شد. بدین منظور خالد بن ولید را نامزد این جنایت هولناک نمودند و قضیه را با وی در میان گذاشته. او نیز اعلان آمادگی کرد و قرار بر این شد که چون ابوبکر سلام نماز را گفت، بلافاصله این ترور صورت گیرد. اسما بنت عمیس، که در این تاریخ همسر ابوبکر بود، از پشت‌پرده این توطئه را فهمید و جریان را از طریق کنیزش به اطلاع امیرالمومنین رسانید، او بدون نگرانی در مسجد حاضر شد و ملاحظه کرد خالد با شمشیر و آمادگی کامل در کنار او نشست. از سوی دیگر ابوبکر عواقب این کار را سنجید و نگران عکس‌العمل مردم و خطر آتی آن گردید، لذا تشهد نماز را چندین بار تکرار کرد و سلام نگفت: سرانجام قبل از خواندن سلام نماز خطاب به خالد گفت: «یا خالد لاتفعل ما امرتک؛ آنچه را دستور داده‌ام انجام نده» سپس سلام نماز را گفته و از نماز فارغ شد... علی علیه‌السلام در این هنگام به خالد حمله کرد و شمشیر او را از دستش [صفحه ۲۶۴] گرفت و وی را به زمین کوبیده روی سینه‌اش نشست و خواست او را بکشد. مردمی که حاضر بودند جلو آمدند تا خالد را نجات دهد ولی مقدور نشد... سرانجام ابن‌عباس او را به قبر پیامبر سوگند داد. با این قسم علی علیه‌السلام خالد را رها کرد... [۴۵۲] . [صفحه ۲۶۵]

فاطمه در محشر

اشاره

انسان پس از مردن ممکن است هزاران سال بلکه میلیونها سال در عالم قبر (برزخ)بماند، ولی سرانجام دوباره زنده شده و برای پس

دادن اعمالش، به عالم رستاخیز خواهد آمد. در قرآن مجید آیات زیادی از سختی آن روز سخن به میان آورده و اضافه می‌کند که انسانها در همچو لحظاتی از ترس و وحشت، نزدیکترین افراد خویش را فراموش می‌کنند. مادران باردار، از وحشت، بچه‌هایشان را سقط می‌نمایند و زنان شیرده، از فرزندان شیرخوار غفلت می‌کنند، و کسان دیگر در حال مستی به سر می‌برند، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خدا ترسناک است. [۴۵۳] . آری در آن روز زنده‌ها می‌میرند و همراه مرده‌ها دوباره زنده می‌شوند و همگی به محشر می‌آیند...

فاطمه چگونه سر از قبر برمی‌دارد؟

حضرت فاطمه علیهاالسلام هر چند مقام برتری دارد، ولی او نیز همانند دیگران این مسیر [صفحه ۲۶۶] را می‌پیماید و پس از عالم برزخ به محشر می‌آید و در پیشگاه خدا مقام او بر دیگران ثابت می‌شود... علی علیه‌السلام می‌فرمایند: روزی پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله برای دیدار فاطمه علیهاالسلام به خانه‌ی ما آمد، ولی دخترش را بسیار محزون دید. از او پرسید چرا این گونه غمگینی؟ در جواب گفت: پدر جان! به یاد عالم محشر افتادم که مردم در آن حال عریان خواهند بود. (ذکرت المحشر و وقوف الناس عراه...) رسول گرامی فرمودند: نگران مباش، پس از آنکه من، علی و ابراهیم خلیل علیه‌السلام سر از قبر برمی‌داریم آنگاه خداوند جبرئیل را با هفتاد هزار ملائکه به سراغ تو می‌فرستند، سپس اسرافیل در حالی که با سه پارچه زیبا از نور در اختیار دارد، کنار تو می‌آید و تو را از قبر بیرون می‌نماید، در حالی که بدنت پوشیده است... آنگاه با عزت و احترام بی‌نظیر هفتاد هزار ملائکه تسبیح گویان تو را وارد محشر می‌کنند و به همین تعداد حوریان بهشتی به استقبالت می‌آیند. در این هنگام مریم (دختر عمران)، خدیجه (دختر خویلد)، حوا (زن آدم)، آسیه، (دختر مزاحم) هر کدام با صفوف ملائکه اطراف تو را می‌گیرند و تو را بر روی منبری از نور می‌نشانند در این هنگام جبرئیل به حضور تو می‌رسد و می‌گوید: هر حاجتی داری بگو و تو می‌گویی: خدایا! حسن و حسینم را می‌خواهم. در آن ساعت حسینت را می‌بینی که با بدن خون آلون به محشر می‌آید و از خدا می‌خواهد که قاتلان وی را به کیفر رساند، بلافاصله خداوند به خشم آمده و از خشم او ملائکه نیز به خشم آیند و شعله‌های جهنم زبانه می‌کشد و قاتلان حسین و دشمنان او بر درون آتش افکنده می‌شوند. [۴۵۴] .

ورود فاطمه به محشر

در احادیث معتبر از طریق عامه و خاصه آمده است که در روز رستاخیر حضرت [صفحه ۲۶۷] فاطمه علیهاالسلام را به ناقه‌ای از ناقه‌های بهشتی سوار می‌کنند و ملائکه اطراف او را می‌گیرند، جبرئیل از طرف راست، میکائیل از طرف چپ، امیرالمومنین پیشاپیش، امام حسن و امام حسین نیز از پشت سر او را همراهی می‌کنند، و با تمام عظمت و جلالت وی را به محشر می‌آورند، تا جایی که خلایق از دیدن او سرهای خود را پایین بیندازید و چشمهایتان را ببندید، تا فاطمه علیهاالسلام دختر رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله عبور کند». مردم محشر با شنیدن این پیام که از سوی عرش خدا صادر می‌گردد، همگی سرهای خود را پایین می‌اندازند و چشمهایشان را می‌بندند و فاطمه علیهاالسلام از روی پل صراط عبور می‌کند و در کنار بهشت قرار می‌گیرد... (یا معشر الخلائق! نکسوا رئوسکم و غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه علیهاالسلام بنت محمد علی الصراط، فتمر مع سبعین الف جاریه من الحور العین...) [۴۵۵] . آری در روز قیامت نیز همه‌ی چشمها لیاقت دیدن فاطمه علیهاالسلام را نخواهند داشت، فقط آنان که در این دنیا امتحان پس داده و لیاقت شیعه بودن را کسب کرده‌اند، مدال افتخار آن روز را از دست فاطمه علیهاالسلام دریافت می‌دارند...

فاطمه و پیراهن خون‌آلود فرزند

فاطمه علیهاالسلام در پیشگاه خدا با قاتلان خود و فرزندانش محاجه خواهد کرد و آنان را در میان مردم محشر محکوم نموده و به عذاب دردناک الهی گرفتار خواهد نمود. از روایات اسلامی استفاده می‌شود، نخستین پرونده‌ای که در روز رستاخیر رسیدگی می‌شود، پرونده‌ی محسن شهید (فاطمه) است، ولی آنچه دل [صفحه ۲۶۸] فاطمه علیهاالسلام و شیعیان و محبان اهل‌بیت را بیشتر می‌سوزاند، خاطره‌ی جانسوز کربلا- است، که در آن، امام حسین علیه‌السلام را با یارانش به طور فجیع به شهادت رسانده و سرهایشان را از تنشان جدا نموده و زنان و دختران آنان را با تمامی بی‌رحمی اسیر کردند... در احادیث آمده است که دختر گرامی پیامبر صلی اللّه علیه و آله پیرهن خون‌آلود امام حسین علیه‌السلام را در روز قیامت به دست گرفته و خواستار محاکمه و کیفر قاتلان او می گردد. [۴۵۶] . از حضرت امام صادق علیه‌السلام آمده است که فاطمه علیهاالسلام را در روز قیامت در قبه‌ای از نور می‌نشانند. در این هنگام، امام حسین به محشر می‌آید، در حالی که سربریده‌اش را به دست می گیرد. فاطمه علیهاالسلام از دیدن چنین حالی صیحه می کشد و می‌افتد و تمام پیامبران و خلایق دیگر، از دیدن چنین وضعی به گریه می‌افتند، سپس قاتلین امام حسین حاضر و محاکمه می گردند و آنگاه به کیفر شدیدی می‌رسند... [۴۵۷] . و بالاخره در حدیث دیگری از طریق ابان بن عثمان از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: چون فاطمه علیهاالسلام به محشر آید، پیرهن خون‌آلود امام حسین علیه‌السلام را به دست گرفته، عرض می کند: خدایا! این پیرهن خون‌آلود حسین من است و تو خود می‌دانی چه جنایاتی در مورد او مرتکب شده‌اند. [۴۵۸] . خطاب می‌رسد: یا فاطمه! تو در نزد من محبوبی هر چه می‌خواهی بگو. عرض می کند: الهی! انتقام خون حسین را بگیر. [صفحه ۲۶۹] در این حال آتش جهنم بر قاتلین امام حسین مسلط می گردد و با انواع عذاب به کیفر می‌رساند. [۴۵۹] .

نقش محبت فاطمه در محشر؟

از حضرت سلمان نقل شده که رسول‌خدا درباره‌ی محبت فاطمه فرمودند: یا سلمان! من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنه معی، و من ابغضها فهو فی النار. یا سلمان! حب فاطمه ینفع فی ماه من المواطن، ایسر ذالک المواطن الموت و القبر و المیزان و المحشر و الصراط و المحاسبه... یا سلمان! ویل لمن یظلمها و یظلم بعلها امیرالمومنین علیا، و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۴۶۰] . ای سلمان! هر کس دخترم فاطمه را دوست بدارد، او در بهشت و کنار من خواهد بود و هر کس او را دشمن بدارد گرفتار آتش می‌شود. سلمان! علاقه‌مندی به فاطمه در صد جا به درد می‌خورد: از جمله‌ی آنها: هنگام مرگ، عالم برزخ، دریای میزان، عرصات محشر، پل صراط و محاسبه‌ی اعمال. سلمان! وای بر کسانی که به او ظلم کنند و وای بر آنان که به شوهر او جفا نمایند، حتی وای بر ستمگرانی که به فرزندان و شیعیان وی ستم کنند. این حدیث می‌رساند که عشق و علاقه به فاطمه علیهاالسلام در عرصات محشر نیز نجات‌دهنده است.

شفاعت فاطمه در محشر

مساله شفاعت، چیزی است که ریشه‌ی قرآنی و حدیثی داشته و ضرورت مذهب به [صفحه ۲۷۰] حساب می‌آید. بنابراین، یکی از شفعای روز قیامت- آن هم در حد وسیع- حضرت فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام می‌باشد که در اینجا توجه شما را به مضمون دو حدیث که از طریق حضرت سلمان و جابر جعفی آمده است جلب می کنم: روزی سلمان به پیامبر صلی اللّه علیه و آله خدا گفت: ای مولای من! تو را سوگند به خدا، از عظمت فاطمه علیه‌السلام در روز قیامت تعریفی بفرمایید. پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله با تبسم رو به سلمان کرد و فرمود: سوگند به آن آفریدگاری که جانم در دست اوست، فاطمه علیهاالسلام را در آن روز بر ناقه‌ای از ناقه‌های بهشت سوار می کنند، جبرئیل و میکائیل به ترتیب از راست و چپ او حرکت می‌نمایند. امیرالمومنین پیشاپیش و حسن و حسین از پشت سر، وی را همراهی می کنند، تا بدین طریق فاطمه علیهاالسلام از پل‌صراط می گذرد و پس از گفتگوهای زیاد،

آنگاه خطاب می‌رسد: فاطمه! هر چه می‌خواهی بخواه. دخترم عرض می‌کند: اسالک ان لاتعذب محبی، و محبی عترتی بالنار، فیوحی اللَّه الیها: یا فاطمه! و عزتی و جلالی و ارتفاع مکانی، لقد آلیت علی نفسی من قبل ان اخلق السموات و الارض بالفی عام ان لااعذب محبیک و محبی عترتک بالنار. [۴۶۱] . بار الهی! از تو می‌خواهم علاقه‌مندان خود و فرزندانم حسن و حسین را در آتش مسوزان. خطاب می‌رسد: یا فاطمه! سوگند به عزت و جلالم، دو هزار سال پیش از خلق آسمانها و زمین، بر خودم لازم کرده‌ام که این حاجت تو را برآورم جابر جعفی نیز به حضور امام باقر علیه‌السلام رسیده، عرض کرد: فدایت شوم، حدیثی در مورد فاطمه علیهاالسلام بفرمایید، که با نقل آن، شیعیان را خوشحال کنم. حضرت فرمودند: در روز رستاخیز منابری از نور برای پیامبران نصب [صفحه ۲۷۱] می‌گردد، که منبر رسول‌خدا از همه مجلل‌تر است و همچنین منبرهایی برای اوصیا در نظر می‌گیرند که جایگاه علی علیه‌السلام از همه بالاتر می‌باشد آنگاه نوبت به فرزندان انبیا می‌رسد که مقام حسن و حسین علیهماالسلام بس منیع‌تر است. سپس نوبت فاطمه علیهاالسلام فرامی‌رسد و او را با تجلیل و شکوه بی‌نظیر به محشر آورند و کنار در بهشت قرار می‌گیرد، ولی داخل آن نمی‌شود و می‌گوید: خدایا! از تو مسالت می‌دارم که مقام مرا در همچو روزی برای اهل محشر معلوم کنی. از جانب خدا ندا می‌رسد: ای دختر پیامبر! برگرد به سوی اهل محشر و هر که را از علاقه‌مندان خود یافتی شفاعت کن. امام باقر علیه‌السلام می‌فرمایند: به خدا سوگند، فاطمه علیهاالسلام شیعیان خویش را یکی پس از دیگری انتخاب نموده و داخل بهشت می‌نماید، همان طوری که پرنده‌ها دانه‌ها را برمی گزینند، و سپس شیعه‌های آن حضرت نیز، خود شفاعت نموده و علاقه‌مندان فاطمه علیهاالسلام را به بهشت داخل می‌کنند... در دنباله این حدیث امام پنجم می‌فرمایند: واللَّه لایبقی فی الناس الا شاک او کافر او منافق. [۴۶۲] . سوگند به خدا، از امت اسلامی کسی باقی نمی‌ماند مگر افراد مذبذب و کافر و منافق و سایر مردم مشمول شفاعت فاطمه می‌گردند. در پایان این فصل، برای توضیح مطلب، تذکری را لازم می‌دانم و آن اینکه: شفاعت شوندگان باید واجد شرایط باشند. ایمانشان را در دنیا تباه نسازند. حقوق و آبروی مردم را تضییع ننمایند. در عمل به واجبات دینی کوتاهی نکنند. از نظر اخلاقی و عملی مشابهت و سنخیت با فاطمه علیهاالسلام و سایر شفاعت‌کنندگان داشته باشند، و گرنه به طور مطلق مشمول شفاعت نمی‌شوند، بلکه هر جرم و تخلف دینی و تجاوز به حقوق دیگران، کیفر مناسبی را به دنبال خواهد داشت و چنین افرادی به طور محدود و موقت کیفر می‌بینند و سپس مشمول شفاعت [صفحه ۲۷۲] می‌شوند... همان طوری که دانش آموزان غیر واجد شرایط مشمول الطاف مربیان آموزشی نمی‌گردند. خداوندا! ما را شایسته‌ی شفاعت فاطمه، پدر، شوهر، و فرزندان معصوم او بفرما. [صفحه ۲۷۳]

فرزندان فاطمه

اشاره

معروف و مشهور این است که حضرت فاطمه علیهاالسلام پنج فرزند داشت: ۱- امام حسن علیه‌السلام ۲- امام حسین علیه‌السلام ۳- زینب کبری. ۴- زینب صغری (کنی به ام کلثوم.) ۵- محسن شهید. امام حسن علیه‌السلام در نیمه‌ی ماه مبارک رمضان سال سوم هجری متولد و در سال پنجاه هجری به شهادت رسید. برخی روز شهادت آن حضرت را هفتم صفر و گروهی بیست و هشتم آن ماه دانسته‌اند، مرقد بی چراغ آن بزرگوار در قبرستان بقیع مدینه است. حضرت امام حسین علیه‌السلام نیز در سوم ماه شعبان سال چهارم در مدینه متولد گردیده و در سن پنجاه و هشت سالگی، با وضع دلخراشی در سرزمین کربلا در روز عاشورا به شهادت رسیده و در همانجا مدفون شد. حضرت زینب در سال پنجم و بنا به قول قویتر در سال ششم هجری در مدینه دیده به جهان گشود و نام او از جانب خدا تعیین گردید و زینت پدر (زین‌اب زینب) نامیده شد. او پس از یک عمر تحمل مشکلات و مصائب ناگوار، سرانجام در دهم رمضان یا چهاردهم رجب سال شصت و دو هجری جهان را وداع گفت، که مرقدش در سه محل محتمل است. ۱- مدینه. ۲-

قاهره. ۳- دمشق (زینبیه). معروفترین آنها دمشق است، زیرا زینبی که در مصر (قاهره) مدفون است از نوه‌های حضرت امیرالمومنین است به نام زینب، نه زینب دختر آن حضرت. [صفحه ۲۷۴] و زینب صغری معروف و مکنی به ام‌کلثوم در سال هشتم هجری در مدینه به دنیا آمد و روزگار تلخی را همچون خواهرش زینب، پشت سر گذاشت و سرانجام با فاطمه -کمی پس از رحلت خواهرش- از جهان فانی به جهان باقی شتافت. تاریخ ولادت و وفات آن بانو دقیقا در تاریخ معتبر نیامده است. و بالاخره فرزند آخر زهرا علیهاالسلام، محسن شهید، مابین در و دیوار است، که در اثر تهاجم سپاه خلیفه به فرماندهی یار او خلیفه‌ی دوم در شکم مادر به شهادت رسید... که شرح آن در فصل بیست و پنجم گذشت. ما در این فصل به همین مختصر درباره‌ی تاریخ زندگی فرزندان فاطمه بسنده نموده، لذا خوانندگانی که خواستار شرح مبسوط می‌باشد، به کتابهای مستقلی که در این باره نوشته شده مراجعه فرمایند.

احترام فرزندان فاطمه

چنانچه در فصل دوم به طور تفصیل بحث کردیم خداوند احترام و محبت اهل‌بیت پیامبر صلی اللّه علیه و آله را واجب ساخته و مردم را به مراعات آن مکلف نموده است. و شکی نیست که فرزندان فاطمه، فرزندان پیامبر و اهل‌بیت او محسوب می گردند. [۴۶۳] . لذا پیامبر گرامی اسلام در مورد احترام این عزیزان می‌فرمایند: انا شافع یوم القیامه لاربعه اصناف: رجل نصر ذریتی و رجل بذل ماله لذریتی عند الضیق، و رجل احب ذریتی باللسان و القلب، و رجل سعی فی حوائج ذریتی. [۴۶۴] . من در پیشگاه خدا به چهار دسته شفاعت خواهم کرد: ۱- به کسانی که فرزندانم را به هر نحوی کمک کنند. ۲- به اشخاصی که در مقام نیاز به کمک مالی آنان بشتابند. ۳- افرادی که با دل و زبان فرزندانم را دوست بدارند. ۴- مردانی که در رفع حاجت آنان تلاش نمایند. [صفحه ۲۷۵] و در یک حدیث دیگر که شبیه این روایت است، در بند اول آن می‌فرمایند: «کسانی که به فرزندان من بعد از من احترام کنند.» (المکرم لذریتی من بعدی...) [۴۶۵] . این حدیثها می‌رساند که احترام فرزندان فاطمه علیهاالسلام باعث خشنودی و رضایت خاطر رسول خدا گردیده و در نتیجه شفاعت آن حضرت را به دنبال خواهد داشت و بالعکس ظلم و ستم و هرگونه بی‌احترامی به آنان، موجب خشم خدا و پیامبر و سرانجام گرفتاری به قهر خدا خواهد گردید. چنانچه در حدیثی رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله پس از شمردن کیفر ستمگران زهرا آنگاه، در مورد ستم به فرزندان و شیعیان آن حضرت می‌فرمایند: ... ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها. [۴۶۶] ؛ وای از کیفر شدید کسانی که به فرزندان و شیعیان فاطمه علیهاالسلام ستم کنند.» و بالاخره در یک فرازی از سخنان آن حضرت در این باره آمده است: ان فاطمه احصنت فرجها فحرمها اللّه و ذریتها علی النار. [۴۶۷] . فاطمه علیهاالسلام خود را از گناه و آلودگی مصون داشت و متقابلا خداوند نیز او و فرزندانش را بر آتش جهنم حرام ساخت. این حدیث ضمن اینکه اشعار دارد که قوانین الهی و کیفر و پاداش اخروی بر مبنای عمل استوار است و فاطمه‌ی زهرا از طریق مصونیت و عصمت به کمالات عالیه رسیده است، در عین حال احترام خداوندی بر فرزندان فاطمه علیهاالسلام را نیز در بردارد.

سوء استفاده از نسب فاطمه

اگر چه اکثر فرزندان حضرت فاطمه علیهاالسلام طبق قانون وراثت، انسانهای شریف و بزرگوار و خدمتگزارند و در میدان علم و عمل به کمالات عالی نائل می گردند و تاریخ پرافتخار شیعه نشان می‌دهد که این عزیزان پرچم زعامت و رهبری و مرجعیت را در اعصاری در اختیار داشته و دارند، ولی در برابر آنان ساداتی که [صفحه ۲۷۶] در اثر تاثر از محیط و دوستان و همنشینان نامناسب ره به بیراه رفته و نام و قداست فرزندی فاطمه علیهاالسلام را در اذهان عموم مخدوش ساخته‌اند کم نیستند.در اینجا این سوال پیش می‌آید که: آیا آن دسته سادات و فرزندان فاطمه که مسیر انحراف و فساد و بدمستی را بر مسیر اجداد طاهرینشان بگمارند، در این

صورت آنـان نیز کیفر و آتش جهنم نخواهنـد دیـد؟! اگر جواب مثبت باشـد و چنین تفکر غلـط بر جامعه حاکم گردد که این گونه افراد منحرف با سادات پاک سرشت و پرهیزگار در پیشگاه خدا تفاوتی ندارند، عدل الهی و صراحت صدها آیه‌ی قرآنی و احادیث اهل‌بیت علیهم‌السـلام را نادیده گرفته‌ایم، زیرا قرآن و سـنت و سیره، همگی حاکی از تقدم پرهیزگاران و پاداش اهل عمل و کیفر و عذاب منحرفان است و سـید و غیر سید و عرب و عجم و... تفاوتی ندارند. قرآن مجید هر کسی را با عملش می‌سنجند، (لنا اعمالنا و لکم اعمالکم [۴۶۸]) و هر شخصـی را در گرو اعمالشـان می‌شـناسد. (کـل امر بما کسب رهین. [۴۶۹] کل نفس بما کسـبت رهینه [۴۷۰]) و به زن و مرد و صـاحب هر نژادی پـاداش یکسـان عطـا می‌کنـد. (من عمل صالحا من ذکر او انثی... [۴۷۱]) و متخلفان را عادلانه به کیفر می‌رسانـد و هیـچ تبعیض و روابط موهوم در میان نخواهـد بود. (من یعمل سوا یجزبه و لایجـد له من دون اللّه ولیا و لانصیرا [۴۷۲]) و فقط اصل اساسـی در پیشگاه خدا بر مبنای تقوا استوار است. (ان اکرمکم عنداللّه اتقیکم [۴۷۳]) و هیچ گونه قوم و خویشـی با پیامبران بدون عمل صالح کارساز نخواهد بود و در این رابطه، پسـر پیامبر الواالعزم از صف بندگان الهی رانده می‌شود و ارتبـاط او بـا پـدرش منفصل می‌گردد (یا نوح انه لیس من اهلک، انه عمل غیر صالـح [۴۷۴]) و عموی پیامبر خـدا مورد نفرین و لعنت پروردگـار عـالم قرار می‌گیرد. (تبت یـدا ابی‌لهب و تب... [۴۷۵]) آری هر چه انسـان به پیـامبر صـلی اللّه علیه و آله و فـاطمه علیهاالسـلام و شخصـیتهای الهی نزدیکتر باشد، به همان نسـبت تکلیف و مسوولیتش سـنگین‌تر خواهد بود و بر همین [صفحه ۲۷۷] اسـاس پروردگـار عالم بر زنان پیامبر هشـدار داده و می‌فرمایـد: اگر شـما خلافی را مرتکب شویـد، دو کیفر خواهیـد دیـد، یکی در سزای اعمـال، دیگری به جهت اینکه دامن رسول‌خـدا را لکه‌دار کرده‌ایـد. (یـا نسـا النـبی من یـات منکن بفـاحشه مبینه یضـاعف ها العذاب ضعفین... [۴۷۶] . یـادآوری این نکته ضـروری است، که آیـات قرآن مجیـد در هر مورد نـازل شود و شـان نزول آن هر چه باشد، در تکلیف و دستورات آن، همگان یکسانند. بنابراین از این آیات نتیجه می‌گیریم که سادات و فرزندان صالح حضرت فاطمه بسیار گرامی بوده، ولی آن دسـته افرادی که از نسبت و نسب خود سوء استفاده کنند، مثل سایر مردم در پیشگاه خدا کیفر خواهند دید.

هشدار پیامبر به بنی هاشم در کوه صفا

از امام صادق و امام باقر علیهماالسـلام در دو حدیث جداگانه آمده است: لما فتح رسول‌اللّه صـلی اللّه علیه و آله مکه قام علی الصفا فقـال: یـا بنی‌هـاشم! یـا بنی عبـدالمطلب! انی رسول‌اللّه الیکم، و انی شـفیق علیکم و ان لی عملی و لی رجل منکم عمله، لاتقولوا: ان محمـدا منا و سـندخل مـدخله، فلاو اللّه ما اولیائی منکم و لامن غیرکم الا الممتقون. الا فلا اعرفکم تاتونی یوم القیامه تحملون الـدنیا علی رقـابکم و یـاتی النـاس، یحملون الاـخره، الاـ و انی قـد اعـذرت الیکم فیما بینی و بینکم، و ان لی عملی و لکم عملکم. [۴۷۷] . رسول‌خدا پس از تسـلط بر شـهر مکه خویشاوندان خویش را از بنی‌هاشم و بنی‌عبدالمطلب در کوه صـفا جمع کرد و خطاب به آنان فرمود: من پیامبر خـدا هسـتم در میان شـما و به شـما دلسوزم و از روی دلسوزی می‌گویم که عمل من برای خودم و عمل شـما برای خودتان خواهد بود. چنین تصور (غلط) نکنید که بگویید: محمد از ما است و ما هم با او خواهیم بود. سوگند به خدا من از شـما جز پرهیزگـاران را نمی‌گزینم، و چنانچه در [صـفحه ۲۷۸] فردای قیامت شـماها با گناه و دیگران با عمل صالـح بیایند، اصـلا شـماها را نخواهم شـناخت. بدانیـد که من با این سـخنان اتمام حجت نموده و گفتنیها را گفتم. من در گرو اعمالم و شـما نیز در گرو اعمالتان خواهید بود. چنانچه توجه می‌فرمایید این حدیث، تمام خیالهای خام برخی تصورات غلط را مردود می‌شـناسد و سادات و بنی‌هاشـم و بنی عبدالمطلب را در صورتی که عمل صالح نداشـته باشند، نفی می‌کند و ارتباط و پیوند قرابتی را منفصل می‌داند. در این رابطه حضـرت امام سـجاد علیه‌السـلام می‌فرمایند: رای نیکوکاران بنی‌هاشم دو پاداش و گناهکارانشان نیز دو کیفر و عذاب خواهند نمود. (لمحسـننا کفلان من الاجر و لمسیئنا ضعفان من العذاب) [۴۷۸] . و در دو حـدیث جـداگانه از امـام صادق و امام رضا علیهاالسـلام

سوال نمودند: اینکه پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرموده‌اند: «آتش بر فرزندان فاطمه علیهاالسلام حرام است» [۴۷۹] چگونه است؟حضرات در جواب فرمودند: مراد از این حدیث فرزندان بلاواسطه فاطمه‌اند و آنان حسن و حسن و زینب و ام‌کلثوم علیهم‌السلام می‌باشند. (نعم عنی بذلک الحسن و الحسین و زینب و ام‌کلثوم. المعتقون من النار هم ولد بطنها...) [۴۸۰] . خوانندگان عزیز توجه می‌فرمایند که غیر از فرزندان بلاواسطه فاطمه، که آن هم فرزندان بی‌نظیر و پرهیزگارترین افرادند، بقیه سادات با دیگران تفاوتی ندارند و هر کس به سزای اعمالش خواهد رسید.

تفکرات موهوم زید النار

در زمان ولایتعهدی حضرت امام رضا علیه‌السلام، برادرش زید در مدینه بر ضد خلیفه‌ی عباسی (مامون) قیام کرده و عده‌ای را کشته و خانه‌هایی را به آتش کشیده و جمعی را به اسارت گرفت و به زیدالنار موسوم شد. مامون سپاهی را به آن شهر اعزام نموده و سرانجام زید را شکست داده و دستگیر نمودند. محاکمه زید به امام رضا واگذار شد، حضرت او را شدیدا توبیخ کرده و فرمود: ای زید! حدیث معروف پیامبر خدا که «فرزندان فاطمه علیهاالسلام در آتش [صفحه ۲۷۹] نمی‌سوزند» تو را فریب ندهد، این حدیث مخصوص حسن و حسین علیهم‌السلام و فرزندان بلاواسطه فاطمه علیهاالسلام است اگر بنا باشد که موسی بن جعفر علیه‌السلام با عمل صالح به بهشت رود و تو با گناه، نتیجه‌اش این است که فضیلت تو از پدر معصومت بیشتر باشد. این را بدان که تو آن وقت از ما اهل‌بیت هستی که مطیع خدا باشی و چنانچه چنین نباشی از ما نیستی. [۴۸۱] . چنانچه در این حدیث آمده است، زید به نسبت خود افتخار می‌کرد (یقول نحن نحن و یفتخر علیهم) و چنین تصور می‌نمود که او با داشتن خلاف باز هم اهل‌بهشت است، و امام رضا این تو هم غلط را محکوم نموده و صریحا فرمود: با این ویژگی اهل‌بهشت نیستی، حتی پیوند ارتباطی زید را به اطاعت خدا و عمل صالح مشروط کرد. بنابراین آن گروه افرادی که خود را به فاطمه علیهاالسلام نسبت می‌دهند و در عمل، خلاف آن حرکت می‌کنند، بدون تردید مثل سایر مردم کیفر و عذاب متناسب خواهند دید.

آیا فرزندان فاطمه فرزندان پیامبرند؟

در میان مردم رسم این است که فرزندان را به پدر نسبت می‌دهند و با فامیل و شهرت او نامگذاری می‌نمایند، در این صورت چگونه فرزندان فاطمه علیهاالسلام را به رسول‌خدا نسبت می‌دهند، در حالی که آنان از طریق فاطمه (دختر، نه پسر) به او منسوبند؟! در حدیثی پیامبر صلی اللّه علیه و آله عالی قدر اسلام خود به چنین رسوم عرفی اشاره نموده و می‌فرمایند: کل بنی آدم ینتمون الی عصبتهم، الا ولد فاطمه فانی انا ابوهم و عصبتهم. [۴۸۲] . تمام انسانها به پدر نسبت داده می‌شوند، جز فرزندان فاطمه علیها السلام که من پدر آنان می‌باشم. [صفحه ۲۸۰] در حدیث دیگری، این حدیث با مختصر تفاوتی کل بنی‌ام آمده است یعنی فرزندان هر مادری به پدر فرزندان نسبت داده می‌شوند... قطع نظر از این حدیث شریف و نظائر آن، که رسول‌خدا صلی اللّه علیه و آله خود را پدر فرزندان فاطمه علیهاالسلام خوانده است و این خود افتخاری بر این عزیزان می‌باشد، در قرآن مجید نیز، نسب، از طریق دختر برای جد مادری داده شده است. از آن جمله در سوره‌ی انعام آیه‌ی ۸۳ تا ۸۶ هنگامی که فرزندان ابراهیم را ذکر می‌کند، از حضرت عیسی علیه‌السلام نیز ذکری به میان می‌آورد. (و وهبنا له اسحق و یعقوب... و عیسی...) در حالی که می‌دانیم ارتباط و نسب عیسی به ابراهیم خلیل تنها از طریق مادر است... در تاریخ اسلام آمده است؛ برخی از خلفای ستمگر که دشمنان اهل‌بیت بودند، از گفتن یابن رسول‌اللّه! به آنان ناراحت می‌شدند و لذا گاهی به مقام محاجه و استیضاح برمی‌آمدند، از جمله‌ی آنان هارون‌الرشید با امام موسی بن جعفر و حجاج بن یوسف با سعیدبن جبیر و شعبی بود، که خواستار اثبات این مطلب شدند و حجاج سعید بن جبیر را تهدید به قتل کرد و او را به زنجیر کشید، ولی آنان به این آیات استدلال نموده و بیدادگران را محکوم نمودند. [۴۸۳] . از مجموع

این آیات و حدیث شریف پیامبر صلی اللّه علیه و آله استفاده می‌کنیم که نسب از طرف دختر و پسر هر دو صحیح است و اینکه انسان فقط از طرف پسر ارتباطش محفوظ است یک رسم جاهلی است و اسلام بر آن خط بطلان کشده است. بنابراین فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام، فرزندان پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله نیز می‌باشند. [صفحه ۲۸۱]

به یاد فاطمه

اشاره

زندگانی کوتاه مدت فاطمه علیهاالسلام آن چنان خاطره‌آمیز و پر درد و دلسوز است، که نمی‌توان آن را فراموش کرد. فاطمه‌ای که غمها و غصه‌ها از هر طرف او را احاطه کرد و روزگارش را سیاه نمود. [۴۸۴] فاطمه‌ای که شب و روز در گریه و زاری بسر می‌برد. داغ مادر در کودگی، فراق جگر سوز پدر در دوران پر تلاطم؛ روح و روان او را آزرده ساخت و سپس تحمل تهاجم مهاجمان، به یغما رفتن فدک، انزوای شوهر، غصب کرسی خلافت و... فاطمه علیهاالسلام را از کار انداخت. تصور این همه درد و مصائب برای هر کسی دشوار است، و دشوارتر از آن، برای عزیزان فاطمه. لذا رسول‌خدا با استفاده از علم غیبی که در اختیار داشت، قبل از وقوع این مصائب به گرفتاریهای فاطمه علیهاالسلام متاثر می‌شد. علی علیه‌السلام و سایر ائمه پس از شهادت فاطمه علیهاالسلام هرگز او را فراموش نکردند و پیوسته «فاطمه فاطمه» می‌گفتند و در فرصتهای مناسب بر سر مزارش می‌آمدند. در سخنرانیها و مناظره‌ها خویشتن را به این بانو نسبت داده و از او یاد می‌کردند... ما در این فصل، به صورت فشرده و مختصر، موارد اندی از یاد فاطمه علیهاالسلام را توسط پدر و شوهر و فرزندان معصوم آن حضرت بازگو می‌کنیم. [صفحه ۲۸۲]

رسول خدا و یاد فاطمه

شیخ مفید- رضوان اللّه علیه- از ابن‌عباس نقل می‌کند که رسول‌خدا در هنگام وفاتش گریه می‌کرد، از علت آن پرسیدند، فرمود: من ستمهای آتی وارده بر دخترم را می‌بینم که چه سان او را اذیت می‌کنند، او مرا به فریادش می‌خواند، لکن کسی وی را یاری نمی‌کند. زهرا این سخن را شنید و گریه کرد و گفت: گریه من برای خودم نیست، بلکه فراق پدرم غیر قابل تحمل است. [۴۸۵] . و در یک مقطع دیگر چون فاطمه علیهاالسلام به حضور پدر رسید، رسول گرامی اسلام از دیدن او شروع به گریه کرد، این بار نیز پرسیدند: چرا گریه می‌کنی؟ فرمودند: به یاد می آورم هنگامی را که من از دنیا می‌روم و جفاکاران حرمت فاطمه علیهاالسلام را از بین می‌برند. حقش را غصب می‌کنند. ارثش را نمی‌دهند. بدنش را مصدوم و مجروح می‌کنند. بچه‌اش را می‌کشند. او در این حال مرا به فریادش می‌خواند ولکن کسی به او پناه نمی‌دهد. در آن وقت چاره‌ای جز گریه و زاری نخواهد داشت. کانی بها و قد دخل الذل بیتها و انتهکت حرمته و غصب حقها و منعت ارثها و کسر جنبها و اسقطت. جنینها و هی تنادی یا محمداه فلاتجاب... [۴۸۶] .

یاد علی از فاطمه

علی علیه‌السلام چون با فاطمه علیهاالسلام بیش از دیگران انس گرفته بود و از سوی دیگر فاطمه علیهاالسلام رکن دوم و پناه اصلی او پس از وفات پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله به حساب می‌آمد، از این جهت فقدان فاطمه علیهاالسلام تاثر شدیدی در روح و روان علی گذاشت و از [صفحه ۲۸۳] شنیدن خبر شهادت او به زمین افتاده و غش کرد. [۴۸۷] و چون او را به خاک سپرد، رو کرد به قبر پیامبر و گفت: یا رسول‌اللّه! مصیبت دخترت برای من بسیار سنگین است. او با مرگش صبرم را که کم کرد، توانم را به ناتوانی مبدل ساخت، من دیگر بعد از او پیوسته محزون و غمگین خواهم بود و خواب به چشمم فرونخواهد رفت. [۴۸۸] . آنگاه که

دفن فاطمه علیهاالسلام فارغ شد، شروع به گریه کرد و مصیبت خواند. در این باره آمده است که علی علیه‌السلام هر روز به سراغ قبر زهرا می‌آمد و از او یاد می‌کرد و خود را به روی خاکهای قبر می‌افکند. (یزور قبرها کل یوم فیبکیها فاقبل ذات یوم حتی انکب علی قبرها...) [۴۸۹] . علی گوید کنار قبر زهرا به پا خیز ای گل گلزار طاها تو رفتی و مرا تنها نهادی مرا تنها در این دنیا نهادی کنار قبر تو شبها بسوزم چو شمعی در دل صحرا بسوزم ز سوز سینه می‌سوزم برایت فدای آن همه مهر و وفایت علی بعد از تو غمخواری ندارد پناه و مونس و یاری ندارد

حسنین و یاد مادر

هنگام شهادت فاطمه، فرزندان آن حضرت در سنین بسیار کم بسر می‌بردند. بزرگترین آنان حضرت امام حسن، هنوز به هشت سالگی نرسیده بود، لذا فقدان فاطمه، بچه‌هایش را عزادار ساخت... حسنین علیهماالسلام در فرصتهای مختلف به یاد مادر می‌افتادند. از محبتها و ایثارگریهای او سخن می‌گفتند و گاهی عبادتها و نیایشهای او را متذکر می‌شدند... [صفحه ۲۸۴] امام حسن علیه‌السلام می‌گوید: شبی دیدم مادرم تا صبح مشغول عبادت بود و همسایه‌ها را دعا می‌کرد و هیچ به خودش دعا نفرمود. [۴۹۰] . در یک جای دیگر چون یکی از ستمگران و مهاجمان به منزل فاطمه علیهاالسلام را دید، در مقام محاجه به او فرمود: ای مغیره بن شعبه! تو مادرم را زدی تا بازوانش مجروح شده و بچه‌اش را سقط کرد... [۴۹۱] . امام حسین علیه‌السلام در تمام مشکلاتش به یاد مادر می‌افتاد و در صحنه کربلاـ و روز عاشورا خود را فرزند فاطمه علیهاالسلام معرفی کرد، و به این نام و نسب افتخار می‌کرد. و چون خواست از مدینه خارج شود به قبر آن حضرت آمده و زیارت کرد... مادر جان حسین آمد کنارت تا نشیند بر خاک مزارت می‌ریزد اشک و خون از دو دیده مادر جان بنگر رنگش پریده

امام صادق و یاد فاطمه

علاوه بر رسول‌خدا و امیرالمومنین و حسنین علیهم‌السلام که زندگی روزمره و مستقیم با حضرت فاطمه علیهاالسلام داشته‌اند و از او پیش از وفات و بعد از آن بسیار یاد می‌کردند، سایر ائمه نیز در فرصتهای مختلف به تناسب، از او یاد می‌نمودند. ابوبصیر می‌گوید: روزی صحبت فاطمه علیهاالسلام در میان بود، حضرت امام صادق علیه‌السلام پس از ذکر تاریخ وفات آن بانو، فرمودند: مادرم فاطمه علیهاالسلام در اثر ضربت قنفذ (غلام خلیفه دوم) از دنیا رفت، که به امر اربابش به فاطمه علیهاالسلام زد و آن حضرت بچه‌اش را سقط کرده و شدیدا مریض شد و سپس وفات نمود. (و کان سبب وفاتها ان قنفذا مولی عمر لکزها بنعل السیف بامره فاسقطت محسنا و مرضت من ذلک مرضا شدیدا...) [۴۹۲] . و همچنین سکونی (از علمای بزرگ اهل‌سنت) در عصر آن حضرت [صفحه ۲۸۵] می‌گوید: من وارد محضر امام صادق شدم، قیافه‌ام گرفته و محزون بود. حضرت از علت آن پرسید. جواب دادم: خداوند دختری برایم داد. حضرت فرمودند: یا سکونی! سنگینی آن بر زمین و روزیش با خداست، او عمر خودش را می‌کند و از روزی خویش می‌خورد (تو چرا ناراحتی؟) سپس فرمود: اسم او را چه گذاشتی؟ گفتم: فاطمه! امام چون نام فاطمه علیهاالسلام را شنید سه بار فرمود: آه، آه، آه، گویا با شنیدن این نام تمام مصائب و مظلومیتهای مادر را تداعی کرد و لذا دست خویش را بر پیشانیش گذاشته و خطاب به من فرمود: چون نام او را فاطمه گذاشته‌ای، مبادا بر وی ناسزا بگویی و یا او را لعن کن و یا بزنی. [۴۹۳] .

امام جواد و یاد مادر

زکریا بن آدم می‌گوید: من در محضر امام رضا علیه‌السلام نشسته بودم، ناگاه فرزند نازنین او امام جواد علیه‌السلام را آوردند که در

آن تاریخ بیش از چهار بهار از عمرش نگرشته بود. زکریا می گوید: امام جواد دستش را بر زمین زد و سرش را بر آسمان برداشت و به فکر رفت. امام رضا علیه‌السلام از او پرسید: جانم به قربانت چرا این همه فکر می کنی؟ فرزند دلبند او در جواب گفت: به یاد مظلومیت مادرم فاطمه علیهاالسلام فکر می کنم. سوگند به خدا آن دو را از قبر بیرون می‌آورم و جسدشان را به آتش می کشم، سپس خاکسترشان را بر باد می‌دهم. امام رضا چون این سخن را بشنید، او را در آغوش کشیده و در میان چشمانش را بوسه زد و فرمود: پدر و مادرم فدایت باد، تو شایسته‌ی امامتی. [۴۹۴] (... فقال له الرضا علیه‌السلام: بنفسی فلم طال فکرک؟ فقال: فیما صنع بامی فاطمه! اما و اللّه لاخر جنهما ثم لاحرقنهما...) این حدیث نتایج عالی در بر دارد و از سوز دل فرزندان فاطمه علیهاالسلام حکایت می کند که آنان حتی در سن کودکی نیز نمی‌توانند مصائب و مظلومیت مادرشان را فراموش کنند... [صفحه ۲۸۶]

امام زمان و یاد مادر

حضرت ولی عصر- عجل اللّه تعالی فرجه الشریف- در طول عمرش بیش از سایر ائمه مظلومیت مادر را یاد می کند و روزی که ظهور می کند، به مدینه می‌آید و ناله‌ها و استغاثه‌های فاطمه علیهاالسلام را متذکر می گردد و می گوید: ای مادر! امروز از قاتلانت انتقام می گیرم و آنان را به سزای اعمالشان می‌رسانم. آنگاه به سراغ قبر قاتلان او آید و با اذن خدا آن دو را زنده می کند و سوال کند: به چه جرمی مادرم را مصدوم و مجروح کردید؟ بچه‌اش را کشتید؟ خانه‌اش را مورد تهاجم قرار دادید؟ سپس با شمشیری که در دست دارد آنان را به قتل می‌رساند و جسدشان را به آتش می کشد و خاکسترشان را بر باد می‌دهد... [۴۹۵] . آری دل نازنین امام زمان علیه‌السلام هرگز از یاد غمها و غصه‌های مادر بزرگوارش فاطمه علیهاالسلام آرام نمی گیرد و مصائب او را فراموش نمی کند، زیرا فاطمه علیهاالسلام حجت و اسوه‌ی ائمه خوانده شده است، و در عمر کوتاهش شدیدترین و دردناکترین مصیبتها را پشت سر گذاشته است. در پایان این فصل که پایان کتاب نیز می‌باشد، توجه خوانندگان عزیز را به یک حدیث شریف از توقیع مبارک آقا امام زمان علیه‌السلام در مورد مادرش فاطمه جلب می کنم. و فی ابنه رسول‌اللّه صلی اللّه علیه و آله لی اسوه حسنه. [۴۹۶] . در حالات و رفتار فاطمه علیهاالسلام دختر پیامبر خدا صلی اللّه علیه و آله، برای من سرمشق خوبی وجود دارد. این حدیث، فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام را اسوه و الگو برای امام زمان علیه‌السلام نقل می کند و می‌رساند که فاطمه علیهاالسلام نقش رهبری دارد و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام از او سرمشق می گیرند. حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز با تعبیر کلی‌تر می‌فرمایند: نحن حجه اللّه علی الخلق، و فاطمه حجه علینا. [۴۹۷] . [صفحه ۲۸۷] ما برای تمام مخلوقات حجت هستیم و فاطمه علیهاالسلام مادرمان حجت ما می‌باشد. این حدیث نیز ضمن یاد امام حسن عسکری از مادرش، آن حضرت را پیشوای ائمه ذکر می کند و بالاخره حضرت امام باقر علیه‌السلام در یک حدیث فوق‌العاده و عرفانی می‌فرمایند: اطاعت فاطمه علیهاالسلام برای تمام مخلوقات عالم از جن و انس و پرندگان و حیوانات، حتی برای انبیا و ملائکه واجب گردیده است. (لقد کانت علیهاالسلام مفروضه الطاعه علی جمیع من خلق اللّه من الجن و الانس و الطیر و الوحش و الانبیا و الملائکه) [۴۹۸] . این اطاعت اگرچه تکوینی است نه تشریعی، ولی عظمت فاطمه علیهاالسلام را به سایر مخلوقات جهان حتی انبیای پیشین در بردارد. [۴۹۹] . در اینجا به پایان کتاب رسیده و با سپاس به درگاه الهی دست به دعا برداشته و از عظمتش می‌خواهیم: خداوندا! این اثر ولایی را از نگارنده‌ی حقیر و ناتوان به شایستگی قبول بفرما. پروردگارا: دلهای ما را به جمال نورانی حضرت مهدی علیه‌السلام منور بگردان. بارالها! دین و ناموس و کشور و ملت شیعی و انقلابی ما را از گزند اشرار مصون داشته و استقلال و آزادی بیشتر و توفیق روز افزون عنایت بفرما. خدایا! به برکت اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام، هر چه از عمر ما می گذرد بر علم و آگاهی و معرفت دینی و شناخت حقیقی چهارده معصوم را برای ما ارزانی دار. در خاتمه این اثر ناقابل را که از عشق و علاقه‌ی نگارنده به آستان ولایت و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام حکایت دارد، به محضر مقدس حضرت بقیه‌اللّه و مادر بزرگوارش حضرت فاطمه علیهاالسلام تقدیم می‌دارم. بتاریخ

۱۴/ ۲/ ۱۳۷۴ شمسی برابر چهارم ذی حجه ۱۴۱۵ قمری حوزه‌ی علمیه قم- علی اکبر بابازاده

پاورقی

[۱] تفسیرالمیزان ج ۲، ص ۲۷۵. [۲] نحل / ۵۸ - ۵۹. [۳] حجرات / ۱۳: یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعویا و قبائل لتعارفواان اکرمکم عندالله اتقیکم. [۴] بقره / ۲۲۸. [۵] نمونه‌ای از آنان را در فصل ۱۸ ملاحظه فرمایید. [۶] آل‌عمران /۳۷: کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا، قال: یا مریم انی لک هذا قالت: هو من عندالله.... [۷] شرح من لایحضر، ج ۸، ص ۹۳. [۸] خوانندگان محترم می‌توانند دلایل ما را در فصل هفدهم ملاحظه فرمایند. [۹] عوالم، ج ۱۱،ص ۱۹۰، دلائل الامانه، ص ۲۸. [۱۰] قابل ذکر است که روایات دیگری در مورد فضیلت رسول‌خدا و امیرالمومنان آمده و این حدیث را تفسیر و مقید نموده است، بنابراین حضرت زهرا از نظر رتبه پس از آن دو بزرگوار است. [۱۱] تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵. [۱۲] غیبت شیخ طوسی، ص ۱۷۳. [۱۳] ان الله جعل علیا و زوجته و ابنائه حجج علی خلقه. (عوالم ج ۱۱، ص ۷۸.). [۱۴] احزاب/ ۳۳. [۱۵] علاقه‌مندان تفصیل به تفسیر آیه مراجعه فرمایند. [۱۶] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۲ ش ۳۴۱۸۹. [۱۷] بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۱۹، ح ۱۴. [۱۸] احزاب/ ۳۳. [۱۹] تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۳۰۲. [۲۰] صحیح مسلم به شرح نووی، ج ۱۵، ص ۱۷۶ - مسند احمد، ج ۱، ص ۱۸۵ و فرائد سمطین، ج ۲، ص ۲۰۷، ش ۴۸۶. [۲۱] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۸، ۱۹، ش ۳۶۲. [۲۲] فقالت زینب: یا رسول‌الله! لاادخل معک؟ فقال رسول‌الله: مکانک، فانک الی خیر ان شاالله. [۲۳] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۵، ش ۳۶۰. [۲۴] تفسیر ثعلبی به نقل مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۵۷ و شبیه آن در مورد عایشه و ام‌سلمه از صحیح بخاری و مسلم به نقل المیزان، ج ۱۶، ص ۳۳۶ - ۳۳۷ و مجمع‌البیان، ج ۸، ص ۳۵۷. [۲۵] برای تشریح بیشتر به کتاب «تجلیات ولایت» به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۲۶] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۳، ش ۳۵۹. [۲۷] مسند احمد حنب باب فضائل الصحابه، احقاق الحق، ج ۳، ص ۲، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۰. [۲۸] مجمع‌البیان، ج ۹ ص ۲۹ - المیزان، ج ۱۸، ص ۵۲ - نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۱. [۲۹] در این زمینه به کتاب آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۳۰] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵ ش ۳۴۲۰۶. [۳۱] وسائل‌الشیعه، ج ۱۱، ص ۱۴۱، بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۹۱. با کمی تفاوت، مکارم‌الاخلاف ص ۴۳۹. [۳۲] مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۸ - ۲۹. [۳۳] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۹۷ ش ۳۴۱۶۴. [۳۴] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۳ ش ۳۴۱۹۴. [۳۵] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۰ ش ۳۷۳. [۳۶] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۲۹۲، ش ۵۵۰ - کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۹۵، ش ۳۴۱۵۰. [۳۷] جامع الصفیر سیوطی، ج ۱، ص ۳۰، ش ۱۵۹. [۳۸] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۳۹] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۴۰] کشاف، ج ۳۴، ص ۸۲ ذیل آیه ۲۳ شوری -فراید، ج ۲، ص ۲۵۵، ش ۲۵۱ - سفینه، ج ۱، ص ۲۰۱ - نمونه ج ۲۰ ۷ ص ۴۱۳. [۴۱] مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۸ - ۲۹ نقل از: شواهدالتنزل. [۴۲] مناقب خوارزمی، ص ۲۸ - بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۹۴، ح ۵۳. [۴۳] مناقب ابن‌شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۹۳ - بحار، ج ۴۶، ص ۲۴۵ و ص ۲۶۷. [۴۴] بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۲۸، ح ۴۸ و ج ۷ ۱۶ ص ۴۰۶. [۴۵] انبیا/۱۰۷. [۴۶] توبه/۱۲۸. [۴۷] سبا/ ۲۸. [۴۸] ما در بیان اخلاق و ویژگیهای پیامبر خدا، هرگز قصد تفصیل نداریم، علاقه‌مندان، به کتابهای سیره‌ی نبوی و تفسیر آیات مربوطه بویژه به کتابهای شریف بحارالانوار از جلد پانزدهم تا بیست و دوم. فروغ ابدیت و سفینه البحار واژه‌ی «خلق» مراجعه فرمایند. هدف ما اشاره‌ی کوتاهی آن هم به سوز انسانی و اخلاق اجتماعی آن حضرت، به عنوان «پدر فاطمه سلام الله علیها» می‌باشد، زیرا: بحث و بررسی اخلاق پیامبر (ص) کتابهای مستقلی می‌خواهد که از عهده‌ی این اثر مختصر خارج است. [۴۹] «فکان خلقه القرآن» از: سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۴۱۱. [۵۰] «آمن الرسول بما انزل الیه من ربه...» سوره‌ی بقره آیه‌ی ۲۸۵. [۵۱] انک لعلی خلق عظیم. [۵۲] فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لانفضوا من حولک. (آل‌عمران/ ۱۵۹). [۵۳] ما اکل رسول‌الله خبز برقط و لاشبع من خبز شعیر قط. (مکارم الاخلاق، ص ۲۸). [۵۴] ما شبع رسول‌الله من خبز الشعیر یومین حتی مات. (مکارم الاخلاق، ص ۲۸). [۵۵]

اسرا/۲۹. [۵۶] انی لم ابعث لعانا و لکنی بعثت داعیا و رحمه اللهم اهد قومی فامهم لایعلمون. (سفین، ج ۱ ص ۴۱۲). [۵۷] سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۴۱۲. [۵۸] مجمع‌البیان، ج ۱، ص ۳۳ - نمونه، ج ۲۴، ص ۳۷۹ - سفینه، ج ۱، ص ۴۱۱. [۵۹] صحیح مسلم به شرح نووی، ج ۵، ص ۲۰۱ باب فضائل خدیجه. [۶۰] بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۸. [۶۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۱. [۶۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹ و ج ۱۲، ص ۲، ح ۵- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۱. [۶۳] صحیح مسلم، ج ۱۵ بشرح نووی، ص ۲۰۱- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲، ح ۱۲۹. [۶۴] صحیح مسلم، ج ۱۵ بشرح نووی، ص ۲۰۱ - صحیح بخاری، ج ۵، ص ۸۲، ح ۳۲۹. [۶۵] در این زمینه به کتاب «مسائل ازدواج و حقوق خانواده» به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۶۶] بنا به برخی تاریخها از طعام باقیمانده، او نیز میل کرد، سپس از همین غذای بهشتی نیروی خاصی برای انعقاد نطفه‌ی پاک حضرت فاطمه فراهم گشت.... [۶۷] مطالب مربوطه را در کتابهای مختلف سیره از جمله: عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲ و ۴۱، منتهی‌الامال ص ۱۲۹ می‌توانید ملاحظه فرمایید. [۶۸] فرائد السمطین، ج ۲ ص ۶۱، ش ۳۸۶ و ص ۵۱، ش ۳۸۱ - کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، ش ۳۴۲۲۸ با تفاوت مختصر - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴ و ص ۴۲ - ۴۳ و ج ۳۷، ص ۸۱، جلا العیون شبر. [۶۹] لقب عایشه حمیرا بود. [۷۰] جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۲۱ - ۱۲۲ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲ - عوالم، ج ۱۱، ص ۴۳ و ص ۲۰۱. [۷۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷، ح ۸. [۷۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷، ح ۸، ص ۹، ح ۱۶. [۷۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۰۲ - جلاـالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۲۴ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲ - ۳ - فضائل خمسه ج ۳، ص ۱۵۴ بنقل از: ذخائر عقبی، ص ۴۴. [۷۴] بحار، ج ۴۳، ص ۱۰، ح ۱. [۷۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۲ - بحار، ج ۴۳، ص ۱۶، ح ۱۵. [۷۶] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۹، ش ۳۴۲۲۶- فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۸، ش ۳۷۹- بحار، ۴۳، ص ۱۲- عوالم ج ۱۱، ص ۵۴. [۷۷] بحار، ج ۴۳، ص ۱۰. [۷۸] لاـن اللّه عزوجل خلقها من نور عظمته فلما اشرقت اضمائت السموات و الارض... کان وجهها یزهر لامیرالمومنین من اول النهار کاشمس الضاحیه... زهر نورها لاهل السما کما یزهر نور الکواکب لاهل الارض. [۷۹] احادیث فراوانی را در این زمینه در کتابهای بحارالانوار، ج ۴۳ از اول تا، ص ۱۹- عوالم، ج ۱۱ از، ص اول به بعد- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۲۰ تا ۱۳۰- منتهی الامال، ص ۱۳۱ ملاحظه فرمایید. [۸۰] عن ابی‌عبداللّه علیه‌السلام: مکث رسول‌اللّه بمکه بعد ما جا الوحی ثلاثه عشر سنه، منها ثلاث سنین مختفیا خائفا لایظهر... (بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۱۷۷). [۸۱] سوره‌ی حجر آیه‌ی ۹۴ فاصدع بما تومر و اعرض عن المشرکین.... [۸۲] سیره‌ی ابن‌هشام، ج ۱، ص ۳۵۰- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۷۸- فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۸۳. [۸۳] بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۹۳. [۸۴] فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۳۸۴. [۸۵] جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳، ص ۲۷. [۸۶] ما نالت قریش منی شیئا اکرهه حتی مات ابوطالب. [۸۷] ان قریشا و صلوا من اذاه بعد موت ابی‌طالب الی مالم یکونوا یصلون الیه فی حیاته حتی ینثر بعضهم التراب علی راسه و حتی ان بعضهم یطرح علیه رحم الشاه و هو یصلی. (کامل ابن‌اثیر، ج ۲ ص ۹۱). [۸۸] کان النبی (ص) اذا خرج من بیته تبعه احداث المشرکین یرمونه بالحجاره حتی ادموا کعبته و عرقو بیه فکان علی علیه‌السلام یحمل علیهم فینهزمون. [۸۹] سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۱۸. [۹۰] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۱۸۱. [۹۱] در کاروان حرکتی زنان از مکه به مدینه سه نفر از آنان فاطمه نام داشت که به فواطم معروفند و آنان عبارتند از: فاطمه بنت اسد، فاطمه دختر زبیربن عبدالمطلب، فاطمه زهرا (س). [۹۲] عوامل، ج ۱۱، ص ۲۷۸. [۹۳] بحار، ج ۴۳، ص ۹۷، ح ۶، و ص ۱۰۷- جلا العیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶- عوالم، ج ۱۱، ص ۲۸۱. [۹۴] بحار، ج ۴۳، ص ۹۲- ۹۳، ح ۳- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶. [۹۵] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۷. [۹۶] خطبها اکابر قریش من اهل الفضل و السابقه فی الاسلام، و الشرف و المال و کان کلما ذکرها رجل من قریش لرسول‌اللّه (ص) اعرض عنه رسول‌اللّه بوجهه حتی کان الرجل منهم یظن فی نفسه ان رسول‌اللّه ساخط علیه.... بحار، ج ۴۳، ص ۱۲۴- جلاـالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۸. [۹۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۳. [۹۸] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۸. [۹۹] کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۱۱۴، ش ۳۶۳۷۰. [۱۰۰] فرائد سمطین، ج ۱، ص ۸۸، ش ۶۸. [۱۰۱] کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵. [۱۰۲] فرائد سمطین، ج ۱، ص ۹۰، ش ۵۹. [۱۰۳] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۰، ش ۳۸۵. [۱۰۴] ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه،

ج ۱۳، ص ۲۲۷. [۱۰۵] کنزالعمال، ج ۱۱، ص ۶۰۰، ش ۳۲۸۹۱. [۱۰۶] فاعرض عنه. [۱۰۷] کنزلاعمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵. [۱۰۸] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳. [۱۰۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۸۵. [۱۱۰] کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۸۴، ش ۳۷۷۵۵: «... فرجع عمر الی ابی‌بکر فقال: انه ینتظر امراللّه فیها، انطلق بنا الی علی علیه‌السلام حتی نامره ان یطلب مثل الذی طلبنا.... [۱۱۱] جلا العیون، ج ۱، ص ۱۵۸ و بحار، ج ۴۳، ص ۱۲۵: «... فتذاکروا من فاطمه بنت رسول‌اللّه فقال ابوبکر: قد خطبها الاشراف... و ان علی بن ابیطالب لم یخطبها و انه لیقع فی نفسی ان اللّه و رسوله انما یحسبانها علیه. [۱۱۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۰۸- ۱۰۹- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۷۳- عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۲. [۱۱۳] فرائد سمطین، ج ۱، ص ۹۰، ش ۵۹: «... اذا قبل علی فتبسم رسول‌اللّه فقال: یا علی! ان اللّه امرنی ان ازوجک فاطمه. [۱۱۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۹۸- بحار، ج ۴۳، ص ۱۱۲: «... فخر علی ساجدا شکراللّه.... [۱۱۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۲۶. [۱۱۶] به بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۲، به بعد و جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۷۵ به بعد مراجعه فرمایید. [۱۱۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۵۴. [۱۱۸] مراسم عروسی به قلم نگارنده، ص ۱۶۰. [۱۱۹] متن حدیث مجعول: «ان بنی‌هاشم بن المغیره استاذنونی ان ینکحوا ابنتهم علی بن ابیطالب، فلا آذن لهم ثم لاآذن لهم، ثم لاآذن لهم، الا ان یحب ابن ابی‌طالب ان یطلق ابنتی و ینکح ابنتهم فانما ابنتی بضعه منی یریبنی مارابها و یوذینی ما آذاها و فی روایه اخری: انه لست احرم حلالا و لااحل حراما ولکن واللّه لاتجتمع بنت رسول‌اللّه و بنت عدو اللّه مکانا واحدا ابدا. «صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۲ بشرح نووی چاپ دارالفکر بیروت - صحیح بخاری باب فضائل و.... [۱۲۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۸۷، جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۱، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۶. [۱۲۱] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۴۸، ش ۳۷۹، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۳، جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۳۱. [۱۲۲] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۶۴ تا ۶۹. [۱۲۳] برای بحث و بررسی مسائل ولایت آسمانی امیرالمومنین به: آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۱۲۴] بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱ و ج ۴۳ ص ۲۷ - جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶: «عن ابی‌عبداللّه علیه‌السلام: قال: ان خدیجه لما توفیت جعلت فاطمه علیهاالسلام تلوذ برسول‌اللّه (ص) و تدور حوله و تساله: یا رسول‌اللّه! این امی؟ فجعل النبی لایجیبها فجعلت تدور علی ان تساله و رسول‌اللّه لایدری ما یقول، فنزل جبرئیل علیه‌السلام فقال: ان ربک یامرک ان تقرء علی فاطمه السلام و تقول لها: امک فی بیت من قصب کعابه من ذهب و عمده من یاقوت احمر بین آسیه امراه فرعون و مریم بنت عمران فقالت فاطمه (ع): ان اللّه هو السلام و منه السلام و الیه یعود السلام.» [۱۲۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۲: «لما حضرت رسول‌اللّه الوفاه بکی حتی بلت دموعه لحیته، فقیل له: یا رسول‌اللّه! ما یبکیک؟ فقال: ابکی لذریتی و ما تصنع بهم شرار امتی من بعدی، کانی بفاطمه بنتی و قد ظلمت بعدی و هی تنادی یا ابتاه فلایعینها احد من امتی فسمعت ذلک فاطمه علیهاالسلام فبکت، فقال رسول‌اللّه: لاتبکین یا بنیه، فقالت: لست ابکی لما یصنع بی من بعدی ولکنی ابکی لفراقک یا رسول‌اللّه فقال لها: ابشری یا بنت محمد بسرعه اللحاق بی، فانک اول من یلحق بی من اهل‌بیتی. [۱۲۶] جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۷۷. [۱۲۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۹. [۱۲۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۹۷. [۱۲۹] صحیح مسلیم، ج ۱۶ به شرح نووی، ص ۵ - ۶ و با مختصر تفاوتی کامل ابن‌اثیر، ج ۲، ص ۳۲۳. [۱۳۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۱ - کنزالعمال، ج ۱۶، ص ۳۴۱، ش ۴۴۸۱۸ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۱۳۱] وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴، ح ۱۰ و ج ۱۴، ص ۱۶۴، ح ۳۰ - بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۵۴ - سفینه، ج ۲ ص ۱۹۵. [۱۳۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۰، ح ۴۷. [۱۳۳] عوالم ج ۱۱، ص ۲۰۵- بحار ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۳- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۳۷. [۱۳۴] بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۳. [۱۳۵] بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷. [۱۳۶] بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸ و ج ۶۳، ص ۵۹، ح ۱. [۱۳۷] و یوثرون علی انفسهم و لوکان بهم خصاصه.... [۱۳۸] بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۱: من برکه المراه خفه مونتها. [۱۳۹] بحارالانوار ج ۱۰۳، ص ۲۳۸: المراه الصاحه احد الکاسبین. [۱۴۰] بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۴۳- کامل ابن‌اثیر، ج ۳، ص ۳۹۹ با مختصر تفاوت. [۱۴۱] ضحی / ۵. [۱۴۲] عوالم ج ۱۱ ص ۲۶۷- بحار ج ۴۳ ص ۸۵ و ۸۶. [۱۴۳] کافی، ج ۵، ص ۵۲۸ و ۵۲۹، ح ۵. [۱۴۴] سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۱۹۳. [۱۴۵] بحار، ج ۴۱، ص ۳۰ و ج ۴۳، ص ۳۱- ۵۹- عوالم ۱۱، ص ۱۵۸- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۳۷. [۱۴۶] کان رسول‌اللّه نهانی ان اسئلک شیئا فقال: لاتسالین

ابن عمک شیئا ان جائک بشی و الا فلاتسالیه. [۱۴۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۸- جلاالعیون شبر، ج ۱،ص ۱۷۰. [۱۴۸] کافی، ج ۸، ص ۲۳۸- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۹۹- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۹۶. عن ابی عبداللّه علیه‌السلام: لما استخرج امیرالمومنین من منزله خرجت فاطمه حتی انتهت الی القبر فقالت: دخلوا عن ابن‌عمی فوالذی بعث محمدا بالحق لئن لم تخلوا عنه لانشرن شعری و لاضعن قمیص رسول‌اللّه (ص) علی راسی و لاصرخن الی اللّه... قال سلمان: فرایت واللّه اساس حیطان المسجد تقلعت من اسفلها... [۱۴۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸. [۱۵۰] فوقع علی علی وجهه یقول: بمن العزا یا بنت محمد!... (جلاالعیون ۱، ص ۲۱۹ و بحار ج ۴۳ ص ۱۸۷). [۱۵۱] فغشی علیه حتی رش علیه الما ثم افاق.... (جلاالعیون، ص ۲۲۴). [۱۵۲] جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۲۱۷- ۲۱۸. [۱۵۳] خصال، ج ۲، ص ۳۷۳- بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۵۶- ۲۵۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۲۱. [۱۵۴] سفینه، ج ۱ ص ۵۶۱: لاشفیع للمراه انجح عند ربها من رضا زوجها. [۱۵۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۴۷، ح ۳. [۱۵۶] جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۱۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۳- کافی، ج ۵، ص ۵۵۵، ح ۶- روضه المتقین، ج ۸ ص ۱۲۳. [۱۵۷] سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۵۶۲- تزوج بعد وفاتها بتسع لیال- منتهی‌الامال، ص ۱۸۸- بعد از سه شب- آفتاب ولایت، ص ۳۹۸ بعد از شش روز. [۱۵۸] ما کانت فی هذه الامه اعبد من فاطمه، کانت تقوم حتی تورم قد ماها.... (سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۲۱، عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۴، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۶ و ۸۴. [۱۵۹] وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۵۰، ح ۷- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۵۱- محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۸- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۳. [۱۶۰] الغدیر، ج ۵، ص ۲۵. [۱۶۱] سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۶۸۴. [۱۶۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۶۸ و ۲۶۳- جلاالعیون، ج ۱، ص ۳۰۴: «... اتشجع هذا علی هذا؟ تشجع الکبیر علی الصغیر؟ فقال (ص): هذا حبیبی جبرئیل یقول: یا حسین! شد علی الحسین فاصرعه. [۱۶۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۳۰۹: «... فقالت فاطمه: احکم بینهما یا رب و کانت لها قلاده فقال لهما: انا انثر بینکما جواهر هذه القلاده فمن اخذ منها اکثر فخطه احسن فنثرتها و کان جبرئیل و قتئذ عند قائمه العرش فامره اللّه تعالی ان یهبط الی الارض و ینصف الجواهر بینهما کیلا یتاذی احدهما ففعل ذلک.... [۱۶۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۰۵- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۳۷- بحار، ج ۴۳، ص ۲۸، ح ۳۳. [۱۶۵] سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۲۵۸: ان جبرئیل نزل یوما فوجد الزهرا نائمه و الحسین فی عهده یبکی فجعل یناغیه و یسلیه حتی استیقظت. [۱۶۶] تجلیات ولایت، ج ۲، ص ۳۰۷- مناقب ابن‌شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۹۱- اثبات الهدا، ج ۲، ص ۵۶۵. [۱۶۷] مسائل ازدواج و حقوق خانواده، ص ۲۸۲- ۲۸۳. [۱۶۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۳- جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۱۸. [۱۶۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸. [۱۷۰] بحار، ج ۴۱، ص ۳۴، ح ۶. [۱۷۱] در بحث «ایثار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرمایید. [۱۷۲] در بحث «ایثار فاطمه» در فصل ۱۴ ملاحظه فرمایید. [۱۷۳] رایت امی فاطه قامت فی محرابها... و سمعتها تدعو للمومنین و المومنات و تسمیهم و تکثر الدعا لهم و لاتدعو لنفسها بشی فقلت لها: یا اماه! لم لاتدعین لنفسک کما تدعین لغیرک؟ فقالت: یا بنی الجار ثم الدار. (وسائل، ج ۴، ص ۱۱۵۰، ح ۷-محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۸ و بحار ج ۴۳، ص ۸۱ و...). [۱۷۴] وسائل‌الشیعه، ج ۴، ص ۱۱۵۱، ح ۸- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۴. [۱۷۵] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۴، ش ۳۸۳- بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۲۳۷- تفاسیر مختلف ذیل آیات مربوطه... [۱۷۶] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۱۰، فرائد، ج ۲، ص ۱۲۳، ش ۴۲۳. [۱۷۷] انما یرید اللّه لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا. (احزاب /۳۳). [۱۷۸] خوانندگان نکته سنج و بااطلاع عنایت دارند که سایر افراد «آل‌عبا» در حدیث کسا با محوری فاطمه معرفی شده‌اند. و با عنوان: پدر فاطمه، شوهر فاطمه، فرزندان فاطمه و... [۱۷۹] آل‌عمران / ۶۱ [۱۸۰] کامل، ج ۲، ص ۲۹۳. [۱۸۱] شوری /۲۳: قل لااسئلکم علیه اجرا الا الموده فی القربی. [۱۸۲] برای اطلاع بیشتر به فصل دوم همین کتاب مراجعه فرمایید. [۱۸۳] در این زمینه شاعر می‌گوید: یا اهل‌بیت رسول‌اللّه حبکم فرض من اللّه فی القرآن انزله کفاکم من عظیم القدر انکم من لم یصل علیکم لاصلاه له. [۱۸۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۵ و ۲۶ چاپ المهدی. [۱۸۵] فرائد السمطین، ج ۲ ص ۲۸، ش ۳۶۷- بحار، ج ۴۳، ص ۲۸۳ با مختصر تفاوتی. [۱۸۶] لاتجعلوا دعا الرسول بینکم کدعا بعضکم بعضا.... [۱۸۷] یا فاطمه! انها لم تنزل فیک و لافی اهلک و لانسلک و انت

منی و انا منک، انما نزلت فی اهل الجفا و الغلظه من قریش اصحاب البذخ و الکبر، قولی یا ابه، فانها احیی للقلب و ارضی للرب. (سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴). [۱۸۸] آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی زمر: اگر مشرک شوی تمام اعمالت تباه می‌گردد. [۱۸۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴۳، ح ۴۳. [۱۹۰] فصل ۶، همین کتاب با منابع بیشتر از جمله: محجه البیضا،ج ۴، ص ۲۱۰- بحار، ج ۴۳، ص ۹۲ و ۹۷ و ۱۰۷- عوالم، ج ۷ ۱۱ ص ۲۷۸ و ۲۸۱- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۶ و... [۱۹۱] یا محمد! و اسئل من ارسلنا قبلک من رسلنا علی ما بعثوا؟ قال: قلت: علی ما بعثوا؟ قالت: علی ولایتک و ولایه علی بن ابیطالب صلی اللّه علیهما. [۱۹۲] زیرا انبیای دیگر مقدمه بودند بر ولایت امیرالمومنین علیه‌السلام. [۱۹۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۱۹۴] ان فاطمه ابنتی خیر اهل الارض عنصرا و شرفا و کرما. (فراید سمطین، ج ۲، ص ۶۸، ش ۳۹۲). [۱۹۵] الحسن و الحسین خیر اهل‌الارض بعدی و بعد ابیهما و امهما افضل نسا اهل‌الارض. (بحار، ج ۴۳ ص ۱۹، ح ۵). [۱۹۶] انها سیده‌نسا العالمین. شرح نهج‌البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳. [۱۹۷] ... ان الحسن و الحسین سید شباب اهل‌الجنه و امهما سیده نسا اهل‌الجنه. (کنزالعمال، ج ۱۲ ص ۱۰۷ و ۱۰۸، ش ۳۴۰۱۷- فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۰، ش ۳۶۳). [۱۹۸] قلت لابی عبداللّه علیه‌السلام قول رسول‌اللّه: فاطمه سیده نسا اهل‌الجنه، اسیده نسا عالمها؟ قال علیه‌السلام تلک مریم و فاطمه سیده نسا اهل‌الجنه من الاولین و الاخرین. (جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۱). [۱۹۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۸۹- ۹۹- بحار، ج ۴۳، ص ۲۱، ح ۱۰ و ص ۲۶، ح ۲۵ با تفاوتی مختصر. [۲۰۰] آل‌عمران /۳۷. [۲۰۱] فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۵۱ و ۵۲، ش ۳۸۲- تجلیات ولایت، ج ۲، ص ۳۱۹- فضائل خمسه، ج ۳ ص ۱۷۸- مناقب ابن‌شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۹- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶. [۲۰۲] اشاره است به آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی آل‌عمران که زکریا موائد آسمانی را در محراب مریم دید. [۲۰۳] محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۱۳- بحار، ج ۴۳، ص ۵۹، و ج ۴۱، ص ۳۰ با اختصار. [۲۰۴] بحار، ج ۳۷، ص ۷۰. [۲۰۵] بحارالانوار، ج ۳۷، ص ۸۱. [۲۰۶] صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۹- محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۰- بحار، ج ۴۳ ص ۴۰. [۲۰۷] محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۸ و با تفاوت مختصر-بحار، ج ۴۳، ص ۴۰- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۰. [۲۰۸] فرائد سمطین، ج ۲، ص ۶۲، ش ۳۸۷. [۲۰۹] سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۴۲۱- عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۶ و ۸۴. [۲۱۰] محجه‌البیضا، ج ۴، ص ۲۰۸ و با مختصر تفاوتی بحار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۳- جلاالعیون شبر، ج ۱ ص ۱۵۱. [۲۱۱] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴، ش ۳۷۱- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۸۶- ۱۸۷. [۲۱۲] بحار، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۶- سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۵۹۳: ما عبداللّه بشی من التمجید افضل من تسبیح فاطمه و لو کان شی افضل منه لنحله رسول‌اللّه فاطمه. [۲۱۳] سفینه‌البحار، ج ۱، ص ۵۹۳. [۲۱۴] و انها استقت بالقربه حتی اثر فی صدرها و طحنت بالرحی حتی مجلت یداها و کسحت البیت حتی اغبرت ثیابها و اوقدت النار تحت القدر حتی دکنت ثیابها، فاصابها من ذلک ضرر شدید. [۲۱۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۵، ۲۲۷ و ۲۲۸- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۲. [۲۱۶] در این زمینه به کتاب تجلیات ولایت به قلم نگارنده که در ولایت تکوینی چهارده معصوم نگارش یافته مراجعه فرمایید. [۲۱۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۳۵: صلت رکعتین ثم رفعت باطن کفیها الی السما و قالت: الهی و سیدی! هذا محمد نبیک و هذا علی ابن‌عم نبیک و هذان الحسن و الحسین سبطا نبیک، الهی انزل علینا مائده من السما کما انزلتها علی بنی‌اسرائیل، اکلوا منها و کفروا بها، اللهم انزله علینا فانا به مومنون: قال ابن‌عباس: واللّه ما استتمت الدعوه فاذا بصحفه من ورائها. [۲۱۸] منتهی‌الامال، ص ۱۳۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۷. [۲۱۹] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۳، ص ۲۲۷... و زوجک فقیرا لامال له.... [۲۲۰] بحارالانوار، ج ۱۹، ص ۱۱۳. [۲۲۱] به فصل نهم مراجعه فرمایید. [۲۲۲] الا یا رسول‌اللّه انک صادق فبورکت مهدیا و بورکت هادیا شرعت لنا دین الحنیفه بعد ما عبدنا کامثال الحمیرا الطواغیا... [۲۲۳] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۰ و ۵۷۱، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۹ تا ۷۴. [۲۲۴] شعرا/۳۳. [۲۲۵] یوسف /۹۶. [۲۲۶] مناقب ابن‌شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۳۹، بحار، ج ۴۳، ص ۳۰، ح ۳۶. [۲۲۷] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۷۷- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۳- ۸۴. [۲۲۸] محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۰۴- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲ و ص ۸۴. [۲۲۹] مالال محمد و للدنیا فانهم خلقو للاخره و خلقت الدنیا لهم. (بحار، ج ۴۳، ص ۸۶). [۲۳۰] سفینه البحار، ج ۱، ص ۵۷۱- بحار، ج ۴۳، ص ۸۸: «... یا رسول‌اللّه ان سلمان

تعجب من لباسی، فوالذی بعثک بالحق مالی و لعلی منذ خمس سنین الا مسک کبش نعلف علیها بالنهار بعیرنا، فاذا کان اللیل افترشناه... [۲۳۱] ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۶۲. [۲۳۲] و یوثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصه. [۲۳۳] آل‌عمران/۹۲: لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون. [۲۳۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۰. [۲۳۵] یوثر اللّه علی نفسه. [۲۳۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۶، ح ۵۰- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۴۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۴. [۲۳۷] رئی امیرالمومنین علیه‌السلام حزینا فقیل له: مم حزنک؟ قال: لسبع اتت لم یضف الینا ضیف. (بحارالانوار ج ۴۱، ص ۲۸). [۲۳۸] ماعندنا الا قوت الصبیله نوثر ضیفنا. [۲۳۹] بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۸ و ص ۳۴، ص ۵۹. [۲۴۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۳۱- بحار، ج ۴۳، ص ۴۰. [۲۴۱] عوالم،ج ۱۱، ص ۱۳۵. [۲۴۲] واللّه لانوثرن بها رسول‌اللّه علی نفسی و غیری... [۲۴۳] جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶- بحار ۴۳، ص ۲۷- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۶۴. [۲۴۴] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۵۴،ش ۳۸۳- بحار، ج ۳۵، ص ۲۳۷. [۲۴۵] بحار، ج ۴۳، ص ۸۲: انها استقت بالقربه حتی اثر فی صدرها و طحنت بالرحی حتی مجلت یداها... [۲۴۶] بحار، ج ۴۳، ص ۸۵: والذی بعثنی بالحق ان فی المسجد اربعماه رجل، مالهم طعام لاثیاب. [۲۴۷] بحار، ج ۴۳، ص ۸۵. [۲۴۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۶۹- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۳۷- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۸: یا رسول‌اللّه! علی یوم و علیها یوم، ففاضت عینا رسول‌اللّه بالبکا و قال: اللّه اعلم حیث یجعل رسالته. [۲۴۹] عوامل، ج ۱۱، ص ۷۸. [۲۵۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۸۴. [۲۵۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱. [۲۵۲] وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۳، ح ۷، عوالم، ج ۱۱، ص ۱۷۹، بحار، ج ۴۳، ص ۵۴. [۲۵۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۲: «سال رسول‌اللّه اصحابه عن المراه ماهی؟ قالوا عوره، قال فمتی تکون ادنی من ربها؟ فلم یدروا فلما سمعت فاطمه ذلک قال: ادنی ماتکون من ربها ان تلزم قعر بیتها، فقال رسول‌اللّه: ان فاطمه بضعه منی. [۲۵۴] ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۱۳۱- منیه المرید، ص ۲۰. [۲۵۵] ان کنت تعمل بما امرناک و تنهی عما زجرناک عنه فانت من شیعتنا و الا فلا. [۲۵۶] یا ویلی و من ینفک من الذنوب و الخطایا، فانا اذا خالد فی النار، فان من لیس من شیعتهم فهو مخلد فی النار. [۲۵۷] بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۱۵۵. [۲۵۸] ریاحین الشریعه، ج ۲، ص ۳۱۷ نقل از: خصایص فاطمیه. [۲۵۹] «قبیله عدی» فامیل و قبیله‌ی خود خلیفه بوده است. [۲۶۰] و قل سلام فسوف یعلمون. [۲۶۱] زمر/۳۷. [۲۶۲] اعراف/ ۳۱. [۲۶۳] فصلت/۴۴. [۲۶۴] آل‌عمران/ ۹۷. [۲۶۵] ق/ ۳۸. [۲۶۶] انبیا ۸. [۲۶۷] بقره/۲۸۶. [۲۶۸] انبیا/ ۲۲. [۲۶۹] زخرف/ ۱۳. [۲۷۰] وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۲، ح ۳. [۲۷۱] عوالم، ج ۱۱، ص ۲۲۳، بحارالانوار، ج ۴۳،ص ۹۱، ح ۱۶. [۲۷۲] بحار، ج ۷۷، ص ۱۴۹ و ج ۷۱، ص ۳۳۱ و ج ۷۸، ص ۲۴۲. [۲۷۳] وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۶، ح ۱۰: خیرالنساء التی اذا خلت مع زوجها فخلعت الدرع خلعت معه الحیاء و اذا لبست الدرع لبست معه الحیا. [۲۷۴] عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۸- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۷۰- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴. [۲۷۵] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۹، ح ۵۱- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۸- جلاالعیون، ج ۱۱، ص ۱۳۷. [۲۷۶] طلب الحلال فریضه علی کل مسلم و مسلمه. (بحار، ج ۱۰۳، ص ۹). [۲۷۷] المراه احد الکاسبین. (بحار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۸). [۲۷۸] در این زمینه به فصل آخر کتاب: مسائل ازدواج و حقوق خانواده به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۲۷۹] وسائل‌الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲۳- ج ۱، عوالم، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۲۸۰] این بعدها نیز در بخش سیاسی و اجتماعی، به طور مستقل بحث شده است. [۲۸۱] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۱ و ۲۴۹- احتیاجات طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱، چاپ نجف. [۲۸۲] فجائته احداهما تمشی علی استحیا. [۲۸۳] جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۱۷- کنزالعمال، ج ۱۳، ص ۶۸۶ ش ۳۷۷۵۶ و با اختصار ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۰. [۲۸۴] در بحثهای پیشین این مطالب گذشت. [۲۸۵] احزاب/ ۳۳. [۲۸۶] احتجاجات طبرسی، چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۲۲- ۱۲۳. [۲۸۷] لولاک کما خلقت الافلاک و لو لا علی لما خلقتک و لولا فاطمه لما خلقتکما. (عوالم، ج ۱۱ ص ۲۵ و ۲۶). [۲۸۸] علی (ع)می‌فرمایند: رسول‌خدا به منزل ما آمدند، در حالی که من در خواب بودم، او بعد از مذاکره با دخترش به او فرمودند: «انی و ایاک و هذین و هذا الراقد فی مکان واحد.» یعنی من و تو (دخترم) و این حسن و حسین و اینکه خوابیده (علی) در یک مکان و منزله می‌باشیم. (فرائد السمطین، ج ۲، ص ۲۸ ش ۳۶۷). [۲۸۹] بحار، ج ۲۶، ص ۳۱۶، ح ۷۹: انا سید الاولین و الاخرین و انت یا علی! سیدالخلائق بعدی، اولنا کاخرنا و آخرنا کاولنا.

[۲۹۰] بحار ۲۶، ص ۲۷۲ و، ح ۱۴: الحسن و الحسین خیر اهل‌الارض بعدی و بعد ابیها و امهما افضل نسا اهل‌الارض. [۲۹۱] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۹۹، ح ۱۱، عن الصادق (ع): ان اللّه فضل انلی العزم من الرسل بالعلم علی الانبیا و ورثنا علمهم و فضلنا علیهم فی فضلهم... [۲۹۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۴: ما من نبی جا قط الا بمعرفه حقنا و تفضیلنا علی من سوانا. [۲۹۳] عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹. [۲۹۴] بحار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵. [۲۹۵] شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۷۳. [۲۹۶] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۵۰. [۲۹۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۸۴ - عوالم، ج ۱۱، ص ۲۶۰ - جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۲۲. [۲۹۸] فصلت /۳۰. [۲۹۹] آل‌عمران / ۱۲۳ - ۱۲۴. [۳۰۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۵، بحار، ج ۴۳، ص ۷۹، ح ۶۶. [۳۰۱] و اذقالت الملائکه یا مریم ان اللّه اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نسا العالمین، یا مریم اقنتی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین... اذ قالت الملائکه یا مریم ان اللّه یبشرک بکلمه منه اسمه المسیح عیسی بن مریم وجیها فی الدنیا و الاخره... قالت رب انی یکون لی ولد و لم یمسسنی بشر، قالت کذلک اللّه یخلق ما یشا اذا قضی امرا فانما یقول له کن فیکون... [۳۰۲] و اذکر فی الکتاب مریم اذ انتبذت من اهلها مکانا شرقیا نفاتخذت من دونهم حجابا فارسلنا الیها روحنا فتمثل لها بشرا سویا. قال انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا. قال انما انا رسول ربک لاهب لک غلاما زکیا. قالت انی یکون لی غلام و لم‌یمسسنی بشر و لم اک بغیا... [۳۰۳] هود/ ۶۹ تا ۷۵. و لقد جات رسلنا ابراهیم بالبشری... و امراته قائمه فضحکت فبشرناها باسحق و من رواه اسحق یعقوب. قالت یا ویلتی الدوانا عجوز و هذا بعلی شیخا ان هذا لشی عجیب. قالوا اتعجبین من امراللّه، رحمت‌اللّه و برکاته علیکم اهل‌البیت... [۳۰۴] هل اتیک حدیث ضیف ابراهیم المکرمین... و بشروه بغلام علیم. فاقبلت امراته فی صره فصکت وجهها و قالت عجوز عقیم. قالوا کذلک قال ربک، انه هو الحکیم العلیم. [۳۰۵] آیه سی‌ام سوره‌ی فصلت، این مساله را ممکن می‌داند. و حضرت آیت‌اللّه جعفر سبحانی ادام اللّه ظله صبح روز ۲۵/ ۸/ ۱۳۷۳ در درس اصول در رابطه با سالگرد رحلت علامه سید محمد حسین طباطبایی - رضوان‌اللّه علیه - فرمودند: معظم له از نظر تزکیه نفس و رسیدن به مرتبه اعلای انسانیت تا به آنجا پیش رفت که می‌توانست صور برزخی را به همان کیفیت واقعی ببیند و با ملک در ارتباط باشد. [۳۰۶] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۸، ح ۱. [۳۰۷] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۰: ان فاطمه لما احتضرت سلمت علی جبرئیل و علی النبی وسلمت علی ملک الموت و سمعوا حس الملائکه و وجدوا رائحه طیبه کاطیب مایکون می الطیب. [۳۰۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۳۰۹] جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۰ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۸، ح ۶۵. [۳۱۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۹۹. [۳۱۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۱- بصائر الدرجات، ص ۱۵۲، ح ۳- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۳۸ ح ۷۰. [۳۱۲] روایات در این زمینه فوق‌العاده زیاد است و چون این موضوع از بحثهای اصلی کتاب نمی‌باشد، از بحث و تحقیق بیشتر در مورد آن خودداری می‌کنیم. [۳۱۳] برای اطلاع بیشتر می‌توانید به کتابهای: اصول کافی جلد اول از صفحه ۲۳۸ تا ۲۴۲ - بحارالانوار جلد ۲۶ از صفحه ۱۸ تا ۶۶ - بصائر الدرجات از صفحه‌ی ۱۴۲ تا ۱۶۱ و سایر کتابهای معتبر مراجعه فرمایید. [۳۱۴] قابل توجه است که این «لوح» صحیفه‌ای بود مانند صحیفه‌های دیگر که در ایام رسالت پیامبر به دخترش فاطمه رسیده بود. (فرائد سمطین، ج ۲، ص ۱۳۶ تا ۱۴۱، ش ۴۳۲ تا ۴۳۵). [۳۱۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۳۹، ج ۱- بصائر، ص ۱۵۲، ح ۳. [۳۱۶] بصائر، ص ۱۵۴، ح ۸: عندی مصحف فاطمه لیس فیه شی من القرآن. [۳۱۷] کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲- بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷- بصائر، ص ۱۵۷، ح ۱۸. [۳۱۸] بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۱۸، ح ۱. [۳۱۹] کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵- بصائر، ص ۱۵۴، ح ۶: و یخبرها عن ابیها و مکانه و یخبرها بما یکون بعدها فی ذریتها و کان علی یکتب ذلک فهذا مصحف فاطمه. [۳۲۰] بحارالانوارا، ج ۲۶، ص ۴۱، ح ۷۲- کافی، ج ۱، ص ۲۴۱، ح ۵ و ص ۴۵۸، ح ۱- بصائر، ص ۱۵۳ ح ۶- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۸۸. [۳۲۱] بصائر الدرجات، ص ۱۵۹، ح ۲۷. [۳۲۲] اصول کافی، ج ۱، ص ۲۴۰، ح ۲- بحار، ج ۲۶، ص ۴۴، ح ۷۷ و ج ۴۳، ص ۸۰، ح ۶۸- بصائر ص ۱۵۷، ح ۱۸. [۳۲۳] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۶، ح ۵۹. [۳۲۴] فلما نظرت الی اعتجرت. [۳۲۵] متن دعای نور در فصل دوازدهم گذشت. [۳۲۶] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۷، جلاالعیون شبعر، ج ۱، ص ۱۸۳. [۳۲۷] شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۵، ص ۴۰ از بیست جلدی‌ها. [۳۲۸] عوالم، ج ۱۱،

ص ۲۲۲- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۹۰،ح ۱۳- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۵۴. [۳۲۹] این حدیث به سند معتبر از تهذیب شیخ گرفته شده. [۳۳۰] شرک نهج‌البلاغه، ج ۱۵، ص ۳۵- ۳۶. [۳۳۱] وکن اربع عشره امراه، قد جئن من المدینه یتلقعین الناس، منهن فاطمه علیهاالسلام یحملن الطعام و الشراب علی ظهورهن و یسقین الجرحی و یداوینهم. [۳۳۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۱۲- ۱۳ و ج ۲، ص ۴۷. [۳۳۳] الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۲ و ۱۳ و تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۱۰. [۳۳۴] شرح نهج‌البلاغه، ج ۶، ص ۵۰. [۳۳۵] علاقه‌مندان تفصیل، به کتابهای مستقلی که توسط بزرگان و محققین عالی‌قدر در این باره نگارش یافته مراجعه فرمایید. [۳۳۶] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶. [۳۳۷] وسائل‌الشیعه، ج ۶، ص ۳۶۶، ح ۵ با حاشیه و شرحش. [۳۳۸] و آت ذالقربی حقه. [۳۳۹] اقطع رسول‌اللّه فاطمه فدکا. [۳۴۰] در این زمینه به تفسیر درالمنثور، ج ۴، ص ۱۷۷- تفسیر مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۶- نمونه، ج ۲۳، ص ۵۱۰ و سایر تفاسیر، ذیل ذی‌القربی مراجعه فرمایید. [۳۴۱] ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۶۳. [۳۴۲] ابن ابی‌الحدید ج ۱۶ ص ۲۴۹. [۳۴۳] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۸- فیض الاسلام، ص ۹۶۷. [۳۴۴] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۴۵] و آت ذاالقربی حقه. [۳۴۶] در اینجا ملاحظه می‌شود که ادعای دوم نیز از نظر قرآن و تاریخ ثابت است. [۳۴۷] افی کتاب اللّه آن ترث اباک و لاارث ابی؟ لقد جئت شیئا فریا؟! [۳۴۸] مریم/۶. [۳۴۹] نسا/. [۳۵۰] نحن معاشر الانبیا لانورث. [۳۵۱] شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱. (هذا حدیث غریب. لان المشهور انه لم یرو حدیث انتفا الارث الا ابوبکر وحده). [۳۵۲] شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۶، ص ۲۲۱. (هذا حدیث غریب. لان المشهور انه لم یرو حدیث انتفا الارث الا ابوبکر وحده). ص ۲۴۵. [۳۵۳] انت ورثت رسول‌اللّه (ص) ام اهله؟ قال: بل اهله. قالت: فما بال سهم رسول‌اللّه؟. [۳۵۴] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۹. [۳۵۵] این مطالب از کتابهای: شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۰۹ تا آخر کتاب- احتجاج طبرسی ج ۱، ص ۱۳۱ بع بعد استفاده شده. [۳۵۶] جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۲۱۰. [۳۵۷] یا ابابکر لم منعت فاطمه میراثها من رسول‌اللّه؟ و قد ملکته فی حیاه رسول‌اللّه... [۳۵۸] انما یریداللّه لیذهب عنکم الرجس اهل‌البیت و یطهرکم تطهیرا. (۳۳/ احزاب). [۳۵۹] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲- ۱۲۳- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۲۸. [۳۶۰] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶۶، ص ۲۷۴- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲ چاپ نجف- سیره حلبی، ج ۳، ص ۴۰۰. [۳۶۱] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۶- ۲۳۷. [۳۶۲] عوالم، ج ۱۱،ص ۴۲۶ با نقل از اختصاص. [۳۶۳] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۴- ۲۳۵ ص ۴۰۶. [۳۶۴] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲- جلاالعیون شبر،ج ۱، ص ۱۹۹- فروغ ابدیت،، ج ۲ ص ۶۷۳- بحارالانوار، ج ۴۳ در صفحات مختلف و... [۳۶۵] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۴. [۳۶۶] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۴ تا ۱۷- کامل ابن‌اثیر، ج ۱۳۳- ۱۳۴. [۳۶۷] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۰- ۱۹۱. [۳۶۸] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۵۲. [۳۶۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۴۰- طرائف، ص ۴۰۶. [۳۷۰] علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۴۹ به نقل طرائف، ص ۴۰۶. [۳۷۱] اسرا/۲۶. [۳۷۲] وفا الوفا، ج ۲، ص ۱۶۰ به نقل طرائف، ص ۳۹۷. [۳۷۳] الغدیر، ج ۸، ص ۲۳۶- ۲۳۷- ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۱۹۸- ۱۹۹. [۳۷۴] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۷۵] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۶. [۳۷۶] ج ۱۶، ص ۲۷۷. [۳۷۷] بحث فدک و تحول آن: تفسیرهای مختلف ذیل آیه‌ی ۶۲ اسرا- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶ ص ۲۰۹ تا ۲۸۶- سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۵۰- طرائف، ص ۳۹۱ به بعد و سایر کتابهایی که بیشتر از ابن ابی‌الحدید گرفته‌اند. [۳۷۸] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۲. متن خطبه در منابع مختلفی آمده از جمله ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۲۱ و ۲۴۹- جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۰۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۳۱ به بعد، که ما از همین جا نقل نمودیم. [۳۷۹] احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۴۷- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۵۸- شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۳۳- ریاحین‌الشریعه، ج ۲، ص ۴۳. [۳۸۰] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۱۲. [۳۸۱] متن کامل این خطبه‌ها در فصل قبلی گذشت. [۳۸۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۶۰۰. [۳۸۳] ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۱۳. [۳۸۴] جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۹۱. [۳۸۵] کافی، ج ۸، ص ۳۳. [۳۸۶] ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۴۷: «و اعهدک امس تحمل قعیده بیتک لیلا علی حمار و یداک فی یدی ابنیک الحسن و الحسین، فلم تدع احدا من اهل بدر و السوابق الا

دعوتهم الی نفسک... فلم یجبک منهم الا اربعه او خمسه... [۳۸۷] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴. [۳۸۸] کافی، ج ۸، ص ۲۳۷ - ۲۳۸ ش ۳۲۰- عوالم، ج ۱۱،ص ۵۹۹- بحار، ج ۴۳، ص ۴۷- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۹۶. [۳۸۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۳، ح ۱۴. [۳۹۰] نهج‌البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱- فیض الاسلام: قل یا رسول‌اللَّه! عن صفیتک صبری و رق عنها تجلدی... اما حزنی فسرمد و اما لیلی فمسهد. [۳۹۱] نهج‌البلاغه خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱- فیض الاسلام: قل یا رسول‌اللَّه! عن صفیتک صبری و رق عنها تجلدی... اما حزنی فسرمد و اما لیلی فمسهد، ج ۲، ص ۲۲، شبیه آن، ج ۶، ص ۴۶. [۳۹۲] ابن ابی‌الحدید،ج ۹، ص ۲۸: ان علیا دحضه الاولان و اسقطاه و کسرا ناموسه بین‌الناس فصار نسیا منسیا. [۳۹۳] شرح من لایحضر، ج ۱۱، ص ۲۱۷. [۳۹۴] این اشعار از کتاب ریحانه النبی استفاده شده. [۳۹۵] صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن لیالیا... [۳۹۶] جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۳۶- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۷ و ج ۱۶، ص ۱. [۳۹۷] به فصل پنجم مراجعه فرمایید. [۳۹۸] جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۸۴. [۳۹۹] فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۴- ۳۵، ش ۳۷۱. [۴۰۰] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶، ح ۲. [۴۰۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۵ و ص ۱۷۷ - عوالم،ج ۱۱، ص ۷۷ و ۴۸۸. [۴۰۲] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۵ و ص ۱۷۷ - عوالم،ج ۱۱، ص ۷۷ و ۴۸۸، ص ۱۷۵. [۴۰۳] جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۸۴ و بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۷، ح ۷. شهقت فاطمه علیها السلام و سقطت لوجهها و عشی علیها، فقال الناس لبلال: امسک یا بلال! فقد فارقت ابنه رسول اللَّه صلی اللَّه علیه و آله الدنیا.... [۴۰۴] به احادیث فصل نوزدهم مراجعه فرمایید. [۴۰۵] در فصل گذشته به نمونه‌ای از آنها اشاره شد. [۴۰۶] فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۴ ش ۳۷۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۳- جلاالعیون شبر، ج ۱ ص ۱۸۶- ۱۸۷. [۴۰۷] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۴- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲- شرح من لایحتضر، ج ۳ ص ۱۳۴). [۴۰۸] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۴- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲- شرح من لایحتضر، ج ۳ ص ۱۳۴.، ج ۱۶، ص ۲۳۵: «و قدر الصحابه یجل عه و کان عمر اتقی للَّه و اعرف لحقوق اللَّه من ذلک. [۴۰۹] در این زمینه به کتاب آفتاب ولایت به قلم نگارنده مراجعه فرمایید. [۴۱۰] فاقبل عمر حتی ضرب الباب ثم نادی: یابن ابی‌طالب افتح الباب، فقالت فاطمه: یا عمر! مالنا و لک لاتدعنا و ما نحن فیه؟ قال: افتحی الباب و الا احرقنا علیکم! فقالت: یا عمر! ما تتقی اللَّه عزوجل تدخل علی بیتی و تهجم علی داری؟! فابی ان ینصرف! ثم دعا عمر بالنار! فاضرمها فی الباب فاحرق الباب! ثم دفعه عمر فاستقبلته فاطمه (ع) و صاحت یا ابتاه یا رسول‌اللَّه. فرفع السیف و هو فی غمده فوجا به جنبها فصرخت فرفع السوط فضرب به ذراعها فصاحت یا ابتاه. فوثب علی (ع) فاخذ بتلابیب عمر ثم هزه فصرعه و وجا انفه و هم بقتله... (بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۷- جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۱۹۲- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۱۴ با اجمال...». [۴۱۱] ابن ابی‌الحدید، ج ۲ ص ۴۶- کنزالعمال ج ۵ ص ۶۳۱، شماره‌ی حدیث ۱۴۱۱۳. [۴۱۲] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶، ح ۲۰۱ «اذا قدم القائم (ع) ثم یخرجهما غضین رطبین، فیلعنهما و یتبرا منهما و یصلبهما ثم ینزلهما و یحرقهما. [۴۱۳] ۱- عکرمه بن ابی جهل ۲- هبار بن اسود ۳- عبداللَّه بن سعد ۴- مقیس بن صبابه ۵- حویرث بن نفیل ۶- عبداللَّه بن هلال ۷- هند دختر عتبه ۸- ساره کنیز خواننده ۹- و قینتین ۱۰- قریبا. ابن ابی الحدید، ج ۱۷، ص ۲۷۵. [۴۱۴] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۸، ص ۱۴. [۴۱۵] شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱۴، ص ۱۹۳. [۴۱۶] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸ ش ۳۴۲۲۲- جامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۲۰۸ ش ۵۸۳۳۳- صحیح بخاری، ج ۵، ص ۹۶ ش ۲۷۸. [۴۱۷] مسند احمد حنبل ۷ ج ۴، ص ۳۲۹. [۴۱۸] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۷۳. [۴۱۹] فرائدسمطین، ج ۲، ص ۴۶ ش ۳۷۸. [۴۲۰] صحیح مسلم، ج ۱۶، ص ۳ به شرح نووی. [۴۲۱] محجه البیضا، ج ۴، ص ۲۱۰. [۴۲۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۱۰- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۵، ح ۲۳. [۴۲۳] فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۵، ح ۳۷۱. [۴۲۴] فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۷۴ ش ۳۹۶. [۴۲۵] تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۸۲، فرائد، ج ۲، ص ۲۵۵ ش ۲۵۱- طرائف، ص ۲۶۷- فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۵- قرطبی، ج ۸، ص ۴۳ ذیل آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری- نمونه، ج ۲۰، ص ۴۱۳- سفینه، ج ۱، ص ۲۰۱. [۴۲۶] فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۶۷ ش ۳۹۱. [۴۲۷] احتجاج طبرسی، ج ۱، ۴۱۴-بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۸- سفینه، ج ۲، ص ۳۳۹. [۴۲۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱. [۴۲۹] فقال عمر

لابی‌بکر: انطلق بنا الی فاطمه فانا قد اغضبناها! فانطلقا جمیعا فاستاذنا علی فاطه فلم تاذن لهما. [۴۳۰] فلما قعدا حولت وجهها الی الحائط فسلما علیها فلم ترد علیهماالسلام. [۴۳۱] این قضایا در کتابهای بیشتر اهل‌سنت آمده و ما این متن را از: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴ نقل نمودیم و همچنین کتابهای: اعلام النسا، ج ۳، ص ۱۲۱۴- الغدیر، ج ۷ ص ۲۲۹ و ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۱. [۴۳۲] این قضایا در کتابهای بیشتر اهل‌سنت آمده و ما این متن را از: الامامه و السیاسه، ج ۱، ص ۱۴ نقل نمودیم و همچنین کتابهای: اعلام النسا، ج ۳، ص ۱۲۱۴- الغدیر، ج ۷ ص ۲۲۹ و ابن ابی‌الحدید، ج ۶، ص ۵۰. [۴۳۳] ای فاطمه! با من پسر عمویت علی سخن بگو. [۴۳۴] بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۴ تا ۱۷۸. [۴۳۵] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۹۴، بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۸. [۴۳۶] بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۱. [۴۳۷] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۲۸۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۸، ۱۹۲ و ۲۱۴- جلاالعیون ج ۱، ص ۲۱۸ و ۲۲۴- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۶۷. [۴۳۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۴۸۰- بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۳- ۲۱۴. [۴۳۹] کافی، ج ۱، ص ۴۵۸. [۴۴۰] فغشی علیه حتی رش علیه الما ثم افاق. (بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۴). [۴۴۱] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۹، ح ۴. [۴۴۲] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶، ص ۸۰- عوالم، ج ۱۱، ص ۴۰۳ و ۵۰۳- بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۳، ۱۹۳، ۲۰۰ و ۲۰۸- جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۲۰. در کلیه کتابها نام افرادی که در تدفین فاطمه شرکت کرده‌اند بدین قرار است. عباس، عقیل، عبداللّه جعفر، ابن‌عباس، سلمان، ابوذر، مقداد، حذیفه، زبیر، ابن‌مسعود، عمار یاسر، فضل بن عباس، بریده و خاندان خود فاطمه. [۴۴۳] جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۲۰ -بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۴. [۴۴۴] بحار، ج ۴۳، ص ۲۰۶، ح ۳۴- جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۲۳. [۴۴۵] اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱، ح ۹- شرح من لایحضر، ج ۲، ص ۹۰. [۴۴۶] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۰۹- بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۷ و ۲۱۴- جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۱۹. [۴۴۷] نهج‌البلاغه فیض، خطبه ۱۹۳، ص ۶۵۱- ابن ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۲۶۵، ح ۱۹۵. [۴۴۸] فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۸۸، ش ۴۰۵. [۴۴۹] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۳۰- بحار، ج ۴۳، ص ۲۱۳. [۴۵۰] فرائد، ج ۲،ص ۸۷، ش ۴۰۴- ابن ابی‌الحدید، ج ۱۰، ص ۲۸۸- جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۱۹- بحار، ج ۴۳، ص ۱۸۴. [۴۵۱] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱- جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۱۴. [۴۵۲] ابن ابی‌الحدید، ج ۱۷، ص ۲۲۲- بحار ج ۲۸، ص ۳۰۵ و ج ۴۷، ص ۳۵۶- جلاالعیون، ج ۱، ص ۲۰۰- اسرار آل محمد، ص ۱۰۲ - احتجاج طبرسی چاپ نجف، ج ۱، ص ۱۱۷. [۴۵۳] حج/ ۱ و ۲: ان زلزله الساعه شی عظیم، یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما رضعت و تضع کل ذات حمل حملها و تری الناس سکاری و ماهم بسکاری ولکن عذاب اللّه شدید. [۴۵۴] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۶-۲۲۵ با تلخیص. [۴۵۵] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۵، ش ۳۴۲۰۹- فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۴۹، ش ۳۸۰ و ص ۶۴، ش ۳۸۷- سفینه، ج ۲، ص ۳۷۵- ابن ابی‌الحدید، ج ۹، ص ۱۹۳- بحار، ج ۴۳، ص ۵۳ و ص ۲۱۹. [۴۵۶] فرائدسمطین، ج ۲، ص ۲۶۵، ش ۵۳۳-بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۰، ح ۲ و ۳: تحشر ابنتی فاطمه یوم القیامه و معها ثیاب مصبوغه بالدم... فتقول: یا عدل احکم بینی و بین قاتل ولدی، قال رسول‌اللّه (ص): فیحکم لابنتی و رب الکعبه... ویل لمن شفعائه خصمائه- و الصور فی حشر القیامه ینفخ لابد ان ترد القیامه فاطم- و قمیصها بدم الحسین مضمخ. [۴۵۷] ثواب الاعمال به نقل جلاالعیون شبر، ج ۱، ص ۲۲۷. [۴۵۸] فتاخذ قمیص الحسین بن علی بیدها مضمخا بدمه و تقول: یا رب هذا قمیص ولدی و قد علمت ما صنع به. [۴۵۹] بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۴، ح ۱۱. [۴۶۰] فرایدالسمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۴۶۱] سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۵. [۴۶۲] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۵۰- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۴، ح ۵۷. [۴۶۳] در این فصل نیز در این باره بحث خواهیم کرد. [۴۶۴] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۲. [۴۶۵] وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۵۵۶، ح ۲.، ح ۶. [۴۶۶] فراید السمطین، ج ۲، ص ۶۷، ش ۳۹۱. [۴۶۷] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۱۰۸، ش ۳۴۲۲۰- فراید، ج ۲، ص ۶۵، ش ۳۸۹- عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۵. [۴۶۸] بقره/ ۱۳۹. [۴۶۹] طور/ ۲۱. [۴۷۰] مدثر/ ۳۸. [۴۷۱] غافر/ ۴۰. [۴۷۲] نسا/ ۱۲۳. [۴۷۳] حجرات/ ۱۳. [۴۷۴] هود/ ۴۶. [۴۷۵] مسد/ ۱. [۴۷۶] احزاب/ ۳۰. [۴۷۷] سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۶۷۰- کافی، ج ۸، ص ۱۸۲، ح ۲۰۵. [۴۷۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۱ - بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۰، ح ۲. [۴۷۹] این حدیث در همین فصل گذشت. [۴۸۰] عوالم، ج ۱۱، ص ۵۵۰- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱، ح ۳ و ۴. [۴۸۱] بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۲۱۶ تا ۲۱۸ ح ۱ و ۲ و ۳ و ج ۴۳، ص ۲۳۰- عوالم، ج ۱۱،

ص ۵۵۰. ان کنت تری انک تعصی اللّه و تدخل الجنه! و موسی بن جعفر اطاع اللّه و دخل الجنه، فانت اذا اکرم علی اللّه من موسی بن جعفر؟ فبئس مازعمت... [۴۸۲] کنزالعمال، ج ۱۲، ص ۹۸، ش ۳۴۱۶۸- فرائد، ج ۲، ص ۶۹، ش ۳۹۳- بحار، ج ۴۳، ص ۲۲۸. [۴۸۳] تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۲۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۵۴۱- بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۲۲۸. [۴۸۴] صبت علی مصائب لو انها صبت علی الایام صرن لیالیا. [۴۸۵] لما حضرت رسول‌اللّه الوفات بکی حتی بلت دموعه لحیته! فقیل له: یا رسول‌اللّه! ما یبکیک؟ فقال: کانی بفاطمه بنتی و قد ظلمت بعدی و هی تنادی یا ابتاه، فلا یعینها احد من امتی... (بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶). [۴۸۶] فرائدالسمطین، ج ۲، ص ۳۵، ش ۳۷۱- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۲، ح ۱۳- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۸۷. [۴۸۷] در فصل ۲۷ گذشت. [۴۸۸] نهج‌البلاغه فیض، خ ۱۹۳، ص ۶۵۱. [۴۸۹] فرائدالسمطین، ح ۲، ص ۸۸، ش ۴۰۵. [۴۹۰] محجه‌البیضا، ج ۴، ص ۲۰۸- عوالم، ج ۱۱، ص ۳۲۵- بحار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۳- جلاالعیون، ج ۱، ص ۱۵۱. [۴۹۱] سفینه‌البحار، ج ۲، ص ۳۳۹- احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۱۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۹۷، ح ۲۸. [۴۹۲] عوالم، ج ۱۱، ج ۵۰۴- بحار، ج ۴۳، ص ۱۷۰، ح ۱۱. [۴۹۳] وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۰، ح ۱. [۴۹۴] بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۵۹. [۴۹۵] بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸۶. [۴۹۶] غیبه شیخ طوسی، ص ۱۷۳، چاپ نجف. [۴۹۷] تفسیر اطیب البیان، ج ۱۳، ص ۲۳۵. [۴۹۸] عوالم، ج ۱۱، ص ۱۹۰. [۴۹۹] در فصل ۱۷ در این زمینه بحث شده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیتهای گسترده مرکز : الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و... د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه)تولید محصولات

نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و... ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹